



مهرگان

در آموزه‌های رضوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهلویت

در آموزه‌های رضوی

مرکز تخصصی مهلویت ۱۳۹۸

عنوان و نام پدیدآور	: مهدویت در آموزه‌های رضوی / مولف جمعی از نویسندگان [مرکز تخصصی مهدویت].
مشخصات نشر	: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۴۷-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۳۰۰] - ۳۰۴: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: علی بن موسی، (ع) امام هشتم، ۱۵۳هـ - ۲۰۳ق. — دیدگاه درباره مهدویت
موضوع	: Ali ibn Musa Imam VIII -- Views on Mahdism
موضوع	: علی بن موسی، (ع)، امام هشتم، ۱۵۳هـ - ۲۰۳ق. — احادیث
موضوع	: Ali ibn Musa, Imam VIII – Hadiths
موضوع	: مهدویت
موضوع	: Mahdism
موضوع	: مهدویت—احادیث
موضوع	: Mahdism—Hadiths
شناسه افزوده	: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	: BP۴۷/۳۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۱۸۶۵۹



مهدویت در آموزه‌های رضوی

- مؤلف: جمعی از نویسندگان
- صفحه‌آرا و طراح جلد: عباس فریدی
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۴۷-۹
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان، پ ۲۴ /

○ ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ / نمابر: ۳۷۷۳۷۱۶۰-۲۵

○ www.mahdir313.ir

کد فایل: ۲-۱۲۴-۲۹۰

دفاتر بنیاد حضرت مهدی موعود علیه السلام در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد.

فهرست مطالب

فصل اول: امامت و مهدویت در اندیشه رضوی

آموزه‌های مهدوی در آئینه کلام رضوی.....	۱۱
شاخص‌ها و نشانه‌های امامت در مکتب رضوی.....	۳۷
امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا <small>علیه السلام</small>	۵۴
تحلیل راهبردی از «امامت» در دکترین امام رضا <small>علیه السلام</small>	۸۴

فصل دوم: کارکردهای مهدویت در اندیشه رضوی

بازنمایی آموزه منجی موعود در اسلام از منظر اندیشه رضوی.....	۱۱۲
بررسی کارکردهای احیاگرایانه مهدی‌باوری در اندیشه رضوی.....	۱۳۵
تحلیل تعلیلی از بیداری زمینه ساز با تکیه بر آموزه‌های رضوی.....	۱۶۰
بازخوانی جایگاه نخبگان و خواص در هدایت جامعه شیعی در عصر رضوی و دوران غیبت.....	۱۸۱
گونه‌شناسی اخلاق‌پژوهی مهدوی در کلام رضوی.....	۲۰۶
امام رضا و تربیت نسل منتظر.....	۲۲۱

فصل سوم: جریانات انحرافی مهدویت در عصر رضوی

گونه‌شناسی برخورد امام رضا <small>علیه السلام</small> با جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی.....	۲۵۳
مهدویت در واقفیه و موضع‌گیری امام رضا <small>علیه السلام</small>	۲۷۹

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

به جرئت می‌توان گفت مهم‌ترین نیاز بشر امروزی که در گردابی از بحران‌های فکری و اجتماعی قرار گرفته است، بیرون آمدن دستی از آسمان است تا کشتی طوفان زده جامعه انسانی را از این ورطه تباهی به طرف ساحل امن و آرامش حقیقی ببرد. مصلحی آسمانی که با پشتوانه الطاف خاص الهی، ظلم و فساد را ریشه‌کن کرده و جانی دوباره به کالبد انسانیت بدمد. آری، امام مهدی و قیام فراگیر مصلحانه او، تنها درمان درد کهنه بشریت است.

بدون تردید بهترین بیان از موعود آخرالزمان را باید در کلمات حجت زمان جستجو کرد. سخن گفتن از دردانه هستی، خاتم الوصیاء امام مهدی علیه السلام و ابعاد وجودی این حقیقت بی‌بدیل فقط از عهده اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم برمی‌آید که آگاه بر همه حقایق این پدیده هستی دارند. در این میان فرمایشات عالم آل محمد صلی الله علیه و آله پیرامون امامت و مهدویت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گفتگو با عالمان ادیان مختلف زمان و غلبه بر آنها یادآور این آیات شریفه است:

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ که در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت کامل محقق خواهد شد.

پیشگفتار ۷

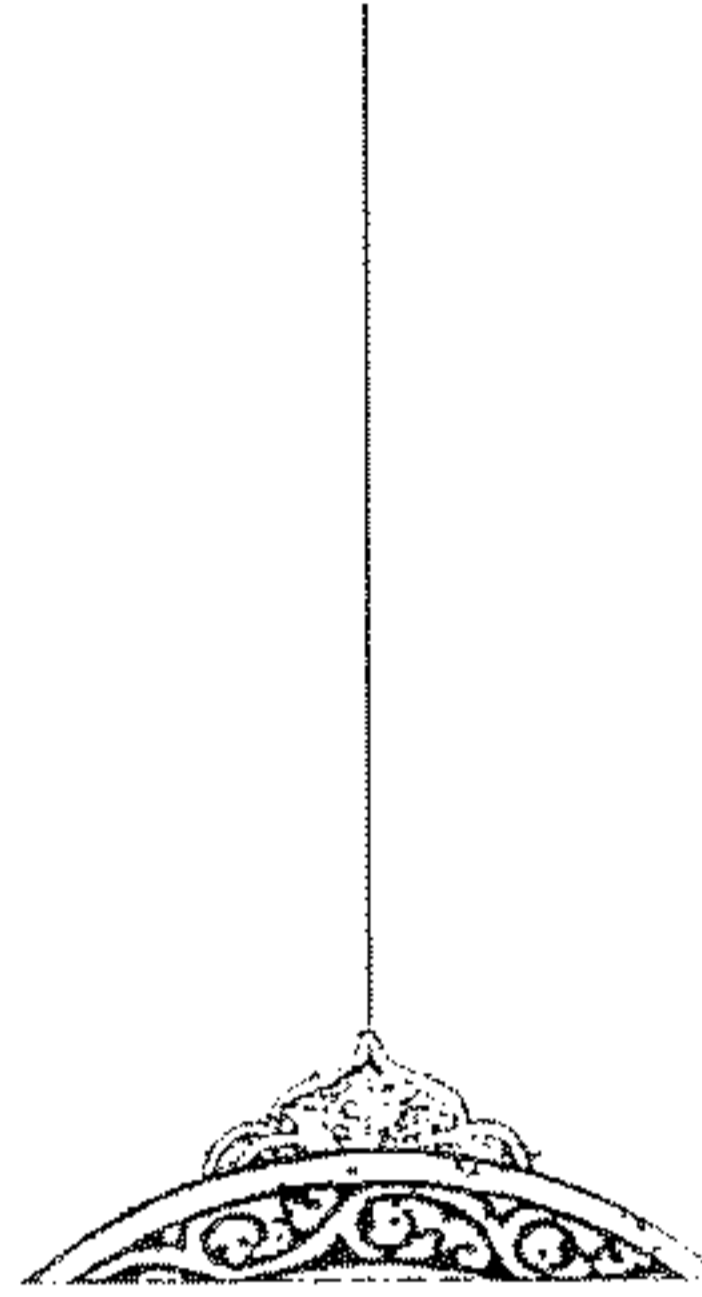
این اثر، مجموعه مقالات برگزیده «همایش مهدویت در آموزه‌های رضوی» از سلسله همایش‌های جشنواره فرهنگی هنری بین‌المللی امام رضا علیه السلام است که به همت جمعی از نویسندگان عرصه امامت و مهدویت تدوین شده است و تلاش و آفری صورت گرفت تا ابعاد مختلف معارف مهدوی در کلمات امام رضا علیه السلام جمع آوری و تدوین گردد و به جامعه دینی و علمی عرضه شود.

در اینجا لازم است ضمن سپاس از نویسندگان مقالات، همچنین از حجج اسلام زهیر دهقانی آرانی، سعید توسلی‌خواه، محمدرضا نصوری و علی مصلحی که در تهیه این اثر همکاری داشتند تشکر کنم؛ و مراتب قدردانی خود را از حجت‌الاسلام والمسلمین کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت - که مجدانه در صدد برگزاری همایش مهدویت در آموزه‌های رضوی و انتشار این کتاب بوده و زمینه تولید و چاپ آن را فراهم کردند - اعلام می‌دارم. خداوند همه ما را مشمول شفاعت آن حضرت قرار دهد.

پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

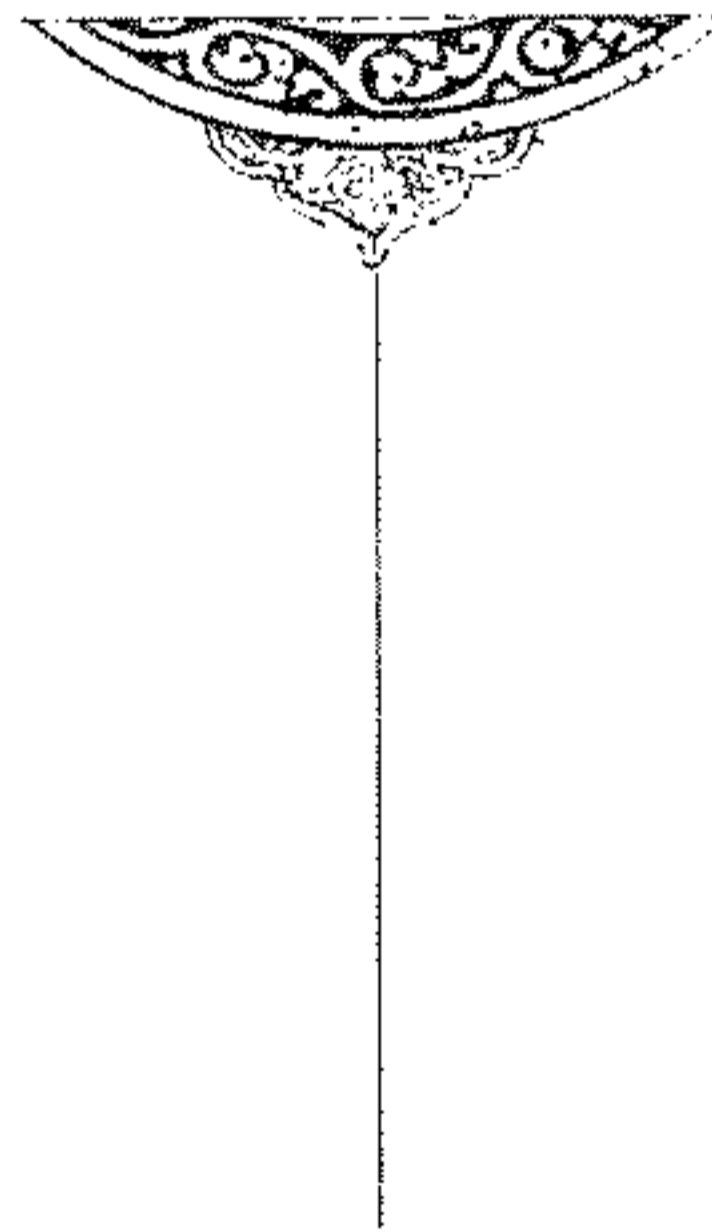
حوزه علمیه قم

مهدی یوسفیان آرانی



فصل اول:

امامت و مهدویت در اندیشه رضوی



آموزه‌های مهدوی در آئینه کلام رضوی

نجم الدین طبسی*

چکیده

مقاله حاضر را می‌توان مجموعه‌ای از آموزه‌های مهدوی در موضوعاتی چند دانست که از منظر امام رضا علیه السلام بررسی شده است. این موضوعات درباره حضرت مهدی علیه السلام علائم ظهور، اوضاع جهان پیش از ظهور، جریان‌ات انحرافی و وظایف مردم در دوران غیبت می‌باشد، که سعی بر آن بوده که ضمن تبیین و شرح روایات و استفاده از منابع اصیل، به نکات برجسته‌ای در این رابطه اشاره شود. کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، علایم ظهور، حضرت مهدی علیه السلام، جریان‌ات انحرافی، وظایف مردم در عصر غیبت.

مقدمه

ده‌ها بلکه صدها روایت در شأن و جایگاه حضرت مهدی علیه السلام از معصومان علیهم السلام وارد شده است. این روایات درباره مقام امام، صفات حضرت، علائم ظهور و شرایط زمانی آن و شیوه و سیاست حضرت برابر دشمنان و بازگشتگان است. علاوه بر این، بیش از چهار صد آیه در شأن امام مهدی علیه السلام تفسیر شده و کتب روایی شیعه و اهل سنت، سرشار از این روایات شریف است. در این خصوص، کافی است به کتاب معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، نوشته جمعی از نویسندگان از جمله نگارنده رجوع شود؛

*. استاد حوزه علمیه قم.

زیرا مشتمل بر بیشترین آیات و احادیث شریف در این خصوص است. اما آنچه در این نوشتار خواهد آمد، بررسی روایاتی است که امام رضا علیه السلام آن‌ها را فراروی ما نهاده است.^۱ در این روایات، موضوعات متعددی درباره امام مهدی علیه السلام بیان شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسم و نسب امام؛ توان جسمی امام؛ برخی صفات امام؛ پنهان بودن ولادت امام؛ روشن بودن نسب امام و اینکه آن حضرت منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ غیبت امام؛ نهی از بیان نام حضرت در عصر غیبت یا در تمام دوران؛ فضیلت انتظار و منتظران؛ فرج مومنان به وسیله آن جمال رشید و ظهور نورانی؛ وضعیت شیعه و شرایط سختی که در عصر غیبت به سر می‌برند؛ قربانی شدن شیعیان و کشتن و خون ریزی‌های پیش از ظهور؛ شباهت‌ها بین امام مهدی علیه السلام و بین پیامبران علیهم السلام؛ خوراک و لباس امام علیه السلام؛ خروج سفیانی، یمانی و پرچم‌های مصر؛ نقش حضرت خضر علیه السلام در دوران غیبت و اینکه آن حضرت مونس تنهایی امام مهدی علیه السلام است؛ سپاه امام مهدی علیه السلام و یارانش از فرشتگان؛ سختی‌های زندگانی در ایام ظهورش؛ اقتدای عیسی روح الله علیه السلام در نماز گزاردن به آن حضرت؛ رجعت و تکالیف مومنان برابر امام مهدی علیه السلام که از جمله مهم‌ترین آن‌ها دعا و کثرت دعا برای آن حضرت و توسل به حضرتش در سختی‌ها است.

۱. بیش از سی و پنج تا چهل روایت از امام رضا علیه السلام در این باره وارد شده است که از قرن سوم تا کنون عالمان حدیث مانند فضل بن شاذان، ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی، صدوق در کتاب‌های کمال الدین، عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشرائع و امالی؛ مرحوم کشی در رجال خود بنا بر آنچه در کتاب اختیار معرفة الرجال آمده است، نعمانی در کتاب الغیبة، حرانی در تحف العقول، محمد بن جریر طبری شیعی در دلائل الامامة و در طبقه‌های بعدی اربلی در کشف الغمة، طبرسی در إعلام الوری و قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح آن‌ها را نقل کرده‌اند. تألیفات امامیه تا زمان ما در باره امام مهدی علیه السلام پر از این انوار درخشنده و کلمات نورانی است که از امام رضا، عالم آل محمد صلی الله علیه و آله روایت شده است.

ضرورت وجود امام در هر عصر

مطالب بنیادین آغازین مسأله ضرورت وجود امام است که امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لو خلت الأرض طرفة عين من حجة لساخت بأهلها؛ (صفار، ۱۴۰۴: ص ۴۸۹) اگر زمین به اندازه یک چشم به هم زدن از حجت خدا خالی شود، اهلیش را فرو خواهد برد.

نام و نسب امام مهدی علیه السلام

همچنین امام درباره ویژگی‌ها و مشخصات فردی امام دوازدهم می‌فرماید:

الخلف الصالح من ولد أبي محمد الحسن بن علي و هو صاحب الزمان وهو المهدي (بغدادی، ۱۴۰۶: ص ۲۰۰)؛

خلف صالح، از نسل ابی محمد، حسن بن علی همان صاحب الزمان، مهدی است.

امام در این روایت به ولادت سومین از فرزندان، امام حسن عسکری و اینکه خلف صالح، صاحب الزمان و مهدی علیه السلام از فرزندان آن حضرت است، اشاره کرده، تأکید می‌نماید که مهدی علیه السلام پسر امام حسن عسکری علیه السلام است.

ریان بن صلت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «شما صاحب الامر هستید؟» فرمود:

« من هم صاحب الامر ولی آن صاحب الامر نیستم که زمین را پر از عدالت کند چنانچه پر از ستم شده است و چگونه او باشم با اینکه می‌بینی بدنم لاغر است ولی قائم آنست که چون ظهور کند در سن پیرانست و سیمای جوانان را دارد، نیرومند باشد تا بجائی که اگر دست به بزرگترین درخت زمین اندازد آن را از جا بکند و اگر میان کوهها فریاد کشد سنگهای آنها از هم بپاشد؛ با او است عصای موسی و خاتم سلیمان علیه السلام، او چهارمین فرزند من است، خدا او را زیر پرده خود دارد تا بخواهد، سپس او را ظاهر کند تا زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنانچه پر از جور و ستم شده است.^۱

۱. أنا صاحب هذا الامر ولكني لست بالذي أملؤها عدلاً كما ملئت جوراً. وكيف أكون ذلك علي ما تری من ضعف بدني، و إنَّ القائم هو الذي إذا خرج كان في سن الشيوخ و منظر الشبان. قوياً في بدنه حتى لو مدَّ يده إلى أعظم شجرة علي وجه الأرض لقلعها ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها يكون معه عصا ←

در نقل طبرسی، عبارت زیر در آخر این روایت آمده است:

... گویا که ایشان را می‌بینم که به شدت و در این هنگام مأیوسند که ندا داده شوند ندا کردنی که هر شنونده‌ای آنرا می‌شنود از دور همچنان که شنیده می‌شود از نزدیک، او رحمت مؤمنان باشد و عذاب کافران. (طبرسی، بی تا: ص ۴۳۴)

ابو صلت هروی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «هنگام ظهور، ویژگی‌های قائم شما علیه السلام چیست؟ فرمود:

علامته أن يكون شيخ السن. شاب المنظر حتى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها و إن من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام و الليالي حتى يأتيه اجله؛
نشانه‌اش این است که در سن پیری است و جوان می‌نماید، تا آنکه هر کس او را ببیند، گمان برد که چهل سال یا کمتر دارد. نشانش این است که به گذشت روزگار، پیر نشود، تا مرگش رسد. (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ص ۶۵)

آنچه داوود رقی روایت کرده که قائم علیه السلام هفتمین از فرزندان امام باقر علیه السلام است نیز بر مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری تطبیق می‌شود. داوود رقی، به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «فدایت شوم! به خدا قسم! در دلم هیچ شکی درباره امامت شما نیست، جز حدیثی که ذریح از حضرت باقر نقل کرده است» فرمود: «چه حدیثی؟» گفتم: «شنیدم از او که می‌فرمود: هفتمین ما قائم ما است؛ ان شاء الله».

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «راست می‌گویی و ذریح راست گفته است و حضرت باقر نیز راست گفته است». شك من زیادتر شد. آن گاه فرمود: «داوود! اگر موسی به خضر نمی‌گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا؛ اگر خدا خواست مرا شکمیا خواهی یافت». از خضر درباره چیزی نمی‌پرسید. همین طور حضرت باقر که اگر نمی‌فرمود: «ان شاء الله، همان بود که گفته بود». در این موقع، به امامت آن جناب یقین پیدا کردم. (کشی، ۱۳۴۸: ص ۳۷۳)

→

موسی و خاتم سلیمان. ذاک الرابع من ولدی یغیبه الله فی ستره ما شاء ثم ینظره فیملأ (به) الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ (کمال الدین ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱).

پس این روایت به پیدایش زمینه انحرافی که پس از وفات امام کاظم علیه السلام به وجود آمد که همان توقف بر امامت امام کاظم است، اشاره می‌کند. برخی پنداشتند آن حضرت همان مهدی غایب است و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند. احتمالاً داوود رقی نیز متأثر از همین فضای ناسالم بوده که پس از این بیان و توضیح امام، از انحرافش باز گشته، به امامت امام رضا علیه السلام یقین پیدا کرد.

نکته دیگر در این باب، پنهان بودن ولادت حضرت است. ایوب بن نوح گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «من امیدوارم شما صاحب الامر باشید و خدا امر امامت را بدون شمشیر و خون ریزی به شما رساند؛ زیرا برای شما (به ولایت عهدی مأمون) بیعت گرفته شده و به نام شما سکه زده‌اند». حضرت فرمود:

مامنا أحدًا اختلفت إليه الكتب و أشير إليه بالأصابع و سئل عن المسائل و حملت إليه الأموال إلا اغتيل أو مات على فراشه، حتى يبعث الله لهذا الأمر غلاماً منا خفياً
الولادة و المنشأ، غير خفي في نسبة؛

هیچ کس از ما خاندان نیست که مکاتبات داشته باشد و با انگشت به سویش اشاره کنند و از او مسأله بپرسند و اموال برایش برند، جز اینکه یا ترور شود یا در بستر خود بمیرد [یا با شمشیر کشته شود یا با زهر]، تا زمانی که خدا برای این امر [امامت] کودکی را از ما خاندان مبعوث کند که ولادت و وطن او پنهان است؛ ولی نسبت و دودمانش پنهان نیست. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۴۱)

غیبت حضرت مهدی علیه السلام

موضوع غیبت امام مهدی علیه السلام نیز یکی دیگر از موضوعات مطرح شده در روایات امام رضا علیه السلام است. در این باره حسن بن قیاما صیرفی می‌گوید: سال ۱۹۳ به حج مشرف شدم. از ابو الحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم: «فدایت شوم! پدرت چه شد؟» فرمود: «همانند پدرانش در گذشت». عرض کردم: «پس با روایت یعقوب بن شعیب که از ابو بصیر نقل شده است چه کنم که می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی به شما خبر داد این پسر مرده و کفن شد و در قبر گذاشته شده و دستشان را از خاک قبرش تکان دادند، او را تصدیق نکنید». امام فرمود: «ابو بصیر دروغ گفته است. امام صادق به او چنین نگفته

است. او گفته: اگر کسی از صاحب این امر، چنین خبری آورد^۱.

به نظر می‌رسد این حدیث را واقفیه به ابوبصیر به دروغ نسبت دادند، تا بتوانند عقیده باطل خود را که همان غیبت امام کاظم علیه السلام و اینکه آن حضرت، امام مهدی است و غایب می‌شود، رواج بدهند.

مسأله به زبان آوردن نام حضرت در عصر غیبت نیز در روایات حضرت رضا علیه السلام به چشم می‌خورد؛ به طوری که ریان بن صلت گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که چون راجع به قائم سؤال شد، فرمود: «شخص او دیده نشود و نامش برده نشود»^۲.

همچنین ریان بن صلت می‌گوید: شنیدم از امام رضا علیه السلام که: «قائم مهدی، پسر حسن است که شخصش دیده نشود و پس از غیبتش کسی نامش را نبرد، تا همه او را ببینند و نامش اعلان شود و همه آن را بشنوند». پس به ایشان عرض کردیم: «ای آقای ما! اگر چه بگوییم صاحب غیبت و صاحب زمان و مهدی؟» فرمود: «این قبیل نام‌ها جایز است و من شما را از تصریح به نامش نهی کردم، تا بر دشمنان ما مخفی بماند و او را نشناسند»^۳. دیدگاه علما در حکم بردن نام امام یعنی «م ح م د» و اینکه آیا این نهی، مخصوص زمان غیبت است یا مطلق و برای همیشه است یا مختص به زمان غیبت صغرا است، متفاوت است و ما بحث کاملی در دروس تخصصی خود بیان نموده و آن را در فصلی از

۱. قلت فكيف أصنع بحدیث حدیثی به یعقوب بن شعیب عن ابی بصیر أن اباعبدالله علیه السلام قال إن جائکم من آخرکم أن ابنی هذا مات و کفن و قُبر و نفصوا ایدیه من تراب قبره فلا تصدقوا به؟ فقال «کذب ابوبصیر لیس هکذا حدیثه إنما قال ان جائکم عن صاحب هذا الامر» (رجال الکشی، ص ۴۷۵، شماره ۹۰۲).

۲. عن الریان بن الصلت قال سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام يقول وسئل عن القائم فقال: «لا یری جسمه و لا یسمی اسمه» (کافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵).

۳. عن الریان بن الصلت قال: «سمعت الرضا علیه السلام يقول القائم المهدی علیه السلام بن الحسن لا یری جسمه و لا یسمی (سَمَیَهُ) بأسمه أحد بعد غیبتیه حتی یراه و یعلن بأسمه و یسمعه کل الخلق فقلنا له یا سیدنا و إن قلنا: صاحب الغیبة و صاحب الزمان و المهدی؟ قال هو کله جایز مطلق و إنما نهیتکم عن التصریح باسمه لیخفی اسمه عن اعدائنا فلا یعرفوه». (الهدایة الکبری، ۱۳۳۴؛ مستدرک الوسائل، ح ۱۲، ص ۲۸۵) (درباره اعتبار کتاب الهدایة الکبری ر.ک: تأملی نو در نشانه‌های ظهور (۱) از نگارنده).

فصل‌های کتاب تا ظهور منتشر کرده‌ایم و گفته‌ایم که دیدگاه ما با استفاده از ده‌ها روایت، حرمت نام بردن حضرت در زمان غیبت کبرا است. (طبسی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۴۵)

انتظار فرج و فضیلت منتظران

حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام در باره چیزی از گشایش پرسید و امام فرمود: «آیا نمی دانی که انتظار فرج، از فرج است؟» عرض کردم: «جز آنچه به من آموخته‌ای، چیزی نمی دانم. فرمود: «بله؛ انتظار فرج، از فرج است»؛ یعنی همین که یک جامعه، به آینده روشن و گسترش عدالت و برچیده شدن بساط ظلم امید داشته باشد، این چنین جامعه و مردمی با مشکلات دست و پنجه نرم کرده و بر آن چیره شده و به اصطلاح، خود را نمی‌بازند. بر افراد چنین جامعه‌ای، روح افسردگی حاکم نخواهد شد و آن‌ها را از پای در نمی‌آورد. همین معنا خود یک نوع گشایش می‌باشد.

در همین راستا محمد بن عبد الله می‌گوید: به ابو الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم: قربانت شوم! پدر من از جدّ من روایت می‌کرد که جدّ شما گفته است: «در جوار ما شهری است به نام قزوین که پایگاه مرزی است و جنگجویان در حال آماده‌باش دفاعی به سر می‌برند. برابر آنان، دشمنی است به نام دیلم که گهگاه از [داخل جنگل] سرازیر می‌شوند و بر سر مسلمانان می‌تازند». جدّ من پرسیده است: «آیا رخصت می‌دهید در جهاد با کفار یا آماده‌باش دفاعی شرکت کنیم؟» و جدّ شما گفته است: «بر شما باد که راه مکه را در پیش بگیرید و خانه خدا را زیارت کنید». جدّ من تا سه نوبت، وضعیت مرزی را تشریح کرده و رخصت دفاع خواسته است و جدّ شما در هر سه نوبت، همین پاسخ را تکرار کرده است که: «بر شما باد که راه مکه را در پیش بگیرید و خانه خدا را زیارت کنید» و در آخرین نوبت افزوده است که: «آیا شیعه ما رضایت نمی‌دهد که در خانه خود بنشیند و

۱. عن الحسن بن الجهم قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن شيء من الفرج. فقال: «أو لست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ قلت: لا أدري إلا أن تعلمني. فقال: نعم، انتظار الفرج من الفرج» (غیبت طوسی، ص ۴۵۹، ج ۷۴۱: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰، ب ۲۲).

دارایی خود را برای اهل و عیال خود خرج کند و منتظر فرمان ما بماند؟ اگر شیعه ما زنده بماند و حکومت ما را درک کند، هم تراز کسانی است که در رکاب رسول خدا به جنگ بدر رفته‌اند. و اگر در حال انتظار بمیرد، هم تراز کسانی است که با قائم آل محمد قیام می‌کنند و در سراپرده او مانند این دو انگشت شهادت در کنار هم می‌نشینند». آیا این حدیثی که جدّ من از جدّ شما روایت کرده، صحیح است؟

ابو الحسن الرضا گفت: «آری؛ صحیح است و سخن حقّ، همان است که بازگو کرده است»^۱.

این روایت، به دیدگاه امامان علیهم‌السلام درباره جنگ خلفا و فتوحاتشان اشاره دارد که راضی به مشارکت شیعیان در این جنگ‌ها نبودند. ما این مطلب را در مباحث اعتقادی خود متعرض شده و بیان کرده‌ایم که هیچ یک از امامان علیهم‌السلام با مشارکت شیعیان در این جنگ‌ها موافق نبودند و خودشان هم در هیچ جنگی شرکت نکردند.

طبری در تاریخ خود مدعی شرکت حسنین علیهم‌السلام در جنگ‌ها است. او طی نقلی با سند خود از علی بن مجاهد از حنش بن مالک می‌نویسد: در سال سی هجری سعید بن عاص به قصد فتح خراسان از کوفه لشکر کشی کرد و عده‌ای از صحابه، همانند حذیفه بن یمان و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و عبد الله بن عباس نیز او را همراهی می‌کردند. (طبری، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۶۰۷)

در پاسخ و نقد این نظریه می‌گوییم:

اولاً. در سند این نقل علی بن مجاهد آمده است و درباره او علمای رجال اهل سنت

۱. محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال: «قلت للرضا علیه‌السلام جعلت فداک إن ابی حدّثنی عن آبائک انه قیل لبعضهم ان فی بلادنا موضع رباط یقال له قزوین و عدوّاً یقال له: الدیلم. فهل من جهاد او هل من رباط؟ فقال: علیکم بهذا البیت فحجّوه ثم قال: فأعاد علیه الحدیث ثلاث مرات کل ذلك یقول: علیکم بهذا البیت فحجّوه. ثم قال فی الثالثة: اما یرضی احدکم ان یكون فی بینه ینفق علی عیاله ینتظر امرنا فان ادرکه کان کمن شهد مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدرأ و ان لم یدرکه کان کمن کان مع قائمنا فی فسطاطه هكذا و هكذا و جمع بین سبائیه فقال ابوالحسن علیه‌السلام صدق هو علی ما ذکر» (کافی، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۶).

همانند یحیی بن معین گفته اند: «او جَعَال و وضاع حدیث است و کتاب مغازی (جنگ نامه) نوشته و برای مطالب آن، سند جعل و ساخته است». بعضی دیگر نیز همانند یحیی بن ضریس او را کذاب و دروغ گو معرفی کرده‌اند. (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۳۳۰) ثانیاً، این نقل، با نقل سهمی در کتاب تاریخ جرجان منافات دارد؛ چون او به صراحت، شرکت امام حسن مجتبی علیه السلام را در فتح ایران و آمدن ایشان به این سرزمین را در غیر زمان امیر مؤمنان علیه السلام منکر شده، می‌گوید:

و ذکر عباس بن عبدالرحمن المروزی فی کتابه التاریخ: فقال قدم الحسن بن علی و عبد الله بن الزبیر اصبهان مجتازین إلی جرجان. فان ثبت هذا یدل علی أنه کان فی أيام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب. (سهمی، ۱۴۰۱: ص ۴۸)

فشار بر شیعه در دوران غیبت

یکی از ویژگی‌های دوران غیبت که در کلام امام رضا علیه السلام به آن اشاره شده، موضوع فشار بر شیعه در دوران غیبت است. علی بن فضال گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «گویی شیعه را می‌بینم که وقتی سومین فرزند مرا از دست بدهند، مانند چارپایان، چراگاه می‌جویند و نمی‌یابند». عرض کردم: «یا ابن رسول الله! برای چه؟» فرمود: «برای آنکه امامشان از آن‌ها پنهان است». عرض کردم: «برای چه؟» فرمود: «برای آنکه چون با شمشیر قیام کند، بیعت کسی در گردنش نباشد».

این روایت به سرگردانی شیعه و انحراف تعداد بسیاری از نظر اعتقادی به سبب غیبت امام اشاره دارد؛ همچنان که در این روایت به علت غیبت اشاره کرده است. ما در بحث درباره علت غیبت، گفته‌ایم که این علت و علت‌های دیگری از این قبیل، چیزی جز بیان حکمت‌هایی در این خصوص نیست و امامان علیهم السلام در بیان سبب واقعی غیبت تا قبل از

۱. عن علی بن الفضال: عن ابی الحسن الرضا علیه السلام انه قال «کأنی بالشیعة عند فقدم الثالث من ولدی کالنعیم یطلبون المرعی فلا یجدونه. قلت له: و لم ذلک یا بن رسول الله؟ قال: لأن إمامهم یغیب عنهم. فقلت: ولم؟ قال: لئلا یكون لأحد فی عنقه بیعة اذا قام بالسیف» (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰، ب ۴۴؛ علل الشرایع، ص ۲۴۵، ب ۱۷۹، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲، ب ۸، ح ۱).

ظهور، مأذون نیستند؛ چنان که امام صادق فرمود: «لأمر لم يؤذن لنا فی كشفه لكم»؛ یعنی بدین سبب که به ما اجازه داده نشده است آن را برای شما فاش کنیم. (صدوق، همان: ج ۲، ص ۴۸۱)

شبهت‌های بین انبیا و امام مهدی علیه السلام

حسن بن قیاما صیرفی می‌گوید: از ابا الحسن امام رضا علیه السلام پرسیدم: «فدایت شوم! پدرتان چه شد؟» فرمود: «همانند پدرانش علیهم السلام درگذشت». عرض کردم: «پس با حدیثی که زرعه بن محمد حضرمی از سماعة بن مهران نقل کرده است، چه کنم که امام صادق علیه السلام فرموده است: در این پسر، شباهت به پنج تن از انبیا علیهم السلام است؛ همان طور که یوسف علیه السلام مورد حسد واقع شد، آن حضرت نیز مورد حسد واقع خواهد شد و همان طور که یونس غایب شد، آن حضرت نیز غایب خواهد شد و سه شباهت دیگر را ذکر کرد». امام فرمود: «زرعه دروغ گفته است. حدیث سماعة این چنین نیست؛ بلکه گفته: صاحب این امر یعنی در قائم شباهت به پنج تن از انبیا است و نگفته: پسرم^۱».

این مسأله را پیش‌تر، بیان کردیم و حدیث در مقام رد ادعای باطل واقفیه است.

علائم ظهور

برخی روایات، نشان از آن دارد که قیام سفیانی و خروج یمانی، از نشانه‌های محکم ظهور حضرت حجت به شمار می‌آید.

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند. پس

۱. عن الحسن بن قیاما الصیرفی قال: «سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام فقلت جعلت فداک. ما فعل ابوک؟ قال: مضی کما مضی آباؤه علیهم السلام. قلت فکیف: أصنع بحديث حدیثی به زرعه بن محمد الحضرمی عن سماعة بن مهران أن اباعبد الله علیه السلام قال إن ابنی هذا فیہ شبه من خمسة أنبیاء: یحسد کما حُسد یوسف ویغیب کما غاب یونس و ذکر ثلاثة أخر قال: کذب زرعه لیس هکذا حدیث سماعة إنما قال صاحب الامر یعنی القائم فیہ شبه من خمسة أنبیاء و لم یقل: ابنی» (رجال کشی، ص ۴۷۶، شماره ۹۰۴).

چگونه این شخص [محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف به ابن طباطبا است] چنین ادعا می‌کند؟». (نعمانی، ۱۳۶۰: ص ۲۵۳)

یعنی ادعای مهدویت می‌کند و خود را قائم آل محمد می‌داند. همچنین حسن بن جهم، به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «خداوند حال شما را به صلاح گرداند! آنان بازگو می‌کنند که سفیانی، در حالی قیام می‌کند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد» فرمود: دروغ می‌گویند. او قیام می‌کند و بساط سلطنت آنان هنوز برپا است^۱.

ظاهر برخی روایات این است که خروج سفیانی با حکومت بنی عباس مقارن خواهد بود و بعضی، این روایات را به برپایی دوباره حکومت عباسیان پیش از قیام امام مهدی علیه السلام حمل کرده‌اند. در این روایت نیز احتمال برپایی حکومت عباسیان پیش از سفیانی قابل استفاده است یا اینکه در این خصوصیت از سفیانی بداء حاصل شده است؛ چنانکه مرحوم مجلسی در بحار الانوار به آن اشاره کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۲۵۱)

ابن اسباط نقل می‌کند که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! ثعلبة بن میمون از علی بن مغیره و او از زید قمی (زید العمی) از امام زین العابدین علیه السلام برای من نقل کرد که فرموده است: «قائم ما در موسمی که مردم به حج روند، قیام کند» امام رضا علیه السلام فرمود: «آیا قائم بدون خروج سفیانی قیام می‌کند؟ قیام قائم ما از جانب خدا مسلم است و آمدن سفیانی هم حتمی است و قائم فقط پس از خروج سفیانی ظهور کند». عرض کردم: «فدایت شوم! آنچه فرمودی، امسال واقع می‌شود؟» فرمود: «هرچه خدا اراده کند، خواهد شد. عرض کردم: «در سال بعد چطور؟» فرمود: «خدا هرچه را بخواهد، انجام دهد». (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۱۷)

از دیگر نشانه‌های ظهور، آنکه معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام روایت کند که فرمود: گویی پرچم‌های سبزرنگ را که از مصر رو آورده است، می‌بینم که به شامات آید و به

۱. عن الحسن بن الجهم قال للرضا علیه السلام: «صلحک الله أنهم يتحدثون أن السفیانی یقوم و قد ذهب سلطان بنی العباس. فقال کذبوا انه لیس یقوم و ان سلطانهم لقائم» (غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، ب ۱۸، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱، ح ۱۳۹).

فرزند صاحب وصیت‌ها هدیه کند.^۱

شاید این روایت اشاره به سی نفر مؤمن مصری باشد که در روایات از آنان به «نجباء» تعبیر شده است.^۲

همچنین برخی دیگر از روایات نیز از امام رضا علیه السلام نقل شده که ناظر به نشانه‌های ظهور می‌باشد؛ از جمله:

احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود:

ابن ابی حمزه گمان می‌کرد که جعفر خیال می‌کند پدرم قائم آل محمد است؛ ولی جعفر از آنچه می‌باید پیش از ظهور قائم پدید آید، اطلاع نداشت. به خدا قسم! خداوند از زبان پیامبرش این طور نقل می‌کند: «من نمی‌دانم بر من و شما چه خواهد گذشت، من فقط از آنچه از راه وحی به من فرموده، پیروی می‌کنم». (انعام: ۵۰).

جدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «چهار حادثه پیش از قائم خواهد بود که علامت ظهور او است» آن گاه امام رضا علیه السلام فرمود: «سه حادثه به وقوع پیوسته و یک حادثه دیگر باقی مانده است». عرض کردم: «حوادثی که گذشته، کدام است؟» فرمود: «اول ماه رجب بود که صاحب خراسان در آن ماه، خلع شد. دوم ماه رجبی بود که بر پسر زبیده شوریدند. سوم، ماه رجبی است که محمد بن ابراهیم در آن ماه، از کوفه قیام کرد». عرض کردم: «آیا رجب چهارم هم به این سه ماه می‌پیوندد؟» فرمود: جدم امام محمدباقر علیه السلام این طور فرموده است. (حمیری، همان: ص ۲۱۹)

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

چقدر صبر پیشه کردن و انتظار فرج کشیدن، نیکو است! آیا نشنیده‌اید که پدرم امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «چشم به راه باشید که من نیز چشم به راهم و منتظر باشید که من هم با شما از منتظران هستم. پس صبر پیشه کنید که فرج آل محمد و ظهور

۱. عن معمر بن خالد عن ابی الحسن علیه السلام قال: «کأنی برایات من مصر مقبلات خضر مُصبغات حتی تأتي

الشامات فتهدی الی ابن صاحب الوصیات» (ارشاد، ص ۲۶۰؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰).

۲. رک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۴؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۷۹.

حق، هنگام یأس و ناامیدی فرا خواهد رسید و این را هم بدانید آن‌ها که پیش از شما بودند، بیش از شما صبر کرده‌اند». امام محمدباقر علیه السلام هم می‌فرمود: «به خدا قسم! آنچه در این امت است عیناً در امت‌های پیشین هم بوده است؛ از این رو باید میان شما آن باشد که میان پیشینیان وجود داشته است؛ به طوری که اگر به طرز خاصی زندگی می‌کردید، برخلاف روش مردم پیشین بودید. اگر علما افرادی را می‌یافتند که حقایق دین خدا و رازهای جهان هستی را به آن‌ها بگویند و می‌دانستند که این راز هم سر بسته می‌ماند و [به دشمن نمی‌گوئید] بسیاری از حقایق و اسرار را می‌گفتند و حکمت‌ها را منتشر می‌ساختند؛ ولی خداوند شما را طوری آفریده است که اسرارش را فاش می‌کنید. شما مردمی هستید که با دل، ما را دوست می‌دارید؛ ولی عمل شما مخالف آن است. به خدا قسم! اختلاف شیعیان، آرام نمی‌گیرد و به همین سبب، صاحب شما پنهان می‌شود. چرا نمی‌توانید جلو خود را بگیرید و صبر کنید، تا خداوند متعال آن کس را که می‌خواهد، بیاورد؟ این کار [ظهور] به دلخواه مردم انجام نمی‌پذیرد؛ بلکه این امر خداوند و بسته به مشیت او است. بر شما است که صبر کنید. همیشه کسانی که از فوت شدن کاری وحشت دارند، در آن شتاب می‌کنند. (حمیری، همان: ص ۲۲۴)

ایوب بن نوح از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
هرگاه غم شما از پشت سرتان ظهور کرد، فرج را از زیر پایتان انتظار کشید. (نعمانی، همان: ص ۱۷۴، ص ۹۸۷)

اسحاق بن صباح از ابوالحسن امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
این امر [ولایت] به زودی به کسی می‌رسد که نامش فراموش شده است. (نعمانی، همان: ص ۱۷۴).

محمد بن ابی نصر گوید: ابا الحسن علیه السلام فرمود:
به خدا قسم! آنچه شما چشم به سوی آن دوخته‌اید، واقع نمی‌شود، مگر بعد از اینکه تمییز داده شوید و امتحان بدهید و تا هنگامی که جز دسته‌ای اندک، کسی از شما شیعیان نمی‌ماند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ؛ آیا گمان می‌کنید که شما را به حال خود می‌گذارند و تاکنون خداوند آن‌ها را که جهاد می‌کنند و ثابت قدم می‌مانند، نمی‌شناسد؟» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۶۸).

حسن بن جهم گوید: شخصی از امام ابالحسن الرضا علیه السلام درباره فرج پرسید. حضرت فرمود: «چه می‌خواهی؟ می‌خواهی مفصل بیان کنم یا مجمل و سر بسته؟» عرض کرد: «به طور اجمال بفرمایید». حضرت فرمود: «هنگامی که پرچم‌های طایفه قیس در مصر و پرچم‌های (کنده) در خراسان به حرکت آمد، آن گاه موقع فرج است». (طوسی، همان: ص ۲۷۶)

همچنین حسن بن محبوب از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود:

آشوبی روی می‌دهد که زیرکان و محتاطان از خواص ما به آن گرفتار آیند و این، زمانی است که شیعیان، سومین از اولاد مرا از دست بدهند که اهل آسمان و زمین بر وی گریه کنند.

سپس فرمود:

پدر و مادرم فدای او باد! هم نام جذم و شبیه به من و شبیه موسی بن عمران است. بر او گریبان و طوق‌های نور است که از شعاع نور قدس، پرتو گرفته است. چه بسیارند مؤمنانی که هنگام از دست دادن آب صاف و گوارا [امام مهدی علیه السلام] متأسف و تشنه و محزون شوند. گویی آنها را در ناامیدی می‌بینم که ندا می‌شوند به ندایی از دور که گویی از نزدیک هم شنیده شود: او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است. (صدوق، همان: ص ۳۷۰)

حسین بن خالد گوید که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

«کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد. گرمی‌ترین شما نزد پروردگار، کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند». گفتند: «ای فرزند رسول خدا! تا کی؟» فرمود: «تا روز وقت معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت است. کسی که تقیه را پیش از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست». گفتند: «ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟» فرمود: «چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان. خداوند به واسطه وی، زمین را از هر ستمی پاک کند و از هر ظلمی منزّه سازد. او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش، غیبت کند و آن گاه که خروج کند، زمین به نورش منور شود... او کسی است که زمین برای او پیچیده شود و برای او سایه‌ای نباشد. او کسی است که از آسمان، ندا

کننده‌ای او را با نام ندا کند و وی دعوت نماید؛ به گونه‌ای که همه اهل زمین صدای او را بشنوند. او می‌گوید: «آگاه باشید حجت خدا در بیت خدا ظهور کرد؛ از او پیروی کنید؛ حق با او است و در او است. و این همان قول خدای متعال است که می‌فرماید: «اگر بخواهیم آیه‌ای را بر آن‌ها از آسمان نازل می‌کنیم، تا گردن هاشان برابر او خاضع شود. (صدوق، همان: ص ۳۷۱)

عبدالسلام هروی گوید: از دعبل خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام رضا علیه السلام قصیده خود را خواندم که این چنین آغاز می‌شود:

مدارسُ آیاتٍ خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات

(مراکز فرهنگی و مدارس قرآنی‌ای که از تلاوت تهی شده است

و منزل وحی که عرصه‌های آن به بیابان‌های بی‌آب و علف مبدل شده)

تا به این بیت رسیدم:

خروج امام لا محالة خارج یقوم علی اسم الله و البرکات

(ظهور امامی که حتماً باید بیاید او به نام خدا و برکات او قیام می‌کند)

یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات

(تا میان ما هر حقی را از باطل جدا کند و پاداش هر نعمت و نعمتی را ادا کند)

امام رضا علیه السلام به سختی گریست. سپس سر مبارکش را بلند کرده، فرمودند: «ای خزاعی! روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری ساخت. آیا می‌دانی این امام کیست و کی قیام می‌کند؟» گفتم: «نه مولای من! فقط شنیده‌ام که امامی از شما خروج می‌کند و زمین را از فساد، پاک و آن را از عدل آکنده می‌سازد، آن چنان که از ستم پر شده باشد». فرمود: «ای دعبل! امام پس از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش، علی و پس از او فرزندش، حسن و پس از حسن، فرزند او حجت قائم که در دوران غیبتش منتظر او باشند و در ظهورش از او اطاعت کنند. اگر از دنیا جز یک‌روز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن را طولانی می‌نماید تا او خروج کند و زمین را از عدل آکنده نماید؛ آن چنان که از ستم پر شده باشد.

اما چه زمانی خواهد بود؟ این اخبار از وقت ظهور است و پدرم از پدرانش روایت کند که به پیامبر ﷺ گفتند: «ای رسول خدا! قائم از فرزندان شما کی خروج می‌کند؟» فرمود: «مَثَل او مَثَل قیامت است که «کسی جز خدا وقت آن را معلوم نمی‌کند. این مطلب در آسمان‌ها و زمین گران آمده، به طور ناگهانی به سوی شما خواهد آمد. (صدوق، همان: ص ۳۷۲)

برخورد با ظالمان و تأیید کنندگان ظلم

عبدالسلام هروی می‌گوید:

محضر مبارک حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! درباره روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و آن حضرت فرمودند: هرگاه حضرت قائم علیه السلام خروج کند، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب کردار پدرانشان می‌کشد، چه می‌فرمایید؟» حضرت فرمود: «واقع، همین است». عرض کردم: «پس فرموده خداوند در قرآن که «هیچ کس بار گناه دیگری را بردوش نگیرد» معنایش چیست؟»

حضرت فرمود: «خداوند در همه اقوالش صادق است؛ ولی باید توجه داشته باشی که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام به افعال و کردار پدرانشان راضی بودند و به آنها افتخار هم می‌کردند، لذا همچون قاتلان سیدالشهداء می‌باشند. اگر شخصی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب راضی و خشنود باشد، هر دو نزد خداوند، شریک در قتل می‌باشند...

و چون این فرزندان به کردار پدرانشان راضی می‌باشند، لاجرم حضرت قائم علیه السلام قیام نموده، ایشان را قصاص می‌کند». محضرش عرضه داشتیم: «چرا حضرت وقتی قیام فرمود، اول ایشان را قصاص می‌کند؟» حضرت فرمود: «قائم علیه السلام از بنی شیبه آغاز می‌کند، به این صورت که دستانشان را قطع می‌فرماید؛ زیرا آنها سارقین بیت الله می‌باشند. (صدوق، ۱۳۸۶، الف: ص ۲۱۸)

سخن آخر

پایان این بحث را با یکی از سخنان گهربار امام رضا علیه السلام درباره تأکید بر پیروی از ائمه دوازده گانه مزین می‌کنیم. حسین بن خالد از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران بزرگوارش

از رسول خدا ﷺ حدیث کند که فرمود:

هر کس دوست دارد به دین من چنگ زند و پس از من بر کشتی نجات سوار شود، از علی بن ابی طالب پیروی کند و دشمنش را دشمن، و دوستش را دوست بدارد و از امامان و فرزندان او اطاعت کند. همانا آنها جانشینان من و اوصیای من و حجت‌های خدا بر بندگان پس از من هستند. او بهترین امت من و حرکت دهنده مومنان به سوی بهشت است. حزب آنها حزب من و حزب من، حزب خدا است و حزب دشمنان آنها، حزب شیطان است. (صدوق، ۱۴۱۷: ص ۷۰)

همدم و مونس امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت

حسن بن فضال گوید: شنیدم حضرت رضا علیه السلام می فرمود:

چون خضر آب زندگانی نوشید، تا نفخ صور زنده است، او نزد ما می آید و به ما سلام می کند. ما صدای او را می شنویم؛ ولی خود او را نمی بینیم. هر جا از وی نام برند، حاضر می شود. هر کسی از شما نام او را می برد، به وی سلام کند. خضر هر سال در موسم حج حاضر می شود و همه اعمال حج را انجام می دهد. او در عرفه وقوف می کند و برای استجاب دعاي مؤمنان آمین می گوید. به زودی خداوند وحشت قائم ما را در طول غیبتش، به وسیله انس یافتن با او برطرف می کند و تنهایی او را به رفاقت با وی مبدل می سازد.^۱

یاران حضرت مهدی علیه السلام

درباره سپاه و یاران حضرت نیز می توان اقسامی از یاوران را بر حسب روایات امام رضا برشماریم:

۱. حسن بن فضال قال: سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام يقول: «إن الخضر شرب من ماء الحياة فهو حي لا يموت حتى ينفخ في الصور و إنه ليأتينا فيسلم فنسمع صوته ولا نرى شخصه و إنه ليحضر حيث ما ذكر فمن ذكره منكم فليسلم عليه و انه ليحضر الموسم كل سنة فيقضي جميع المناسك و يقف بعرفة فيؤمن على دعاء المؤمنين و سيؤنس الله به وحشة قائمنا في غيبته و يصل به وحدته» (كمال الدين، ج ۲، ص ۳۹۰، ب ۳۸؛ الدر النظيم، ص ۷۵۹).

۱. فرشتگان

ریان بن شیبب گوید: بر حضرت رضا علیه السلام در روز اول ماه محرم وارد شدم، حضرت فرمود: ... و لقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فلم يؤذن لهم فهم عند قبره شعثُ غبر إلى أن يقوم القائم عليه السلام. فيكونون من أنصاره و شعارهم «يا لثارات الحسين»؛

... و چهار هزار ملک از فلک برای یاری آن جناب به زمین نزول کردند. آن بزرگوار ایشان را اذن جهاد نداد؛ پس ایشان نزد قبر آن مظلوم، پیوسته موپریشان و غبارآلوده‌اند، تا روزی که قائم آل محمد ظهور کند و از یاران او باشند و شعار و علامت ایشان در آن روز این است که فریاد کنند: «یا لثارات الحسين»... (صدوق، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۹۲)

۲. حضرت عیسی علیه السلام

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون وارد شدم. حضرت رضا علیه السلام آنجا بود و علمای علم کلام و فقهای هر فرقه و طایفه‌ای در آن مجلس بودند... مأمون پرسید: «شما درباره رجعت چه می‌فرمایید؟» امام علیه السلام فرمود:

«آن، بجا و حق است، و در امت‌های پیشین هم بوده است. قرآن مجید هم بدان ناطق است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم فرموده است: هر چه در امت‌های سابق، اتفاق افتاده است، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد؛ بی‌کم و کاست و بدون تفاوت و فرمود: هر گاه مهدی امت از اولاد من خروج کند، عیسی بن مریم نازل شود، و پشت سر او با او نماز گزارد و فرمود: «اسلام، با غربی شروع شد و به زودی به غربت باز گردد؛ پس خوشا به حال غربا» پرسیدند: «یا رسول الله سپس چه خواهد شد؟» فرمود: «سپس حق به صاحبش باز خواهد گشت...»^۱.

۱. عن الحسن بن الجهم قال: حضرت مجلس المأمون يوماً و عنده علی بن موسی الرضا علیه السلام و قد اجتمع الفقهاء و اهل الکلام من الفرق المختلفة... فقال المأمون: «یا ابا الحسن فما تقول فی الرجعة؟» فقال الرضا علیه السلام: «انها لحق قد کانت فی الامم السالفة و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یكون فی هذه الامة کل ما کان فی الامم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذه» قال علیه السلام: «اذا خرج المهدي من ولدی نزل عیسی بن مریم علیه السلام فصلی خلفه» و قال علیه السلام: «ان الإسلام بدأ غربیا و سيعود غربیا فطوبی

رجعت

صفوان بن یحیی گوید: شنیدم ابو الحسن رضا علیه السلام درباره رجعت می فرمود: کسانی که از مؤمنان مرده باشند، کشته می شوند و کسانی که کشته شده باشند، می میرند^۱.

رجعت، از جمله اعتقادات ضروری ثابت شده نزد ما امامیه است. در روایات است که برخی از مؤمنان و برخی از کافران و کسانی که دارای ایمان محض یا کفر محض هستند رجعت خواهند کرد؛ ولی تفصیل برخی امور در رجعت مانند اینکه مؤمنی که قبلاً مرده در رجعت کشته و شهید خواهد شد و بر عکس در صورتی که مستند معتبری داشته باشد، به آن استناد خواهد شد.

توسل به امام مهدی در سختی ها

سید بن طاووس گوید: و از آن جمله، دعایی است برای مولای ما حضرت امام رضا علیه السلام که آن را در کتاب اصل - که از مصنّفات یونس بن بکیر است - یافتیم. یونس گفته که از مولای خود حضرت امام رضا علیه السلام خواستم که به من دعایی تعلیم کند که آن را در سختی ها بخوانم. آن حضرت به من فرمودند: «محافظة کن آنچه را که برای تو می نویسم و آن را در هر سختی بخوان که حاجت تو برآورده می شود و آنچه را که آرزو نمایی، به تو عطا می کنند»؛ پس برای من این دعا را نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ان ذنوبي و كثرتها قد أخلقت و جهي عندك... اللهم و قد أصبحت يومي هذا لا ثقة لي ولا رجاء و لا ملجأ و لا مفرج ولا منجى غير من توسلت بهم متقرباً الي رسولك محمد صلى الله عليه وآله ثم علي أمير المؤمنين و الزهراء سيدة

→

للغبراء» قيل: «يا رسول الله! ثم يكون ماذا؟ قال: «ثم يرجع الحق إلى أهله» (عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵).

۱. عن صفوان بن يحيى عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول في الرجعة: «من مات من المؤمنين قُتل، و من قُتل منهم مات» (مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۶).

نساء العالمین و الحسن و الحسين و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و من بعدهم یقیم المحجة إلى الحجة المستورة من ولده المرجو للامة من بعده فاجعلهم فی هذا الیوم و ما بعده حصنی من المکاره و معقلی من المخاوف و نجنی بهم من کل عدو و طاغ و باغ و فاسق و من شر ما أعرف و ما أنکر و ما استتر عنی و ما أبصر و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها إنک علی صراط مستقیم.

اللهم بتوسلی بهم إلیک و تقربی بمحبتهم و تحصنی بإمامتهم افتح علی فی هذا الیوم أبواب رزقک و انشر علی رحمتک و حبیبی إلی خلقک و جنبی بغضهم و عداوتهم انک علی کل شیء قدیر؛

به نام خدای بخشاینده مهربان. خداوندا! به درستی که گناهان من و بسیاری آنها به تحقیق که کهنه کرده است روی مرا نزد تو... خداوندا! و به تحقیق که داخل در صبح شدم در این روز خودم؛ در حالی که نیست اعتمادی برای من و نه امیدی و نه پناهی و نه گریزگاهی و نه محل نجاتی به جز آن کسانی که متوسل شده‌ام به ایشان و به سوی تو نزدیکی جسته‌ام به سوی فرستاده تو؛ یعنی حضرت محمد - رحمت فرستد خدا بر او و بر آل او - پس بعد از او پیشوای مؤمنان که حضرت علی است - بر او باد درود - و بعد از او حضرت فاطمه زهرا که برگزیده همه زنان عالمیان است و حضرت امام حسن و امام حسین و امام علی بن حسین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی و امام علی رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری و کسی که بعد از ایشان به پای دارنده دین است تا به حجت و دلیل روز قیامت که [پنهان است و] از اولاد پیغمبر است و امید داشته‌شده از برای امت است بعد از پیغمبر بر او و بر ایشان باد درود. خداوندا پس بگردان ایشان را در این روز و در پس این روز، حصار - و پناه و محل امن - من که نگاه دارند مرا از ناخوشی‌ها و قلعه و پناه من که محافظت نمایند مرا از آنچه می‌ترسم از آنها و رهایی ده مرا به سبب ایشان از هر دشمنی و از هر تجاوزکننده‌ای و از هر فاسقی و ستمکاری و از شر آنچه می‌شناسم آن را و نمی‌شناسم آن را و آنچه پوشیده است از من و آنچه می‌بینم و از شر هر جانور حرکت‌کننده‌ای که ای پروردگار من! تو گرفته‌ای پیش سر او را. به درستی که تو بر راه راستی، خداوندا! پس به حق وسیله جستن من به ایشان به سوی تو و نزدیکی جستن من به وسیله دوستی ایشان و متحصن شدن من به اقرار به امامت ایشان بگشای بر من در این روز

درهای روزی از جانب خود را و پهن کن بر من رحمت خود را و دوست گردان مرا به سوی مخلوقات خود و دور گردان مرا از کینه ایشان و دشمنی ایشان، به درستی که تو بر همه چیز بسیار توانایی... (ابن طاووس، ۱۳۲۳: ص ۲۵۳).

مقاله را با دو دعای منقول از امام رضا علیه السلام که درباره امام زمان علیه السلام است خاتمه می‌دهیم:

۱. دعا برای حضرت حجت علیه السلام در قنوت نماز

مقاتل بن مقاتل روایت کرده است امام رضا علیه السلام فرمود: «در قنوت نماز جمعه چه می‌گویید؟» عرض کردم: «آنچه مردم می‌گویند» فرمود: «همانند آنان نگو؛ بلکه چنین بگو»:

اللهم أصلح عبدك و خليفتك بما أصلحت به أنبيائك و رسلك و حفه بملائكتك
وأيده بروح القدس من عندك و اسلكه من بين يديه و من خلفه رصداً يحفظونه من
كل سوء و أبدله من بعد خوفه امناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً و لا تجعل لأحد من
خلقك على وليك سلطاناً و اذن له في جهاد عدوك و عدوه و اجعلني من أنصاره
انك على كل شيء قدير؛

بار الها! کار ظهور بنده شایسته و خلیفه راستینت [امام مهدی] را اصلاح فرما، همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را اصلاح کردی و از فرشتگانت نگاهبانی بر او بگمار و از عنایات خویش با [روح القدس] او را یاری و پشتیبانی فرما. و دیده بانانی از پیش رو و پشت سر همراه وی گردان، تا از هر بدی نگاهش دارند و ترس و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز که او تو را می‌پرستد و هیچ چیز را همتا و همانند تو نمی‌داند؛ پس برای هیچ یک از آفریدگانت برتری و چیرگی نسبت به (ولسی) خودت قرار مده. و او را در جهاد با دشمنت و دشمنش اجازه فرما. و مرا از یاران او بشمار آور که همانا بر هر کاری توانائی. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۶۶)

۲. دعا برای امام مهدی علیه السلام در هر روز

شیخ طوسی گوید که طبق روایت یونس بن عبدالرحمن امام رضا علیه السلام به دعا برای صاحب الامر به وسیله این عبارت امر می‌فرمود:

اللهم اذفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك
الناطق لحكمتك و عينك الناظرة بإذنك و شاهدك على عبادك الجحججاج
المجاهد العائد بك العابد عندك. و أعذه من شر جميع ما خلقت و برأت و أنشأت و

صوّرت واحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمنه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظک الذی لا یضیع من حفظته به و احفظ فیہ رسولک و آباءة ائمتک و دعائم دینک و اجعله فی ودیعتک التی لا تضیع و فی جوارک الذی لا یخفر و فی منعک و عزک الذی لا یقهر. و آمنه بأمانک الوثیق الذی لا یخذل من آمنته به. واجعله فی کنفک الذی لا یرام من کان فیہ. و انصره بنصرک العزیز. و آیده بجنسک الغالب. و قوّه بقوتک و أردفه بملائکتک. و وال من والاه و عاد من عاداه. و ألبسه درعک الحصینة و حفّه بالملائکة حفاً.

اللهم اشعب به الصدع و ارتق به الفتق و أمت به الجور و أظهر به العدل، وزین بطول بقائه الأرض و آیده بالنصر و انصره بالرعب. و قوّ ناصریه و اخذل خاذلیه و دمدم من نصب له و دمر من غشّه و اقتل به جبابرة الکفر و عمده و دعائمه و اقضم به رؤوس الضلالة و شارعة البدع و ممیئة السنّة و مقویة الباطل. و ذلل به الجبارین و أبر به الکافرین و جمیع الملحدين فی مشارق الأرض و مغاربها؛ برّها و بحرھا سهلها و جبلها حتی لا تدع منهم دیاراً و لا تبقى لهم آثارا.

اللهم طهر منهم بلادک و اشف منهم عبادک و أعز به المومنین و أحی به سنن المرسلین و دارس حکم النبیین و جدد به ما محی من دینک و بدل من حکمک حتی تعید دینک به و علی یدیه غضاً جدیداً صحیحاً محضاً لا عوج فیہ و لا بدعة معه و حتی تنیر بعدله ظلم الجور و تطفیء به نیران الکفر و تظهر به معاهد الحق و مجهول العدل و توضح به مشکلات الحکم.

اللهم و إنه عبدک الذی استخلصته لنفسک و اصطفیته من خلقک و اصطفیته علی عبادک و ائتمنته علی غیبک و عصمته من الذنوب و برأته من العیوب و طهرته من الرجس و صرفته عن الدنس.

اللهم فانا نشهد له یوم القیامة و یوم حلول الطامة أنه لم یدنب ذنباً و لم یات حوباً و لم یرتکب لک معصیةً و لم یضیع لک طاعةً و لم یهتک لک حرمةً و لم یبدل لک فریضةً و لم یغیر لک شریعةً و أنه الامام التقی الهادی المهتدی الطاهر النقی الوفی الرضی الزکی.

اللهم فصل علیه و علی آباءه و أعطه فی نفسه و ولده و أهله و ذریته و أمته و جمیع رعیته ما تقر به عینه و تسر به نفسه و تجمع له ملک المملکات کلها، قریبها و بعیدها و عزیزها و ذلیلها، حتی یجرى حکمه علی کل حکم و یغلب بحقه کل باطل.

اللهم واسلك بنا على يديه منهاج الهدى و المحجة العظمى و الطريقة الوسطى التسي
يرجع إليها الغالى و يلحق بها التالى. اللهم وقونا على طاعته و ثبتنا على مشايعته و
امن علينا بمتابعته و اجعلنا فى حربه القوامين بأمره الصابرين معه الطالبين رضاك
بمناصحتة. حتى تحشرنا يوم القيامة فى أنصاره و أعوانه و مقوية سلطانه.

اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعل ذلك كله منا لك خالصاً من كل شك و
شبهة و رياء و سمعة حتى لا نعتمد به غيرك و لا نطلب به إلا وجهك و حتى تحلنا
محلّه و تجعلنا فى الجنة معه و لا تبتلنا فى أمره بالسامة و الكسل و الفترة و اجعلنا
ممن تنتصر به لدينك و تعز به نصر وليك و لا تستبدل بنا غيرنا فان استبدالك بنا
غيرنا عليك يسير و هو علينا كبير؛ (طوسی، همان: ص ۴۰۹)

ای پروردگارا! تو هر بلا را دفع کن از ولی خود و خلیفه خویش و حجت بر خلق عالمت و
زیانت که از تو به سخن آید و به حکمت بالغ تو گویا باشد و چشم بینای تو که به امر تو
می‌نگرد و گواه بندگان تو و بزرگ ترین مجاهدان در راه تو و پناه آرنده به حضرتت و
بندگی حضور حضرتت کند. ای خدا! او را از شر همه مخلوقات که ایجاد فرمودی، در پناه
خود حفظ کن و از شرور پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ و از بالا و پایین از
همه آنها او را حفظ کن که هر کس را تو حفظ کنی، مصون از هر فساد و نابودی است.
نیز به وجود مبارک او پیغمبر اکرمت و پدران او امامان هدی را که ارکان دین تو
هستند، همه را حفظ فرما و او را قرار ده در مخزن ودایع خود که هرگز ضایع در جوار تو
نخواهد شد و در آن محیط قوت و عزت که هرگز کسی مقهور نمی‌شود. و او را در
پناهگاه محکم و استوار خود ایمن بدار که هر کس آنجا درآید، در امان از هر خذلان
است و او را در کنف حمایت خود بدار که هر کس آنجا است، بی‌آرام و ناشاد نگردد. او
را به نصرت با عزت خود منصور دار و به سپاه غالب و قاهر خویش مؤید فرما و به قوت
و نیروی [نامتناهی] خود قوی و نیرومند گردان و فرشتگانت را با او همراه ساز و
دوستانش را دوست دار و دشمنانش را دشمن دار و جوشن حفظ خود را بر او بپوشان و
گرداگرد وجود مبارکش فرشتگان را برای محافظت بدار.

پروردگارا! تفرقه و پریشانی های آفریدگان را به وجود او جمع گردان و رخنه های خلق
را مسدود ساز و جور و ظلم را نابود و حکومت عدل و عدالت کامل را به وجود حضرتش
در جهان ظاهر ساز و اهل زمین را به طول بقای او زینت و کمال بخش و به یاری
خود، آن حضرت را مؤید فرما و به رعب و ترس دشمنان از او، او را منصور بر دشمنان

ساز. یاوران او را قوی و نیرومند و آنان کہ ترک یاری او کنند، آن‌ہا را مخذول و مغلوب ساز و آنان کہ بہ دشمنی او قیام کنند، ہلاک گردان و کسانی کہ با او مکر و دغل ورزند، نابود ساز و ستمگران اہل کفر و سرکشان و رؤسای آن‌ہا را بہ شمشیر آن حضرت بہ خاک ہلاک انداز و پشت رؤسای ضلالت را بہ واسطہ او بشکن و کسانی کہ وضع بدعت و محو سنت الہی کنند و باطل را قوی سازند، در ہم شکن و بہ وجود آن بزرگوار، جباران ظالم را ذلیل گردان و کافران و ملحدان بی‌دین را از ہمہ روی زمین از مشرق و مغرب و بر و بحر و صحرا و کوه ریشہ کن ساز کہ دیگر جنبندہ‌ای از کافران و اثری از آثار ملحدان در جہان باقی نگذاری....

این بود بخشی از روایات امام رضا علیہ السلام کہ با امام مہدی علیہ السلام ارتباط داشت و در کتب احادیث، ادعیہ و تفاسیر آورده شدہ بود و ما بر آن دست یافتیم و چنانچہ بیش از این تتبع شود، شاید بہ روایات بیشتری دست یابیم.

منابع

١. ابن طاووس، رضى الدين، جمال الاسبوع، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٢٥ق.
٢. _____، مهج الدعوات، تهران، سنایی، ١٣٢٣ش.
٣. ابو عمرو، إختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، مشهد، دانشگاه، ١٣٤٨ش.
٤. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة، بيروت، دار الكتاب الاسلامى، ١٣٨١ق.
٥. بغدادى، ابن خشاب، تاج الموالييد، قم، كتابخانه مرعشى، ١٤٠٦ق.
٦. حلى، حسن بن سيلمان، مختصر بصائر الدرجات، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٣ق.
٧. حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قرن سوم هـ، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٣ق.
٨. خصيبى، ابو عبدالله، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة بلاغ، ج ٤، ١٤١١ق.
٩. راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي، ١٤٠٩ق.
١٠. زمخشري، محمود بن عمر، الفائق فى غريب الحديث، مصر، عيسى حلى، بى تا.
١١. سهمى، ابوالقاسم الجرجانى، تاريخ جرجان، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠١ق.
١٢. شامى جمال الدين، الدر النظيم، قم، جامعه مدرسين، ١٣٨٥ش.
١٣. صدوق، محمد بن على بن بابويه، امالى، قم، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة، ١٤١٧ق.
١٤. _____، كمال الدين و تمام النعمة، قم، جامعه مدرسين، ١٣٩٥ق.
١٥. _____، علل الشرائع، نجف، مكتبة الحيدرية، ١٣٨٦ق.
١٦. _____، عيون أخبار الرضا عليه السلام، نجف، مكتبة الحيدرية، ١٣٨٦ق.
١٧. طبرسى ابو على، اعلام الورى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى تا.
١٨. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
١٩. طبسى، نجم الدين، تا ظهور، قم، مركز تخصصى مهدويت، ج ٢، ١٣٨٩ش.
٢٠. _____، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام - با همكارى نويسندگان قم، بنياد معارف اسلامى، ١٤٢٨ق.
٢١. طوسى، ابو جعفر، مصباح المتعبد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
٢٢. طوسى، محمد بن الحسن، الغيبة، قم، بنياد معارف اسلامى، ١٤١١ق.
٢٣. عاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٤ق.
٢٤. عسقلانى، احمد بن على بن حجر، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
٢٥. قندوزى، سليمان بنى ابراهيم، حنفى، ينابيع المودة، قم، كتابفروشى محمدى، ١٢٩٤ق.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب، اصول كافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش.
٢٧. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، دارالوفاء، ١٤٠٤ق.
٢٨. _____، مرآة العقول، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ق.
٢٩. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، كتابخانه مرعشى، ١٤٠٤ق.
٣٠. نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، نعمانى، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٦٠ش.

۳۱. مفید. محمدبن محمد بن نعمان، ارشاد، قم، بصیرتی، ۱۴۱۳ق.
۳۲. نباطی، زین الدین، الصراط المستقیم، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۴ش.
۳۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۳۲۹ش.

شاخص‌ها و نشانه‌های امامت در مکتب رضوی

علی ربانی گلپایگانی *

چکیده

امامت در مکتب رضوی، منزلت بسیار والایی دارد؛ منزلتی که خداوند، آن را پس از مقام نبوت و خلّت به ابراهیم علیه السلام عطا کرد. امام، خلیفه خدا و رسول خدا است و در فضایل و کمالات، یگانه روزگار خویش است. امام، از علم جامع و کامل برخوردار است؛ علمی که از طریق وراثت از پیامبر صلی الله علیه و آله و از الهام الهی دریافت کرده است و به وسیله آن در پاسخ به هیچ پرسشی فرو نخواهد ماند. امام از ویژگی عصمت برخوردار است و از خطای علمی و معصیت و لغزش عملی مصون است. امام، علاوه بر ولایت تشریحی، ولایت تکوینی نیز دارد و با اذن و مشیت الهی می‌تواند کارهای خارق العاده انجام دهد. راه تعیین و تشخیص امام، نصب و نص الهی و شرعی است؛ زیرا افراد بشر از شناخت مقام و منزلت و صفات امامت ناتوانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند امامت را پس از خود به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد و عهد امامت تا قیامت به نسل معصوم او اختصاص یافته است. کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، امامت، شاخص‌های امامت، نشانه‌های امام.

مقدمه

امامت در بینش اسلامی، جایگاه بسیار والایی دارد، پیشوایی که انسان در دنیا برمی‌گزیند، مسیر سعادت یا شقاوتِ آخرتی او را مشخص می‌کند. بر این اساس است که خداوند

*. استاد حوزه علمیه قم.

فرموده است: روز قیامت، انسان‌ها را به پیشوایانشان فرا می‌خوانیم: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء: ۷۸) در حدیثی که امام رضا علیه السلام از طریق پدران گرامی‌اش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده، آمده است:

«روز قیامت، هر گروهی را با امام زمان، کتاب آسمانی و سنت پیامبرشان فرا می‌خوانند». (عروسی حویزی، ج ۳، ص ۱۹۰)

امام در این روایت، به امام حق، اختصاص یافته است؛ ولی می‌توان گفت این روایت از باب تطبیق امام بر مصداق اصیل آن است، و مفاد آیه، امام باطل را نیز شامل می‌شود؛ چنان که در آیات دیگر قرآن، هم از امامان حق یاد شده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳) و هم از امامان باطل: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾ (توبه: ۱۲)

امامت در بینش اسلامی از چنان جایگاه بلندی برخوردار است که در حدیث نبوی مشهور و متواتر آمده است: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.» تا آنجا که در برخی کتاب‌های کلامی اهل سنت به صورت ارسال مسلم تلقی شده است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام امامان حق را مدبران خلق و ناظران و پیشوایان مردم دانسته است که معرفت و تصدیق آنان سبب رستگاری و راه‌یابی به بهشت و نشناختن و تکذیب آنان سبب گمراهی و سقوط در دوزخ خواهد بود.^۳

ابن ابی الحدید این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را ناظر به آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ (اسراء: ۷۱) دانسته است.^۴

۱. مضمون این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت به صورت متواتر نقل شده است؛ ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۲۹۲ - ۲۹۴؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۹، ص ۱۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۷-۱۴۷۸، ح ۵۴ و ۵۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۵۰. ح ۲۵۹ و ص ۲۰۴ ح ۴۱۳؛ مسند احمد، ج ۱۲، ص ۲۷۷ ح ۱۵۶۳۶ و ج ۱۳، ح ۱۶۸۱۹.

۲. ر.ک: شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹؛ شرح العقاید النسفیة، ص ۱۱۰؛ شرح الفقه الاکبر، ص ۱۷۹.

۳. إنما الائمة قوام الله علی خلقه و عرفاؤه علی عباده، ولا یدخل الجنة إلا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار إلا من أنکرهم و أنکروه (نهج البلاغه، خطبه ۲۵۲).

۴. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۲۵.

در روایات اهل بیت علیهم السلام امامت؛ کلید فرائض اسلامی دانسته شده و تأکید شده است که جایگاه آن از دیگر فرائض اسلامی مانند نماز، زکات، حج و روزه بالاتر است.^۱

امام رضا علیه السلام امامت را خلافت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، زمام دین و نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان دانسته و امام را چونان خورشید تابانی توصیف کرده است که بر بلندای افق می‌درخشد و همگان از نور و گرمی آن بهره می‌برند؛ ولی دست آنان به آن نمی‌رسد، و حتی دیدگانشان توان نگرستن به آن را ندارد.^۲

همه مذاهب اسلامی به اهمیت و ضرورت امامت اذعان می‌کنند، ولی نگرش شیعه به آن استوارتر است؛ زیرا دیگران امامت را از فروع دانسته‌اند؛ اما شیعه امامت را از اصول دین می‌داند.^۳ نگرش برجسته و استوار شیعه به امامت از فهم درست آنان از آیات قرآن، و در پرتو رهنمودهای امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام نشأت گرفته است.

مذاهب اسلامی در اینکه امامت رهبری عمومی دنیایی و دنیوی مردم به جانشینی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، اتفاق نظر دارند؛ ولی درباره صفات امام و شاخص‌ها و وظایف و شؤون امامت، متفق القول نیستند. شیعه امامیه در این باره دیدگاه ویژه‌ای دارد که آن را از دیگر مذاهب اسلامی، ممتاز می‌کند.

علم کامل و جامع به معارف و احکام دینی، عصمت، توانایی انجام کارهای خارق‌العاده و منصوب و منصوص بودن امام، مهم‌ترین شاخص‌های امامت شیعی است. این شاخص‌ها در احادیث اهل بیت علیهم السلام بیان شده است و ما در این نوشتار برآنیم که شاخص‌های امامت را که در احادیث امام رضا علیه السلام آمده است، نقل و تبیین کنیم.^۴

۱. رک: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۲. رک: همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. در این باره رک: امامت در بینش اسلامی، فصل سوم، ص ۴۸-۶۵.

۴. مفصل‌ترین و جامع‌ترین روایت در این باره، روایتی است که مرحوم کلینی در اصول کافی، ج ۱، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، و مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، باب ۲۰؛ امالی، مجلس ۹۶؛ کمال الدین، باب فی نوادر الکتاب، ح ۳۱؛ معانی الاخبار، باب معنی الإمام المبین، ح ۲ و مرحوم ابن شعبه حرانی در تحف العقول، باب ما روی عن الإمام الرضا علیه السلام و مرحوم مجلسی در

علم امام

در روایات امام رضا علیه السلام درباره علم امام دو نکته جلب توجه می‌کند؛ یکی منشأ علم امام، و دیگری قلمرو علم امام که به بررسی این دو می‌پردازیم:

الف. منشأ علم امام

روشن است که امام در مسایل عادی زندگی، از قوای ادراکی حسی و عقلی خود بهره می‌گیرد؛ ولی خاستگاه علم جامع و کامل او به معارف و احکام دینی و نیز حوادث گذشته و آینده و امور غیر عادی، اسباب عادی معرفت نیست؛ بلکه او از علم افاضی و لدنی برخوردار است؛ چنان که از طریق وراثت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از سرچشمه علوم نبوی بهره‌مند می‌باشد.

إن الأنبياء و الأئمة عليهم السلام يوفقههم الله و يؤتيهم من مخزون علمه و حِكْمه ما لا يؤتیه غیرهم، فيكون علمهم فوق علم أهل الزمان. (کلینی، ۱۳۳۸ق: ج ۱، ص ۱۵۷)

پیامبران و امامان علیهم السلام از توفیق ویژه الهی برخوردارند و خداوند از علم و حکمت مخزون خود چیزی را به آنان عطا می‌کند که به دیگران عطا نمی‌کند؛ در نتیجه، علم آنان از علم مردم عصرشان برتر است.

انَّ العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده شرح الله صدره لذلك و أودع قلبه ينابيع الحكمة وألهمه العلم إلهاماً، فلم يعي بعده بجواب و لا يحير فيه عن الصواب؛ (کلینی، همان؛ صدوق، ۱۴۰۰ق: ص ۵۴۰) هنگامی که خداوند بزرگ، بنده خود را برای رهبری بندگانش برمی‌گزیند، به او شرح صدر می‌دهد و سرچشمه‌های حکمت را در قلبش جاری می‌سازد، و علم را به او الهام می‌کند، در نتیجه او از پاسخ به هیچ پرسشی در نمی‌ماند و از راه درست منحرف نمی‌شود.

در روایت دیگری چند منبع دیگر، برای علم امام بیان شده است:

→

۱. صحیفه‌ای که در آن، نام شیعیان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام تا قیامت در آن ثبت شده است؛

۲. جامعه و آن صحیفه‌ای است که طول آن، هفتاد ذرع است و همه آنچه مردم [در زمینه احکام دینی] به آن نیاز دارند، در آن گرد آمده است؛

۳. جفر اکبر و اصغر^۱ و نوشته‌ای که همه علوم [احکام شرعی] در آن جای دارد؛ حتی جریمه خراشی که به بدن کسی وارد شود و جرمی که مجازات آن یک تازیانه یا نصف آن است؛^۲

۴. مصحف فاطمه علیها‌السلام و آن کتابی است مشتمل بر علوم و اخباری که جبرئیل علیه‌السلام بر حضرت زهرا علیها‌السلام الهام کرده و به دست علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نوشته شده است و یکی از منابع علوم ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.^۳

۵. وراثت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ امام رضا علیه‌السلام در روایت دیگری وراثت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز از منابع علم امامان دانسته و فرموده است:

و کل ما أخبر به من الحوادث التي تحدث قبل كونها فذلك بعهد معهود إليه من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و يكون ذلك مما عهد إليه جبرئيل علیه‌السلام من علم الغيوب عزوجل؛ (صدوق، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۱۴)

حوادثی را که امام، قبل از آنکه واقع می‌شوند، می‌داند، براساس عهده‌ای است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ارث برده است و جبرئیل از سوی خداوند بزرگ به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سپرده است.

۱. در روایات از آن دو به جفر احمر و ایض نیز تعبیر شده است. رک: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸ و ۳۷.

۲. جامعه: کتابی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم املا کرده و امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را نوشته است. این مطلب در روایات بسیاری آمده است. همین کتاب است که همه احکام اسلامی را در بردارد. در روایات از آن با عنوان «کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» یاد شده است. جفر اکبر و اصغر نیز ظرف‌هایی از پوست هستند که صحیفه‌های علمی و سلاح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که نزد امامان معصوم علیهم‌السلام است، در آن دو جای دارد. رک: عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. رک: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸-۵۳.

این مطلب که وراثت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از منابع علم امامان علیهم السلام بوده است، در روایات بسیاری بیان شده است.^۱ مقصود از علم وراثتی امامان علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به ویژه در احکام دین - همان کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن حضرت املا کرده و او آن را نوشته است و نزد امامان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد؛ زیرا در روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطف شده و گفته شده است: امامان معصوم علم خویش را از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث برده‌اند.

ب. قلمرو علم امام

در احادیثی که از امام رضا علیه السلام روایت شده - همانند روایات دیگر امامان معصوم علیهم السلام - علم امام، دارای قلمرو گسترده‌ای معرفی شده است و معارف و احکام دینی، حقایق و حوادث طبیعی و تاریخی، سیاست و رهبری جامعه بشری، نسب و ایمان و نفاق افراد، لغت و زبان‌های گوناگون را شامل می‌شود. گستردگی علم امام از روایاتی که درباره منشأ و سرچشمه علم امام نقل کردیم به دست می‌آید؛ زیرا تفصیل احکام دینی در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام که یکی از منابع مهم علوم ائمه علیهم السلام است بیان شده است. چنان‌که حوادث و اخبار گذشته و آینده نیز در مصحف فاطمه علیه السلام و کتاب‌های دیگری که نزد امامان علیهم السلام است، ثبت شده است. علاوه بر آن، آنان از علم لدنی و الهامی نیز برخوردار بوده‌اند. این عبارت امام رضا علیه السلام که فرموده است: «وقتی خداوند فردی را به رهبری مردم برمی‌گزیند، به او شرح صدر می‌دهد و سرچشمه‌های حکمت را در قلب او جاری می‌سازد، و علم و معرفت را به او الهام می‌کند» (کلینی، همان). به روشنی بر قلمرو گسترده علم امام، دلالت می‌کند.

طبق روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام امامان اهل بیت علیهم السلام از حوادث و رخدادها و ایمان و نفاق افراد آگاهند، و همه شیعیان خود را می‌شناسند.^۲

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۲.

۲. «نحن أمناء الله فی ارضه، عندنا علم البلیا و المنايا... و إنا لنعرف الرجل إذا رأیناه بحقیقة الايمان و ←

امام هشتم علیه السلام در روایت دیگری فرموده است: «اعمال شیعیان در هر شب و روز بر امام علیه السلام عرضه می‌شود، آن گاه به آیه ﴿و قُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَ رَسُوْلَهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾ (توبه: ۱۰۶) استشهاد کرد به این بیان که مقصود از «مؤمنون» در این آیه، امامان اهل بیت علیهم السلام است.^۱

ابوالصلت هروی گفته است:

امام رضا علیه السلام با اصناف مختلف مردم با زبان مخصوص آنان سخن می‌گفت. سوگند به خدا! او در هر زبان از دیگران فصیح‌تر سخن می‌گفت.

روزی به آن حضرت گفتم: «ای فرزند رسول خدا! من از آگاهی شما به زبان‌ها در شگفتم». امام علیه السلام فرمود: «ای اباصلت! من حجت خدا بر خلق او هستم، و خداوند کسی را که زبان قومی را نمی‌داند، حجت خود بر آنان قرار نمی‌دهد». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۲۸)

امام رضا علیه السلام درباره علم امام در حوزه رهبری سیاسی جامعه فرموده است:

الامام مضطلع بالامامة، عالم بالسیاسة؛ (کلینی، همان)

امام در امر رهبری، توانمند و به سیاست و تدبیر امور، جامعه آگاه است.

یادآور می‌شویم مناظره‌های امام رضا علیه السلام با عالمان ادیان و مذاهب گوناگون و غلبه بر آنان، دلیل تاریخی روشنی بر علم گسترده امام علیه السلام از یک سو، و ضرورت علم جامع و کامل امام به مسایل مربوط به معارف و عقاید دینی از سوی دیگر می‌باشد. نکته شایان ذکر در ارتباط با علم امام، اینکه از روایات به دست می‌آید که علم امام به مسایل و امور گوناگون، تابع مشیت و اراده او است؛ یعنی مشیت حکیمانه الهی چنین اقتضا کرده است که اگر امام اراده کند که از چیزی آگاه شود، آگاهی به آن چیز، بی‌درنگ برای امام حاصل خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

→

حقیقة النفاق و ان شیعتنا لمکتوبون بأسمائهم و أسماء آبائهم» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۴).

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷.

هنگامی که امام اراده کند که چیزی را بداند، خداوند، او را از آن چیز آگاه خواهد کرد. (مجلسی، ۱۳۸۸ق: ج ۲۶، ص ۵۷) از این روایت، سه نکته به دست می‌آید:

الف. گستردگی علم امام و این که او می‌تواند از هر چیزی که بخواهد، آگاه شود؛

ب. علم امام، اکتسابی نیست؛ بلکه افاضی و لدنی است.

ج. علم امام، بالذات نیست؛ بلکه بالغیر است؛ بدین سبب است که در روایات، علم غیب از امام نفی شده است. مقصود از علم غیب در این روایات، علم بالذات است که به خداوند اختصاص دارد.

وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا امام علم غیب دارد؟»، فرمود: «نه؛ ولی اگر اراده کند که چیزی را بداند، خدا او را از آن، آگاه خواهد کرد». (مجلسی، همان)

عصمت امام

یکی از بایستگی‌های امام از دیدگاه شیعه امامیه، عصمت امام از خطا و گناه است. شیخ مفید رحمته الله علیه در این باره گفته است:

امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر، جانشینان پیامبرانند، همانند پیامبران، معصومند و صدور گناه صغیره نیز از آنان روا نیست. آنان در مسایل مربوط به دین و احکام الهی، دچار سهو و نسیان نخواهند شد. این مطلب، مورد قبول همه امامیه است. (حلی، ۱۴۱۴: ص ۱۶۴)

متکلمان شیعه برای لزوم عصمت امام، دلایل عقلی و نقلی بسیاری آورده‌اند.^۱ عصمت، در جایگاه یکی از شاخص‌های مهم امامت در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام نیز مورد تأکید واقع شده است. اکنون این مسأله را در پرتو روایات امام رضا علیه السلام بررسی می‌کنیم:

۱. امام رضا علیه السلام در این باره، به آیه **﴿لَا يَنْتَظِرُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾** (بقره: ۱۲۴) استناد کرده و فرموده است:

این آیه، امامت هر فرد ظالمی را تا روز قیامت، باطل کرده و آن را مخصوص برگزیدگان قرار داده است؛ چنان که خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام اکرام کرده، امامت را

۱. ر. ک: امامت در بینش اسلامی، ص ۲۱۳-۲۸۰.

در پاکان از ذریه او قرار داده است:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَتُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ
وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَكَرِيمًا
وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انعام: ۸۴)؛ امامت در ذریه ابراهیم ادامه
یافت، تا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، آن را به علی علیه السلام
سپرد و پس از او در برگزیدگان از ذریه او استقرار و استمرار یافت (کلینی، همان: ص ۱۵۵).

مفاد ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ این است که اگر عنوان ظالم در لحظه‌ای از زندگی فردی بر او
منطبق شود، شایستگی بهره‌مندی از این عهد الهی (امامت) را نخواهد داشت. از سوی دیگر،
کسی که مرتکب گناه شود، ظالم خواهد بود. ﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُوْتِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره:
۲۲۹). بنابراین، فقط کسانی شایستگی برخورداری از عهد امامت را دارند که در حال زندگی
خود در آشکار و نهان، مرتکب گناه نشوند. چنین فردی، معصوم خواهد بود.

۲. امام رضا علیه السلام در کلام دیگری فرموده است:

کسی که از سوی خدا برای هدایت و رهبری مردم برگزیده شود معصوم، موید، موفق
و مسدد است و از خطا و لغزش در امان است. بدین جهت خداوند او را از ویژگی عصمت
برخوردار ساخته تا حجت الهی بر مردم باشد. (کلینی، همان: ص ۱۵۷).

۳. در فراز دیگری از کلام امام رضا علیه السلام درباره اوصاف امام آمده است: «الإمام المطهر
من الذنوب المبرأ من العيوب»؛ (کلینی، همان: ص ۱۵۶)

امام از گناهان، پاک و از عیوب جسمانی و روحی، پیراسته است.

پاسخ به یک اشکال

اشکالی که معمولاً درباره عصمت امامان علیهم السلام مطرح می‌شود، این است که در دعاهای
رسیده از پیشوایان، آنان به خطا و گناه خود اعتراف کرده و از خداوند متعال، آمرزش و
بخشش طلب کرده‌اند.

پاسخ اشکال یاد شده، این است که معنای خطا و گناه نسبت به مقام و منزلت افراد،
متفاوت است. گنه‌کاری افراد عادی به این است که در انجام واجبات و ترک محرمات

دینی، خطا کرده‌اند. گنهکاری نسبت به افراد پرهیزگاری که سالها در تهذیب نفس خود کوشیده‌اند، این است که در انجام مستحبات یا ترک مکروهات، کوتاهی کرده‌اند. چه بسا پرهیزگاران یافت می‌شوند که حتی به مستحبات و مکروهات نیز کاملاً پایبندند؛ اما در بهره‌گیری از مباحات از یاد خدا غفلت می‌کنند. این افراد، همین مقدار غفلت را نیز برای خود گناه می‌شمارند و به سبب آن، از خدا مغفرت و بخشش طلب می‌کنند. بالاترین افراد، کسانی‌اند که در این مرحله، دچار غفلت نمی‌شوند؛ اما اشتغالات فردی یا اجتماعی خود را که به صورت طبیعی، مانع از جذبۀ عارفانۀ هنگام عبادت است، نوعی حرمان و جدا افتادگی از معبود می‌شمارند و هنگام دعا و عبادت، اشک فراق می‌ریزند و می‌گویند: «هینی صبرت علی عذابک فکیف أصبر علی فراقک».

این، عالی‌ترین درجه بندگی است که انسان در حالی که از هرگونه خطا، گناه و غفلتی در ساحت بندگی خدا پیراسته است، به فقر ذاتی و کاستی عبادت و اطاعت خود برابر کمال و جمال مطلق خدا توجه کرده، اظهار شرمندگی و سرافکنندگی می‌کند و بی‌تاب و بی‌قرار می‌شود و چه بسا از خود بی‌خود می‌شود.^۱

افضلیت امام

از دیدگاه شیعه امامیه، افضلیت، یکی از شاخص‌های امامت است. منظور از افضلیت در باب امامت، این است که امام در صفاتی که برای امامت لازم است - مانند علم، تقوا، عبادت، شجاعت، سخاوت، استقامت، حکمت و درایت - بر دیگری برتری داشته باشد؛ زیرا اگر در صفات یاد شده با آنان برابر باشد، امامت او، مصداق ترجیح بدون مرجح است که از نظر عقل، قبیح است و اگر در صفات مزبور، از آنان پایین تر باشد، تقدیم مرجوح بر راجح و مفضول بر فاضل لازم خواهد آمد که آن نیز به حکم عقل و شرع، قبیح است. و چون خداوند از هرگونه فعل ناروایی پیراسته است، دو گزینه مزبور، مورد رضایت و مشیت خداوند نیست و تنها فرض صحیح، این است که امام در صفات امامت، بر دیگران برتر باشد.

آیه کریمه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس: ۳۵) نیز به این مطلب اشاره دارد.

امام رضا علیه السلام در باره برتری امام بر دیگران فرموده است:

الإمام واحد دهره، لا يداتيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير؛
امام، یگانه روزگار خویش است؛ کسی در مقام، هم‌سنگ او نیست و همانندی ندارد.
(کلینی، همان: ص ۱۵۶)

آن حضرت در حدیث دیگری که نشانه‌های امام را بیان کرده، برتری در صفات ذیل را از نشانه‌های امام برشمرده است:

۱. أعلم الناس (داناترین مردم)؛
۲. أحکم الناس (حکیم ترین مردم)؛
۳. أتقى الناس (باتقواترین افراد)؛
۴. أحلم الناس (بردبار ترین افراد)؛
۵. أشجع الناس (شجاع ترین مردم)؛
۶. أسخى الناس (باسخاوت ترین مردم)؛
۷. أعبد الناس (عابد ترین مردم)؛
۸. أولى بالناس منهم بأنفسهم (سزاوارتر از مردم نسبت به خودشان است)؛
۹. أشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم (مهربان تر از پدر و مادر افراد نسبت به آنان)؛
۱۰. أشد الناس تواضعاً لله عزوجل (متواضع ترین افراد برابر خداوند)؛
۱۱. أخذ الناس بما يأمره به، فرمان پذیر تر از همه در آنچه که به آن فرمان می‌دهد)؛
۱۲. أكف الناس عما ينهى عنه (خوشتن‌دارترین مردم در اجتناب از آنچه از آن نهی می‌کند). (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۳)

استجاب دعا

یکی از شاخص‌های امامت از دیدگاه شیعه امامیه، توانایی بر انجام کارهای خارق العاده

است؛ زیرا چه بسا اثبات حقانیت او در ادعای امامت بر انجام آن، متوقف شود.^۱ یا برای دفاع از کیان اسلام و امت اسلامی یا هدایت افراد در شرایطی خاص، انجام کاری خارق‌العاده ضرورت یابد.

معجزه، کار خارق‌العاده‌ای است که با عنایت و لطف خاص خداوند از کسی صادر می‌شود، تا دلیل بر صدق ادعای او در نبوت یا امامت باشد. مستجاب‌الدعوه بودن، از این گونه خوارق عادات است.

امام رضا علیه السلام آن‌جا که ویژگی‌های امام را بر شمرده است، مستجاب‌الدعوه بودن را از آن جمله دانسته و فرموده است:

ویکون دعاؤه مستجاباً حتی أنه لو دعا علی صخرة لانشقت بنصفین؛

دعای امام، مستجاب است؛ حتی اگر بر شکافتن سنگ بزرگی دعا کند، دو نیم خواهد شد (صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۱۳).

در حدیث دیگری فرموده است:

امام را با دو نشانه می‌توان شناخت: علم و استجابت دعا. (صدوق، همان: ص ۲۱۴).

تأیید روح القدس

در احادیث بسیاری که از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت شده، آمده است که روح القدس، موجودی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه بود و او را تأیید و تسدید می‌کرد. پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آن روح الهی با امامان معصوم علیهم السلام همراه بوده و آنان را تأیید و تسدید می‌کرده است.^۲

تعدادی از این احادیث در تفسیر آیه ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ (شوری: ۵۲) روایت شده است.

۱. و سابعها اختصاصها بآیات و معجزات تدل علی امامته اذ لا طریق للخلق فی بعض الاوقات الی قبوله الا بها (خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۳۱؛ نیز ر.ک: قواعد المرام، ص ۱۸۲).

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۴۷-۶۹.

در جلسهای که امام رضا علیه السلام حضور داشت و مأمون و گروهی از فقها و متکلمان نیز شرکت داشتند، از امام علیه السلام در باب امامت و ویژگی‌های امامان اهل بیت علیهم السلام پرسش‌هایی مطرح شد و امام علیه السلام به آن‌ها پاسخ داد. مأمون از امام رضا علیه السلام خواست تا درباره فضایی که خداوند به اهل بیت علیهم السلام اعطا کرده است، مطالب بیشتری بیان کند. امام علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ، ما را به واسطه روحی مقدس و مطهر از جانب خود تأیید کرده است. این روح الهی، قبل از این با کسی غیر از پیامبر نبوده و او با امامان اهل بیت همراه است و درباره آنان، نقش تسدید و توفیقی ایفا می‌کند. (صدوق، همان: ص ۲۰۰)

این مضمون در حدیث دیگری نیز از آن حضرت روایت شده است.^۱

محدث بودن امام

یکی از ویژگی‌های امام در کلام امام رضا علیه السلام محدث بودن است. «و یکون محدثاً» (صدوق، همان). در حدیث دیگری فرموده است:

الأئمة علماء حلما، صادقون مفهمون محدثون. (مجلسی: ج ۲۶، ص ۶۶)

امامان، عالمان، بردباران، راستگویان و برخوردار از تفهیم و گفت و گوی الهی‌اند. مقصود از مُفهِم و مُحَدِّث، کسی است که فرشتگان با او سخن می‌گویند و مطالبی را از جانب خداوند به او الهام می‌کنند. از امام باقر علیه السلام سؤال شد چه کسی با امام گفت و گو می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود: فرشته. (مجلسی، همان: ص ۷۰). محدث با رسول و نبی، در شنیدن صدای فرشته، یکسان است؛ ولی در دیدن فرشته با آنان تفاوت دارد؛ زیرا رسول، هم در خواب و هم در بیداری فرشته را می‌بیند و نبی فقط در خواب فرشته را می‌بیند؛ ولی محدث، فقط صدای فرشته را می‌شنود، ولی او را نه در خواب و نه در بیداری نمی‌بیند.^۲ در روایات دیگر، آمده است که امام و محدث نیز چه بسا تمثیل بشری فرشته را در خواب یا بیداری می‌بیند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «انک

۱. صدوق، بی‌تا، ص ۲۱۳.

۲. ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.

تسمع ما أسمع و تری ما أری، و لكنک لستَ بنبی؛ تو آنچه را من می‌شنوم می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم می‌بینی، لیکن تو پیامبر نیستی. (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲) بر این اساس، مقصود از روایات پیشین، این است که هرگاه فرشته‌مطلبی را که مربوط به احکام دینی است به امام یا محدث، الهام می‌کند، امام و محدث، تمثیل^۱ بشری او را مشاهده نمی‌کند و روایات دسته دوم، مربوط به موارد دیگری است.

سلاح پیامبر ﷺ

در احادیث بسیاری از معصومان علیهم‌السلام روایت شده که یکی از نشانه‌های امامت، این است که سلاح مخصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد امام می‌باشد. این سلاح، پس از پیامبر نزد امیرالمومنین علیه‌السلام بود و پس از وی امامان دیگر یکی پس از دیگری آن را از آن حضرت به ارث بردند. در روایات، سلاح پیامبر در امت اسلامی با تابوت در قوم موسی مقایسه شده است. تابوت در قوم موسی علیه‌السلام نشانه رهبری الهی بود و سلاح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در امت اسلامی نشانه رهبری الهی است.^۲

امام رضا علیه‌السلام آنجا که نشانه‌های امام را بیان کرده، یکی از آن‌ها را این دانسته است که سلاح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد او است:

یکون عنده سلاح رسول الله (صدوق، همان: ص ۲۱۳)؛

در حدیث دیگری فرموده است:

سلاح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان امت اسلامی همانند تابوت در بنی اسرائیل است. هر جا سلاح باشد، امامت آنجا است. (مجلسی، همان: ج ۲۶، ص ۲۰۳)

۱. ان الإمام لا یری الحکم الشرعی فی المنام و النبی قدیراه و أما الفرق بین الامام و النبی و بین الرسول أن الرسول یری الملك عند إلقاء الحکم، و النبی غیرالرسول و الإمام لا یریانه فی تلك الحال و ان رایاه فی سایر الاحوال (بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۸۲؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۸۹).

۲. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۱-۲۲۱.

این مضمون، در حدیث دیگری از آن حضرت نیز وارد شده است.^۱

امامت و نص

یکی از شاخصه‌های مهم امامت در مذهب شیعه امامیه، این است که تعیین و تشخیص امام، شرعی است. متکلمان امامیه بر این مطلب، دلایل بسیاری اقامه کرده‌اند.^۲ مهم‌ترین دلیل، آن است که برخی از صفات امام مانند عصمت و علم جامع و کامل به غیر از طریق نص شرعی اعم از قولی و فعلی - ممکن نیست. بر این مطلب، در روایات معصومان علیهم‌السلام تأکید شده است. در حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

امام باید معصوم باشد و چون عصمت، صفت ظاهری نیست که برای مردم قابل شناخت باشد، امام باید منصوص باشد. (صدوق، ص ۱۳۲)

امام رضا علیه‌السلام در حدیث مفصلی که درباره جایگاه، صفات، ویژگی‌ها و شؤون امامت، بیان کرده است بر این که راه تعیین و تشخیص امام، نصب و نص شرعی است، تأکید کرده است:

آیا مردم، قدر امامت و جایگاه آن را می‌شناسند، تا بتوانند او را انتخاب کنند؟ قدر امامت، أجل و شأن آن، عظیم‌تر و مکانت آن، برتر و ژرفای آن، بیشتر از آن است که عقول مردم به آن راه یابد و با رأی و اختیار خویش بتوانند آن را برگزینند. امامت، مقامی است که خداوند پس از مقام نبوت و خلت به ابراهیم اعطا کرده است و پس از آن که ابراهیم آن را برای ذریه اش خواست، خداوند به او فرمود «که ستمکاران از ذریه اش از آن بهره‌ای نخواهند داشت. بر این اساس، امامت به پاکان و برگزیدگان اختصاص یافت و در ذریه ابراهیم استمرار یافت، تا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و آن حضرت به فرمان الهی آن را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام سپرد و تا قیامت به فرزندان معصوم آن حضرت اختصاص دارد...

امام، امین خدا در زمین و حجت خدا بر بندگان خدا و خلیفه خدا در سرزمین‌های خدا است؛ مردم را به خدا دعوت می‌کند و از حرم الهی دفاع می‌کند. امام، پاک از گناهان و پیراسته از معایب است.

۱. همان.

۲. رک: امامت در بینش اسلامی، ص ۳۰۳-۳۱۷.

امام، یگانه روزگار خویش است و کسی همتای او نیست. او همه فضایل را دارا است؛ فضایلی که خداوند به او عطا کرده است.

پس چه کسی امام را می‌شناسد و می‌تواند او را انتخاب کند؟! هیهات! اندیشه‌ها از درک مقام امام فرو مانده و خطیبان و شاعران، توان توصیف مقام او را ندارند؛ پس چگونه می‌توانند امام را برگزینند؟

آنان که خود به انتخاب امام روی آورده‌اند، دچار گمراهی شدند و در دام مکر شیطان افتادند. آنان انتخاب خدا و رسولش را رها کرده، به انتخاب خود روی آوردند، در حالی که قرآن روش آنان را تخطئه کرده، می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (قصص: ۶۸)؛ پروردگارت آن چه را بخواهد، می‌آفریند و آنچه را بخواهد، بر می‌گزیند. آنان در این باره اختیاری ندارند. خدا از شریکانی که برای او پنداشتند، پیراسته است.

نیز خداوند فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶)؛

هنگامی که خدا و رسولش درباره امری حکم و داوری کردند، برای هیچ مرد و زن با ایمانی، در آن باره اختیاری وجود ندارد. [= باید تسلیم حکم خدا و رسول خدا باشند]. (کلینی، همان: ص ۱۵۴-۱۵۶)

نتیجه

امامت مقام و منصبی الهی است که جز انسان‌های برگزیده‌ای که از ویژگی عصمت و علم جامع و کامل به دین و آیین رهبری برخوردارند، شایسته آن نخواهند بود. آنان امامان دوازدهگانه شیعه امامیه‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دستور خدای سبحان به امت اسلامی معرفی کرده است.

منابع:

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبۃ اللہ، شرح نہج البلاغہ، بیروت، دارالسیاقہ للعلوم، ۱۴۲۱ق.
 ۲. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، قاہرہ، دارالحدیث، ۱۴۱۶ق.
 ۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للداراسات الاسلامیہ، ۱۴۲۱ق.
 ۴. بحرانی، ابن میثم، قواعد المراد، قم، مکتبہ المرعشی، ۱۴۰۶ھ.
 ۵. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیۃ، بی جا، مطبعہ مولوی محمد عارف، ۱۳۶۴ق.
 ۶. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
 ۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۹۷۸م.
 ۸. حرانی، حسن بن علی بن شعبہ، تحف العقول، قم، منشورات مکتبہ بیروتی، ۱۳۹۴ق.
 ۹. حلّی، حسن بن سدیدالدین، کشف المراد، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
 ۱۰. حلّی، حسن بن سدیدالدین، نہج الحق و کشف الصدق، قم، دارالہجرۃ، ۱۴۱۴ق.
 ۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۶۸ق.
 ۱۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، الامالی، بیروت، مؤسسہ الاعلمی، ۱۴۰۰ق.
 ۱۳. _____ عیون اخبار الرضا علیہ السلام، تہران، انتشارات جہان، بی تا.
 ۱۴. _____ کمال الدین، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
 ۱۵. _____ معانی الاخبار، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۳۶۱
- ش.
۱۶. طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
 ۱۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعہ، نور الثقلین، قم، انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۸۴ش.
 ۱۸. قاری، علی بن سلطان، شرح الفقہ الاکبر، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، بی تا.
 ۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تہران، المکتبہ الاسلامیۃ، ۱۳۳۸ق.
 ۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تہران، دارالکتب الاسلامیۃ، ۱۳۸۸ق.
 ۲۱. _____ مرآة العقول، تہران، دارالکتب الاسلامیۃ، ۱۳۷۰ش.
 ۲۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام

محمد علی رضایی اصفهانی *

چکیده

در این مقاله، با بررسی اصل امامت عامه و خاصه از منظر امام رضا علیه السلام روشن می‌شود که «امامت» یکی از اصول مورد توجه آن حضرت بوده، جایگاهی بلند در احادیث آن حضرت دارد، آن حضرت صفات و ویژگی‌های امام را بصورت مفصل بیان کرده است؛ از جمله این‌که: امامت، اساس اسلام و امام، رهبر دینی مردم است. امام، الگوی مردم در اعمال عبادی و غیر عبادی است. امام، مایه سربلندی مسلمانان و ضامن اجرای قوانین الهی است. امامت، با قانونگذاری و هدایت‌گری جامعه را نظام‌مند می‌کند. امام، رهبر سیاسی مردم است که از دین دفاع می‌کند و نقشی دشمن شکن دارد. امام مایه شفاعت امت در رستخیز و پناهگاه مردمان و نماینده خدا و حجت او در زمین است. مقام امامت همان جایگاه پیامبران الهی بلکه بالاتر از مقام نبوت است. امام، شخصیتی معصوم از گناه و لغزش است که فرشتگان با او سخن می‌گویند و مورد تأیید روح القدس است؛ دعایش مستجاب و از امور غیبی با خبر است. و در نهایت، امام، نور جهان افروز و آب حیات است که هر کس از او جدا شود، به ورطه گمراهی می‌غلطد. با توجه به صفات فوق، بشر عادی نمی‌تواند امام معصوم را بشناسد و نصب کند و امامان از سوی خدا نصب می‌شوند.

نخستین امامان، حضرت امام علی علیه السلام بوده و آخرین آن‌ها حضرت امام مهدی علیه السلام است که از نسل امام رضا علیه السلام می‌باشد و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد.

*. دانشیار جامعة المصطفی العالمیه.

در پایان مقاله، به پیامدهای جدایی مردم از امامت اشاره شده که همانا گمراهی و هلاکت است. نیز به پیامدهای غلو در باره امامان اشاره شده که افتادن در دام کفر و شرک است.

کلیدواژه‌ها: احادیث، امام رضا علیه السلام، امامت عامه، امامت خاصه، مهدویت.

درآمد

امام، نور جهان افروز و آب حیاتی است که حیات سیاسی و اجتماعی انسان‌ها را بارور می‌کند و دنیا و آخرت بشر را نورانی می‌سازد، و او را به مسیر سعادت رهنمون می‌شود. شناخت امام، یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان است. طبق روایت، «هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۰۹)

اما شناخت صفات امامت و مصادیق آن، از مشکل‌ترین مسائل است. بهترین راه در این زمینه، استفاده از دلایل عقلی و نقلی است که یکی از مهم‌ترین منابع آن، احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

در این میان، سخنان امام رضا علیه السلام از ارزش ویژه‌ای برخوردار است، چرا که آن حضرت در عصری زندگی می‌کرد که بدون تقیه می‌توانست مطالب و دلایل امامت را بیان کند. نشست‌های علمی آن بزرگوار با دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون، زمینه بیان این مطالب را بیشتر فراهم کرد.

نوشتاری که در پیش رو دارید، مجموعه‌ای از احادیث نقل شده از آن حضرت است که به شیوه‌ای نوین دسته‌بندی شده، با توضیح مختصری ارائه می‌گردد.

اول. ضرورت و لزوم پیشوای معصوم برای مردم

عقل هر انسان، حکم می‌کند که جامعه نمی‌تواند بدون نظام و نظم و رهبر باشد؛ چرا که گرفتار هرج و مرج می‌شود و اجرای احکام الهی دشوار می‌گردد و در نتیجه، دین مردم، سست و مضمحل می‌شود. در چنین جامعه‌ای، عموم مردم زیان می‌بینند. امام رضا علیه السلام نیز بر این مطلب تأکید کرده، با بیانات مختلف، آن را توضیح داده است.

۱. نقش امامت در دین

الف. امامت، اساس اسلام: «ان الإمامة أسُّ الإسلام النَّامی و فرعُه السَّامی» «در حقیقت، امامت و رهبری، اساس رشد دهنده اسلام و فرعِ عالی آن است». (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۹۸)

در این سخن به دو مطلب اساسی درباره امامت اشاره شده است؛

نخست اینکه امامت، از اصول اساسی اسلام و ضامن بقا و رشد اسلام است.

دوم اینکه امامت یکی از نتایج عالی تعالیم اسلام است که در مقام عمل پس از پیدایش اسلام، تحقق می‌یابد.

ب. امامت، رهبری دین: «إن الامامة زمام الدین»؛ «امامت، پیشوایی و صاحب‌اختیاری دین است.» (کلینی، همان).

یعنی امام، رهبری امور دینی مردم را از طرف خدا به دست می‌گیرد و بر اساس تعالیم الهی، عقاید و اخلاق مردم را جهت دهی می‌کند و احکام الهی را بیان و اجرا نماید.

ج. امامت، سنگر دفاع از دین: «و الامام... یذب عن دین الله»؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۷) «والذاب عن حرم الله»؛ (صدوق، همان) «الامام... حافظ لدین الله». (صدوق، همان)

در این سخنان بر سه نقش اساسی امامت تأکید شده است؛

اول اینکه امام، حافظ دین الهی است و با بیان، تقویت و اجرای آن، از اضمحلال دین جلوگیری می‌کند.

دوم اینکه، هنگام تهاجم فرهنگی به دین خدا، امامت سنگر دفاع از دین می‌شود و با سلاح منطق و برهان از دین دفاع می‌کند. همان طور که هنگام حمله نظامی، امام، فرمانده کل قوای مسلمانان است.

سوم اینکه پیشوای مسلمانان، پاسدار حدود الهی است و اجازه نمی‌دهد در جامعه اسلامی، حرمت احکام الهی، شکسته شود.

د. امامت، مایه نظام‌مندی دین: «الامام... نظام الدین»؛

یکی از نقش‌های امامت و رهبری، آن است که به تنظیم امور دینی مردم می‌پردازد؛

یعنی نظام سازی می کند، و نظام اعتقادی، نظام اخلاقی، نظام قضایی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... را بر اساس قرآن، سنت و عقل، باز سازی و اجرا می کند، تا مردم از آن‌ها بهرمنند شوند.

۲. نقش امامت در عبادات

الف. امامت، مایه اتمام عبادات: «بالإمام تمام الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الجهاد و توفير الفیء و الصدقات...»؛ «به واسطه رهبری و امامت نماز، زکات، روزه، حج و جهاد کامل و تمام می شود، و غنایم و صدقات، ذخیره سازی می شود». (صدوق، همان)

امام، از سویی جزئیات احکام نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را بیان می کند و زمینه کامل شدن آن‌ها را فراهم می نماید، و از سوی دیگر عبادت بدون اعتقاد به امامت، صحیح است؛ اما مقبول نیست؛ یعنی امامت، شرط قبولی اعمال عبادی است و به وسیله امامت، اعمال عبادی، کامل و تمام می شود.

امام، جامعه نظام اقتصادی اسلام را سامان دهی و اجرا می کند و غنایم و صدقات و مالیات‌های اسلامی - مانند خمس و زکات - را جمع آوری می کند و بیت المال مسلمانان را غنی می گرداند؛ تا جامعه اسلامی پشتوانه اقتصادی قوی داشته باشد. مسلماً بدون رهبری، این امور مهم، ضعیف یا تعطیل می شوند.

ب. امام، الگوی اعمال عبادی: «الامام... معدن القدس و الطهارة و النسک و الزهادة و العلم و العبادة»؛ «امام سرچشمه قداست، پاکی، اعمال، زهد، علم و عبادت است». (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۲۰)

امامت، سرچشمه کارهای نیک و الگوی افراد جامعه در این زمینه است. مردم از امام خود، اعمال و عبادت صحیح را می آموزند.

۳. نقش امامت در دنیای مردم (نقش‌های سیاسی، اجتماعی، قانونگذاری و...):

الف. امامت، مایه نظام مندی جامعه اسلامی «ان الامامة... و نظام المسلمین» (صدوق، همان)

ب. امامت، مایه اصلاح دنیای مردم «ان الامامة... و صلاح الدنيا» (صدوق، همان)

ج. امامت، مایه سربلندی مسلمانان و مؤمنان «ان الامامة... و عز المؤمنین» (صدوق،

همان) «الامام... و عزّ المسلمین» (صدوق، همان)
 د. امامت، ضامن اجرای قوانین «بالامامة... و امضاء الحدود و الاحکام» (صدوق، همان)
 «والامام... یقیم حدود الله» (صدوق، همان)
 یکی از تأثیرات مهم رهبری در جامعه اسلامی، آن است که امور دنیای مسلمانان را
 نظام می‌بخشد؛ یعنی نظام مدیریت سیاسی و اقتصادی و نظامی مردم را سامان می‌دهد.
 این نظام‌مندی نهادهای جامعه، موجب قدرتمندی و عزت مومنان در درون جامعه و در
 سطح بین‌المللی می‌شود. همین سازماندهی امور مدیریتی؛ زمینه‌ساز اجرای حدود و
 احکام الهی در سطح جامعه می‌شود؛ یعنی رهبری با استفاده از بازوهای اجرایی و مدیریتی
 با متجاوزان برخورد می‌کند و گناهکاران را تنبیه می‌کند و به این طریق جامعه صالح و
 سعادت‌مند می‌شود.

ه. امامت، نهاد قانونگذاری: «والامام یحلّل حلال الله و یحرّم حرام الله»؛ «امام، حلال الهی
 را جایز و حرام الهی را ممنوع می‌سازد.» (صدوق، همان)

قانونگذاری حق خدا است؛ چون خالق، مالک و صاحب اختیار مردم است. اما خدای
 متعال در برخی حوزه‌ها حق قانونگذاری را به پیامبر و امام واگذار کرده و از این رو دستور
 داده است که از پیامبر ﷺ و زمامداران الهی اطاعت کنید.^۱

بنابراین امام مسلمانان حق دارد در چارچوب قوانین کلی الهی که در قرآن بیان شده
 است، برخی مقررات اجرایی را تشریح کند؛ یعنی برخی امور را حلال یا حرام اعلام نماید؛
 همان‌طور که از باب احکام حکومتی می‌تواند قوانین خاصی وضع نماید؛ تا احکام کلی
 الهی در جامعه اجرا شود.

و. امامت هدایتگر مردم: «والامام... و یدعو الی سبیل ربّه بالحکمة و الموعظة الحسنة
 والحجة البالغة»؛ «امام، با حکمت و نصیحت نیکو و دلایل قاطع، مردم را به سوی راه
 پروردگار فرا می‌خواند.» (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶) «الامام... الداعی الی الله.» (صدوق،
 همان: ۲۱۹) «الامام... راع {داع} لاینکل.» (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

۱. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ (نساء: ۵۹)

از مهم‌ترین نقش‌های امام و پیشوای مسلمانان، راهنمایی مردم به سوی خدا است. امام، مردم را مجبور نمی‌نماید و به سوی نفس خویش دعوت نمی‌کند؛ بلکه فقط دعوت‌کننده به سوی خدا است؛ یعنی نقش راهبردی و راهنمایی دارد. او در اجرای این وظیفه خود کوتاهی نمی‌کند؛ بلکه با استفاده از برهان‌های منطقی و دلایل قاطع، مردم را به سوی حق فرا می‌خواند و آن‌ها را نصیحت و موعظه نیکو می‌کند.

ز. امامت، دشمن شکن: «الامام... و غیظ المنافقین و بوار الکافرین». (صدوق، همان:

ص ۲۱۹)

یکی از نقش‌های اجتماعی رهبری، مبارزه با دشمنان داخلی و دشمنان خارجی است؛ چرا که همواره جامعه اسلامی از درون و برون تهدید می‌شود. دشمنان داخلی همان منافقان هستند که به ظاهر مسلمانند ولی در باطن، همدست کفار هستند و دشمنان خارجی، همان کافران هستند. رهبر اسلامی همچون سدی برابر هر دو گروه ایستاده است و از این رو مورد خشم منافقان قرار می‌گیرد و زمینه ساز نابودی کافران می‌شود.

ح. امام، رهبر سیاسی مردم: «الامام... عالم بالسیاسة مفروض الطاعة قائم بأمر الله ناصح لعباد الله»؛ «امام، از سیاست آگاه است و اطاعت او واجب است و بر پادارنده دستورات الهی و خیرخواه بندگان خدا است». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

یکی از مهم‌ترین نقش‌های امامت در جامعه اسلامی و سطح بین‌المللی، رهبری سیاسی است. امام، رهبر سیاسی کلان جامعه اسلامی است. رهبر جامعه اسلامی، سیاست‌های کلان نظام اسلامی را تعیین می‌کند. البته این سیاست‌ها در چارچوب دستورات الهی و بر اساس خیرخواهی برای مردم است. از آنجا که اطاعت امام و رهبر اسلامی واجب است، این سیاست‌ها در ارکان جامعه جریان می‌یابد و اجرا می‌شود.

۴. نقش امامت در رستاخیز

امامت مایه شفاعت: «و یشفع» (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

بر اساس آیات قرآن کریم، شفاعت با رخصت الهی^۱ و درباره کسانی که مورد رضایت الهی باشند انجام می‌شود.^۲

شفاعت امام در رستاخیز، تجلی هدایت او در دنیا است، و شفاعت پذیری مردم در قیامت، تجلی هدایت پذیری آن‌ها در دنیا است؛ یعنی کسانی که در دنیا پیرو امام باشند، در دنیا به سوی سعادت رهنمون می‌شوند و در نتیجه در قیامت از دوزخ نجات می‌یابند و به بهشت راه می‌یابند و اگر در این راه، گرفتار لغزش و انحراف و خطا شده باشند، با کمک امامت نجات می‌یابند.

دوم. جایگاه امامت در جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام

۱. امام، جانشین و امین خدا در زمین: «ان الامامة خلافة الله عزوجل...»؛ «در حقیقت، امامت، جانشینی خدای متعال است». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

«الإمام أمین الله فی ارضه»؛ «امام، امین خدا در زمین او است». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

«و خلیفته فی بلاده»؛ «[امامت] جانشینی خدا در شهرهای اوست». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

در آیات قرآن آمده است که خدای متعال حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد.^۳ از طرفی می‌دانیم خدای متعال همه جا حاضر است و در مکانی غایب نیست تا جانشین بخواهد؛ پس این، جانشین مقامی است نه مکانی؛ یعنی اختیارات خاصی به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام عطا شد. از طرف دیگر، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان شخص، جانشین آدم نشد؛ بلکه او نماینده بشریت بود.

و از طرف سوم روشن است که همه انسان‌ها شایستگی لازم را برای جانشینی خدا

۱. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) و مشابه آن: (طه: ۱۰۹ و سبأ: ۲۳).

۲. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸) و مشابه آن: (مریم: ۸۷).

۳. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).

ندارند؛ پس برخی انسان‌های کامل، شایستگی دارند که جانشین و نماینده خدا در زمین باشند، و این افراد، همان امامان الهی هستند که می‌توانند امانت دار خوبی برای این مقام (خلیفة اللهی) باشند.

۲. مقام امامت بالاتر از نبوت: «ان الامامة خصّ الله عزوجل بها ابراهیم الخلیل علیه السلام بعد النبوة و الخلّة مرتبة ثالثة و فضیلة شرفه بها و اشاد بها ذكره فقال عزوجل: انی جاعلك للناس اماما؛» در حقیقت، امامت، مقامی است که خداوند عزوجل به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داد، و این اختصاص، بعد از مرحله نبوت و دوستی به او داده شد. و فضیلتی بود که ابراهیم علیه السلام بدان شرافت یافت و آوازه‌اش بدان بلند شد. خداوند عزوجل فرمود: «به راستی که من تو را برای مردم امام قرار دادم». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

در این کلام، اشاره به آیه قرآن^۱ درباره حضرت ابراهیم است که بعد از امتحانات متعدد مقام امامت به او عطا شد؛ بنابراین مقام امامت، مقامی معنوی، سیاسی و اجتماعی است که از مقام نبوت بالاتر است؛ چون پیامبران، خبرگزاران الهی هستند؛ اما امامان مجریان این اخبار و هدایت‌گران بشر هستند. از این رو ممکن است کسی پیامبر باشد، اما امام نباشد و کسی دیگر امام باشد اما پیامبر نباشد و اشخاصی مثل ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم امام و هم پیامبر باشند.

۳. مقام امامت، مقام پیامبران: «ان الامامة هی منزلة الانبياء؛» «در حقیقت، امامت، جایگاه پیامبران است.» (صدوق، همان).

همان طور که در قرآن بیان شده است، خدای متعال مقام امامت را به افرادی همچون ابراهیم علیه السلام داده است؛^۲ بنابراین امامت، ویژه افرادی کمال یافته در حد پیامبران الهی است. البته امامت با نبوت ملازم نیست؛ یعنی ممکن است امام، پیامبر باشد یا نباشد.

۴. امام، حجت الهی: «و حجتہ علی عباده؛» «امام، حجت خدا بر بندگانش است»، یعنی دستورات الهی، به وسیله رهبر جامعه اسلامی به مردم ابلاغ می‌شود، و بعد از آن، عذری

۱. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴).

۲. رک: بقره: ۱۲۴.

برای مخالفت با دستورات الهی وجود ندارد؛ امام، پاسخ گوی مردم در امور دینی و صاحب معجزه و کرامت است؛ از این رو دلیل قاطع بر حقانیت دین و تمام کننده حجت الهی بر مردم است.

۵. فرشتگان با امام سخن می‌گویند؛ «یکون محدثاً»؛ «امام، مخاطب گفت و گوی [فرشتگان الهی] است [= مطالب را به او الهام می‌کنند].» (صدوق، همان: ص ۲۱۲).
در آیات متعدد قرآن از سخن گفتن فرشتگان الهی با پیامبران یاد شده و در چند مورد نیز سخن گفتن فرشتگان با غیر پیامبران ذکر شده است؛ همچون سخن گفتن فرشتگان با حضرت مریم؛^۱ بنابراین سخن گفتن فرشتگان با امامان، امری ممکن است.^۲ بلکه برای ابلاغ دستورات و هدایت‌های الهی، امری ضروری است. کسی که رهبری جامعه اسلامی را در دست دارد، همواره نیازمند راهنمایی الهی است که از طریق الهام یا فرشتگان به وی ابلاغ می‌شود.

حتی در برخی احادیث آمده است که فرشتگان الهی در گوش دل هر انسان، زمزمه می‌کنند و کارهای نیک را به او یاد آوری می‌نمایند.^۳

۶. امام از مردم به مردم سزاوارتر: «یکون أولى الناس بالناس منهم بأنفسهم»؛ «امام، سزاوارترین مردم به مردم است به طوری که از خود مردم نسبت به آنها سزاوارتر است.» (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

براساس آیات قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خود مؤمنان نسبت به آنان سزاوارتر است؛^۴ یعنی دستورات او مقدم بر دستورات شخصی افراد مؤمن است. بر اساس روایت فوق، این مقام، مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و هر امام معصومی اینگونه است.

۷. امام معصوم از گناه و نقص: «الإمام المطهر من الذنوب المبرأ من العيوب»؛ «امام، از گناهان

۱. «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ» (مریم: ۱۹).

۲. ر. ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹.

۳. «... اذن ینفث فیہ الملک» (کافی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۴).

۴. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶).

پاک و از عیبها بدور است». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

«الإمام... معدن القدس و الطهارة»؛ «امام، منبع پاکی و طهارت است». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

«و هو معصوم مؤید موفق مسدّد قد أمين من الخطايا و الزلل و العثار يخصه الله عزوجل بذلك ليكون حجة على عباده و شاهده على خلقه»؛ «امام، معصوم و مورد تأیید و موفق [به انجام وظایف الهی] استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لعزشها مصون است. خدای متعال این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگانش و گواه بر آفریدگانش باشد». (صدوق، همان)

امامان، جانشینان پیامبر ﷺ هستند و وظایف آن حضرت را در تبیین دین و ابلاغ و اجرای آن به عهده دارند، و حجت الهی بر مردم به شمار می‌آیند؛ یعنی سخن و عمل آنها الگوی مسلمانان است و باید طبق دستورات آنها عمل شود. کسی که در این مقام خطیر قرار دارد، اگر گرفتار خطا و گناه شود، اعتماد مردم از او سلب می‌شود و نمی‌تواند وظایف فوق را انجام دهد؛ از این رو عقل حکم می‌کند که باید امام معصوم باشد.

۸. دعای امام، مستجاب: «یکون دعاؤه مستجاباً حتى انه لو دعا على صخرة لانشقت بنصفين»؛

«دعای امام، مورد قبول خدای متعال قرار می‌گیرد؛ به طوری که اگر درباره صخره‌ای بخواهد [و دعا کند] به دو نیم تقسیم می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

از این روست که ما از امامان معصوم ﷺ می‌خواهیم که برای ما دعا کنند و واسطه شوند که خدا حاجات ما را برآورده کند.

۹. امام، آگاه از امور غیبی و آینده: علم امامان معصوم ﷺ از چند طریق است، نخست از طریق پیامبر اکرم ﷺ که بسیاری از مطالب را به آنها آموخته و نسل به نسل منتقل شده است. دوم از طریق الهامات الهی و اتصال به عالم غیب و سوم از طریق قرآن کریم و تدبر در آن است.

الف. آگاهی از نام شیعیان تا روز رستاخیز: «تكون عنده صحيفة فيها أسماء شيعتهم إلى يوم القيامة و صحيفة فيها أسماء أعدائهم إلى يوم القيامة»؛ «نزد امام، نوشته‌ای است که در آن،

نام شیعیان تا روز رستاخیز ثبت شده است. نیز نوشته ای هست که نام دشمنان آن‌ها تا روز رستاخیز ثبت شده است». (صدوق، همان)

آگاهی امام از مسائل و حوادث و نام‌های شیعیان، همچون آگاهی و تسلط بر اطلاعات زیادی است که در یک لوح فشرده رایانه‌ای جمع آوری شده و هرگاه بخواهیم بدان‌ها دست می‌یابیم.

البته علم و آگاهی امامان از نام شیعیان و دشمنان، به معنای نفی اختیار انسان‌ها در انتخاب راه نیست؛ بلکه تغییر و بداء در این مسائل و علوم، ممکن است؛ چون علم به این نام‌ها، همراه علم به اختیار انسان است.^۱

ب. اعمال بندگان را می‌بیند: «بینه و بین الله عمود من نور یری فیسه أعمال العباد و کما احتاج إلیه لدلالة اطلع علیه و یسطه فیعلم و یقبض عنه فلا یعلم»؛ «بین امام و خدای متعال، ستونی از نور است که در آن، کارهای بندگان را مشاهده می‌کند و هرگاه نیازمند اطلاعاتی باشد، از آن‌ها آگاه می‌شود و [اطلاعات فشرده] برای او باز و گسترده می‌شود و بدانها علم می‌یابد، و [گاهی] بسته می‌شود و از آن‌ها آگاه نمی‌شود».^۲ (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

ج. آگاهی از حوادث آینده از طریق پیامبر ﷺ: «کل ما أخیر به من الحوادث التي تحدث قبل کونها فذلک بعهد معهود إلیه من رسول الله ﷺ توارثه و عن آبائه عنه و یکون ذلک مما عهد الیه جبرئیل من علام الغیوب عزوجل»؛ «هرچه از حوادث آینده که امام ﷺ قبل از وقوع آن‌ها خبر می‌دهد، از طریق مشخص از پیامبر ﷺ به دست آورده است؛ یعنی از پدرانش

۱. در اصطلاح علم کلام، به این گونه تغییرات، «بداء» گویند و مقصود، آن است که برخی مقدرات الهی،

حتمی و برخی، غیر حتمی است. مقدرات غیر حتمی، ممکن است تغییر کند.

۲. آگاهی امام ﷺ از حوادث و کارهای مردم، مثل آگاهی ما از اطلاعات رایانه‌ای است. همان طور که ما به وسیله خط تلفن و اینترنت به اطلاعات زیادی دسترسی پیدا می‌کنیم که هرگاه بخواهیم اطلاعات باز و گسترده در اختیار ما قرار می‌گیرد. در این حدیث نیز قرن‌ها قبل از اختراع رایانه و اینترنت، مطلب به صورت کاملاً فنی و زیبا بیان شده است.

ارث برده است و آن اخبار در اصل، از جبرئیل از خدای دانای اسرار رسیده است.» (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

همان طور که گذشت، یکی از منابع علم امامان معصوم علیهم السلام اطلاعاتی است که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام رسیده، سپس به فرزندان معصومش منتقل شده است.

د. امام، از دل و ذهن مردم با خبر است: «قال: «فما وجه اخباركم بما في قلوب الناس؟» قال عليه السلام: أما بلغك قول الرسول صلی الله علیه و آله: اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله؟» قال: «بلى»؛ قال: «فما من مؤمن إلا وله فراسة ينظر بنور الله على قدر إيمانه و مبلغ استبصاره و علمه و قد جمع الله للأئمة منا ما فرقه في جميع المؤمنين»؛ شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: چگونه شما از دل‌های مردم خبر می‌دهید؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «أيا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به تو نرسیده است که فرمود: از زیرکی و فراست مؤمن بپرهیزید و خود را حفظ کنید که مؤمن با نور الهی به امور نظر می‌کند؟» پرسش کننده گفت: «آری».

حضرت فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه زیرکی و فراستی دارد و به اندازه ایمانش و مقدار بینش و دانشی که دارد، با نور الهی به امور می‌نگرد، و خدا همه فراست‌هایی را که در مؤمنان پراکنده ساخته، در امامان اهل بیت علیهم السلام جمع کرده است.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۴، ص ۱۲۹)

ه سرچشمه الهی علم امام: «إن الأنبياء و الأئمة يوفقههم الله و يؤتيهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتیه غيرهم فيكون علمهم فوق كل علم أهل زمانهم...»؛ «در حقیقت، خدا پیامبران و امامان را توفیق می‌دهد و از منبع علم و حکمتش به آنها چیزهایی عطا می‌کند که به دیگران نمی‌دهد؛ بنابراین دانش آنان بالاتر از دانش اهل زمانشان است.» (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۲۰)

«إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده... ألهمه العلم إلهاماً فلم يعى بعده بجواب»؛ «در حقیقت، هنگامی که خدای متعال بنده‌ای را برای رسیدگی به امور بندگانش انتخاب می‌کند... دانشی به او الهام می‌کند که بعد از آن، در جواب باز نمی‌ماند.»

(صدوق، همان)

۱۰. امام میراث دار پیامبر ﷺ و امامان

الف. امام، جانشین پیامبر ﷺ و امامان پیشین ﷺ: «إن الامامة... وارث الأوصياء... و خلافة الرسول و مقام أمير المؤمنين و ميراث الحسن و الحسين ﷺ»؛ «در واقع امامت، وراثت اوصیا و جانشینی پیامبر ﷺ و مقام امیرالمؤمنین ﷺ و میراث حسن ﷺ و حسین ﷺ است...» (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

امامان معصوم ﷺ جانشینان بحق پیامبر اکرم ﷺ هستند. پیامبر اسلام ﷺ بر این مطلب در موارد متعدد، تأکید کرده است؛ از جمله در جریان غدیر خم و نصب امام علی ﷺ به امامت.

سپس این خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ به عنوان امانتی الهی از امام علی ﷺ به امام حسن ﷺ رسید و آن گاه به امام حسین ﷺ و فرزندان معصوم ایشان رسید و اکنون این قبای فاخر به قامت حجت بن الحسن ﷺ آراسته شده است.

البته وراثت در این جا به معنای حکومت پادشاهی و ارث بردن پسر از پدر نیست؛ بلکه این وراثت بر اساس شایستگی افراد برای جانشینی پیامبر ﷺ است که خدا از آنها اطلاع دارد و امام را بر اساس آن مشخص می‌سازد؛ از این رو امامت در نسل امام حسین ﷺ قرار گرفت، ولی در نسل امام حسن ﷺ قرار نگرفت.

ب. سلاح پیامبر ﷺ نزد امام ﷺ: «و یكون عنده سلاح رسول الله ﷺ و سيفه ذوالفقار»؛ «سلاح پیامبر اکرم ﷺ نزد اوست و شمشیرش ذوالفقار است» (صدوق، همان: ص ۲۱۲)

این مطلب از طرفی می‌تواند اشاره بدان باشد که امام و رهبر جامعه اسلامی، همچون پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ همیشه مسلح و آماده مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی اسلام است. از طرف دیگر اشاره بدان است که امامان معصوم، همان طور که وارث مقام پیامبر ﷺ هستند، وارث میراث‌های گرانبها و یادگارهای نمادین آن حضرت هستند.

ج. کتاب جامعه نزد امام: «و تكون عنده الجامعة و هی صحيفة طولها سبعون ذراعاً فیها جمیع ما یحتاج إلیه ولد آدم»؛ «کتاب جامعه، نزد امام معصوم ﷺ است و آن، نوشته ای است که

طول آن، هفتاد ذراع [حدود ۳۵ متر] است و در آن، همه نیازمندی‌های فرزندان آدم وجود دارد». (صدوق، همان)

براساس روایات، کتاب جامعه توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه گردید و مطالب دینی و شرعی در آن، گردآوری شد. (کلینی، همان: ص ۲۳۸)

د. کتاب جفر، نزد امام: «یکون عنده الجفر الأكبر و الأصغر اهاب ماعز و اهاب کبش فیهما جمیع العلوم حتی أرش الخدش و حتی الجلدة و نصف الجلدة و ثلث الجلدة»؛ «کتاب جفر بزرگ و کوچک، نزد امام معصوم است، که بر پوست بز و گوسفند [نوشته شده] است و در آن، همه علوم، حتی حکم خراش و ضربه تازیانه و نصف و ثلث آن بیان شده است.»

بر اساس روایات، کتاب «جفر» توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تهیه و احکام الهی در آن، گردآوری شد. سپس هر امامی، آن را به امام بعد از خود سپرده است.

ه. مصحف فاطمه علیها السلام نزد امام: «یکون عنده مصحف فاطمة»؛ «مصحف فاطمه نزد امام است». (صدوق، همان)

در روایات، از کتابی با عنوان «مصحف فاطمه علیها السلام» یاد شده که حاصل مکالمات حضرت زهرا علیها السلام با فرشتگان است. و در هر عصر، نزد امام آن عصر، امانت است.

۱۱. امام تأیید شده به وسیله روح القدس: «إنّ الإمام مؤید بروح القدس»؛ «در حقیقت، امام، با روح القدس تأیید می‌شود». (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

از امام رضا علیه السلام حکایت شده است:

ان الله عزوجل قد آیدنا بروح منه مقدسة مطهرة لیست بملک لم تکن مع أحد ممن مضى إلا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هی مع الأئمة منّا تسدّهم و توفّقهم و هو عمود من نور بیننا و بین الله عزوجل.

«خداوند عزوجل ما را با روح الهی تأیید کرده است؛ روح پاک و مطهری که فرشته نیست و با گذشتگان همراهی نکرده است، مگر با رسول خدا. این روح الهی، با امامان از ما اهل بیت است و آنان را تأیید می‌کند و موفق می‌سازد، و آن، ستونی از نور است که بین ما و خدای متعال قرار دارد». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۰)

در قرآن کریم مکرر از فرشته‌ای به نام «روح القدس» یاد شده که قرآن، توسط او بر

پیامبر ﷺ نازل شده است.^۱ در برخی آیات نیز از فرشته نازل کننده وحی، با عنوان جبرئیل یاد شده است.^۲ حضرت عیسی علیه السلام نیز به وسیله روح القدس تأیید می‌شد.^۳ در روایت اول نیز آمده است که امامان معصوم علیهم السلام با روح القدس تأیید می‌شوند.

اما در روایت دوم آمده است: «موجودی که فرشته نیست»؛ یعنی روح الهی و پاک، همراه پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام بوده و آنان را تأیید می‌کند؛ یعنی علاوه بر روح القدس که تأیید کننده پیامبران الهی است، درباره پیامبر اسلام و امامان معصوم، تأیید کننده ویژه‌ای به نام روح الهی وجود دارد که پیوند نورانی امام را با خالق هستی برقرار می‌کند و زمینه ساز موفقیت‌های آنها است. شاید از این رو است که در سوره قدر از «فرشتگان» کنار «روح» نام برده شده است.^۴ در برخی روایات و تفاسیر نیز آمده است که «روح» موجودی بزرگ‌تر از فرشتگان و غیر از جبرئیل است.^۵

۱۲. امامت، نور جهان افروز و آب حیات: «الإمام كالشمس الطالعة للعالم و هي بالأفق بحيث لاتنالها الأيدي و الأبصار. الإمام البدر المنير و السراج الزاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و البيد القفار و لجاج البحار. الإمام الماء العذب على الظما و الدال على الهدى و المنجى من الردى. الإمام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به و الدليل فى المهالك، من فارقه فهالك. الإمام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و الأرض البسيطة و العين الغزيرة و الغدير و الروضة»؛

امام همچون خورشید جهان افروز است و در افق بلندی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها به او نمی‌رسد. امام، ماه فروزان و چراغ روشن‌گر و نور پر فروغ و ستاره هدایت‌گر در تاریکی‌ها و

۱. ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ (نحل: ۱۰۲).

۲. بقره: ص ۹۷.

۳. بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ مائده: ۱۱۰.

۴. ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾.

۵. رک: محاسن، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴۰؛ البرهان، ج ۵، ص ۷۰۱؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۵؛

تفسیر نمونه، ج ۲۷ ص ۱۸۴.

بیابان‌های خالی و دل دریاها است. امام، آب گوارای تشنگان و راهنمای هدایت پیشه و نجاتگر از پرتگاه‌ها است. امام، آتشی بر تپه ای داغ است برای کسی که تحمل او را داشته باشد و راهنمای انسان‌ها در هلاکت گاه‌ها است. هرکس از امام جدا شود، هلاک می‌شود. امام، ابر باران‌ها است؛ بارانی پر پشت و خورشید فروزنده و آسمان سایه دار و زمین گسترده و چشمه پر آب و برکه و باغ است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۳)

۱۳. امام رفیق مهربان و پناهگاه: «الإمام الأمين الرفیق و الاخ الشقیق {الشفیق} و مفرع العباد فی الداهیه»؛ «امام، فردی امین و رفیق و برادری مهربان و پناهگاه مردم در مشکلات وحشتناک است». (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۲۴)

آری؛ رهبر جامعه اسلامی باید این گونه باشد که در عین صلابت و انجام وظیفه، دوست مردم باشد؛ به گونه‌ای که مردم در مشکلات، او را پناهگاه خود بدانند و مشکلات وحشتناک را با او در میان گذارند و از او راهکار و کمک بخواهند.

۱۴. فضایل امام، موهبتی الهی: «الامام... مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منه له و لا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب»؛ «فضائل ویژه امام، همه بدون درخواست او و غیر اکتسابی است. این فضایل از سوی فضیلت دهنده بخشنده [= خدای متعال] به امام اختصاص یافته است». (مجلسی، همان)

این سخن، به معنای جبر نیست، بلکه مقصود، فضایل ویژه امامت مثل عصمت و تأیید با روح القدس است که مواهب الهی است، و ظرفیت اخلاقی و علمی و روحی امام در نزول این مواهب الهی، مؤثر است. آری؛ تقوا، تزکیه نفس و عبادت‌های امام، زمینه ساز الطاف الهی است.

۱۵. امام، دارای شرح صدر الهامات علمی و توفیقات الهی: «... و إن العبد إذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ینایح الحکمة و ألهمه العلم إلهاماً فلم یعی بعده بجواب ولا یحیر فیهِ عن الصواب و هو معصوم مؤید موفق مسدد قد أمن الخطایا و الزلل و العثار یخصه الله عزوجل بذلك لیكون حجته علی عباده و شاهده علی خلقه و ﴿ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم﴾»؛

«در حقیقت، هنگامی که خدای متعال، بنده ای را برای رسیدگی به کارهای بندگانش

انتخاب می‌کند، شرح صدر [سینه ای گشاده و طاقت تحمل مشکلات] را در آن باره به او عطا می‌کند، و منابع حکمت را در دل او به ودیعت می‌گذارد، و علم را به او الهام می‌کند؛ به طوری که پس از آن، از جواب مسائل باز نمی‌ماند، و در پاسخ صحیح، حیران نمی‌شود. امام، معصوم و مورد تأیید و با توفیق و استوار در انجام وظایف به تأیید الهی است که از خطا و لغزش‌ها مصون است. خدای متعال، این ویژگی را به امام بخشید، تا حجت خدا بر بندگانش و گواه بر آفریدگانش باشد، و این موهبت الهی است که به هر کس بخواهد، عطا می‌کند و خدا دارای موهبتی عظیم است». (مجلسی، همان: ص ۱۲۷)

سوم. شیوه شناخت و تعیین امام معصوم

۱. تعیین امام با نصب الهی

دست خرد انسان‌های عادی، از تعیین امام معصوم، کوتاه است.

عن الرضا عليه السلام: «إن الإمامة أجل قدراً و أعظم شأناً و أعلى مكاناً و أمتع جانباً و أبعد غوراً من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم»؛

«قدر و شأن امامت، بزرگتر و جایگاه آن، بالاتر و خطیرتر و دورتر از دسترس است که عقل انسان‌ها بدان راه یابد و در دسترس آرای مردم قرار گیرد، و امامی را با انتخاب خود نصب کنند». (صدوق، همان: ص ۲۱۷)

«... فمن الذی يبلغ معرفة الامام و يمكنه اختياره؟ هيهات هيهات! أضلت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و حسرت العيون و تصاغرت العظام و تحيرت الحكماء و تقاصرت العلماء و حصرت الخطباء و جهلت الألباء و كَلَّت الشعراء و عجزت الأدباء و عيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله فأقرت بالعجز و التقصير و كيف يوصف له أو ينعت بكنهه أو يفهم شئ من أمره أو يوجد من يقوم مقامه...»؛

«چه کسی است که به شناخت [کامل] امام دسترسی پیدا کند و بتواند امام را انتخاب کند؟ بعید است بعید است! عقل‌ها منحرف شدند، خردها مضطرب گشتند، خردمندان حیران ماندند، چشم‌ها حسرت زده شده، بزرگان کوچک گشتند، حکیمان متحیرماندند،

شکیبایان کم آوردند، گویندگان در تنگنا قرار گرفتند، زیرکان ناآگاه ماندند و شعرا بازماندند. ادیبان ناتوان شدند و افراد بلیغ نتوانستند برخی ویژگی‌ها و فضایل امام را وصف کنند. پس به ناتوانی و کوتاهی خود اقرار کردند. چگونه ژرفای وجودی امام را وصف کنند یا چیزی از او درک کنند یا جانشین او را بیابند...؟» (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

امام معصوم باید ویژگی‌هایی مثل عصمت، معنویت، ارتباط با عالم غیب، دانش افزون‌تر و شایستگی‌های مدیریتی والا داشته باشد و شناخت این خصلت‌های درونی، برای مردم عادی ممکن نیست؛ از این رو امام معصوم را نمی‌توان با انتخابات تعیین کرد.

۲. علم و استجاب دعا، دو راه اساسی شناخت امام

«دلالته فی خصلتین فی العلم و استجابة الدعوة». (صدوق، همان: ص ۲۱۹)

یکی از نشانه‌های امام برحق، آن است که در قلعه علم عصر خویش قرار دارد و داناترین مردم است. نشانه دیگر او آن است که دعاهای او مستجاب است. البته این دو مطلب، تا حدودی^۱ قابل آزمایش است که در باره برخی امامان همچون امام رضا علیه السلام مکرر آزمایش شد. آن حضرت در مباحثات متعددی با دانشمندان ادیان مختلف شرکت کرد^۲ و پیروز شد، نیز استجاب دعاهای او بر مردم روشن شد؛ همان طور که کرامات حضرتش بعد از شهادت تاکنون آشکارا ادامه دارد.

۳. ناتوانی عموم مردم از شناخت صفات امام

«... فکیف لهم باختيار الإمام و الإمام عالم لا یجهل راعلا ینکل معدن القدس و الطهارة...»
«چگونه ممکن است که مردم امام را برگزینند؟ در حالی که امام، دانایی است که جهل در او راه ندارد و دعوتگری است که کوتاهی نمی‌کند. منبع پاکی و طهارت است و...» (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

۱. در مبحث علم امام، بیان شد که یکی از راه‌های علم امام، الهامات الهی و ارتباط با غیب است و اطلاع از این موارد نیز برای مردم، مشکل است.

۲. ر. ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹.

این حدیث نیز اشاره به ناتوانی انسان از شناخت کامل صفات امامان است؛ پس اگر انسان عادی بخواهد امام انتخاب کند، ممکن است به خطا برود و افراد غیر شایسته را انتخاب کند؛ همان طور که این مطلب، گاهی در انتخاب رئیس جمهور کشورها اتفاق می‌افتد.

پس باید خدایی که از اسرار جهان و انسان آگاه است و ظرفیت‌ها و شایستگی‌های افراد را می‌داند، و امام معصوم و اعلم و پاک را می‌شناسد، اقدام به انتخاب امام کند.

چهارم. ویژگی‌های پیشوای امت

۱. آگاه‌ترین مردم

«اعلم الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲) «مخصوص بالعلم»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۹). عالم لایجهل»؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام وظایفی سنگین در رابطه با مردم و دین برعهده دارد که در این رابطه آگاهی از علوم مختلفی برای او ضروری است، و حتی لازم است دانشمندترین فرد زمان خویش باشد. و از آنجا که علم او الهی است با جهل آمیخته نمی‌شود.

۲. داورترین مردم

«احکم الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

در قرآن کریم، مقام داور، از مقامات پیامبران برشمرده شده است^۱ که البته از مقامات اجرایی و امامت ایشان است.

یکی از مقامات امام، قضاوت و داور، بین مردم است. امام، قضات جامعه اسلامی را نصب می‌کند و بر اساس عدالت، بین مردم قضاوت و حکم می‌کند؛ از این رو لازم است که امام، داورترین مردم باشد.

۱. ص: ۲۶؛ مائده: ۴۲ و ۴۸؛ نساء: ۶۵.

۳. خودنگهدارترین و باتقواترین مردم

«أتقى الناس»؛ (صدوق، همان).

خودنگهداری و تقوای امام، در بالاترین مرتبه قرار دارد، به طوری که هیچ گناهی مرتکب نمی شود و به درجه عصمت رسیده است.

۴. صبورترین و بردبارترین مردم

«أحلم الناس»؛ (صدوق، همان). «موسوم بالحلم»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۹).

از طرفی، پیشوای مسلمانان با مشکلات شخصی و اجتماعی زیادی روبه رو می شود؛ از این رو لازم است شکیباترین مردمان باشد. از طرف دیگر، بیشترین خدمات و عبادات را انجام می دهد که استقامت زیادی می طلبد.

۵. شجاع ترین مردم

«أشجع الناس»؛ (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

رهبر مسلمانان گاهی ناچار می شود با دشمنان خارجی و داخلی مبارزه کند که این مطلب، شجاعت و شهامت می طلبد. همچنین رهبر باید رزمندگان و مسلمانان را برابر دشمن، به مبارزه تشویق کند؛ از این رو باید خود شجاع ترین مردم باشد. زندگی معصومان نیز همین شجاعت را به نمایش می گذارد.

۶. بخشنده ترین مردم

«أسخى الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، صاحب اختیار خزانه دولت اسلامی است، و مردم مسلمان، همچون خانواده او هستند که باید به آنها رسیدگی کند. برخی مردم تنگدست و فقیر هستند که به بخشش بیشتری نیاز دارند؛ از این رو رهبری امت، مستلزم روحیه ای بخشنده است. اگر رهبری در مسایل اقتصادی، سخت گیر و بخیل باشد، مردم به زحمت می افتند. سیره اهل بیت علیهم السلام نیز بیانگر بخشش و گشاده دستی آنان است.

۷. پرستشگرترین مردم

«اعبد الناس»؛ (صدوق، همان).

رهبر جامعه اسلامی، نیازمند ارتباط با خالق هستی و امداد جویی و هدایت خواهی از او است؛ از این رو رهبر جامعه، باید بیشترین ارتباط با خدا داشته باشد و عابدترین مردمان باشد.

۸. مهربان تر از پدر و مادر

«أشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم»؛ (صدوق، همان).

در برخی احادیث از پیامبر ﷺ حکایت شده است که: «من و علی پدران این امت هستیم»؛ یعنی پیامبر و امام، پدران معنوی مسلمانان هستند و این مطلب، شامل همه امامان می‌شود.

امام، از پدر و مادر، مهربان تر است، چون تا پای ایثارجان، برای هدایت مردم فداکاری می‌کند و روح بشر را زنده می‌نماید.

۹. فروتن ترین مردم برابر خدا

«یکون أشد الناس تواضعاً لله عزوجل»؛ «امام، فروتن ترین مردم برابر خدای عزوجل است.» (صدوق، همان: ص ۲۱۲).

از آنجا که امام، بالاترین معرفت را درباره خدای متعال دارد، برابر او کاملاً فروتن و خاشع است. در قرآن آمده است که از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او می‌هراسند^۱ (و برابر او فروتن و خاشع می‌شوند.) با توجه به این مطلب، سوز و گداز شبانه امام علی عليه السلام و دعا‌های صحیفه سجادیه امام علی بن الحسین عليه السلام معنا دار می‌شود.

۱۰. فرمانبردارترین مردم برابر دستورات الهی

«یکون أخذ الناس بما يأمر به و أكف الناس عما ينهی عنه»؛ «[امام] دستورات الهی را

۱. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸).

بهتر از همه مردم می‌گیرد [و عمل می‌کند] و بهتر از همه مردم از موارد ممنوع، دوری می‌کند.» (صدوق، همان).

امام از سویی خدا را مولای مطلق خود می‌داند که حق آفرینش و شکر نعمت‌های او مستلزم اطاعت کامل از او است. از طرف دیگر، حکمت دستورات الهی را بهتر از دیگران می‌شناسد و می‌داند که هر جا خدا به چیزی فرمان می‌دهد، به سود بشر است و هر جا مطلبی را ممنوع می‌کند، آن مطلب به زیان بشر است؛ از این رو کاملاً مطیع دستورات الهی است.

۱۱. امام، بشری مانند سایر انسان‌ها

«و الإمام یولد و یلد و یصح و یمرض و یأکل و یشرب و... ویموت و یقبر و یزار و...»؛
«[امام] زاییده شده و فرزندانی دارد و [جسم او] سالم و بیمار می‌شود و می‌خورد و می‌نوشد و... می‌میرد و دفن می‌شود و مورد زیارت قرار می‌گیرد و...». (صدوق، همان: ص ۲۱۳)

در قرآن به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که: «بگو: من فقط بشری همچون شما هستم»^۱

بیان این مطلب درباره پیامبران و امامان، اولاً گویای بعد جسمانی و بشری آنها است که از جنس انسان‌ها هستند، نه فرشتگان و جنیان؛ از این رو می‌توانند الگوی ما باشند. ثانیاً یادآوری بعد جسمانی و وفات آنها، از انحراف و غلو مردم درباره پیامبران و امامان جلوگیری می‌کند.

۱۲. امام، یگانه روزگار

«الإمام واحد دهره لایدانیه أحد و لایعادلہ عالم و لایوجد منه بدل و لا له مثل ولا له نظیر»؛
«[امام] یگانه روزگار خویش است که هیچ کس با او مقایسه نمی‌شود و هیچ دانشمندی هم تراز او نیست و جایگزینی برایش یافت نمی‌شود و همانند و مشابه ندارد». (صدوق،

۱. «قل إنما أنا بشر مثلكم یوحی الیّ» (کهف: ۱۱۰).

همان: ص ۲۱۹)

۱۳. امام، دور از ستم

«فقال عزوجل: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ فقال الخليل عليه السلام سروراً بها «و من ذریتی؟» قال الله عزوجل ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة و صارت في الصفوة ثم أكرمه الله بأن جعلها في ذریته أهل الصفوة و الطهارة؛ «خدای متعال [در قرآن] نسبت به حضرت ابراهیم عليه السلام فرمود: «در حقیقت من، تو را امام برای مردم قرار دادم» و ابراهیم خلیل، خوشحال شد و گفت: از فرزندان و نسل من [نیز امام قرار ده]... خدای متعال فرمود: «عهد و پیمان من [امامت] به ستمکاران نمی رسد». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

پس این آیه، امامت هر ستمکاری را تا روز رستاخیز باطل اعلام کرد، و امامت مخصوص افراد برگزیده شد؛ سپس خدا کرامت کرد و امامت را در نسل افراد برگزیده و پاک قرار داد.

۱۴. امام، آگاه به امور سیاسی

«الإمام... عالم بالسیاسة»؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).

امام، رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد؛ از این رو باید در مسایل سیاسی دخالت کند، بنابراین لازم است آگاهی‌های لازم را در این باره داشته باشد. البته سیاستی که امامان به دنبال آن هستند، به معنای نیرنگ بازی و سیاسی کاری نیست؛ بلکه به معنای هدایت و مدیریت جامعه اسلامی در صحنه داخلی و بین‌المللی در راستای رسیدن به اهداف الهی و سعادت است.

۱. ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴).

پنجم. امامت خاصه

۱. با امامت «حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام» دین، تمام و کامل شد

إن الله تبارک و تعالی لم یقبض نبیه صلی الله علیه و آله حتی أكمل له الدین و أنزل علیه القرآن فیہ تفصیل کل شیء بین فیہ الحلال و الحرام و الحدود و الأحکام و جمیع ما یحتاج إلیه الناس. فقال عزوجل ﴿مَا فَرَطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ﴾ و أنزل فی حجة الوداع و هی آخر عمره ﴿الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا﴾

و أمر الامامة من تمام الدین و لم یمض حتی بین لأمته معالم دینه و أوضح سبله و ترکهم علی قصه الحق و أقام لهم علیاً صلی الله علیه و آله علماً و اماماً و ما ترک شیئاً تحتاج إلیه الأمة إلا ینه فمن زعم أن الله عزوجل لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله عزوجل و من رد کتاب الله فهو کافر...؛

«در واقع، خدای متعال، پیامبرش را به جوار خویش نخوانده بود [و هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله فوت نکرده بود] تا اینکه دین او را کامل نمود و قرآن را بر او نازل کرد، که در آن، توضیح هر چیزی بود و مقررات حلال و حرام و قوانین کیفری و جزایی و احکام را بیان کرد و هرچه که مردم بدان نیازمند بودند.

پس خدای متعال فرمود: «هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم». ^۱ و در حجة الوداع [هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین سفر حج در غدیر خم] در آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد: «امروز، دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم» ^۲.

مسأله امامت از مواردی است که دین به وسیله آن تمام [و کامل] شد. هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفته بود که آموزه‌های دینی را برای امت بیان کرد و راه‌های آن را برای مردم روشن ساخت و آنها را با هدف حق، واگذار کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را نشانه و پیشوای آنان قرار داد و هر چیزی که امت بدان نیاز داشتند بیان کرد؛ پس هر کس بپندارد

۱. اشاره به آیه ۳۸ سوره انعام است.

۲. اشاره به آیه ۳ سوره مائده است.

که خدای متعال دینش را کامل نکرده، قرآن را انکار کرده است و هر کس قرآن را رد و انکار کند، کافر شده است...». (صدوق، همان: ص ۲۱۶)

۲. امامت به سبب علم و ایمان و با نصب الهی

فقال الله جل جلاله: «إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي و الذين آمنوا و الله ولى المؤمنين»^۱ فكانت له خاصة فقلدها ﷺ علياً عليه السلام بامر الله عزوجل على رسم ما فرضها الله فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم العلم و الإيمان بقوله عزوجل ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ﴾^۲ فهي في ولد علي عليه السلام خاصة إلى يوم القيامة اذ لا نبي بعد محمد ﷺ فمن أين يختار هؤلاء الجهال؛

«پس خدای متعال فرمود: «در حقیقت، سزاوارترین مردم به ابراهیم عليه السلام کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیامبر ﷺ و کسانی که ایمان آورده‌اند. خدا سرپرست مؤمنان است. پس [جانشینی ابراهیم] عليه السلام فقط برای پیامبر اسلام ﷺ بود و آن را به دستور الهی به عهده علی عليه السلام وا گذاشت، براساس آنچه خدا لازم کرده بود و [بعد از حضرت علی] عليه السلام در نسل برگزیده او قرار گرفت؛ [همان] کسانی که به آن‌ها علم و ایمان داد، براساس کلام خدای متعال که فرمود: «کسانی که علم و ایمان به آن‌ها داده شده است، می‌گویند: حتماً شما بر فرمان خدا تا روز قیامت درنگ کردید.» پس آن [امامت] به صورت ویژه در فرزندان علی تا روز قیامت قرار گرفت؛ چون بعد از محمد ﷺ پیامبری نخواهد آمد. [بنابراین امامت تا رستاخیز ادامه خواهد یافت]؛ پس از کجا این جاهلان [رهبر و امام و خلیفه] بر می‌گزینند؟». (صدوق، همان)

۳. امامت، فقط در آل رسول

... و این یوجد مثل هذا ظنوا أن ذلك يوجد في غير آل الرسول صلى الله عليهم كذبتهم و الله أنفسهم و منتهم الباطل فارتقوا مرتقى صعباً دحضاً نزل عنه الى الحضيض أقدامهم راموا إقامة

۱. اشاره به آیه ۶۸ سوره آل عمران است.

۲. اشاره به آیه ۵۶ سوره روم است.

الإمامة بعقول حائره باثرة ناقصة و آراء مضلة فلم يزدادوا منه إلا بعداً؛ (صدوق، همان: ص ۲۲۰).
«الامام... و هو نسل المطهرة البتول لا مغمز فيه في نسب و لا يدانيه ذو حسب...»
«از کجا مثل این مطلب یافت شد که پنداشتند آن [امامت] در غیر آل رسول ﷺ یافت می‌شود؛ به خدا سوگند! به خودشان دروغ گفتند و سخن باطل بر دوش آنان سنگینی کرد و به جایگاه سخت و لغزنده‌ای رفتند، که گام‌هایشان از آنجا به پایین می‌لغزد. مقام امامت را با عقل‌های حیران و ناقص و نظرات گمراه‌گر نشانه گرفتند؛ پس، از آن دورتر شدند». (صدوق، همان)

۴. امام موعود

... عن رسول الله ﷺ: ... إذا خرج المهدي من ولدي نزل عيسى بن مريم فصلى خلفه
امام رضا عليه السلام از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روایت می‌کند که فرمودند:
«هنگامی که مهدی عليه السلام از فرزندان من قیام می‌کند، عیسی بن مریم عليه السلام فرود می‌آید
و پشت سر او نماز می‌خواند [و به او اقتداء می‌کند.]»؛ (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲).

ششم. جدایی از امامت و پیامدهای آن

۱. هلاکت در جدایی از امام

«و الدليل في المهالك، من فارقه فهالك»؛ «امام راهنمای [انسان‌ها] در هلاکت گاه‌ها است.
هر کس از او جدا شود، به هلاکت می‌افتد». (صدوق، همان: ج ۱، ص ۲۱۶)
رهبر جامعه اسلامی مردم را به سوی سعادت رهنمون می‌شود و خطرات را به آنان گوشزد می‌کند و برابر دشمنان از آنان محافظت می‌کند و در سختی‌ها و مشکلات آنان را راهنمایی می‌کند. اما اگر کسی خودش را از این نعمت‌ها و امدادها محروم سازد به انحراف عقیدتی یا انحراف اخلاقی و اجتماعی یا... می‌افتد و سقوط می‌کند.

۲. گمراهی در جدایی از امام

«... لقد راموا صعباً و قالوا إفكاً و ضلّوا ضلالاً بعيداً و وقعوا في الحيرة إذ تركوا الإمام
عن بصيره و زين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل و كانوا مستبصرين رغبوا عن

اختیار الله و اختیار رسوله إلی اختیارهم»؛ در واقع، راه مشکلی را دنبال می‌کنند و تهمت می‌زنند و به گمراهی دوری منحرف می‌شوند و در سرگردانی می‌غلتنند؛ چون امام را با آگاهی ترک کردند و شیطان، کارهایشان را برای آنان آراست و آنان را از راه خدا بازداشت؛ در حالی که آگاه بودند. از انتخاب راه خدا و پیامبرش روی گرداندند و به انتخاب [هوا و هوس] خودشان میل پیدا کردند». (صدوق، همان: ص ۲۲۰)

۳. پیامدهای غلو درباره امامان علیهم‌السلام

الف. غلو کنندگان، ملعون و کافرند

در احادیث متعددی از امام رضا علیه‌السلام غلات نکوهش شده‌اند و آن حضرت، گاهی علیه‌السلام آن‌ها را لعن کرده^۱ و گاهی آن‌ها را کافر خوانده است^۲ و شیعیان را از هم نشینی و ازدواج با آن‌ها منع کرده است.^۳

ب. مفوّضه مشرکند

در برخی احادیث از امام رضا علیه‌السلام حکایت شده که با گروه مفوّضه نیز به شدت برخورد می‌کرد و آنان را مشرک می‌دانست؛ چرا که آنان نیز از حد تجاوز کرده و برخی امامان را شریک خدا در رازقیت و خالقیت می‌دانستند.

عن یاسر الخادم قال: قلت للرضا علیه‌السلام: «ما تقول فی التفویض؟» فقال: «إن الله تبارک و تعالی فوّض إلی نبیه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر دینه فقال: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۴ فأما الخلق و الرزق فلا، ثم قال: «إن الله عزوجل خالق كل شیء» و هو يقول عزوجل: الَّذِي ﴿خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ﴾^۵

۱. لعن الله الغلاة (صدوق، همان: ص ۲۰۲).

۲. الغلاة كفار (همان).

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. اشاره به آیه ۷ سوره حشر است.

۵. اشاره به آیه ۴۰ سوره روم است.

از شخصی به نام یاسر خادم روایت شده است که می‌گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: «درباره تفویض [واگذاری امور الهی به برخی افراد] چه می‌فرمایید؟».

حضرت فرمود: «خدای متعال امور دینی را به پیامبرش صلی الله علیه و آله واگذار کرد و فرمود: «هرچه را پیامبر برای شما آورد، بگیرید و هرچه ممنوع ساخت، دست بردارید.» اما امور آفرینش و رزق را نه [به کسی واگذار نکرد].

سپس حضرت فرمود: «خدای متعال، آفریننده هر چیز است و می‌فرماید: «(او) کسی است که شما را آفرید سپس روزی داد...»». (صدوق، همان: ج ۲، ص ۲۰۲)

نتیجه

امامت عامه و خاصه در احادیث امام رضا علیه السلام به صورت گسترده مطرح و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. از جمله مسأله مهدویت در نسل امام رضا علیه السلام بیان شده است.

منابع

۱. ابن بطریق حلی، یحیی بن حسن اسدی حلی، *العمدة*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، *فضائل*، قم، رضی، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن شهر، *مناقب آل ابی طالب* علیه السلام، قم، انتشارات علامه، بی‌نا، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، *التحصین*، قم، انتشارات امام مهدی علیه السلام، دوم، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابواسحاق، ابراهیم بن هلال تقفی، *غارات*، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۰ ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۷. اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، *نوادیر*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.
۸. امام زین العابدین علیه السلام، *الصحیفة السجادیة*، قم، الهادی، ۱۳۷۶ ق.
۹. اهوازی، حسین بن سعید، زهد، چاپ سید ابوالفضل حسینیان، دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۰. برقی، احمد بن ابی عبدالله، *محاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۳۰ ش.
۱۱. بکری، احمد بن عبدالله، *الانوار*، رضی، قم، شریف، اول، ۱۴۱۱ ق (کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات کتابخانه مهدیه نجف، سال ۱۳۸۵ ق است).
۱۲. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. جزائری، سید نعمت الله، *قصص الانبیاء والمرسلین* علیهم السلام کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، نشر اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. _____، *دعوات (سلوة الحزین)*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. _____، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. _____، *قصص الانبیاء* علیهم السلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. راوندی، سید فضل الله، *نوادیر*، قم، مؤسسه دارالکتاب، کتاب حاضر، نسخه عکسی از چاپ اول نشر حیدریه نجف سال ۱۳۷۰ ق.
۲۰. *الرسالة الذهبیة (طب الرضا)* علیه السلام، قم، خیام، اول، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، *آیین محبت*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. شوشتری، قاضی نور الله، *الصوارم المهرقة*، تهران، چاپخانه نهضت، بی‌نا، ۱۳۷۶ ق.
۲۳. شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *امسالی*، بیروت، اعلمی، چهارم، ۱۳۶۲ ش.

۲۴. _____، *خصال*، قم،
جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. _____، *علل الشرایع*،
قم، مکتبه الداوری، کتاب حاضر عکسی انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ ق.
۲۶. _____، *عیون*
اخبارالرضا، جهان، بی جا، ۱۳۷۸ ق.
۲۷. _____، *کمال الدین و*
تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
۲۸. _____، *معانی الاخبار*،
قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ق.
۲۹. _____، *من لا یحضره*
القیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، سوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید،
دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق (نسخه حاضر از چاپ
۱۴۰۱ ق مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است؛
۳۳. عاملی، ابراهیم بن علی، *مصباح کفعمی*، قم، انتشارات رضی (زاهدی)، دوم، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، *الفین*، قم، دارالهجرة، دوم، ۱۴۰۹ ق، چاپ،
نسخه عکسی از چاپ سال ۱۴۰۲ قمری بیروت است.
۳۵. _____، *العدد القویة*، قم، آیت الله مرعشی نجفی، اول،
۱۴۰۸ ق.
۳۶. علامه مجلسی (مجلسی دوم)، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الامین*، (چاپ سنگی)، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۸. _____، *المقام الأسنی*، قم، مؤسسه قائم آل محمد علیه السلام، اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم،
۱۳۶۵، ش.
۴۰. محمد بن محمد بن اشعث، *الجغریات (الاشعثیات)*، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی نا، بی تا.
۴۱. موسوی حسنی آملی، سید محمد بن حیدر بن نورالدین بنغیه لطالب، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. نباطی بیاضی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه، اول، ۱۳۸۴ ق.

تحلیل راهبردی از «امامت» در دکترین امام رضا علیه السلام

حامد پوررستمی *

چکیده

بحث دربارهٔ مباحث راهبردی و استراتژیک به ویژه در حوزه سیاسی - اجتماعی، رشد فزاینده ای به خود گرفته است. با نگاه راهبردشناسانه به راهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام می‌توان راهبرد امامت را، نظام و برنامه جامعی دانست که بر اساس دین شکل گرفته و در آن، فن به کارگیری همهٔ ظرفیت‌ها و امکانات معنوی و مادی برای سازماندهی و هماهنگی اجزا و فرایندهای راهبرد لحاظ شده است. تعبیر «نظام» دربارهٔ امامت در کلام رضوی، نشان از آن دارد که امامت نظام واره‌ای است که رشته اتصال و سبب انسجام تعاملات خدا، انسان و هستی است. این نظام و راهبرد از حیث مبدأ شناختی، خدا محور، از حیث غایت شناختی شامل سه هدف ابتدایی، میانی و نهایی، از حیث قلمرو شناختی جامع محور (پیوند و درهم تنیدگی دنیا و آخرت)، و از حیث راهکار شناختی نیز بر اساس روش انتصاب ماورایی و اصطفایی سامان یافته است که محور اول یعنی ماورایی ناظر به مبدأ راهبرد و محور دوم (اصطفایی) ناظر به ملاک و معیار راهبرد است. راهبرد امامت بر اساس منشور و سند جاویدان قرآن کریم است که امام رضا علیه السلام بر جامعیت قرآن و اکمال آن تأکید ویژه می‌فرماید. امام علیه السلام جایگاه علمی، حقوقی و شرعی امام و رهبر جامعه را نیز بر اساس (الامام، عالم بالسیاسة، مستحق للرئاسة، مفترض الطاعة) تبیین کرده است. بر اساس کلام رضوی، راهبرد امامت را باید الگویی بی بدیل در نظام مدیریتی و سیاسی

*. استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

دنیادانست که واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب بوده، با هنر هماهنگی میان خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قادر است راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت نهد. درنهایت تبیین و ترویج این راهبرد میان جهانیان و بیان کارکردها و شاخصه‌های آن در خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (در حوزه فرافردی) اشتیاق و عطش جهانیان را به نظام ولایی فزون‌تر و گامی زمینه ساز برای طلوع دولت یار می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد، راهبردشناسی دینی، راهکار سیاسی و اجتماعی، امامت، امام رضا علیه السلام.

طرح بحث

با توسعه روزافزون قلمرو و مرزهای حیات بشری، ضرورت تدوین برنامه‌های راهبردی (استراتژیک) و بنیادین دوچندان می‌شود. یکی از این عرصه‌ها، موضوع رهبری و مدیریت کلان جامعه است که گذر زمان نتوانسته است ذره ای غبار کهنگی بر روی آن بنشانند؛ بلکه گفتمان درباره فلسفه و کارکردهای آن، رشد فزاینده ای به خود گرفته است.

در جهان معاصر، حکومت‌ها سیطره خود را بر همه انسان‌ها گسترانده‌اند و هر حکومتی بر پایه فلسفه سیاسی خاصی استوار است که در آن، مسائل مهمی مطرح است. سستی و تزلزل حکومت با فلسفه سیاسی آن ارتباط تنگاتنگ دارد و یکی از عوامل پایداری هر حکومتی قدرت اقناعی و تبلیغی آن است که در راستای فلسفه سیاسی آن حکومت اعمال می‌شود. (نوروزی، ۱۳۷۸: ص ۱۹)

هر نظام و حکومتی می‌کوشد با ترسیم راهبرد رهبری و فلسفه سیاسی مطلوب و جامع، باورهای مردم را بر اساس نظام ارزشی حاکم بر جامعه جهت دهد و با ارائه تحلیل‌های جامع و پاسخ‌های روزآمد به مشکلات، آنان را به سوی اهداف خود هدایت کند. در نظام‌های سیاسی دنیا، الگوها و راهبردهای گوناگونی وجود دارد که هر یک می‌توانند روش حکومت بر مردم و نوع حقوق و وظایف آن‌ها را معین کنند.

در تفکر شیعی این مهم، در قالب نظام امامت تعریف می‌شود که تنها یک مدل سیاسی نیست؛ بلکه امری فراسیاسی است که با ایمان و اعتقاد مردم گره خورده و

کارکردها و شاخصه‌های فراتر از یک مدل سیاسی را در خود گنجانده است. به بیان متفکر شهید، آیت الله مرتضی مطهری همین مفهوم جامع و همه جانبه امامت است که آن را در ردیف نبوت و در جایگاه خط استمرار آن قرار داده است؛ زیرا ختم نبوت به معنای ختم راهنمایی «وحی» الهی است، نه ختم رهبری الهی «امامت»؛ چرا که امامت و نبوت دو منصب و دو شأنند و احیاناً قابل تفکیک می‌باشند. (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۲۸)

به دیگر معنا می‌توان گفت که در منشور معرفتی امامان شیعه، مدل سیاسی یک جامعه، بخشی از راهبرد کلان امامت است که البته شاخصه‌ها و مبانی این راهبرد کلان با خرده سامانه‌های سیاسی رایج در دنیای معاصر، متفاوت و متمایز است.

هدف اصلی این مقاله، نگاه راهبردشناسانه به راهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام می‌باشد که در واقع نوعی راهبردشناسی دینی با خصوصیات ممتاز خود است. به بیان دیگر، ارائه راهبرد و تبیین شاخصه‌های راهبردی در موضوع رهبری جامعه از منظر امام رضا علیه السلام و تطبیق آن با مدل‌های سیاسی جهان معاصر، موضوعی است که این نوشته آن را دنبال می‌کند.

فرضیه مقاله، آن است که بهترین الگوی مدیریت سیاسی که واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب است، در نظام امامت نهفته شده است؛ برنامه و الگویی جامع که با کاربست همه ظرفیت‌های موجود هستی شناسانه و انسان شناسانه، راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت معاصر نهاده است.

مفهوم شناسی

راهبرد

برخی راهبرد یا استراتژی^۱ را چنین تعریف کرده اند:

آگاهی‌های منظم که نحوه به خدمت گرفتن قدرت (توان) سیاسی، اقتصادی، نظامی و

فرهنگی را برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر، نشان می‌دهد. (شیرودی، ۱۳۸۵: ص ۱۵)

در تعریف دیگری نیز آمده است:

راهبرد، بیانگر فن، هنر یا دانش تصمیم‌گیری‌های منظم و حساب شده از طریق اطلاعات در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است. (روشندل، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳۳)

چنین بر می‌آید که راهبرد، روش آمیخته با دانش است که نحوه تحقق تصمیم‌ها را فراروی رهبران و مدیران یک مجموعه می‌نهد. در واقع می‌توان راهبرد را هنر و مدل (برنامه) به‌کارگیری امکانات و ظرفیت‌های موجود براینیل به هدفی مشخص دانست که از سه بخش ترسیم اهداف، شناخت شرایط و امکانات و اجرای بهترین برنامه و شیوه‌تشکیل می‌شود. باید توجه داشت که راهبرد، یک علم به شمار می‌رود و مانند علوم دیگر ممکن است در راه خیر یا شر به کار گرفته شود. این مهم، ایجاب می‌کند تا به اصطلاح دیگری یعنی راهبردشناسی دینی پردازیم. واژه راهبردشناسی دینی ممکن است به یکی از معانی زیر به کار رود:

۱. راهبردشناسی که منبع و مبنای آن بر اساس منابع دینی باشد؛ یعنی دو حجت عقل و نقل با خصوصیتی که دین برای آن بیان کرده است؛
 ۲. راهبردشناسی که موضوع آن در قلمرو دین باشد مانند حوزه‌های اخلاقی، عقیدتی و ...؛
 ۳. راهبردشناسی که در خدمت دین و بشریت گام بردارد، نه آنکه بر ضد دین به کار گرفته شود یا در راه خیانت و ظلم به بندگان طراحی شود.
- اما اگر دین را برنامه ماورایی و جامع سعادت و کمال انسان تعریف کنیم که از حیث مبدا به خداوند متعال، از حیث منبع به عقل و نقل، از حیث قلمرو به دنیا و آخرت و از حیث اجزا به بینش‌ها (عقاید)، ارزش‌ها (اخلاقیات) و روش‌ها^۱ (احکام و قوانین انسان و جهان هستی) باز گردد، آن‌گاه می‌توان راهبردشناسی دینی را عبارت دانست از:

۱. بدین معنا که کلیه احکام و قوانین برخاسته از دین، راه و روشی برای نیل حیات برتر و کمال انسانی به شمار می‌آیند.

«نظام و برنامه ای که بر مبنای دین برای نیل به اهدافی خاص طراحی می‌شود». در این برنامه، فن و هنر به کارگیری ظرفیت‌های گوناگون لحاظ شده و مبدأ، منبع، قلمرو و اجزای برنامه، بر اساس دین است که در مجموع، یک راهبرد دینی را ارائه می‌دهد. نکته دیگر، آنکه در راهبردشناسی دینی (مانند راهبردشناسی امامت از منظر امام رضا علیه السلام) و راهبردشناسی غیردینی و بشری تمایزاتی وجود دارد؛ از جمله آنکه در راهبردشناسی دینی، طراحی و برنامه ریزی راهبرد، بر اساس آیات قرآن (کتاب صامت) و روایات معصومان علیهم السلام (کتاب ناطق و همچنین ناطق کتاب) می‌باشد و با پردازش قوه عقل صورت می‌گیرد. روشن است این دو ثقل گرانسنگ بر اساس شناخت تام از قوانین و حقایق موجود در جهان بیرون (هستی) و جهان درون (انسان)، راهبرد و برنامه ارائه می‌کند و این موضوع به نوبه خود، باعث می‌شود کلیه جوانب امر و خطرهای فراروی در برنامه، مورد ملاحظه قرار گیرد؛ اما راهبردشناسی بشری که از ظرفیت و معرفت ماورایی و دینی محروم است و تنها به مدد قوای عقل، حس و تجربه طراحی می‌شود، فاقد جامعیت برنامه فوق و واجد نواقص و کاستی گوناگون خواهد بود؛ چرا که محدودیت‌های بشری و نواقص و امیال گوناگون او، خود را در برنامه ریزی‌ها و طراحی الگوها نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از آنجایی که انسان محدود است، برنامه‌های او نیز از محدودیت و نقص برخوردار است.

الوین تافلر در کلامی قابل تأمل و تحلیل که مرتبط با موضوع راهبردشناسی دینی و همچنین راهبرد امامت است، چنین می‌نویسد:

فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است، تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی بیابانی نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع به درون غرقاب بی کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می‌آزارد؛ در نتیجه موجب ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح و برنامه ارائه می‌شود که همگی ادعا دارند اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی‌اند؛ اما بارها و بارها مقررات و قوانین، طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید که همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه و تدوین شده‌اند - کمانه می‌کنند و بر وخامت مشکلات ما می‌افزایند و این احساس عجز و یاس را دامن می‌زنند که هیچ فایده ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است.

(حائری‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۱۲۷)

این سخن، دارای دو نکته کلیدی است؛ یکی آنکه تا کنون راهبردها و برنامه‌های طراحی شده در نظام‌های سکولار غربی نه تنها موفق نبوده‌اند، بلکه روز به روز بر وخامت اوضاع افزوده‌اند. دیگر آنکه ضرورت نیازمندی به دین و راهبردهای دینی و راهبران و پیشوایان مذهبی در لسان نخبگانی چون تافلر- هرچند به صورت تمثیلی - ظهور و بروز کرده است و آن‌ها نیز چاره برون رفت از فضای کنونی را تمسک به دین و منجی الهی (به تعبیر شیعی، اقامه نظام راهبردی امامت) می‌دانند.

به هر روی، در راهبردشناسی بشریبرخلاف راهبردشناسی دینی، شناخت زوایای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی با محدودیت و نقصان مواجه است و این عوامل، اسباب جزئی‌نگری و تزلزل در برنامه‌ها و در نتیجه عدم موفقیت آن‌ها را همراه خواهد داشت.

نکته دیگر آنکه مناسب است اطلاق واژه راهبرد دینی در مواردی استعمال شود که آن راهبرد، دارای سه شاخصه باشد که عبارتند از: (۱) دین محور بودن؛ (۲) هدف بلند و عظیم داشتن؛ (۳) وجود آثار و کارکردهای مهم و فراوان؛ مانند راهبرد امامت که در آن، هر سه شاخصه به وضوح به چشم می‌خورند. در غیر این صورت، کاربست واژه راهبرد برای اموری که دارای هدف کوچک و کارکردهای اندک می‌باشند، غریب و نامانوس است.

امامت و رهبری

از نظر لغوی، امامت به همان معنای رهبری و پیشوایی و اقتدا به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: مادهٔ ا.م.م)؛ اما از نظر اصطلاحی، در تعریف واژه امامت و رهبری، تفاوت وجود دارد. در اصطلاح علم مدیریت، رهبری را تأثیرگذاری بر افراد در انجام وظایفشان با میل و علاقه تعریف کرده‌اند (الوانی، ۱۳۶۸: ص ۱۰۹) یا تأثیرگذاری بر افراد برای تحقق هدف مشترک. (هرسی، ۱۳۷۹: ص ۷۱) شهید مطهری با نگاه مدیریتی و راهبردی، رهبری جامعه را به فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی معنا کرده است. (مطهری، همان: ص ۲۳۵)

اما از حیث، کلامی رهبری و امامت جامعه به ریاست و سرپرستی عمومی مردم در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر تعریف شده است (بحرانی، بی‌تا: ص ۴۱) و یا آنکه آنرا به معنای ولایت در تصرف امور دینی و دنیایی امت آورده‌اند. خاطر نشان می‌شود در فرهنگ اسلامی، رهبری و امامت جامعه، امری فرامدیریتی و فراسیاسی است و طبق حدیث رضوی، منزلت انبیا و خلافت خدا و رسولش می‌باشد.^۱ همچنین به عنوان یک عهد و پیمان آسمانی و معنوی میان خداوند و امام قلمداد شده است^۲ و مسائلی نظیر تأثیرگذاری هدفمند و هنر بسیج کردن و سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی، تنها بخشی از کارکردهای این عهد می‌باشد.

راهبرد امامت و تبیین شاخصه‌های آن

با نگاه راهبردشناسانه به امامت، می‌توان آن را نظام و برنامه ای جامع دانست که بر اساس دین شکل گرفته و اهداف خاصی را دنبال می‌کند. در این برنامه، هنر و فن به کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات معنوی و مادی به بهترین شکل لحاظ شده و سازماندهی و هماهنگی اجزا و فرایندهای برنامه در عالی‌ترین سطح به چشم می‌خورد. این برنامه جامع را می‌توان یک نظام جامع دانست؛ یعنی جریانی که به مجموعه‌های مرتبط هدفمند، معنا می‌دهد و آن‌ها را تبیین و تحلیل می‌کند؛ جریانی که مبنا، مقصد و روش و راه و مراحل را مشخص می‌کند. (پورسید آقایی، ۱۳۸۹: ص ۹۱) همان‌طور که در واژه «نظام» مفهوم انسجام و سامان دهی اجزا و عناصر به چشم می‌خورد^۳، در امامت نیز

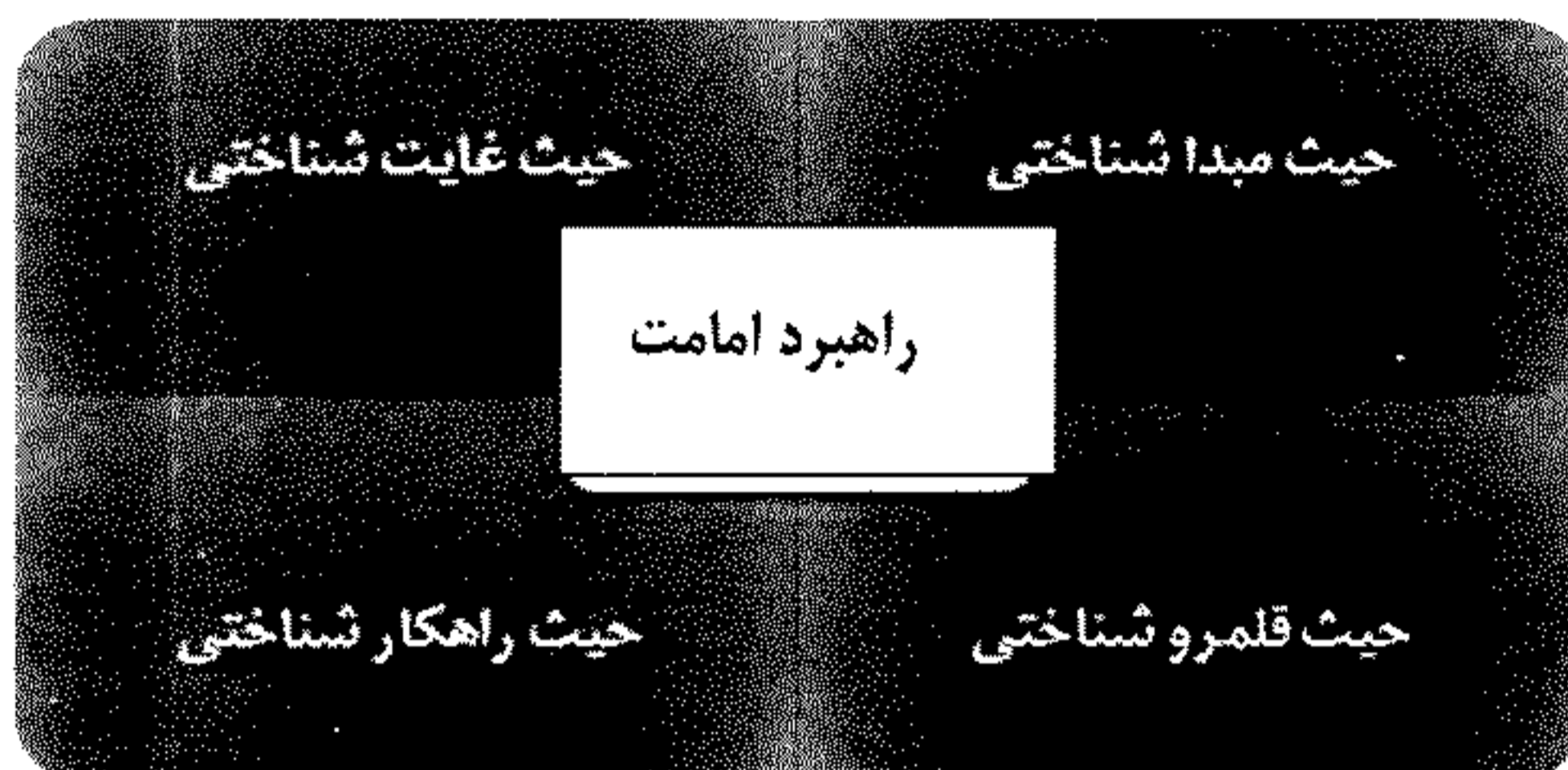
۱. در حدیث رضوی آمده است: «إن الامامة منزلة الانبياء وإرث الاوصياء. إن الامامة خلافة الله وخلافة رسوله ﷺ ومقام أمير المؤمنين  و خلافة الحسن والحسين » که در آن بر موضوع جانشینی پیامبر تأکید شده است (تحف العقول، ص ۴۴۰).

۲. تعبیر و تعریفی که می‌توان از آیه «ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین»، بقره: ۱۲۴، استنباط کرد، این است که خداوند امامت را عهد و پیمانینامیده است که از امامان و رهبران جامعه اخذ می‌کند.

۳. «النظام الخیط الذی ینظم به اللولو و کل خیط ینظم به لؤلؤ او غیره فهو نظام»؛ «نظام در لغت به معنای ریسمان و نخ است که با آن دانه‌های مروارید و نظایر آن را به رشته می‌کشند» (لسان

این معنا مشهود و محسوس است به گونه‌ای که در راهبرد امامت همه ظرفیتهای هستی شناسانه و انسان شناسانه به‌طور منسجم و منظم، گرد آورده، به کار گرفته می‌شود.

شاخصه های راهبرد امامت در دکتَرین امام رضا علیه السلام



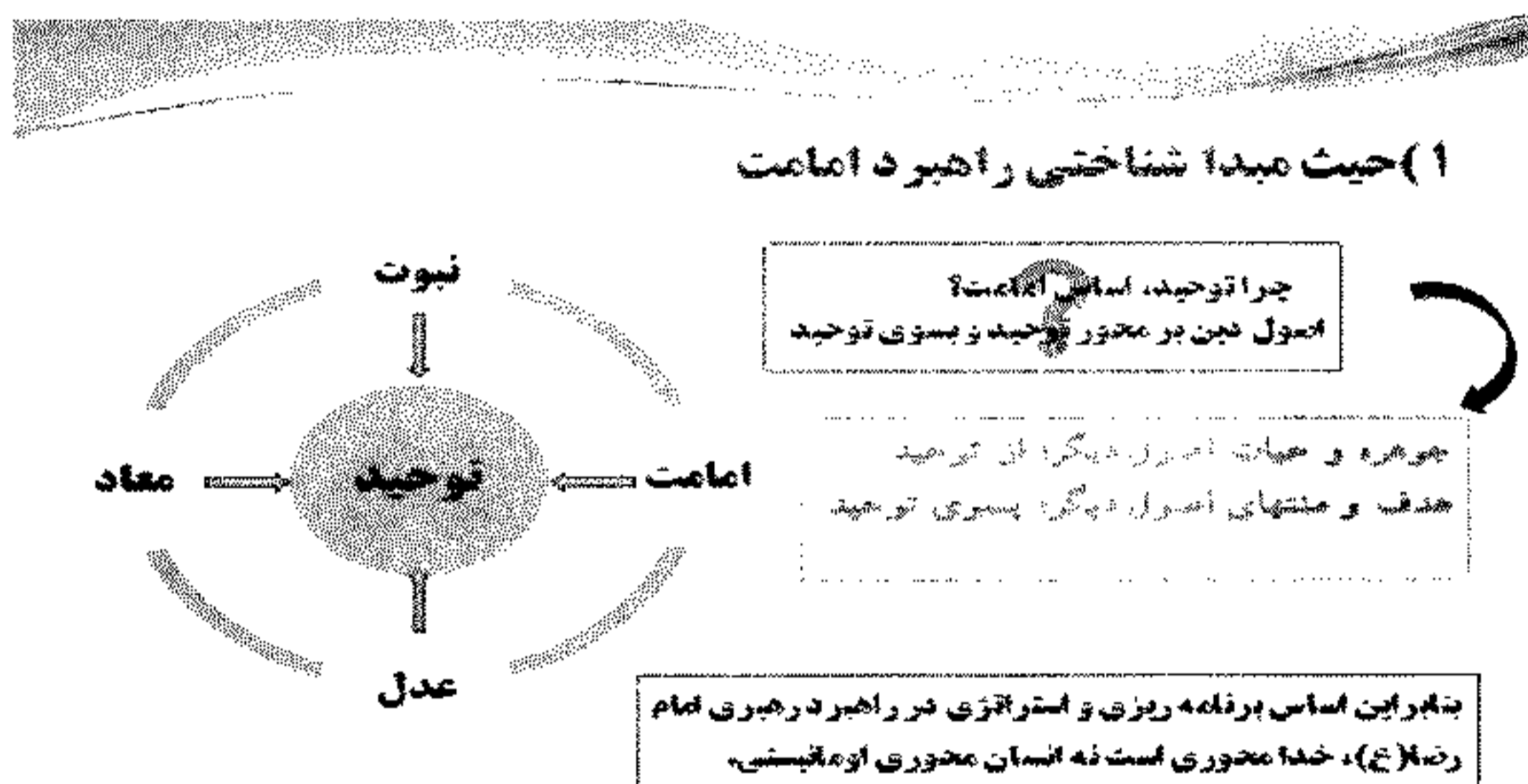
دقیقاً یکی از تعبیرات و توصیفات که امام رضا علیه السلام درباره امامت به کار می‌برد، تعبیر «نظام» است. امام می‌فرماید: إن الإمامة زمام الدين ونظام امور المسلمين وصلاح الدنيا وعز المؤمنین (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۴۳۶)؛ یعنی آن رشته اتصال و انسجام بندگان خدا و ریسمان پیوند آنها با خود، خدا و هستی، نظام و راهبرد امامت است.

نظام و راهبرد امامت، از اجزا و عناصری برخوردار است. با توجه به تبیینی که از راهبردشناسی دینی گذشت، به بررسی عناصر بنیادین در راهبرد امامت می‌پردازیم.

حیث مبدأ شناختی

شاکله راهبرد امامت بر اساس توحید استوار است و بدون ملاحظه اصل توحید، این نظام و راهبرد، فرو خواهد ریخت؛ یعنی امام و امامت، هم جوهره و هویت خود را از خدا می‌گیرند و هم به او ختم می‌شوند؛ به عبارت دیگر، آغاز و انجام و اول و آخر راهبرد امامت، به توحید و خدامحوری باز می‌گردد. اساساً نظام امامت «راه» و امام «راهبر» می‌آیند که انسان را به سوی خداوند دعوت نمایند و از سوی دیگر، پذیرش عقلی و نقلی امامت در گرو باور توحیدی است.

جایگاه و کارکرد اصل توحید را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:



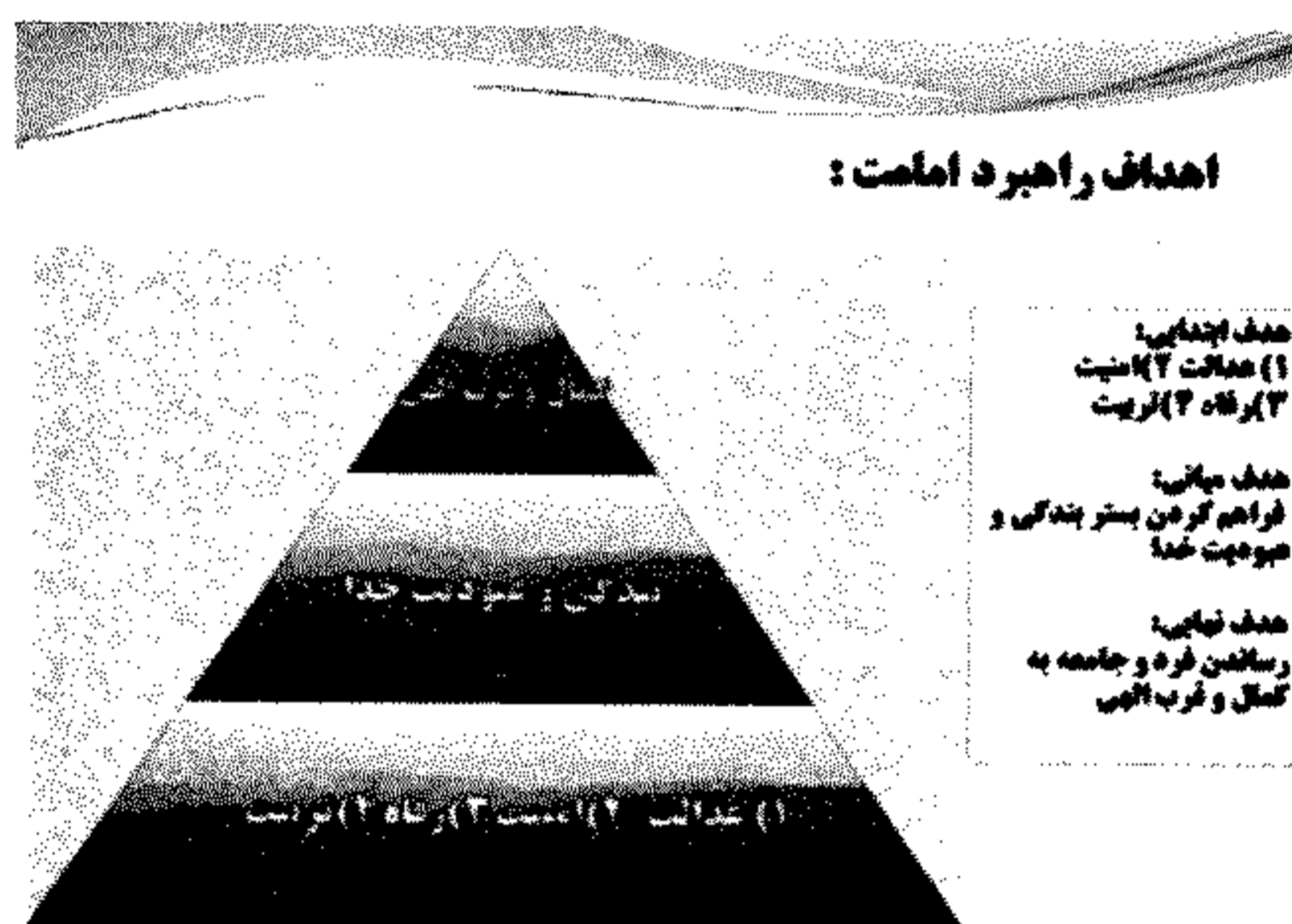
حیث غایت شناختی

اگر راهبرد را نوعی الگوی تحقق تصمیم‌ها و اهداف بدانیم، در آن صورت، بسته به نوع هدف یا اهداف مورد نظر، الگو و برنامه طراحی می‌شود. در راهبرد و نظام امامت نیز این اهداف ترسیم شده است که البته می‌توان آن‌ها را به اهداف ۱. بنیادین و نهایی و ۲. میانی و ۳. ابتدایی تقسیم کرد.

در اهداف ابتدایی راهبرد امامت، مواردی همچون ۱. عدالت ۲. امنیت ۳. رفاه

۴. تربیت‌نهفته است. در هدف میانی راهبرد هدف فراهم کردن بستر بندگی و عبودیت خدا مد نظر است و در نهایت در هدف نهایی مسأله رساندن فرد و جامعه به کمال و قرب الهی مطرح است که این موضوع جز در سایه نظام راهبردی امامت تحقق نخواهد یافت.

نمودار غایت‌شناسی در راهبرد امامت



برای مثال وقتی امام رضا علیه السلام یکی از اهداف و کارکردهای امامت را خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان بیان می‌کند، این موضوع می‌تواند دربرگیرنده اهدافی نظیر تربیت، عدالت، رفاه و در نهایت، زمینه سازی بستری برای عبودیت خداوند باشد.

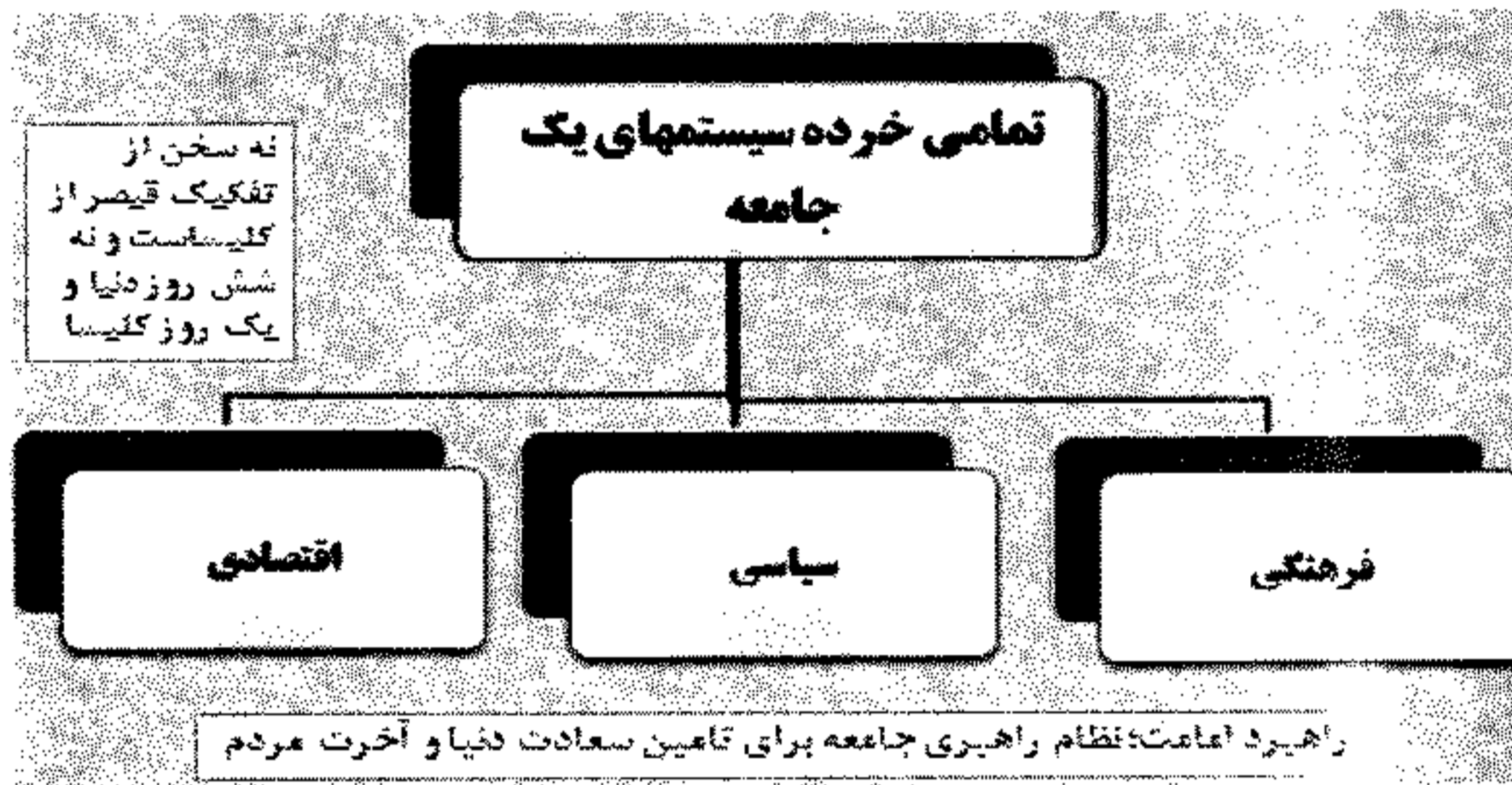
حیث قلمرو شناختی

یکی از ویژگی‌های نظام‌های سکولاری جهان معاصر، تفکیک قلمرو دین و دنیا است. آن‌ها کوشیده‌اند دین و دینداری را به حوزه خاصی محدود کنند و از دخالت و حضور آن در سایر حوزه‌ها از جمله نظام سیاسی و حکومتی جلوگیری کنند.

سکولار شدن جوامع گوناگون به این معنا است که حوزه‌های عمل دینی و دنیایی را از هم بازشناسند و تفکیک کنند. معبد و کلیسا، حوزه دین و خارج از معبد، حوزه عمل غیرمقدس و دنیایی است. گویی اتصال خداوند با دنیا قطع شده و تنها یک طریق اتصال

باقی مانده است و آن معبد است. (صادقی، ۱۳۸۲: ص ۲۹۳) اما راهبرد رهبری و امامت از منظر امام رضا علیه السلام، فقط یک امر دنیایی و سیاسی صرف نیست که قلمرو رهبری سیاسی جامعه تنها به امور دنیایی برگردد و آخرت و دین در کلیسا جست‌وجو شود؛ بلکه قلب تپنده راهبردشناسی دینی در امامت، حضور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رهبر زندگی بشر است که با دین و دنیای مردم پیوند عمیق برقرار کرده است.

۳) حیث قلمرو شناختی راهبرد امامت



اساساً ارتباط امامت و زعامت سیاسی مردم با دین و آخرت آنها تا حدی است که وارد شونندگان به حریم ولایت و امامت در واقع در حریم امن و قدسی خداوند متعال وارد شده‌اند. حضرت حق در یک حدیث قدسی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است، ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام را دژ و قلعه مستحکم خود نامیده است؛ به طوری که واردشونندگان در این دژ، از عذاب الهی در امان خواهند بود^۱. به دیگر معنا اگر کسی زعامت سیاسی و

۱. حدثنا علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن أبيه عن آبائه عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن

النبي صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عن ميكائيل عن إسرائيل عن اللوح عن القلم قال: يقول الله عز وجل: «ولاية علي

اجتماعی امامان را نپذیرد، از مدار توحید و بندگی خداوند خارج شده و آخرتی ویران و نافرجام خواهد داشت.

حیث راهکارشناختی

برنامه جامع

بدون تردید، یکی از عوامل موفقیت یک نظام و راهبرد اجرایی، جامعیت الگو و برنامه آن است. در راهبرد امامت، قرآن کریم، منشور و سند اجرایی امام به‌شمار می‌آید که همه خرده سامان‌های جامعه بر اساس آن شکل گرفته و سامان می‌یابد. امام رضا علیه السلام پیش از طرح مسأله امامت، بر جامعیت قرآن و اکمال دین تأکید کرده، می‌فرماید: خداوند متعال، همه نیازمندی‌ها و احتیاجات یک امت را در کتاب خود آورده و آن‌ها را تبیین کرده است. در ادامه، آن حضرت هشدار می‌دهد که باور به جامعیت و اکمال دین و قرآن کریم، امری ضروری است و منکر این حقیقت در واقع، منکر قرآن بوده و به مرزهای کفر پناهنده است.^۱

به دیگر معنا امام علیه السلام منشور و سند اجرایی راهبرد امامت را سندی محکم، کامل، مبین و عاری از هر گونه نقص و عیب معرفی می‌کند. و امروزه اهمیت و کارکردهای بی‌شمار یک برنامه جامع در مدیریت بر استراتژیست‌های دنیا پوشیده نیست. بنابراین نقشه راهیکه فراروی امام و امت در تفکر شیعی قرار می‌گیرد، نقشه ای بی بدیل است؛ اما این گوهر گرانسنگ، مجری و مدیری بی بدیل نیز می‌طلبد که به تبیین برخی از خصوصیات او، از منظر امام هشتم علیه السلام می‌پردازیم.

→

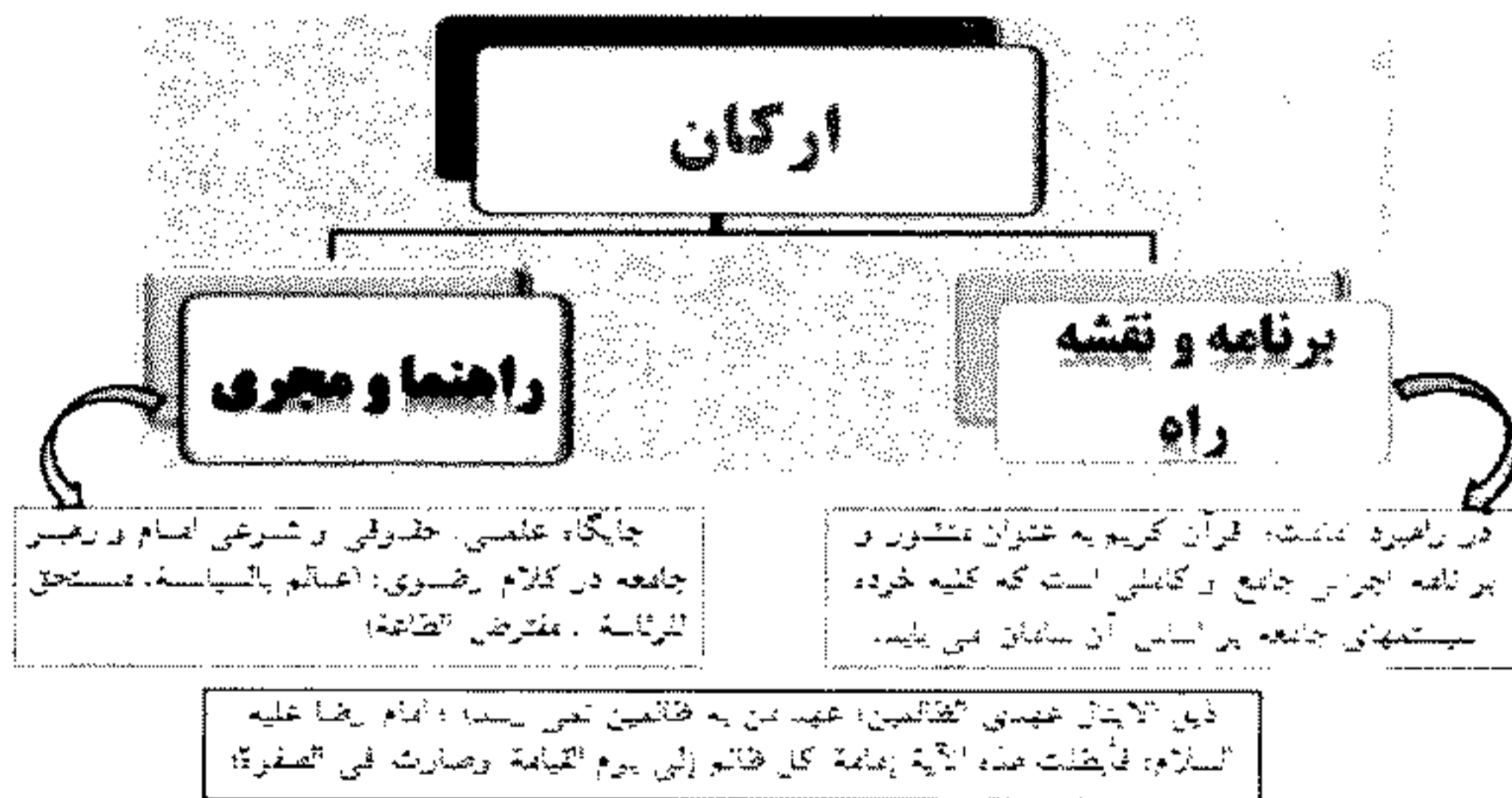
بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷).
۱. لم یقبض نبيه حتى اکمل له الدین و انزل علیه القرآن... وأقام لهم علیاً علیه السلام علماً وإماماً، وما ترک شیئاً مما تحتاج إليه الامة إلا وقد بینه. فمن زعم أن الله لم یکمل دینه فقد رد کتاب الله، ومن رد کتاب الله فقد کفر (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۷؛ حر عاملی، النصول المهمة، ج ۱، ص ۴۹۱).

رهبر جامع

امام علیه السلام در کلامی سترگ، جایگاه علمی، حقوقی و شرعی امام و رهبر جامعه را چنین تبیین می‌فرماید: عالم‌بالسیاسة، مستحق للرئاسة، مفترض الطاعة؛ یعنی امام کسی است که عالم به سیاست و مدیریت جامعه است و از این جهت اندکی جهل و نقص در برنامه ریزی‌های او راه ندارد. از حیث حقوقی نیز امام مستحق این امر است؛ یعنی امامت و رهبری او، حقی اعطایی از جانب خداوند عالم به او است. بر این اساس، امام، مفترض الطاعة می‌شود و از نظر عقلی و شرعی، اطاعت از او واجب و لازم است و با توجه به موارد سه گانه (علمی، حقوقی و شرعی) کسی حق سرکشی از فرمان او را ندارد.



۴) حیث راهکار شناختی راهبرد امامت



در راهبردشناسی دینی، ژرف نگری و نیازسنجی جامع در برنامه و الگو به چشم می‌خورد و همواره شرایط و لوازم یک راهبرد جامع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در دین، مورد ملاحظه قرار گرفته است؛ از جمله دو شرط اساسی و بسیار راهبردی علم و عصمت، کارکردها و قابلیت‌های نظام «امام – امت» را به‌طور فوق‌العاده افزایش می‌دهد و آسیب و عوارض احتمالی را در امام تا حد صفر و در امت تا حد چشم‌گیری کاهش خواهد داد.

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید:

امامت منت والا و گرانسنگی است که برتر از مقام و منزلت نبوت و خلقت (خلیل الهی) است و حتی ابراهیم پس از آنکه به او مقام امامت داده شد، با شوق و رغبت فراوان می‌پرسد: «آیا این مقام عظیم به فرزندان من هم می‌رسد؟» اما از خداوند متعال پاسخ می‌شنود: «عهد من به ظالمان نمی‌رسد»؛ یعنی امامت عهدی و پیمانی است که خداوند از امامان و رهبران جامعه می‌گیرد و این عهد به کسانی که اهل ظلم (در حق خدا، خود و دیگران) باشند، نمی‌رسد.^۱

امام علیه السلام در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد:

فأبطلت هذه الآیة إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة وصارت في الصفوة؛

خداوند متعال با این آیه، امامت و رهبری هر انسان نالایق و ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و تنها آن را میان خالصان و معصومان قرار داد.

امام، سپس می‌افزاید:

منزلت پیشوایی معصومانه در ذریه صالح حضرت ابراهیم استمرار یافت (ووهبنا له إسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين) تا اینکه در نهایت به پیامبر اسلام و اهل بیت مکرمش رسید که ویژگی بارزشان علم و ایمانی است که خداوند متعال به آنها داده است.

در این باره امام رضا علیه السلام به آیه ﴿وقال الذين اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم في كتاب الله إلى يوم البعث فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون﴾ (روم: ۵۶)^۲ استناد می‌کند. امام در ادامه این

۱. إن الامامة خص الله بها إبراهيم الخلیل بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة وفضیلة شرفه بها وأشاد بها ذكره، فقال عزوجل: ﴿وإذ ابتلی إبراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال إني جاعلك للناس إماماً﴾. قال الخلیل سروراً بها: ﴿ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین﴾. (تحف العقول، ص ۴۴۰)

۲. علامه طباطبایی درباره این آیه شریف می‌نویسد:

این آیه، حکایت کلام مؤمنان در رد سخن مجرمان است که می‌گفتند: «ما لبثوا غیر ساعة»؛ چون مجرمان به سبب روحیه مادی و فرورفتگی‌ای که در نشأة دنیا داشتند، روز قیامت و فاصله آن تا دنیا را محکوم به همان نظام دنیا می‌دانستند، و با آن مقیاس می‌سنجیدند؛ لذا گفتند: «غیر از ساعتی درنگ نکردند؛ و...»

راهبرد و روند را پایدار تا روز قیامت معرفی می‌فرماید که می‌تواند ناظر به وجود حضرت ولی عصر و امامت او نیز باشد.^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ص ۴۴۰)

امام رضا علیه السلام امام را مطهر از گناهان و منزّه از هر گونه عیب توصیف می‌فرماید؛ فردی که علم ویژه به او اختصاص داده شده و حلم، یکی از ویژگی‌های بارز او است.^۲

بدون تردید، یکی از قواعد بدیهی در روش‌شناسی علمی و نظام مدیریت جهان معاصر، قاعده «اول کسب شناخت صحیح و کافی، سپس ارائه حکم» است. به تعبیر

→

یک ساعت مقدار کمی از زمان است. گویی خیال می‌کردند هنوز هم در دنیا هستند؛ چون فهم و شعورشان همین قدر بود؛ لذا اهل علم و ایمان. سخن ایشان را رد کرده‌اند که درنگ آنان یک ساعت نبوده؛ بلکه به مقدار فاصله بین دنیا و آخرت بوده است؛ همان فاصله‌ای که آیه «وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» آن را بیان می‌کند. اهل علم و ایمان، نتیجه گرفتند که این، همان روز قیامت است؛ ولی مجرمان از آنجا که همیشه درباره قیامت در شک بودند، و جز به امور مادی دنیوی یقین پیدا نمی‌کردند، پنداشتند که بیش از یک ساعت از ساعت‌های دنیا از مردنشان نگذشته است. این است معنای کلام اهل علم و ایمان که گفتند: «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ یعنی شما جاهل و شکاک بودید، یقین به چنین روز نداشتید، و به همین سبب، امروز امر بر شما مشتبه شده است. از اینجا معلوم می‌شود که مراد از علم و ایمان در جمله «أوتوا العلم و الإيمان» یقین و التزام به مقتضای یقین است، و اصولاً علم در زبان قرآن، عبارت است از یقین به خدا و آیات او، و ایمان به معنای التزام به چیزی است که یقین، اقتضای آن را دارد که خود موهبتی است الهی. نیز از اینجا روشن می‌شود که مراد از «کتاب الله»، کتاب‌های آسمانی یا خصوص قرآن کریم است (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸ و ۳۰۹).

۱. فلم تزل ترثها ذریته علیه السلام بعض عن بعض قرنا فقرنا حتی ورثها النبی صلی الله علیه و آله فقال الله: «إن أولى الناس بإبراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا» فكانت لهم خاصة فقلدها النبی صلی الله علیه و آله علیاً علیه السلام. فصارت فی ذریته الاصفیاء الذین آتاهم الله العلم والايمان وذلك قوله: «وقال الذین اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلى یوم البعث فهذا یوم البعث ولكنکم کنتم لا تعلمون» علی رسم ما جرى وما فرضه الله فی ولده إلى یوم القیامة. إذ لا نبی بعد محمد صلی الله علیه و آله.

۲. الامام، مطهر من الذنوب، مبرء من العیوب، مخصوص بالعلم، موسوم بالحلم، نظام الدین وعز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین.

راهبردشناسان اگر تجزیه و تحلیل را کلمه رمز راهبرد بدانیم، کلمه عبور آن، داده (معلومات) است. (کریم، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴)؛ یعنی علم و آگاهی برای امور، یک شرط بنیادین است؛ موضوعی که در راهبرد امامت، بارزترین شاخص است و عالی‌ترین مراتب آن در شخص امام دیده می‌شود.

حضرت رضا علیه السلام آیه «أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله» را ناظر به مقام امامت و اهل بیت علیهم السلام می‌داند و می‌فرماید:

وقتی خداوند، فردی را برای راهبری جامعه برمی‌گزیند، به او شرح صدر عطا فرموده، قلب او را چشمه حکمت و معرفت قرار می‌دهد، به طوری که بعد از این، امری ناصواب از او صادر نمی‌شود. امام، فردی است که به توفیق، هدایت و تأیید خاص الهی، جامعه را رهبری می‌کند و از هر گونه خطا و لغزش مصون است^۱. (ابن شعبه، همان: ص ۴۳۹)

امام رضا علیه السلام خود در حدیثی عمیق و انیق، موضوع تأیید خاص امام (موید بودن) را کمی بیشتر می‌شکافد:

خداوند متعال ما امامان را با روح مقدس و مطهری از جانب خود تأیید و مدد می‌نماید که این روح یک فرشته نیست و با هیچ یک از انبیا پیشین جز پیامبر اسلام همراه نبوده و آن روح همواره با ما ائمه بوده و این روح عمودی از نور است که بین ما و خداوند متعال قرار دارد. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۱۷)

این همه باعث می‌شود که در نظام راهبردی امامت که در واقع، یک نظام مدیریتی جامع و برتر را نیز در خود پوشش داده است، آسیب‌ها و انحرافات علمی و عملی رهبر و مدیر جامعه، به طور صد در صد منتفی شود. و این، راهبردی است که بشریت معاصر در نظام رهبری و سیاسی خویش، بیش از پیش بدان نیاز دارد و احساس تشنگی او به این

۱. قال فی الائمة من اهل بيته وعترته وذريته: " أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله - إلى قوله - سعيراً". وإن العبد إذا اختاره الله لامور عباده شرح صدره لذلك وأودع قلبه ينابيع الحكمة وأطلق على لسانه فلم يعي بعده بجواب ولم تجد فيه غير صواب، فهو موفق مسدد مؤيد، قد أمن من الخطأ والزلل.

نیاز روز افزون است. البته این موضوع در تفکر شیعیدر فرهنگ انتظار، معنا و مفهوم خاص خود را می‌یابد.

امام رضا علیه السلام فلسفه نیازمندی راهبرد امامت به علم و عصمت رهبر را چنین ذکر می‌کند که خداوند، این ویژگی‌ها را در امام قرار داد، تا حجت بر مردم و گواه بر آنان باشد و برای کسی عذر و بهانه ای باقی نماند. در ادامه امام، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مردم بر ترسیم چنین راهبردی و آوردن چنین امامی (و مدیری) توانایی دارند؟. (حرانی، همان: ص ۴۴۱)

به هرروی شاخص در فرمانروایی و مدیریتامان در خرده سامانه‌های جامعه اسلامی، امر و خواست خدا است؛ بدون اینکه ذره ای در این راه، دچار انحراف نظری و عملی شوند؛ چرا که بر اساس روایات، در تفکر شیعی قلوب امامان ظرف مشیت الهی است و همواره اراده آنان در راستای اراده خداوند متعال قرار دارد. (طبری، ۱۴۱۳: ص ۵۰۶) امام رضا علیه السلام صفات و خصوصیات دیگری را نیز برای امامت بر می‌شمارد که در علم مدیریت جهان معاصر از لوازم و شاخصه‌های بنیادین یک رهبر استراتژیست موفق به شمار می‌آید.^۱

یکی آنکه رهبر باید امین باشد، تا مجموعه تحت رهبری به او اعتماد کرده، بتواند با طیب خاطر و آرامش روانی، وظایف خود را انجام دهد. دیگر آنکه همانند پدری مهربان و دلسوز به مجموعه خود بنگرد، تا قدرت تصرف قلوب را داشته باشد و این امر، افزایش انگیزه کاری در مجموعه را سبب خواهد شد. دیگر آنکه رهبر و مدیر شخصیتی باشد که اعضای مجموعه و نظام بتوانند به او پناه ببرند و نقش ملجأ و پناهگاهی را داشته باشد که همگان در سایه قدرت و معنویت او آرامش یابند.^۲

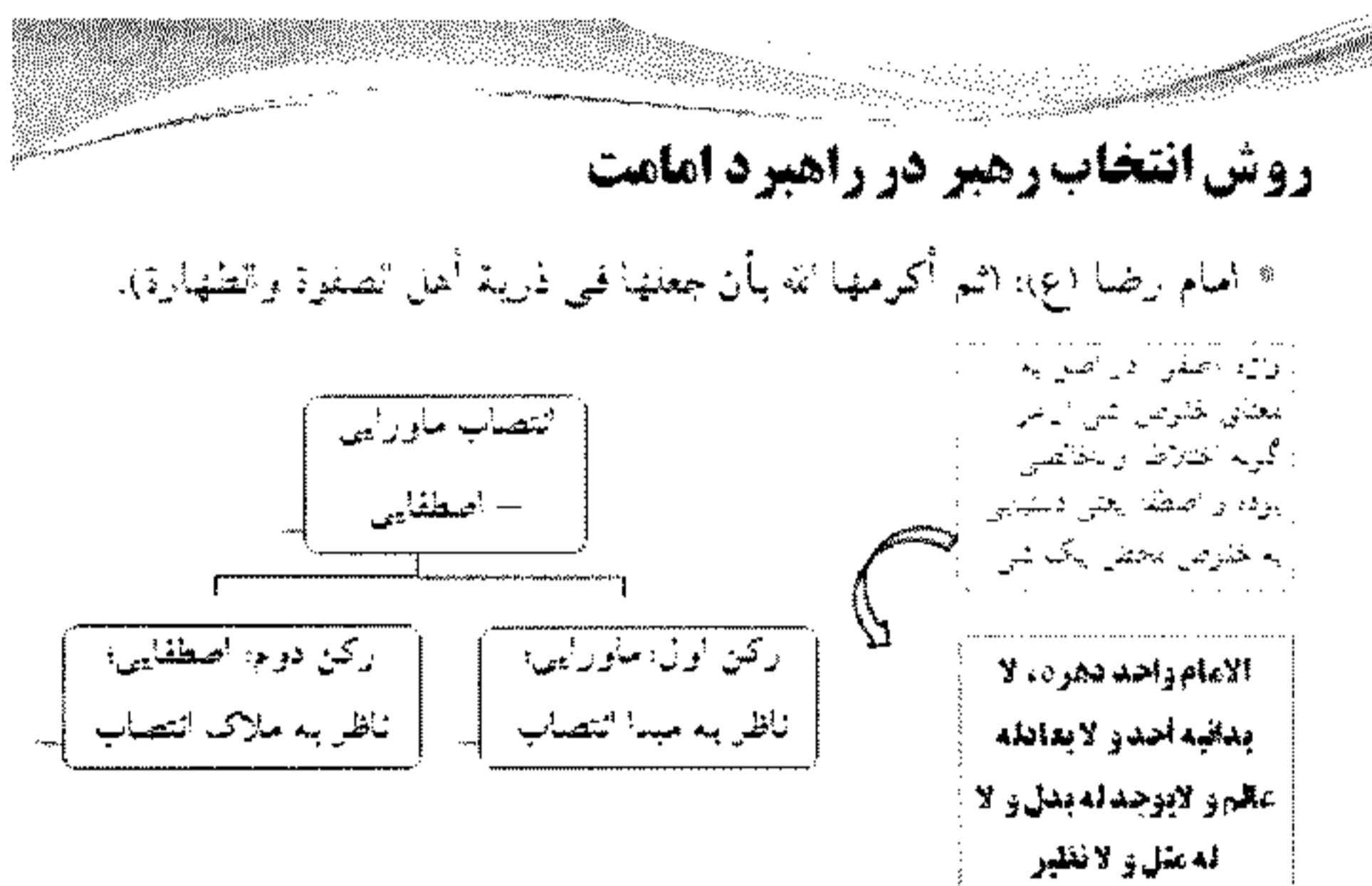
۱. برای بررسی تطبیقی مصادیق رک: اخلاق مدیریت و فرماندهی، پایگاه اینترنتی تبیان: <http://www.tebyan.net>

۲. «الامام الانیس الرفیق، والوالد الشفیق و والداعی الی الله و الذاب عن حریم الله» (الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۸).

در بیان امام رضا علیه السلام وجود چنین رهبر و پیشوایی تنها در راهبرد امامت یافت می‌شود و در نظام‌های مشابه سیاسی و مدیریتی، نظیر و بدیلی برای آن وجود ندارد^۱.

روش انتخاب رهبر در راهبرد امامت

در نظام امامت، روش نصب رهبر و امام مسلمین بر اساس انتصاب ماورایی و اصطفایی است. تعبیر امام هشتم شیعیان «ثم أكرمها الله بأن جعلها في ذرية أهل الصفوة والطهارة» (ابن شعبه، همان: ۴۳۷) است؛ بدین معنا که در این راهکار، رهبر جامعه از جانب خداوند متعال برگزیده می‌شود و به مردم معرفی می‌گردد. در روش انتصاب ماورایی و اصطفایی بر گرفته از کلام حضرت، دو محور لحاظ شده است.



محور اول ماورایی بودن است که مبدأ نصب و جعل امام را مشخص می‌نماید و بیان می‌کند که اساس نصب و مشروعیت نظام امامت، بر اساس حکم و گزینش خداوند است،

۱. «الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد ولا يعادله عالم ولا يوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظير» (الغيبه، همان، ص ۲۲۰).

نه آنکه این مسؤولیت سنگین، یعنی انتخاب شایسته‌ترین فرد، متوجه مردم باشد. محور دوم در این راهکار، اصطفایی بودن است که ناظر به ملاک و معیار انتخاب شخص امام است. واژه «صفو» در اصل به معنای خلوص شیء از هر گونه اختلاط و ناخالصی است و اصطفا یعنی دستیابی به خلوص محض یک شیء؛^۱ یعنی فردی که به رهبری نظام اسلامی برگزیده می‌شود، اصطفا می‌گردد، یعنی خالص شده همه شرایط و نیازمندی‌های یک رهبری و مدیریت تام و ایده آل به او اعطا می‌گردد؛ تا از حیث ایجابی، جامع شرایط بوده و جامعیت رقم خورد، و از حیث سلبی، عاری از هر گونه نقص بوده و شرط مانعیت (از غیر شأن رهبر) محقق شود.

با فرض اینکه خداوند، نظام امامت و رهبری جامعه را به مردم تفویض می‌کرده آیا مردم می‌توانستند برترین و شایسته‌ترین فرد را انتخاب کنند. اساساً جایگاه و منزلت امامت، فراتر از آن است که در چنگ اذهان و افکار مردم آید و از این رو تنها انتصاب ماورایی را می‌طلبد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: آیا مردم، قدر و جایگاه امامت را می‌شناسند تا اینکه اساساً انتخاب و اختیار امام به وسیله آنها جایز باشد؟ جایگاه و شأن امامت، بزرگ تر و مکانت آن، رفیع تر و دسترسی به کنه و حقیقت آن، دورتر از آن است که مردم با عقولشان یا با آرایشانه آن دست یازند یا آنکه بتوانند با انتخاب و اختیارشان امامی را نصب کنند. امام در ادامه، از عجز و ناتوانی نه تنها مردم عادی؛ بلکه اهل علم و خرد در وصف و اختیار امام خبر می‌دهد.^۲

بنابر فرمایش امام رضا علیه السلام در راهبرد امامت، نقش مردم، نقش مشارکتی در نصب و مشروعیت

۱. ر.ک: ابن فارس، *مقایس اللغة*؛ راغب اصفهانی، *مفردات*، ذیل «صفو».

۲. هل يعرفون قدر الامامة ومحلها من الامة، فيجوز فيها اختيارهم. إن الامامة أجل قدرا واعظم شأنًا وأعلى مكانًا وأمنع جانبًا وأبعد غورا من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأرائهم أو يقيموا إماماً باختيارهم ... هيهات هيهات! ضلت العقول وتاهت الحلوم وحارت الالباب وحسرت الخطباء وكلت الشعراء وعجزت الادباء وعييت البلغاء وفحمت العلماء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله، فأقرت بالعجز والتقصير فكيف يوصف بكليته، أو ينعت بكيفيته، أو يوجد من يقوم مقامه، أو يعنى غناه.. فمن أين يختار هذه الجهال الامامة بأرائهم؟ (تحف العقول، ص ۴۳۸؛ الغيبة، نعمانی، ص ۲۱۶).

بخشیه امام نیست؛ بلکه نقش مشارکتی در راه انداختن نظام و اجرای برنامه و پیشبرد است.

مقایسه تطبیقی نظام‌ها و الگوهای سیاسی با راهبرد امامت

برای یک سیر تطبیقی، مناسب است ابتدا بر الگوهای سیاسی و نظام‌های رهبری رایج دنیا مروری انجام دهیم که در هر یک از آن‌ها هدف و کیفیت به کارگیری از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود، متفاوت است. این نظام‌ها در جهان معاصر براساس محورهای زیر تقسیم بندی می‌شود:

الف. براساس تعداد حاکمان

۱. حکومت فردی: سلطان یا شاه، در راس حکومت قرار دارد و بدون مسئولیت و به میل و رأی خود، اعمال قدرت می‌کند.
۲. حکومت گروهی (طبقاتی): قدرت از آن گروه خاص است؛ گروهی که مدعی برتری فکری یا طبقاتی‌اند.
۳. حکومت جمهوری: اقتدار و مناصب دولتی، از سوی مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حاکمان واگذار می‌شود.

ب. بر اساس مشارکت شهروندان

۱. حکومت توتالیتر: سیستمی که در آن، همه چیز برای دولت وجود داشته باشد و هیچ چیز خارج از دولت و برضد دولت نباشد. (کلایمری، ۱۳۵۶: ج ۱، ص ۵۱).
۲. حکومت دموکراسی: که در آن شهروندان مشارکت دارند و احزاب و جامعه مدنی فعالند؛ و حاکمیت، از آن مردم است و تدوین خط مشی‌های اساسی برعهده مردم است.

ج. بر اساس جهان بینی

۱. حکومت الهی: در این حکومت، منبع قانون، خداوند است که بر اساس حکمت، مصالح و شناختی که از ابعاد وجودی انسانی دارد، تشریح می‌کند و حکومت، امانتی است در دست حاکمان.
۲. حکومت طاغوتی: نظام‌های سیاسی مبتنی بر اومانیزم که حاکمیت را از آن انسان

می‌دانند، در هر شکلی که تجلیابند، طاغوتی می‌باشند.^۱

اگر بخواهیم برخی شاخصه‌های راهبرد امامت از منظر امام رضا علیه السلام را با تقسیم بندی‌های فوق تطبیق دهیم، باید گفت بر اساس جهان بینی، حکومت امام و حکومت در نظام امامت، حکومتی الهی است که تنها قانون و سند اجرایی برنامه‌های امام، اراده و مشیت خداوند است؛ اراده ای که در قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام تجلی یافته است.

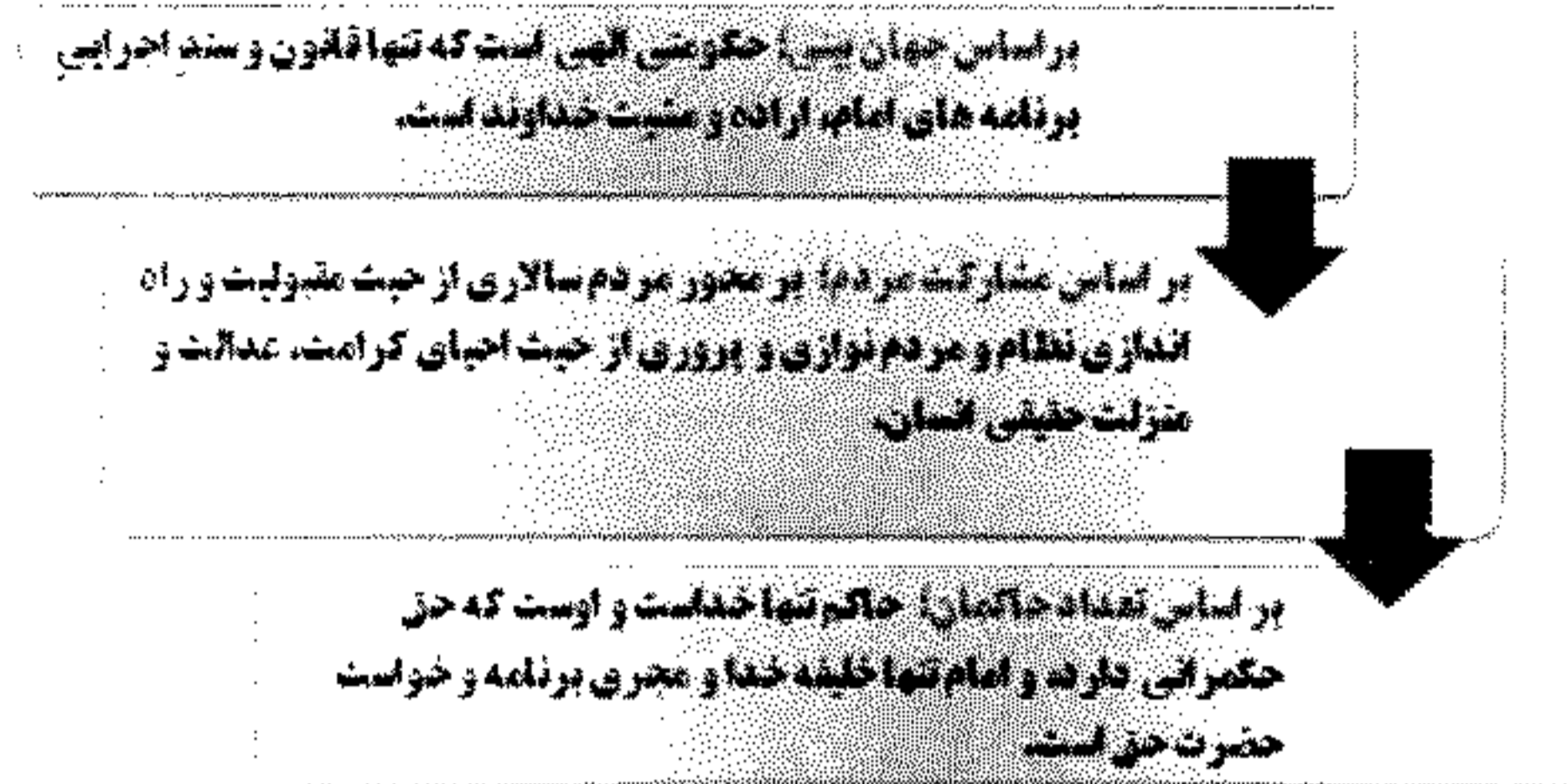
بر اساس مشارکت مردم، حکومت در راهبرد امامت، بر محور مردم سالاری دینی است؛ چرا که از سویی تحقق حکومت با حضور مردم در صحنه است و از دگر سو، با حاکمیت دین و اطاعت مردم از امام معصوم، آمال‌ها و حقوق مردم، احیا شده و این مردم هستند که کرامت، عدالت و منزلت حقیقی خود را باز خواهند یافت.^۲

و اما بر اساس تعداد حاکمان باید گفت که در راهبرد رهبری شیعی، حاکم تنها خداست و اوست که حق حکمرانی دارد، و امام تنها خلیفه خدا و مجری برنامه و خواست حضرت حق است.

۱. رک: نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، صص ۱۰۴-۱۱۳ با تلخیص و اندکی تصرف.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام حقوق و وظایف متقابل حاکم و مردم را چنین برمی‌شمارد: أَتَيْهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيِّكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالتَّبِيعَةِ وَ التَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ؛ ای مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت المال دارید، بگرام، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید؛ چون شما را بخوانم، بیایید، و چون فرمان دهم، بپذیرید، و از عهده برآید (نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ترجمه شهیدی).

نظام راهبردی امامت از منظر رضوی علیه السلام



از این رو اینگونه نیست که منصب و مشروعیت حکومت و رهبری از طرف مردم به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به امام واگذار می شود. حتی در دوران غیبت که راهبرد ولایت فقیه جریان دارد، باز هم مشروعیت و حق حاکمیت از سوی خداوند و امام است که به فقیه جامع الشرایط تفویض شده و او منصوب امام است نه منصوب مردم. و ساز و کار انتخاب غیر مستقیم رهبر نیز جهت کشف نائب امام معصوم است نه نصب او. البته باید افزود که چه در عصر حضور امام و چه غیبت او، نقش مردم در راه اندازی و تحقق حکومت نقشی مهم و اساسی است و بدون حضور و پذیرش مردم اساساً راهبری و مدیریت رهبر و امام در جامعه یا رقم نخواهد خورد و یا با مشکلات عدیده مواجه خواهد شد.

آثار و کارکردهای راهبرد امامت

اگر راهبرد امامت را دارای سه رکن و ضلع ۱. قانون و برنامه جامع، ۲. رهبر و امام، ۳. جامعه انسانی بدانیم، مهم ترین و بارزترین کارکرد این راهبرد، ایجاد سازگاری و هماهنگی بین این سه رکن است، بدون آنکه اندکی تنافی و تضاد بین ارکان این راهبرد به

چشم خورد؛ موضوعی که حیاتی‌ترین بخش یک برنامه راهبردی در مدیریت مدرن به شمار می‌آید. علت این موضوع را نیز می‌توان در آن دانست که طراح این راهبرد، واحد است؛ یعنی خداوند مدیر، مدبر، عالم، ناظم.^۱

امام رضا علیه السلام محور این هماهنگی را امام و رهبر دانسته، درباره تلائم و سازگاری این راهبرد می‌فرماید:

امام، موجب زمام دین و نظام مسلمین و خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است.^۲

به عبارت دیگر در سیستم مدیریت راهبردی امامت، آنچه باعث می‌شود برنامه و قانون (دین) دچار تحریف و انحراف نشود و از سوی دیگر، امور مردم، سامان یافته و سعادت دنیایی و آخرتی آنان محقق شود، وجود امام و رهبر است که مانند روح، اسباب طروات و شادابی جسم جامعه را رقم می‌زند. اگر بخواهیم تعریف تخصصی راهبرد را مد نظر قرار دهیم، یعنی: آگاهی‌های منظم که نحوه به خدمت گرفتن قدرت (توانایی) سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر را نشان می‌دهد (شیرودی، ۱۳۸۵: ص ۱۵)، این امام است که با صفات و ویژگی‌های موهبتی خاص خود، توان به کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات موجود را دارد، تا بندگان خدا را به سرمنزل مقصود و ساحل سعادت رهنما نماید و راه برد. به تعبیر امام رضا علیه السلام خیر و صلاح دنیایی و عزت آخرتی بندگان با مدیریت و سیاست فوق العاده امام است که به ثمر خواهد نشست. از نگاه مدیریت استراتژیک، برخی دیگر از کارکردهای نظام راهبردی امامت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. امام، با شناخت کامل از فرصت‌ها و اولویت‌های فراوی موجب می‌شود که جامعه به طور حداکثری از فرصت‌ها آگاهی یابد، آن‌ها را بشناسد و با اولویت بندی مناسب، از آن‌ها بهره برداری کند.

۱. این صفات در دعای جوشن کبیر ذکر شده است.

۲. «إن الامام زمام الدین ونظام المسلمین وصلاح الدنیا وعز المؤمنین» (تحف العقول، ص ۴۳۶؛ غایة المرام،

ج ۳، ص ۳۱۴).

۲. مجموعه خرده سامانه‌های جامعه با نگاه واقع بینانه به مسائل و مشکلات به سوی حل آن‌ها گام بردارند.

۳. چارچوب و برنامه مدون برای هماهنگی سازماندهی فعالیت‌ها وجود داشته و آینده نگری درباره مسائل و پیش بینی چالش‌ها و بحران‌های فراروی، واقع بینانه خواهد بود.

۴. تخصیص بهینه و مناسب منابع، امکانات و زمان و ظرفیت‌ها.

۵. وجود نشاط اداری و سازمانی در حکومت و رفتار هماهنگ و یکپارچه مجموعه‌ها.

۶. وجود خوشبینی و روشن بینی و نشاط، دلگرمی معقول و واقع گرایانه در کار و زندگی.

مجموعه این عوامل، راه را برای تحقق اهداف ابتدایی، میانی و نهایی راهبرد امامت که پیش از این گذشت، هموار می‌کند و از سوی دیگر، اسباب قدرت و صلابت نظام را در تعاملات خارجی رقم خواهد زد.

جمع بندی و نتیجه

راهبرد امامت «برنامه و نظام جامعی است که بر مبنای شاخصه‌های دین و برای نیل به اهدافی خاص پی ریزی شده است». در این برنامه، فن و هنر به کارگیری ظرفیت‌های گوناگون لحاظ شده و کلیه مبادی مبدأشناختی، غایت‌شناختی، قلمروشناختی و راهکارشناختی راهبرد، بر اساس دین استوار است که در مجموع، یک راهبرد دینی را ارائه می‌دهد. شاخصه‌ها و امتیازات نظام راهبردی امامت در مواردی همچون جامعیت برنامه (دین)، وجود دو ویژگی علم و عصمت در مدیر (امام) و قالب انتصاب ماورایی و اصطفاایی در تعیین مدیر و رهبر جامعه، باعث شده است که راهبرد امامت در جایگاه الگویی بی‌بدیل در نظام مدیریتی و سیاسی دنیا درخشیده و واجد بیشترین مزیت و کارکرد و کمترین عوارض و آسیب باشد؛ برنامه و الگویی جامع که با کاربست همه ظرفیت‌های موجود معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی راه سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراروی بشریت معاصر نهاده است.

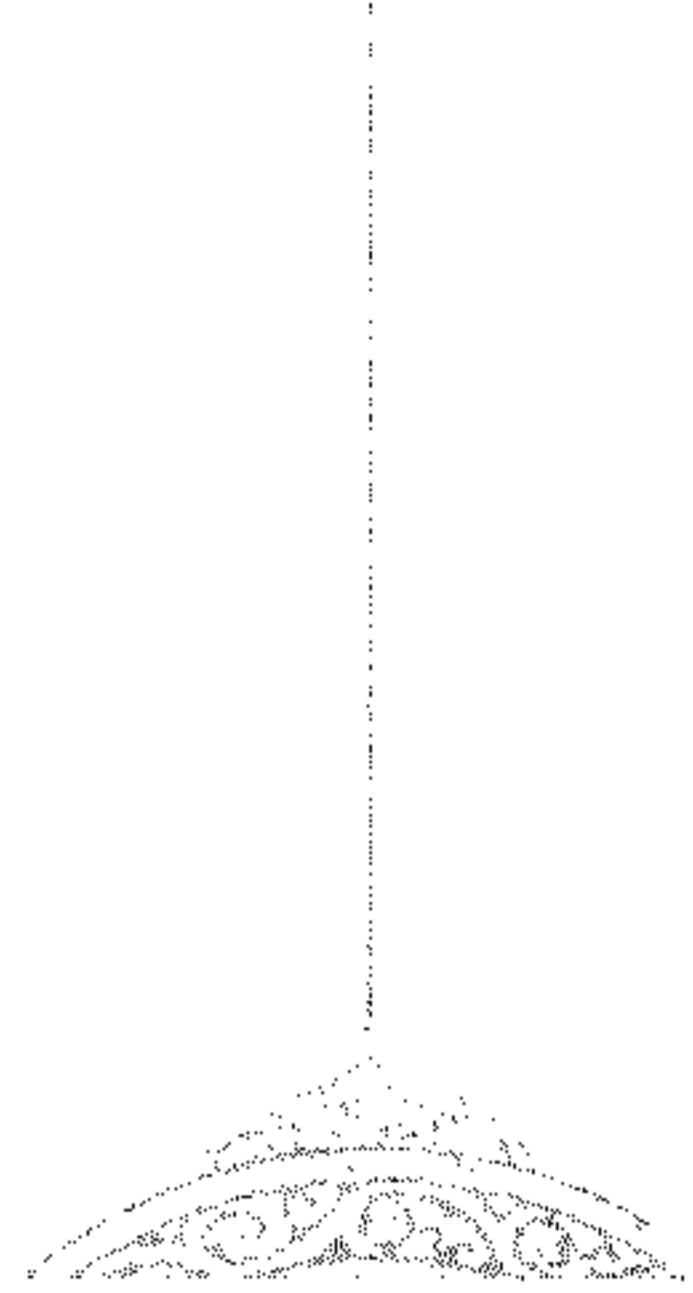
در نهایت، تبیین و ترویج این راهبرد میان جهانیان و بیان کارکردها و شاخصه‌های آن در خرده سامانه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (در حوزه فرافردی) اشتیاق و عطش جهانیان را به نظام ولایی فزونتر و گامی زمینه ساز برای طلوع دولت یار می‌باشد.

منابع:

قرآن کریم

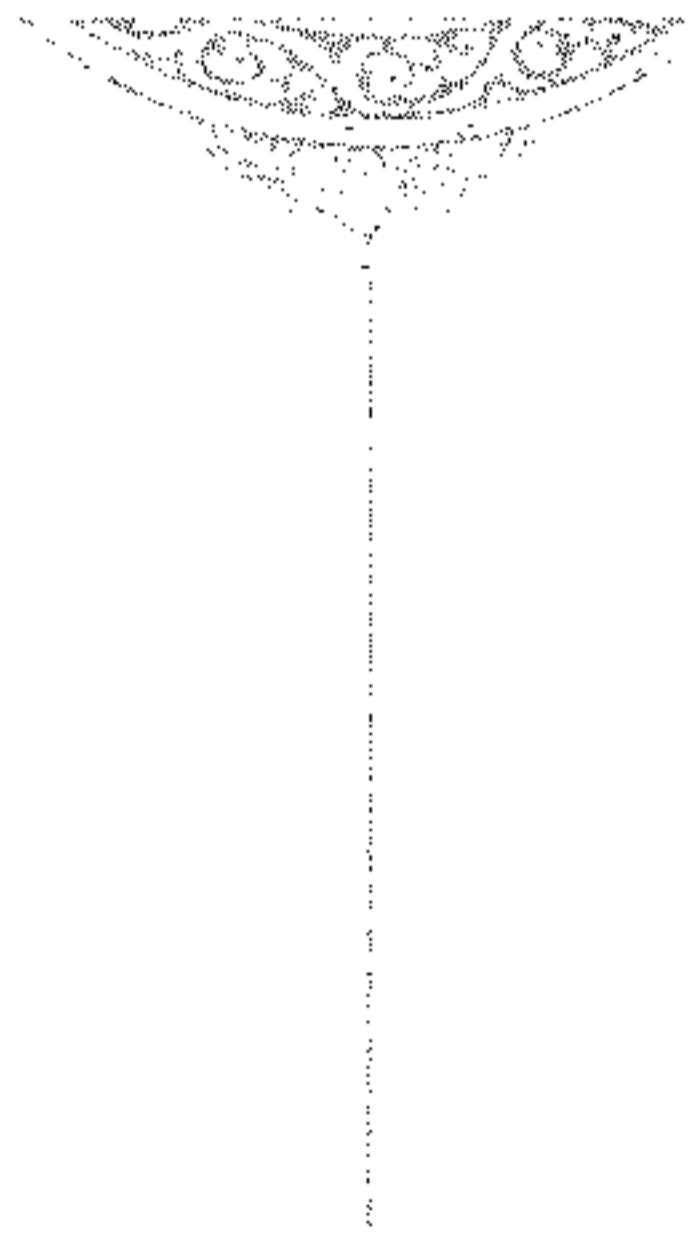
۱. ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۴. بحرانی، ابن میثم، *النجاة فی القيامة*، قم، موسسه الهادی، ۱۴۱۷ق.
۵. بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام*، تحقیق: سیدعلی عاشور، بی جا، بی تا.
۶. پورسید آقایی، سیدمسعود، *دین و نظام سازی در نگاه استاد علی صفایی حائری*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۹ش.
۷. جلیل روشندل، *تحول در مفهوم استراتژی*، «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۸. جوهری، اسماعیل، صحاح، تحقیق: احمد عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۹. حائری پور و همکاران، نگین آفرینش، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش.
۱۰. حر عاملی، *الفصول المهمة*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بی جا، طلیعة النور، ۱۴۲۶ق.
۱۲. سید رضی (موسوی)، محمد، *نهج البلاغة*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. شیروودی، مرتضی، *مسائل نظامی و استراتژیکی*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ش.
۱۴. صادقی، هادی، *درآمدی بر کلام جدید*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲ش.
۱۵. صدوق، محمد، *امالی*، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۷ق.
۱۶. _____، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. _____، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، نجف، دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، *دلائل الامامة*، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۱. عطار دی، عزیز الله، *مسند امام رضا*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرای، بی جا، موسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۳. کلینی، محمد، *کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۲۴. کارلتون کلایمری، توتون جیمز آندرسن، کارل کویمبی کریستول، آشنایی با علم سیاست، ترجمه: بهرام ملکوتی، تهران، سیمرخ، ۱۳۵۶ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۵، بیروت، دار الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، مقاله امامت و رهبری، قم، صدرا، ۱۳۶۴ش.
۲۷. نعمانی، محمد، الغیبه، تهران، مکتبه صدوق، بی تا.
۲۸. نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۲۹. الوانی، مهدی، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ش.
۳۰. هرسی، پال؛ کنت بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه: علاقه بند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۳۱. همدانی معتزلی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.



فصل دوّم:

**کارکردهای مهدویت
در اندیشه رضوی**



بازنمایی آموزه منجی موعود در اسلام از منظر اندیشه رضوی

امیر محسن عرفان*

چکیده

تاریخ حیات اجتماعی شیعه، با جامعه آرمانی «مدینه الرسول» آغاز شده است و به جامعه آرمانی «مهدوی» ختم می‌شود. غوطه‌وری در واقعیت‌های موجود زندگی، شیعیان را از تکاپو، ارتقا و تعالی برای تقرب به جامعه متکامل عصر ظهور باز نداشته است. شاید به این دلیل باشد که نهال آموزه مهدویت همواره با روایت‌های قوی و اندیشه خیزی از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام آبیاری شده است.

این مقاله با رویکردی «توصیفی - تحلیلی» می‌کوشد تا مبانی نظری و ابعاد اندیشه مهدویت را از نظر امام رضا علیه‌السلام شناسایی کند. مقاله با مفروض گرفتن این نکته که اندیشه مهدویت، به مثابه فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد، از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام می‌باشد؛ به معنا شناسی مهدویت در اسلام می‌پردازد. بررسی انگاره‌های رضوی در تبیین آموزه مهدویت، نقطه آغازی است که نویسنده برای ارائه تصویری روشن از بحث برمی‌گزیند. در ادامه نیز به شاخصه‌ها و ویژگی‌های آموزه مهدویت از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام اشاره می‌شود. در این زمینه، جهان شمولی اندیشه مهدویت؛ پیوندهای دوسویه انتظار و مهدویت؛ حضور منجی

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و مرکز تخصصی مهدویت؛ دانشجوی دکتری گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

موعود و پیوند وثیق مهدویت و آینده نگری؛ از جمله یافته‌های نگارنده در این زمینه است. به هر روی، نوشتار حاضر به مخاطبان پرسش‌گر خود این نوید را می‌دهد که عرصه پژوهش و تحقیق در حوزه پربار آموزه مهدویت، همچنان به همت بلند محققان امینی چشم دوخته که در بازنمایی این روند پر رمز و فریب صادقانه می‌کوشند.

کلیدواژه‌ها: منجی، موعود، مهدی، مهدویت، اندیشه رضوی، امام رضا علیه السلام.

مقدمه

تأسیس «جامعه آرمانی»، به مثابه خواست و غایت مشترک ابنای بشر، مقوله‌ای است که همگان بر آن اتفاق نظر دارند. از دیرباز صورت‌های مختلف این خواست در اکثر آیین‌ها و ادیان و نحله‌های فکری، فلسفی و عرفانی بشر وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. بی تردید «آرمان شهر» یا همان اندیشه‌های «اتوپیایی» یکی از صورت‌های فلسفی - اجتماعی این خواست بشری بوده و بسته به زمینه‌های فکری، اسطوره‌ای و فرهنگی هر جامعه، به هیأت خاصی خود را نشان داده است (کلباسی اشتری، ۱۳۸۹: ص ۱۷) بحث از نجات با عناوین دیگری نظیر «منجی گرایی»^۱، «موعودگرایی»^۲، «آینده گرایی»^۳، «هزاره گرایی»^۴ و دست آخر اندیشه‌های آخرالزمانی و «آخرت شناسی»^۵ پیوندی وثیق یافته و هنگام طرح مقوله‌ای از مقولات مذکور، خواه یا ناخواه، دیگر مقولات و معانی مرتبط با آن نیز به میدان بحث و تأمل وارد می‌شوند.

در خصوص آخرالزمان آنچه در همه ادیان مشترک است این که جامعه‌ای که پس از ظهور «موعود» تشکیل می‌شود، مجموعه‌ای به تمام معنا هماهنگ و زیباست؛ حکومتی جهانی بر بنیاد دین که از رهبری فردی الهی و آسمانی برخوردار است؛ حکومتی که در

-
۱. Messianism
 ۲. Promisianism
 ۳. Futurism
 ۴. Millenialism
 ۵. Eschatology

آن نادرستی و ناراستی نیست؛ جهانی که در آن دانش به اوج خود رسیده و فرهنگ عمومی بدان حد رشد یافته است که نزاع‌ها و کشمکش‌های فردی رخت بر می‌بندد؛ عدل و داد بر همه ارکان جامعه حاکم است و فراوانی در همه مظاهر طبیعت به چشم می‌خورد؛ وفور و امنیت و آسایش همگانی و فراگیر از اوصاف این دوره است و قانون مسلط بر جامعه، همان قانون خدایی است که در کتابش برای مردم فرو فرستاده؛ بدین نحو که پیرو آیین زردشت معتقد است اوستا حاکمیت می‌یابد؛ یهودی یا مسیحی به تسلط تورات یا انجیل معتقد است و سرانجام مسلمان، به حاکمیت قرآن کریم قائل است. این جهان بی رنج ادامه می‌یابد تا بدان‌جا که به رستاخیز پیوندد و به سعادت ابدی منتهی گردد (راشد محصل، ۱۳۸۱: ص ۲۴۶).

با وجود همانندی و هم‌سوئی بیش‌تر مصادیق موعودباوری در جهان، در ذات خود یکی نیست؛ بلکه به لحاظ ماهوی، طیفی از اندیشه‌های متفاوت را تشکیل می‌دهند. موعود باوری یا اندیشه منجی موعود، آموزه‌ای است که می‌شود گفت در تمام ادیان وجود دارد؛ هر چند گستردگی و نوع آن در ادیان مختلف متفاوت است. «مهدویت» نیز عنوان شناخته شده‌ای برای موعودباوری در اسلام است. این آموزه در تاریخ و متون روایی و کلامی تمام فرق اسلامی، چه اهل سنت و چه فرق شیعی، بازتاب گسترده‌ای داشته است.

در این میان ائمه علیهم‌السلام با طرح و تبیین موضوع مهدویت سال‌ها قبل از تولد امام مهدی علیه‌السلام به تقویت این باور پرداختند و تشکیلات فکری شیعه امامیه را به تدریج بنیان نهادند. اهتمام گسترده‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام در پررنگ نمودن خطوط فکری تشکیلات شیعی بیش‌ترین نقش را ایفا نمود. امام رضا علیه‌السلام نیز با تعمیق باورداشت مهدویت، زمینه را برای تحول این آموزه از یک سو و نیز نقش‌آفرینی همه جانبه‌ی دانشمندان شیعی از دیگر سو، مهیا ساخت.

تمایز مهم‌تر و اصلی موعود باوری شیعه امامیه با دیگر ادیان و فرق در جوهره مهدویت است؛ در تشیع امامی، مهدویت در ذات و جوهر خود به ظهور و تحقق حقیقت در زمین، در سایه ظهور خلیفه و حجت‌الاهی می‌اندیشد. اگر شیعه امامیه از برپایی عدالت،

رفاه و امنیت اجتماعی سخن می‌گوید، همه را از نتایج و لوازم ظهور و تحقق حق در زمین می‌داند.

در این نوشتار فرض بر این است که فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری از دیدگاه اسلام، اندیشه مهدویت است. این آموزه از دیدگاه امام رضا علیه السلام دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی است. از این رو برای نشان دادن صحت این استدلال تلاش می‌شود که نشان داده شود:

۱. آموزه مهدویت از نظرگاه امام رضا علیه السلام مشخصاً بر چه مبانی ای استوار است؟
۲. شاخصه‌ها و ویژگی‌های آموزه مهدویت در اندیشه رضوی چیست.

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش از نوع «توصیفی - تحلیلی» است و با توجه به روش پژوهش، در این خصوص کلیه منابع و مراجع در دسترس، مورد بررسی و تحلیل واقع شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، فرم فیش برداری بوده؛ به علاوه از شیوه تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع بندی یافته‌ها استفاده شده است. مراد از واژه «تحلیلی» در این جا، معنای مصطلح در برابر «تألیفی» نیست، بلکه مقصود، روشی است که صرفاً با تحلیل منطقی و نه مشاهده و تجربه عینی به کاوش می‌پردازد.

هدف و کاربرد تحقیق

در این گونه مطالعات تبیینی، آن چه مهم است، دست یافتن به افق‌های جدید در تبیین آموزه منجی موعود بر پایه اندیشه رضوی است. این مقاله درصدد است پژوهشگران عرصه مهدویت را به سوی ابعاد و زوایای پنهان و نهفته در آموزه مهدویت سوق داده و آنان را به بنیان معرفتی این آموزه متوجه سازد. منظور این است که هنوز ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این آموزه از نظرگاه امامان معصوم علیهم السلام مورد پژوهش قرار نگرفته است. بازکاوی و بازپژوهی آموزه مهدویت ضرورتی عینی است تا جریانی که برای ناب‌سازی معرفت دینی اتفاق می‌افتد؛ همواره ناب، زلال و اصیل بماند.

معناشناسی مهدی

در اسلام از موعودی نجات بخش، با عنوان «مهدی» یاد می‌شود و در این خصوص میان فرقه‌های شیعه و سنی تفاوتی وجود ندارد. واژه مهدی صفت مفعولی از ریشه «هدی» می‌باشد. این واژه در لغت نامه‌های کهن به طور مستقل ذکر نشده است؛ بلکه فقط به ریشه لغوی آن (ه دی) و برخی مشتقات این واژه اشاره شده است. به عنوان نمونه در معجم مقاییس اللغة در تبیین واژه «هَدَى» دو معنا ذکر می‌شود:

یکی، پیش افتادن برای نشان دادن راه درست و دیگری، به معنای هدیه و پیشکش (احمد بن فارس، ۲۰۰۱: ج ۶ ص ۴۲) به معنای هدایت کردن است. با گذشت زمان، این واژه در لغت نامه‌ها جای خود را یافت و واژه مهدی در مقام یک اشتقاق در شکل مستقل مطرح شد. مهدی، به کسی اطلاق می‌شود که به رشدورستگاری هدایت شده و از گمراهی به دور باشد (الطریحی، ۱۹۸۵: ج ۱، ص ۴۷۵). در النهایه آمده است: مهدی یعنی آن کس که خدا به راستی، وی را به راه حق برده است (ابن اثیر، بی تا: ج ۴، ص ۲۴۴). برخی گفته‌اند مهدی کسی است که خداوند او را به سوی حق و حقیقت راهنمایی کرده است (الطریحی، ۱۹۸۵: ج ۱، ص ۴۷۵). جالب توجه آن که در برخی لغت نامه‌ها به مصداق خاص اصطلاحی این واژه نیز اشاره شده و مهدی را اصطلاحاً لقب فردی از اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت ظهورش را داده است. او جهان را پس از آکنده شدن از ستم، از عدالت سرشار خواهد ساخت.

این واژه در روایات بسیار به کار برده شده و به شکل‌های گوناگون نیز کاربرد داشته است.^۱ ناگفته نماند که بیش‌ترین کاربرد این واژه در احادیث در مورد مصداق خاص اصطلاحی آن، یعنی موعود اسلام است (محمداف، ۱۳۹۰: ص ۳۶). به عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

المهدی الذی ینزلُ علیه عیسی بن مریم و یصلی خلفه عیسی علیه‌السلام؛ مهدی کسی است که عیسی بر او وارد می‌شود و در نماز به او اقتدا می‌کند (ابن حماد، ۱۴۱۴: ص ۱۰۷).

۱. یعنی به صورت نکره و معرفه، مذکر و مؤنث، مفرد و جمع به کار برده شده است.

در برخی از احادیث نیز معنای عام این واژه، یعنی هدایت شده از سوی خدای متعال اراده شده است. چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ همه جانشینان راستین بعد از خود را با همین عنوان مهدی در معنای عام اصطلاحی یاد کرده اند:

... اوصیایی إلی یوم القیامه کلهم هادون مهدیون...؛ جانشینان من تا روز رستاخیز همگی هدایتگران و رهنمود شدگان هستند (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۲۹۵).

در موارد اندکی نیز معنای خاص لغوی این واژه، یعنی «هدایت یافته» اراده شده است. این معنا بیش‌تر در روایات دعاگونه کاربرد دارد (محمداف، پیشین) مانند «... و المهدی من هدیت...؛ راه نموده راستین کسی است که تو راه به او نشان دهی» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۳۱۰).

ناگفته نماند که در منابع شیعه و اهل سنت، این تفاوت چشمگیر وجود دارد که در هر موضوعی، از وجود مقدس امام دوازدهم نام برده شود، شیعه از لفظ «قائم» و اهل سنت از لفظ «مهدی» استفاده می‌کند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۶)؛ حتی در روایاتی که کاملاً مضمون آن‌ها یکی است؛ راوی شیعه و سنی یا منبع نقل کننده، این دو لفظ را تغییر داده‌اند (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ص ۲۲۸).

ویژگی شناسی آموزه مهدویت در سنت نبوی و اندیشه امامان معصوم علیهم‌السلام

مهم‌ترین منبع در ویژگی شناسی منجی در اسلام، روایات صادر شده از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام است. به عبارتی اگر احادیث مختلف و گسترده‌ای که در این باره وجود دارد، صادر نمی‌شد؛ اکنون آگاهی صحیح و کاملی از مهدویت وجود نداشت و این مجموعه گرانبهای حدیث است که چنین هدفی را تأمین می‌کند (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ص ۳۲).

پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت به ترسیم ویژگی‌های منجی موعود در اسلام اهتمامی فراوان داشتند. تعین و تشخیص منجی و موعود یکی از مهم‌ترین نکات در روایات صادر شده از آن حضرت در خصوص اندیشه مهدویت است؛ بدین معنا که موعود اسلامی به لحاظ ماهیت، موعودی شخصی است؛ یعنی این وعده به دست یک شخص

محقق می‌شود؛ نه این که وعده ای آرمانی باشد. از طرفی، چنان نیست که تحقق این وعده به دست هر کسی انجام گیرد؛ بلکه انجام دهنده این کار شخصیتی است از پیش تعیین شده و متعین. بدین جهت در روایات، نام موعود، لقب، کنیه، نسب، قبیله و تبار، شمایل و حتی ویژگی‌های جسمانی او، همگی به صراحت بیان شده است.

در روایات نسبت به پرسیختن زمین از عدل و داد تأکید فراوانی شده است؛ گویی برجسته‌ترین کار موعود اسلامی همین نکته می‌باشد. این حقیقت مکرراً در روایات آمده است. تعبیر «یملأ الأرض» حکایت از آن دارد که رسالت او شامل حال سرتاسر زمین و همه مردم است و این رسالت، به منطقه یا قوم و ملت خاصی محدود نمی‌باشد. نکته دیگری که از این روایات استفاده می‌شود، این که تعبیری چون به دست گرفتن امر امت و برپا داشتن عدل و قسط نشان دهنده این مهم است که موعود اسلام صرفاً کارکردی معنوی ندارد؛ بلکه افزون بر آن، دارای کارکردی اجتماعی است (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ص ۲۸۰).

در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز به شباهت سیره امام مهدی علیه‌السلام و رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره شده است. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که مهدی علیه‌السلام همانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل می‌کند و آنچه را (از باورها، رسوم و اخلاق ناصواب) پیش از او بوده است؛ نابود می‌کند؛ چنان که پیامبر بسیاری از آداب جاهلیت را نابود ساخت (مجلسی، ۱۴۲۱: ج ۵۲، ص ۳۵۲).

آرمان مهدی موعود حاکمیت بخشیدن به دین اسلام است؛ اما گویا دین اسلام در جریان تاریخی خود از آغاز تا ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به انحراف، کژی و بدعت‌های فراوان دچار شده است. رسالت مهدی آن است که این جامه‌های ناراسته را از قامت جامعه برکنده؛ خرافه‌ها را بزداید و حقیقت ناب اسلام را آشکار کند. این امر به گونه ای است که مردم گمان می‌برند که مهدی، اسلامی جدید و غریب عرضه کرده است!

انگاره‌های رضوی در تبیین اندیشه منجی موعود

آموزه‌های رضوی درباره مهدویت که در قالب روایات متعددی بر صفحه تاریخ ضبط شده،

جوامع روایی را پر برگ و بار کرده است. این آموزه‌های بلند دستمایهٔ ارزنده و آموزنده ای است نه تنها برای شیعیان؛ حتی جملگی مسلمانان و از آن فراتر، برای همهٔ انسان‌های حقیقت طلب. با بازکاوی روایات رضوی با برخی از مهم‌ترین انگاره‌های رضوی در این زمینه مواجه می‌شویم که عبارتند از:

۱. تبیین و تفسیر اندیشه منجی موعود بر اساس ربوبیت الاهی

خدای متعال، انسان را براساس هدف مشخصی آفریده و او را در مسیر تکامل، از بستر جامعه به سوی کمال سوق می‌دهد. در نگاه اسلامی رویکرد ما به خلقت و انسان بر تحلیل ما از تاریخ تأثیر مستقیمی دارد (میرباقری، ۱۳۹۰: ص ۴۶). برخی اندیشه‌ها جریان حرکت تاریخ را بدون در نظر گرفتن حاکمیت و اراده الاهی تحلیل می‌کنند. در اندیشه رضوی، حرکت تاریخ و سیر تکاملی آن براساس حاکمیت حضرت حق و اولیای الاهی بر هستی تفسیر می‌شود و همان گونه که پیدایش جهان هستی را ناشی از اراده و مشیت الاهی می‌دانند؛ آغاز و انجام تاریخ و سیر حرکت تاریخ را سراسر ناشی از اراده الاهی و مسیر تحقق اراده الاهی برمی‌شمرند (همان). در اندیشه رضوی، گسترهٔ تاریخ به جهت حضور دائمی حجت الاهی در جهت ربوبیت الاهی است؛ چنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

لو خلت الأرض طرفه عین من حجه لساخت بأهلها؛ اگر زمین به اندازه یک چشم برهم زدن از حجت خدا خالی شود، اهلس را فرو خواهد برد (محمدبن حسن صفار، ۱۴۰۴: ص ۴۸۹).

وجه اهمیت پیوند تفکیک ناپذیر مهدویت و امامت، در این است که شیعیان امام معصوم علیه السلام را حجت می‌دانند و در عموم موارد، حجت به معنای برهان، دلیل و نشانه است. در این صورت، تأکید تفکر شیعی بر امام بودن حجت، تأکیدی است آشکار بر اهمیت و جوهریت موضوع ظهور حق در عصر موعود. بنابر روایات شیعه، حجت خدای متعال کسی است که در عین این که یکی از مخلوقات است؛ احوال و اوصافش کاملاً الاهی است؛ چنان که کلینی در اولین روایت کتاب الحجه از کافی در وجه نیاز به حجت آورده است:

امامان، با وجود شباهت با مردم در خلقت، در هیچ یک از احوال با مردم شبیه نیستند. امامان به وسیلهٔ حکمت از سوی خدای متعال تأیید شده‌اند. پس، چنین چیزی در هر

زمانی در پرتو دلایل و برهان‌هایی که رسولان آورده‌اند؛ برقرار است تا که زمین خدا از حجتی که با علمی است که سخنش را تصدیق و عدالتش را قطعی می‌کند؛ خالی نباشد (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۶۸).

مضافاً در اندیشه شیعی، مهدی، امام است و حجت؛ بدین معنا است که آنچه در این موعود باوری جوهری‌تر و اساسی‌تر است، صرفاً برقراری رفاه و عدالت و امنیت در زمین و حتی فقط اجرای حدود الهی نیست؛ بلکه ظهور حق در زمین در همه ابعاد الاهیاتی کیهانی معرفتی و جزایی و حقوقی است؛ چیزی که تاکنون هیچ نبی یا امامی به طور کامل و آشکار مجال برپایی و تحقق‌اش را نیافته است.

به عبارتی، قیام حجت خدای متعال در قالب موعود جهانی قیام و ظهور خدای متعال در زمین در قالب اوصاف، احوال، گفتار و افعال امام حجت است.

در چشم انداز اندیشه رضوی، پس از رسول خاتم صلی الله علیه و آله زنجیره حجت‌های الهی در ساختار «نظام امامت» نمود یافت که خدای متعال با ارزانی داشتن آن، نعمت خویش را بر امت اسلامی به اتمام رساند.

جامعه متکامل عصر ظهور؛ فرجام ستیز تاریخی جبهه حق و باطل در اندیشه رضوی

امام رضا علیه السلام پیروزی نهایی جبهه حق و حاکمیت صالحان و ظهور مصلح جهانی را در روایتی این چنین بشارت داده است:

...الرابع من ولدی، یغیبه الله فی ستره ما شاء، ثم یظهره فیماً لاً به الارض قسطاً و عدلاً، کما ملئت جوراً و ظلماً؛ خدای متعال چهارمین شخص از فرزندانم را در پرده غیبت ببرد. سپس او را ظاهر گرداند و زمین را آن گونه که از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد پر می‌سازد (مجلسی، ۱۴۲۱: ج ۵۲، ص ۳۲۲).

در این روایت، به ریشه‌کنی نموده‌ها و نشانه‌های شر و ناراستی‌ها از اجتماع از سوی امام مهدی علیه السلام اشاره شده است؛ زیرا روزگار پیش از ظهور، دوران گسترش ناهنجاری‌های اخلاقی و غرق شدن انسان در فساد است و این ناشی از گسترش فعالیت جبهه باطل و نفوذ آنان در میان انسان‌ها است.

از سویی دیگر، در این روایت، به ظهور و پیروزی امام مهدی علیه السلام به عنوان رهبر جبهه

حق و غلبه نهایی مؤمنان و یکتاپرستان نیز اشاره شده است. در توضیح این مطلب باید گفت که بر مبنای مکتب اسلام، موضع گیری ارادی انسان در برابر دو جریان ولایت حق و باطل قرار دارد. اراده‌های انسانی هنگامی که جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند، یا در جهت حق پیش می‌روند و یا جهت گیری باطل دارند. از این رو، دو قطب و نظام تاریخی حق و باطل، یکی بر محور آموزه‌های اولیای الهی و پیامبران و دیگری بر محور آموزه‌های فراعین و طواغیت و مستکبرین تاریخ شکل می‌گیرد.

هریک از دو جبهه حق و باطل، در حرکت خود به دنبال گسترش توسعه خویش است؛ به همین دلیل در طول تاریخ درگیر هستند. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ زندگی بشر وجود دارد، تعارض ایمان و کفر و عبودیت و استکبار است. تشدید تضاد و تعارض میان جبهه حق و باطل، سبب پیدایش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه و تاریخ است (پایدار، ۱۳۳۶: ص ۲۰۴). این کشمکش و تعارض با گذشت زمان عمق بیش‌تری پیدا می‌کند.

اگر بپذیریم که همواره در طول تاریخ دو جریان حق و باطل و ایمان و کفر وجود داشته است و بپذیریم که غلبه در نهایت با جبهه حق است؛ سرانجام تاریخ نیز ظهور ولایت الهی در سراسر جهان است که از آن به عصر ظهور تعبیر می‌شود. پیروزی حق بر باطل یکی از سنت‌های الهی است؛ چنان که خدای متعال در سوره فتح آیه ۲۳ می‌فرماید:

سنت الهی [قانون و نظام ربانی] بر این بوده [که حق بر باطل غالب شود] و ابدا در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت.

بدیهی است که چنین برداشتی از قرآن به معنای پیش‌بینی کامل آینده، آن گونه که در فلسفه تاریخ آمده است؛ نمی‌باشد. قرآن در مورد روند تاریخ، به تحمیل اراده الهی اعتقاد ندارد؛ بلکه این انسان است که با آزادی کامل سازنده آینده جامعه انسانی است. با توجه به آیات قرآنی مرتبط با مسأله حق و باطل، چند نکته در مورد پیروزی حق بر باطل استفاده می‌شود:

۱. ضربه نهایی بر پیکره باطل زمانی شکل می‌گیرد که آگاهی در میان اقشار مردم راه یافته باشد و مردم نسبت به رسالت خود احساس مسؤولیت نمایند؛

۲. ایمان کامل به مفاد آیه «ان الارضَ یَرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ» در لایه‌های زیرین جامعه رسوخ کرده باشد؛

۳. قرآن، هنگام تحلیل سرنوشت اهل باطل، تنها به سرنوشت آن‌ها در قیامت نمی‌پردازد؛ بلکه از تلخی سرنوشت دنیوی آن‌ها نیز یاد می‌کند؛

۴. عذاب ستمگران تنها از طریق حوادث و بلیات طبیعی نیست؛ بلکه عذاب آنان نیز به دست مردم فراهم می‌آمده است (صدری، ۱۳۸۴: ص ۲۰۴).

به هر روی، با توجه به روایت امام رضا علیه السلام، نقطه پایانی تضاد و درگیری حق و باطل؛ غلبه و پیروزی ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است و فرجام نزاع حق و باطل، تشکیل جامعه‌ای است آرمانی و تأسیس حکومت جهانی عدل با نابودی ستمکاران و مفسدان با ظهور مهدی موعود و پیروزی نهایی و غلبه کامل او رقم می‌خورد. شاید به این دلیل باشد که امامان معصوم علیهم السلام از جمله امام رضا علیه السلام در روایات فراوانی به صراحت در مورد از بین رفتن نشانه‌ها و نمودهای ظلم و فساد در آخرالزمان سخن گفته‌اند.

۲. پیوندهای دو سویه انتظار و مهدویت در اندیشه رضوی

امام رضا علیه السلام در تبیین مفهوم انتظار اهتمام ویژه‌ای داشتند. در میراث غنی روایی شیعه، با حدیث زیبایی از امام رضا علیه السلام روبه رو می‌شویم که حضرت جایگاه انتظار را جایگاه شهادت در کنار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر عنوان کرده‌اند. امام رضا علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

أما یرضی أحدکم أن یكون فی بینه ینفق علی عیاله ینتظر أمرنا فإن أدرکه کان کمن شهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرا، و إن لم یدرکه کان کمن کان مع قائمنا فی فسطاطه؛ آیا هیچ یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس، اگر در چنین حالی از دنیا برود، مانند کسی است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نبرد بدر به شهادت رسیده است و اگر هم مرگ به سراغ او نیاید، مانند کسی است که همراه قائم ما و در خیمه او باشد (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۲۶۰).

در عرصه مطالعات مهدوی، «انتظار» و «زمینه سازی» که از آن به فراهم سازی مقدمات

ظهور حضرت مهدی تعبیر می‌شود؛ پیوندهای دو سویه ای دارند. بر اساس روایات مهدوی، جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه ای است که مهیای ظهور امام عصر علیه السلام است. مهم‌ترین ویژگی جامعه منتظر قبل از ظهور، «بلوغ اجتماعی» می‌باشد (سهرابی، ۱۳۸۹: ص ۱۹۵). شاخصه‌های بلوغ اجتماعی عبارتند از: رغبت اجتماعی؛ به معنای میل، اعتقاد و باور قلبی انسان‌ها به دولت کریمه مهدوی (همان: ص ۱۹۹)؛ شکایت اجتماعی؛ یعنی اعتراض و شکایت انسان‌ها به درگاه الاهی به جهت غیبت رهبر و سرپرست آن‌ها و به عبارتی دیگر، شکایت از وضعیت موجود به درگاه الاهی (همان: ص ۲۰۳) و استعانت اجتماعی؛ به معنای درخواست گشایش و فتح سریع از خداوند متعال (همان: ص ۲۱۲). جامعه منتظر قبل از ظهور وضعیت مطلوبی است که اگر بشر به آن برسد، حجت الاهی را درک خواهد کرد. این جامعه منتظر، دارای ویژگی‌هایی در بینش، سلوک فردی و رفتاری و ارزش‌های اجتماعی است که این مختصر فرصت کاوش در خصوص آن را به ما نمی‌دهد؛ اما تحقق ارزش‌ها و رفتارهای متعالی اسلام در جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه را تعالی‌جو، تحویل طلب و مهیای ظهور بار می‌آورد. شاید در اهمیت و جایگاه انتظار باشد که امام رضا علیه السلام در روایتی خطاب به «حسن بن جهم» که از حضرتش درباره «فرج» می‌پرسد؛ می‌فرماید:

أولست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ قلت لا أدری، إلا أن تعلمنی. فقال: نعم؛ إنظار الفرج من الفرج؛ «آیا می‌دانی که انتظار فرج، جزئی از فرج است؟» گفتم: «نمی‌دانم، مگر اینکه شما به من بیاموزید». فرمود: «آری؛ انتظار فرج، جزئی از فرج است» (طوسی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۶).

آن حضرت در روایت دیگری فرمودند:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج. أما سمعت قول العبد الصالح: و ارتقبوا إني معكم رقيب و انتظروا إني معكم من المنتظرين فعليكم بالصبر إنما يجيء الفرج على اليأس و قد كان الذين من قبلكم أصبر منكم؛ چه نیکوست صبر و انتظار فرج! آیا سخن بنده صالح خدا (شعیب) را نشنیدی که فرمود: و انتظار برید که من هم با شما منتظرم و پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم؟ بر شما باد به صبر و بردباری؛ چرا که گشایش، پس از ناامیدی فرا می‌رسد و به تحقیق، کسانی که پیش از شما بودند، از شما بردبارتر بودند

(عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۱۷).

در اندیشه رضوی، واژه «انتظار» بر «واقعیت‌های نهفته» دلالت می‌کند و در دورنمایه خود، چهار ویژگی مهم دارد: نخست، عدم بسنده به واقعیت‌های موجود؛ دوم، وجود واقعیتی متعالی و برین، فراسوی واقعیت‌های موجود؛ سوم، امکان حرکت انسان‌ها از واقعیت‌های موجود، به سوی واقعیت برین؛ چهارم، تأکید بر تکاپو و جست و جوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که واقعیت موجود را به سوی آینده روشن سوق می‌دهد. در این نگرش، فاصله زمانی طی مسیر از وضع موجود به وضع آرمانی و مطلوب، چندان در خور اهمیت تلقی نمی‌شود. در مقابل جایگاه جامعه متکامل عصر ظهور اهمیت تلاش انسان‌ها را برای درک این جامعه که در اندیشه رضوی به «انتظار» معنا می‌شود؛ دو چندان می‌کند. این نکته شاید به این دلیل باشد که امام رضا علیه السلام فضیلت انتظار را به مثابه شهادت در جنگ بدر یا حضور در خیمه امام مهدی علیه السلام می‌داند.

شاخصه‌ها و ویژگی‌های آموزه مهدویت از نظرگاه امام رضا علیه السلام

۱. جهان شمولی اندیشه مهدویت

نگاه راهبردی اسلام از حیث جهانی، دارای لوازم و مقتضیات ویژه ای است که عموماً به ماهیت ایدیولوژی اسلامی برمی‌گردد. اسلام از حیث معرفتی در حوزه سیاست و حکومت به اصول بنیادینی چون جهان‌نگری قائل است. نتیجه این دیدگاه، ارایه الگویی نوین از منجی باوری است که سطح تحلیل آن، جهانی است. این الگو از حیث روش شناختی، عالی‌ترین شکل منجی باوری را در عصر حاضر در بر می‌گیرد که فارغ از روش‌های نادرست اعمال شده بر دست قدرت‌های برتر؛ از حیث روش بسیار تکامل یافته است؛ الگویی که در عین اعتقاد به حکومت واحد جهانی، اصول بنیادینی چون عدالت، مساوات، عدم تعرض، نفی ظلم، رعایت حقوق دیگران را محترم می‌شمارد.

آموزه مهدویت، به یک قوم، گروه، کشور، نژاد، زبان منحصر نیست و تأمین‌کننده رستگاری و شادکامی همگان است. روایات رضوی گویای جهان شمول بودن آموزه مهدویت است؛ در حالی که در سایر نظریه‌ها چنین نبوده است و تنها طبقه و گروه خاصی

مورد توجه قرار می‌گیرند. برای مارکس، «طبقه کارگر و پرولتاریا»؛ برای هگل، «نژاد برتر آلمانی»؛ برای یهود، «قوم برگزیده بنی اسرائیل»؛ برای فوکویاما، «جهان غرب» و ... واجد اهمیت است (کارگر، ۱۳۸۹: ص ۵۳).

از نظر امام رضا علیه السلام منجی موعود فراگیر و جهان شمول است. تعبیر به کار رفته در روایت رضوی، از قبیل «فراگیری عدل و قسط در زمین» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۶)؛ همگی در فراگیری وعده نجات موعود ظهور دارد و حتی اگر بر فراگیری و جهان شمول بودن این وعده دلالت صریحی نداشته باشد؛ تحقق کامل آن‌ها فقط در صورتی است که در سراسر زمین محقق گردد، نه در ناحیه ای خاص از زمین.

در روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که منادی در روز ظهور حجت علیه السلام همه را خطاب می‌کند. آن حضرت می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْدُعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ؛ او [حضرت مهدی علیه السلام] کسی است که ندا دهنده‌ای از آسمان به نام وی فریاد کند که همه اهل زمین دعوت به سوی او را بشنوند. می‌گوید: «هان! همانا حجت خدا نزد خانه خدا آشکار شد. او را پیروی کنید! که حق با او و در او است» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲).

عبارت «همه اهل زمین» در این روایت نشان می‌دهد که ظهور حضرت علیه السلام جهانی است.

۲. عدالت خاستگاه اندیشه مهدویت

از وجوه بایسته تئوری و آموزه؛ تأمین عدالت و ارائه راهکارهای عملی در این رابطه است. به این معنا که جامعه متکامل باید تحقق بخش عدالت برای همگان و در همه عرصه‌ها باشد. عدالت امری جامع و کامل است و در قسط و دادگری منحصر نمی‌باشد. به همین جهت، در سیاست حقوق و اخلاق جایگاه ویژه ای دارد و تأمین فراگیر آن وجه ممیزه یک نظریه و آموزه برتر است.

عدالت، مهم‌ترین مشخصه حکومت مهدوی و رکن اساسی آن در اندیشه رضوی به شمار می‌رود. امام رضا علیه السلام در شرح دادگری حضرت حجت می‌فرمایند:

ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُهَا الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ امام مهدی زمین را

از عدل و داد آکنده می‌سازد چنان که از ظلم و ستم مالمال شده است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۳۷۶).

براساس این روایت از امام رضا علیه السلام حرکت و قیام حضرت مهدی در سطحی کلان رخ می‌دهد و نجات بخشی او «جمعی» است. مهم‌ترین برنامه آن حضرت در اندیشه رضوی، برپایی عدالت در جهان است. پس، رسالت موعود شیعی، «اجتماعی» است. امام رضا علیه السلام بر این مهم تأکید می‌کنند و می‌فرمایند:

فإذا خرج أشرق الأرض بنوره و وضع میزان العدل بين الناس؛ آن گاه که (مهدی) قیام کند زمین به نور او روشن می‌گردد و او ترازوی عدالت را در میان مردم قرار می‌دهد (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۲۳).

۳. حضور منجی و ویژگی منحصر به فرد موعود اسلام

اسلام و به معنای دقیق‌تر «تشیع»، تنها مکتب و مذهبی است که منجی و موعودش زنده و عینی است و مانند دیگر مکاتب و ادیان، موعود، به آینده نا معلوم واگذار نشده است. «سوشیانت»، منجی آیین زردشتی و مهدی اهل سنت در آخر الزمان متولد می‌شود و «مسیحا» که عهدین آن را نجات بخش پایانی می‌داند در آخر الزمان ظهوری مجدد دارد. در هیچ کدام از این آیین‌ها، منجی، وجودی عینی و زنده ندارد؛ بلکه منجی ملت‌ها و مکاتب غیر از اسلام، موجود یا مفهومی ذهنی و ایده آلی بیش نیست که قرار است پایان بخش نزاع‌ها و کشمکش‌ها در آخر الزمان باشد!

اما اسلام پندار انسان‌ها را به این که روزگاری، نیروی عادلانه مجهول ظلم را از صفحه گیتی ریشه کن می‌سازد؛ از موضوعی فقط غیبی، به صورت باوری در خصوص موجودی واقعی زنده ملکوتی که تمام مشخصاتش شناخته شده است؛ درآورد.

در اندیشه رضوی، منجی و موعود شخصی و متعین است و او کسی نیست جز حجت بن حسن عسکری علیه السلام از این رو امام رضا علیه السلام به تبارشناسی امام مهدی علیه السلام و ابهام زدایی از نسب امام مهدی علیه السلام اهتمام ویژه‌ای داشتند. امام رضا علیه السلام، امام مهدی علیه السلام را چهارمین فرزند بعد از خود می‌دانست و تأکید می‌کرد که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد (اربلی، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۲۵۶).

ویژگی منحصر به فرد منجی در شیعه «حضور» اوست. مسأله غیبت و مهدویت در امامیه تفکیک ناپذیر است. در روایات فراوانی، بر وقوع غیبت و مسائل مربوط به آن تأکید شده است. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

...روایات فراوان و رایجی که از پدران امام مهدی علیه السلام قبل از وقوع غیبت صادر شده است؛ بر امامت وی دلالت دارند؛ روایاتی که گویای آن است که صاحب این امر غیبتی خواهد داشت (طوسی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۱).

بدین ترتیب، در پی گیری اندیشه مهدویت، آن گاه که به عقیده شیعه می‌رسیم، خود را با سرفصل جدیدی به نام «غیبت» روبه رو می‌بینیم که خود پرسش‌های متعددی را پیش می‌نهد، مانند پرسش از چگونگی رخداد تاریخی غیبت و سؤال از چرایی و اصل لزوم آن. باورداشت غیبت در میان شیعیان، معلول اهتمام فراوان امامان معصوم در تبیین این امر مهم است. اگر چه در زمان چهار امام اول علیهم السلام بیان مسأله غیبت به صورت اجمالی، اشارات کلی و بسیار سری بوده است. اما در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام بیان امر غیبت شیوع فراوانی پیدا می‌کند؛ به گونه ای که بیش‌ترین روایات غیبت از امام صادق علیه السلام صادر می‌شود. اما مسأله غیبت همچنان به عنوان سری درون گروهی که نباید فاش شود؛ در این دوران مطرح است. از شیوه تعامل راویان این دوره می‌توان دریافت که نگاه آنان از یک تصور اجمالی از غیبت فراتر رفته است؛ ولی هنوز تا بیان تفصیلی آن فاصله دارند.

تنها تحول صورت گرفته در تبیین امر غیبت، بیان آن برای عموم شیعیان و عدم اختصاص آن به مجالس خصوصی شیعیان در زمان امام کاظم و امام رضا علیهم السلام است. در روزگار امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام بخش قابل توجهی از شیعیان به خوبی با مسأله غیبت آشنا شدند. روایات این دوره، شیعه را برای غیبت آماده و غیبت را بسیار قریب الوقوع معرفی می‌کند. به عنوان نمونه سؤالی از امام هادی علیه السلام بارها پس از معرفی فرزندشان به عنوان جانشین امامت از شیعیان می‌پرسیدند؛ این بود: «فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟... لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرَهُ بِاسْمِهِ».

به هرروی، ائمه علیهم السلام با طرح و تبیین موضوع غیبت امام دوازدهم علیه السلام سال‌ها قبل از وقوع آن به تقویت این باور پرداختند و تشکیلات فکری شیعه امامیه را به تدریج بنیان

نهادند. اهتمام گسترده امامان معصوم علیهم‌السلام از یک سو، بیش‌ترین نقش را در پررنگ نمودن خطوط فکری تشکیلات شیعی ایفا نمود و از سوی دیگر، با تعمیق باورداشت غیبت، زمینه را برای انسجام جامعه شیعی در روزگار غیبت صغری مهیا ساخت.

درست به همین دلیل است که در روایات رضوی نیز به این مهم پرداخته شده و یکی از دلایل حقانیت اعتقاد شیعه به غیبت منجی موعود، پیش‌بینی‌هایی است که قبل از رخداد غیبت از سوی مرشدان و رهبران راستین و صدیق جوامع بشری، صورت گرفته است. از معتبرترین این‌ها اخباری است که از امام رضا علیه‌السلام ده‌ها سال پیش از غیبت، صادر شده است که خود گویای چند امر است: گستره دانش رضوی؛ حقانیت تاریخی غیبت و تأیید اعتقاد رسمی شیعه امامیه در این باب و زمینه‌سازی برای پذیرش بهتر غیبت از سوی شیعیان.

در اندیشه رضوی، به دلیل بسیار مهمی برای چرایی رخداد غیبت بر می‌خوریم. امام رضا علیه‌السلام جلوگیری از تهدید شخصیت حقوقی و تخریب پایگاه مردمی منجی را یکی از دلایل غیبت بر می‌شمارند و در این زمینه می‌فرمایند:

كأني بالشيعة عند فقدهم الثالث من ولدي كالنعم يطلبون المرعى فلا يجدونه، قلت له: و لم ذاك يا ابن رسول الله؟ قال: لأن إمامهم يغيب عنهم، فقلت: و لم؟ قال: لئلا يكون لأحد في عنقه بiece إذا قام بالسيف؛ علي بن فضال می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام فرمود: گویی شیعه را می‌بینم که وقتی سومین فرزند مرا از دست بدهند، مانند چارپایان، چراگاه می‌جویند و نمی‌یابند. عرض کردم: یا بن رسول الله! برای چه؟ فرمود: برای آن‌که امامشان از آن‌ها پنهان است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: برای آن‌که چون با شمشیر قیام کند، بیعت کسی در گردنش نباشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۰).

این فلسفه که امام رضا علیه‌السلام در این سخن بر آن انگشت نهاده است، بعد دیگری از توطئه‌های بنی عباس را آشکار می‌سازد. با توجه به مفهوم عمیق و نقش کلیدی «بیعت» در عرف اجتماعی - سیاسی^۱ و سازوکار انتقال و تثبیت قدرت در جامعه عربی عصر

۱. در نگرش سیاسی اهل سنت، «بیعت» الگوی رفتار سیاسی شهروندان است و از رهگذر آن، امت حق ←

ائمه علیهم السلام حاکمان بنی عباس؛ برای آن که مهدی موعود را به عنصری بی خطر و مرده سیاسی تبدیل کنند، دو راه کار مؤثر در پیش روی داشتند: نخست آن که حضرت را به شهادت برسانند؛ دوم آن که سناریوی «ترور شخصیت» را در قبال حضرت عملی سازند. راه کار اول به حذف فیزیکی حضرت از عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان منجر می شد و راه کار دوم به تخریب پایگاه مردمی ایشان ختم می گردید (علیزاده، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۱۹۱).

قدرت پرستان و سیاست بازان عباسی نیک می دانستند که بهترین راه برای فلج کردن حرکت عظیم شیعه، سلب مقبولیت اجتماعی و محبوبیت معنوی از رهبری کارآمد شیعی از طریق سازش کار معرفی کردن رهبر جدید، یعنی جانشین امام حسن عسکری علیه السلام بود و بیعت ستاندن از او می توانست مانوری بسیار مؤثر تبلیغاتی علیه امام مهدی علیه السلام باشد و به گونه مطلوبی ضریب همبستگی روحی و پیوستگی سازمانی میان رهبری و جامعه شیعی را به حداقل فروکاهد و بدین سان، جبهه شیعه را در جغرافیای معادلات سیاسی به موفقیت بی وزنی، تبعید کند (همان: ص ۲۹۲).

از این رو، غیبت امام مهدی علیه السلام براساس حکمت بالغه الهی - فرصتی استثنایی برای صیانت از شخصیت حقیقی و حقوقی آن نجات بخش ذخیره شده فراهم آورد تا در پناه آن، چراغ امید مستضعفان جهان برای برپایی حکومت عدل و حق همچنان فروزان بماند.

۴. پیوند وثیق آموزه مهدویت و آینده نگری در اندیشه رضوی

نگاه به آینده، پیشینه‌ای به فراخنای زندگی بشری دارد و «آینده نگری» مسیرها، مراحل و گذرگاه‌های مختلفی را طی کرده و از گمانه زنی، اختر بینی، یتوپیا نویسی، فلسفه نظری

→

ذاتی حاکمیت خویش را اعمال کرده، از طریق این مشارکت مؤثر، «مشروعیت» حکومت را تأمین می کند. از این رو، در رهیافت اهل سنت، بیعت صرفاً عنصری مقبولیت آفرین نیست؛ بلکه عاملی مشروعیت بخش تلقی می شود. رک: محمد کامل لیل، *النظم السياسي، الدولة والحکومه*: ص ۴۳۳؛ ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، *الاحکام السلطانیه*: ج ۲، ص ۶.

تاریخ و... به «آینده پژوهی» رسیده است.

در ورای همهٔ آینده‌نگری‌ها و آینده‌نگاری‌ها در طول تاریخ، همواره بشر شاهد آینده‌شناسی دینی بوده است. اگر هدف از آینده‌پژوهی را رساندن جامعه انسانی به آیندهٔ امن و پایدار بدانیم؛ گونه‌ای از آینده‌نگری در همهٔ ادیان الهی صادق است.

همهٔ ابعاد و مؤلفه‌های آینده‌نگری در آموزه مهدویت وجود دارد: هم تفسیر کلان از حیات معقول بشری است؛ هم تصویر و ترسیم روشنی از وضعیت‌های مختلف (و در نهایت وضعیت حتمی) و هم راه و نظام رسیدن به آن. گزاره‌های آموزه مهدویت در باب آینده، بیش از آن که بر شناختن تأکید داشته باشد، بر ساختن و برنامه‌ریزی برای آن دلالت دارد. در مجموع، در اسلام، پیش‌بینی آینده امکان‌پذیر است؛ ولی طراحی و ساخت آینده را به حضور، همگرایی و تعهد همگان نیازمند می‌داند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۲۷).

امام رضا علیه السلام به مناسبت‌های گوناگون روح اندیشیدن به آینده و ایمان به آینده‌ای روشن را در وجود یاران خود زنده می‌کرد و می‌فرمود:

الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُتَنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا؛ حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد؛ اگر از دنیا مگر یک روز باقی نمانده باشد، خدا همان روز را طولانی می‌نماید تا ظهور کند و زمین را پر از عدالت

۱. آینده‌پژوهی (Futures Studies) آینده‌شناسی (Futurology)، آینده‌نگاری (Foresight)، اصطلاحات و واژه‌هایی است که کم و بیش در نوشته‌ها و رویکردهای علمی و پژوهشی دیده می‌شود. در واقع، امروزه به رشته‌های علمی جدیدی که هدفش مطالعه منظم آینده است، آینده‌پژوهی می‌گویند. این رشته، در پی کشف و شناسایی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب و کاربست آن در زمان حال است. هدف آینده‌پژوهی، تولید روش مند دانش راهنما و استفادهٔ بیش‌تر از ملاحظات آینده‌محور در فرآیند تصمیم‌گیری است. به کارشناسان و پژوهشگران این رشته، آینده‌پژوه (Futurist) می‌گویند. ر.ک: پرومیچیچ، آینده‌پژوهی و مدیریت آینده، ترجمه: عبادالله حیدری، (تهران: مرکز آینده‌پژوهی و اطلاع‌رسانی)، ص ۱۱.

کند؛ همان گونه که از ستم پر شده است (صدوق، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۳۷۲).

تا زمانی که انسان، مقصد عالی و نهایی خود را در نظر نگیرد و به آینده روشن نیندیشد و فرجام و عاقبت دنیا را فراموش کند؛ قابلیت تحرک و تحول نخواهد داشت؛ اما در آموزه مهدویت به این نیاز انسان پاسخ درستی داده شده است و رفتارها و کوشش‌های او، در جهت کسب تلاش به منظور رسیدن به این آینده روشن نهادینه می‌گردد.

نتیجه

با اندیشه در آنچه گذشت، به ویژه با پرسشی‌هایی که در پیوند با هر یک، ذهن را درگیر می‌کند؛ به مهم‌ترین نتایج به دست آمده از بحث اشاره می‌کنم:

۱. تنها منبع راهگشا در تبیین و تحلیل آموزه مهدویت، «دین» می‌باشد و ویژگی منحصر به فرد فرجام‌شناسی اسلام و به معنای دقیق‌تر شیعه اتکا به وحی و روایات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امامان معصوم است. حاصل چنین تفسیری پیش‌بینی حتمی و قطعی آینده است.

۲. در اندیشه رضوی حرکت تاریخ براساس ربوبیت الهی و هدف خلقت تفسیر و تبیین می‌شود. از این رو از دیدگاه امام رضا علیه السلام زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نمی‌گردد.

۳. گفتنی است که تغییر و تحول اجتماعی از تغییر در افراد اجتماع ریشه می‌گیرد؛ یعنی خاستگاه هر تغییری در اجتماع، تغییر افراد آن اجتماع است. ناگفته نماند که ملاک تحقق مقدمات در تغییرات اجتماعی، تغییر در بیش‌تر افراد آن اجتماع است. بنابراین، تغییر اجتماعی زمانی رخ خواهد داد که عموم افراد آن اجتماع به ضرورت تغییر در اجتماع معتقد باشند و در جهت تحقق آن اقدام عملی انجام دهند. مراد از عموم مردم، بیش‌تر اعضای فعال اجتماع است. از این رو، افراد خاموش جامعه که همواره بی‌اعتنایند و حضور اجتماعی فعال ندارند، بر تغییر یافتن یا نیافتن آن تأثیری نخواهند داشت. در این جا است که به اهمیت جایگاه انتظار در نظرگاه امام رضا علیه السلام پی می‌بریم؛ زیرا در اندیشه رضوی پاداش انتظار همچون شهادت در جنگ بدر یا حضور در خیمه امام زمان علیه السلام است. شاید بتوان قاعده زیر را در تبیین چیستی انتظار ارائه کرد:

باور به لزوم تغییر + اقدام عملی در جهت تغییر + اراده تحقق تغییر توسط باری تعالی = تحقق تغییر

۴. مهم‌ترین ویژگی‌های آموزه مهدویت در اندیشه رضوی عبارتند از: الاهی و قدسی بودن منجی موعود در اندیشه شیعه؛ جهان شمول بودن منجی موعود؛ حضور منجی موعود، پیوند وثیق میان منجی موعود شیعه و آینده نگری و عدالت محور بودن منجی شیعه.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (الجوزی)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق اطهر احمد الرازی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس، *مُعْجَمُ مَقَائِیسِ اللُّغَةِ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّه*، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۱ق.
۵. اکبرنژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۶. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۷. پایدار، حبیب الله، *برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۶ش.
۸. جمعی از نویسندگان، *آینده پژوهی پژوهش‌هایی درباره آینده*، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۰. الجوینی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطین*، بیروت: مؤسسه المحمودی، بی تا.
۱۱. حامد مقدم، احمد، *سنت‌های اجتماعی در قرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
۱۲. راشد محصل، محمد تقی، *نجات بخشی در ادیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، تهران: مرتضوی، ۱۳۳۲ش.
۱۴. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. سهرابی، فرامرز، *مهدویت و فلسفه تاریخ*، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۹ش.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶ش.
۱۷. شیخ مفید، الإرشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸. صدری، جمشید، *انجام و غایت تاریخ در قرآن*، مجله مسکویه، پیش شماره اول، زمستان ۱۳۸۴ش.

۱۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
۲۰. _____ *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، ج ۲، ۱۳۹۵ش.
۲۱. _____ *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۲ق.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، *شیعه در اسلام*، اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۴. عطاردی، عزیز الله، *مسند الامام الرضا علیه السلام*، مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۶ق.
۲۵. علیزاده، مهدی، «موعود جهانی» در *دانشنامه امام علی علیه السلام*، جلد سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۶. قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۲۷. کارگر، رحیم، *جستارهایی در مهدویت*، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش.
۲۸. کلیاسی اشتری، حسین، *هزاره گرایی در سنت مسیحی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: نور، ۱۳۶۲ش.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۳۱. محمداف، قدیر، *مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت از دیدگاه اسماعیلیه و امامیه*، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰ش.
۳۲. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قم: انتشارات نصایح، ۱۴۱۶ق.
۳۳. موحدیان عطار، علی، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.
۳۴. میرباقری، سیدمحمد مهدی، «*درآمدی بر فلسفه تاریخ شیعه*»، ماهنامه فرهنگ عمومی، سال اول، شماره ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۰ش.
۳۵. نعیم ابن حماد، *الفتن*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

بررسی کارکردهای احیاگرایانه مهدی باوری در اندیشه رضوی

روح الله شاکری زواردهی *

چکیده

بحث درباره کارکردها یا قلمرو دین در دنیای معاصر، از رشد بسیار زیاد و فزاینده ای برخوردار است. به رغم نگاه بدبینانه برخی مثل فروید، یا ژان پل سارتر، بسیاری از دین پژوهان رویکرد جدیدی به نام «رویکرد کارکرد گرایانه» نسبت به دین اتخاذ کرده‌اند. اینان بر کارکردهای مثبت دین تاکید می‌ورزند و دین را عهده دار رابطه فردی یا عبادی صرف نمی‌بینند؛ بلکه معتقدند که دین در همه حوزه زندگی بشر، نظیر مسائل تربیتی اخلاقی، حکومتی و اجتماعی، و معرفتی و... حضور جدی دارد و این امری است که به طور وضوح می‌توانیم در تمام آموزه‌های دین اسلام مشاهده کنیم؛ زیرا ارزشمندی آموزه‌های دینی در آینه فواید و کارکردهایشان قابل مشاهده هستند، و این را نسبت به مسائل و مباحث آخرالزمان و آینده بشری، یعنی مباحث موعود باوری در ادیان و مهدی باوری در اسلام می‌توان دید. در منابع مهم و اصیل آموزه‌های مهدوی می‌توان این کارکردها را به طرق مختلف دریافت کرد. نگارنده در این نوشتار در صدد این نیست که به همه این کارکردها به طور جامع و مستوفی بپردازد؛ بلکه مقصود این پژوهش آن است که به برخی از آنان که از اهمیت بیش‌تری برخوردارند، با تاکید بر اندیشه‌های عالم آل محمد ﷺ حضرت رضا علیه السلام به بحث بنشیند. بر همین اساس تلاش شده به برخی از

کارکردهای مهم، مثل کارکردهای معرفتی، تربیتی اجتماعی، سیاسی و مدیریتی، تاریخی، اشاره گردد. البته در تحلیل و بررسی‌ها، همه آنان از اعتبار یکسان برخوردار نیستند؛ بلکه برخی جنبه مقدمی داشته، و برخی دیگر از اصالت و ویژگی خاص برخوردارند (همان‌طور که لایه‌لای بحث روشن خواهد شد). نتیجه مهم این کارکردها در مجموع باعث ظهور حق و غلبه آن بر باطل در کل نظام هستی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: مهدی باوری، کارکردها، ظهور حق، اندیشه رضوی.

طرح مسأله

فرایند عینی اعتقاد به مهدویت، افراد جامعه، چه معتقدان و چه غیر معتقدان را متأثر می‌سازد؛ زیرا با توسعه روز افزون قلمرو اندیشه بشر در همه حوزه‌های فکری، فرهنگی؛ حتی اعتقادی باعث شده است که انسان‌ها نسبت به آینده جهان دغدغه داشته باشند. ممکن است در حیطه رفتاری، ابتدا حرکتی مشاهده نشود؛ ولی بعد از شکل‌گیری بینش نجات‌خواهی در درون افراد، قهراً این بینش در حیطه رفتاری نیز نمودهایی را در پی خواهد داشت و در عرصه فردی متوقف نخواهد شد و آرام آرام تأثیرهای اجتماعی موعودباوری در لایه‌های جامعه سرایت خواهد کرد.

البته ما معتقدیم این بینش و نگرش در ادیان، بویژه ادیان ابراهیمی، از جایگاه و اصالتی ویژه برخوردار است و در طول تاریخ باعث کنش‌های رفتاری فرد و اجتماعی پیروان آنان شده و سالیانی متمادی در قرون مختلف آنان را در انتظار طلوع موعود منجی قرار داده است. این دغدغه بشر تا آن اندازه جدی است که اندیشمندان مختلف به طرح ایده‌های آرمان شهرها و مدینه فاضله‌ها پرداخته‌اند و این امر به زمانی خاص محدود نمی‌شود؛ بلکه بشر در طول قرون گذشته بی‌تاب از بی‌عدالتی‌ها، ظلم‌ها، تبعیض‌ها، تشنه اندیشه‌ای است که روند موجود را تغییر دهد؛ زیرا انسان از وضع موجود خودش راضی نیست و در تلاش برای دگرگونی وضعیت موجود، به دنبال ایده‌ای نو و جدید است، که آرمان‌های درونی و بی‌قرار خود را در ساحل نجات به آرامش رساند.

اسلام، به عنوان آخرین دین الهی به این خواسته بشر با طرح مسأله «مهدویت» و

«مهدی باوری» توجه ویژه نموده است. با نیم نگاهی به منابع متعددی که در این زمینه وجود دارد، می‌توان به استراتژی یا راهبرد انتظار در دین مبین اسلام توجه کرد. اگرچه همه فرق مسلمان به این مسأله معتقدند و روایات فراوانی را در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد تفکر شیعه اثنی عشری در این زمینه منحصر بفرد است؛ زیرا مهدی باوری در اندیشه شیعه صرفاً به عنوان یک منجی آخرالزمان دیده نشده است؛ بلکه او امام و حجت خدا در زمین و او استمرار دهنده خط نبوت و امامت در پهنه گیتی است. او راهبر جامعه فعلی و آینده است. آینده او را در تئوری‌های ذهنی و مباحث نظری به نظاره نمی‌نشینیم؛ بلکه او حاضر و زنده و در کنار ماست: «...صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۱۵۴ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۸۴)؛ و این مطلبی است که صدها روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به آن اشاره دارند و در این مورد جای هیچ‌گونه بحثی نیست.

سؤال جدی این است که آیا اعتقاد به مهدویت در تفکر اسلامی به طور عام، و مهدی باوری به طور خاص، در اندیشه شیعه دارای کارکردی است یا نه؟

در این نوشتار در تلاش هستیم که این سؤال را با تأکید بر اندیشه رضوی پاسخ دهیم، و کارکردهای مختلف مهدی باوری را با تحلیل و کنکاش بیش‌تر به بحث و گفت‌وگو بپردازیم؛ زیرا در راهبرد و استراتژی شیعه سه اصل مسلم مورد دقت قرار گرفته است:

یک: مطلوب نبودن وضع موجود و ضرورت تغییر آن؛ دو: نگاه ویژه به جامعه مطلوب مهدوی بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات؛ سه: برنامه ریزی برای برون رفت از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب.

به نظر ما در سایه این برنامه ریزی می‌توان به کارکردهای مهدی باوری، توجهی ویژه صورت داد و پیامدهای مثبت آن را به نظاره نشست. لذا هدف اصلی این مقاله، تحلیل و بررسی کارکردهای مهدی باوری از نگاه امام رضا علیه السلام می‌باشد؛ زیرا حضرت ثامن الحجج از امامانی است که به مسأله مهدویت توجهی ویژه داشته‌اند و با روایات متعدد به تبیین وقایع آخرالزمان و به کیفیت ظهور فرزندش، امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند؛ از جمله ولادت، اوصاف، شمایل، بشارت‌های کتاب‌های آسمانی، حوادث و فتنه‌های که قبل از ظهور رخ خواهد داد،

غیبت و وضعیت مؤمنان در دوران غیبت، وظایف شیعه در عصر غیبت، چگونگی ظهور حضرت، یاران و همراهان امام مهدی عج و پاک شدن زمین از لوث ستمکاران، بسط و گسترش عدالت، ضرورت وجود حجت در میان مردم و خالی نبودن زمین از حجت الهی (شاکری، ۱۳۸۹، صص ۵ - ۶). در ادامه بحث به گوشه‌هایی از روایات پرداخته و می‌توان از لای به لای بیانات حضرت به کارکردهای این روایات مهدوی رسید.

کارکرد

«کارکرد»، ترجمان «واژه فونکسیون» (Function) است که در سلسله مباحث جامعه‌شناسی، وقتی به دین نسبت داده می‌شود، مقصود معنای عام آن است که شامل خدمات، غایات و اغراض، آثار و تبعات پنهان و آشکار، مقصود و غیر مقصود دین به جامعه می‌شود که قوام، بقا و تعادل آن را در پی دارد (قراملکی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۲، به نقل از اسکیدمور، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ص ۱۴۲).

اما در حوزه مهدی پژوهی در این تحقیق، مقصود از کارکرد مهدویت، مطلق خدمات و آثار مهدی باوری به جامعه بشری است. بواقع منظور، از کارکرد مهدی باوری این است که این اعتقاد در انسان یا جامعه چه اثر و نقش و تحولی را ایجاد می‌کند.

بحث کارکرد، از مباحثی است که به طور گسترده در میان متکلمان با عناوین فواید، و یا آثار ایمان و پیامدها مطرح بوده است؛ اما در دو سده اخیر، طرح مباحثی در خصوص کارکردهای علوم گوناگون، مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، برای کارکردهای دین بدیل و رقیب مطرح شد و دین پژوهان با نگاهی جدید موضوع را تحلیل کردند؛ از این لحاظ می‌توان مدعی شد که بحث کارکرد دین و امکان رقابت با آن، مسأله جدید کلامی است. به هر حال، همان‌طور که کارکرد دین در عرصه‌های فردی و اجتماعی را شاهدیم، آموزه مهدویت به عنوان باوری اعتقادی، هم کارکرد فردی دارد و هم کارکرد اجتماعی. در ادامه مقاله بدان می‌پردازیم.

مهدی باوری

«اعتقاد»، بنیان اصلی زندگی انسان است و آنچه در میدان عمل محقق می‌شود، به

ساختار اعتقادی او مربوط می‌گردد. اگر شخص از اعتقادی صحیح و منطقی برخوردار باشد، در عمل، به تناقض، بی‌هدفی و سردرگمی گرفتار نخواهد شد و از همه فرصت‌های عمر، برای ساختن شخصیت انسانی و الهی اش بهره خواهد گرفت. البته این اعتقاد در حوزه مهدویت، باید سازنده، حرکت‌آفرین و هویت‌بخش باشد و در همه فراز و نشیب‌های زندگی، مسیر درست و هموار را برای آدمی بگشاید. منظور ما از مهدی باوری، یعنی اعتقاد به نهضت حتمی رهبری آسمانی، از دودمان پاک نبوی که پیش از پایان جهان، برای نجات آدمیان و تجدید حیات مادی و معنوی آنان، به پاخاسته، بر پهنه زمین چیره می‌گردد. او که «مهدی» لقب دارد، با ایجاد حکومت واحد جهانی، سراسر گیتی را در پرتو تعالیم عدل گستر اسلامی اداره می‌کند، و تباهی‌ها، نابرابری‌ها، بیدادگری‌ها و نابسامانی‌ها را ریشه کن می‌سازد. این باور در اندیشه شیعه امامیه از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است؛ زیرا مهدی باوری دارای پشتوانه عقلی و نقلی می‌باشد.

کارکردهای مهدی باوری

با توضیحاتی که در خصوص مفاهیم کلیدی مقاله ارائه دادیم، به کارکردهای پدیدار شناسانه از مهدی باوری با تکیه بر آموزه‌های رضوی می‌پردازیم. قابل ذکر است آنچه از کارکردها در این قسمت ذکر شده است، به جهت اهمیت و کلیدی بودن، در فهم این آموزه است و شاید کارکردهای دیگری متصور باشد و طبعاً کارکردها به موارد ذکر شده منحصر نیست.

یک) کارکردهای معرفتی

شیخ صدوق در این باب، دو روایت از امام رضا علیه السلام در کتاب عیون اخبار آورده است: یکی از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که فرمودند: «هر کس بمیرد و برایش امامی از فرزندان من نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است و به آنچه در جاهلیت و اسلام عمل کرده است، مواخذه می‌شود» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۵۸).^۱ امام رضا علیه السلام در جای دیگر در ضمن

۱. «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه».

مطالبی به مأمون عباسی چنین مرقوم فرمودند: «کسی که بمیرد و آنان [امامان] را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است» (همان: ص ۱۲۰)؛ و ده‌ها نقل به همین مضمون در منابع روانی فریقین آمده است. حال جای این سؤال وجود دارد که چگونه عدم معرفت به امام در زمان حیات و زندگی با مرگ در جاهلیت مساوی تعریف می‌شود؟

برای تبیین مرگ جاهلی لازم است مطالب ذیل را مورد توجه قرار دهیم:

الف. مرگ جاهلی، نشانه زندگی جاهلانه است؛ چرا که مرگ عصاره حیات است. آن که خوب زندگی می‌کند، نیکو می‌میرد و هر که در بدی و جهل به سر می‌برد؛ مرگ بد دارد؛ زیرا مرگ جز چشیدن عصاره زندگی نیست.

ب. زندگی جاهلانه مفهومی کلی است که مصادیق و مراتب متفاوتی دارد؛ از مراتب سطحی و ضعیف تا عمیق. دوره ای در زندگی عرب پیش از اسلام که از آن به دوران جاهلیت یاد می‌شود، سطح نازل آن است (نهج البلاغه، خطبه ۲۶).^۱

ج. در فرهنگ قرآن، معیار حیات جاهلانه یا زیست عاقلانه، پیشرفت در صنعت یا برخورداری از رفاه و ابزار زندگی تجملی نیست. قرآن کریم اقوامی را معرفی می‌کند که با وجود برخورداری از پیشرفت‌های شگرف صنعتی و بهره‌مندی از رفاه زندگی اجتماعی، تا بدان پایه از جاهلیت پیش رفتند که مستوجب عقاب الاهی و حرمان از رحمت خداوند شدند و سرانجام به هلاکت رسیدند. قوم عاد و ثمود و اصحاب حجر نمونه ای از این مردمان‌اند. قوم عاد با این که در صنعت شهرسازی بی‌نظیر بود، حیاتی جاهلانه داشت؛ همان طور که امپراتورهای ایران و روم را که نماد رفاه و تمدن آن روزگار بودند، صاحب حیاتی جاهلانه می‌داند.^۲

د. مرگ جاهلی نشان از حیات جاهلانه دارد و زندگی جاهلی در فرهنگ وحی همسان

۱. «و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار، منیخون بین حجارة خُسن و...».

۲. قرآن در سوره فجر آیات ۸-۱ به وصف شهرسازی قوم عاد می‌پردازد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «إِرم ذات العماد

❖ التي لم یخلق مثلها فی البلاد» و در مورد قوم ثمود می‌فرماید: «و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد» (فجر: ۹)

و در مورد اصحاب حجر می‌فرماید: «و کانوا ینجتون من الجبال بیوتاً آمنین» (حجر: ۸۲).

مرگ است و قرآن کریم کسانی را که جاهلانه می‌اندیشند، زنده نمی‌داند: «لینذر من كان حياً و يحقّ القول على الكافرين» (یس: ۷۰). خدای سبحان در این آیه، زنده و کافر را مقابل هم قرار داده نه مومن و کافر را، گویا بر این باور است که انسان یا زنده است، یا کافر. بر این پایه، در فرهنگ وحی، کافر مرده است و از آن‌جا که قرآن کریم، در برابر کافر عنوان زنده و در برابر زنده عنوان کافر را به کار گرفته است، روشن می‌شود که در نگاه قرآن، کافر در حقیقت مرده است و حیات حقیقی تنها از آن اهل ایمان است. این تقابل گرچه به حسب ظاهر مستبعد می‌نماید، در واقع هرگز استبعاد ندارد؛ بلکه از منظر روان‌شناختی و سعه وجودی، ایمان با زندگی، و کفر با مردگی مرزهای مشترکی دارند؛ بلکه منطبق هستند.

ه. آن که به مرگ جاهلی از دنیا برود، جاهلانه زیسته است و هر که جاهلانه زندگی کند، از حیات حقیقی بهره ندارد. کسی که امام عصر علیه السلام خویش را شناسد و در پرتو خورشید ولایت او قرار نگیرد، زندگی جاهلانه دارد و از حیات انسانی تهی است، گرچه از حیات حیوانی بهره دارد؛ همان‌طور که اگر فردی عالماً و عامداً در برابر حقانیت و حقیقت قرآن خضوع نکند و آن را نپذیرد و کلام الاهی را شناسد، در فرهنگ قرآن، مرده خوانده می‌شود. کسی که با امام زمان خویش رابطه و لوی بر قرار نسازد و ولایت امام زمان خود را شناسد یا آن را بر نتابد؛ حقیقتاً مرده است و هرگز از زندگی قرآنی که با حیات و لوی هماهنگ است، بهره‌ای ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: صص ۳۰ - ۳۶). با توجه به مطالب مذکور می‌توان پیامدهای کارکرد معرفتی مهدی باوری را به شرح ذیل بیان کرد:

۱. زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی نیست.^۱
۲. وجود همه جمادات، نباتات و حیوانات و بویژه انسان‌ها، مدیون وجود حجت الاهی است و اگر حجت خدا نبود، ممتنع بود که حتی گیاهی از زمین رویش پیدا کند.^۲

۱. قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حِجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۷۹).

۲. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «و بنا ینشر الرحمة و تخرج برکات اهل الارض» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۶).

۳. قبول اعمال به پذیرش ولایت اهل بیت مشروط است. اعمال افراد، بدون ولایت عملی مورد قبول واقع نخواهد شد.^۱
۴. حجت خدا در زمین واسطه فیض الاهی است و این بر سنتی الاهی مبتنی است.^۲
۵. شناخت امام و حجت خدا، شناخت خلیفه الاهی است.^۳
۶. امام مهدی عدل قرآن و مصداق ثقل اصغر است و مثل قرآن معادل ندارد (نهج البلاغه، خطبه ۲).^۴
۷. شناخت امام مهدی مستلزم توفیق الاهی است و اگر توفیق شناخت حاصل نشود، در گمراهی و ضلالت خواهد بود.^۵

دو) کارکرد اخلاقی - تربیتی

اسلام دین اخلاق و تربیت است و سیره تربیتی و اخلاقی پیامبر ﷺ مؤید این نکته است. بدان جهت این سیره و شیوه، بارها در قرآن مورد ستایش قرار گرفته است^۶ و پیامبر ﷺ دارای رفیع ترین سیره فردی و اجتماعی بود. ائمه علیهم السلام هم به عنوان خلفا و جانشینان پیامبر ﷺ، با همین ویژگی اخلاقی در میان مردم شناخته می شدند. حال سؤال این است که آیا اعتقاد به مهدویت و باور به آن می تواند چنین کارکرد اخلاقی - تربیتی را داشته باشد یا نه؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: اولاً خود امام مهدی عنصری اخلاقی است؛

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا یقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۴۴).
۲. دعای عدیله: «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء» (مجلسی، ۱۴۲۳: ص ۴۲۳)؛ و یا زیارت جامعه کبیره: «بکم فتح الله و بکم یختم و...» (همان، ص ۳۰۰).
۳. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «یخرج المهدي و علی رأسه غمامة فیها مناد ینادی هذا المهدي، خلیفه الله فاتبعوه» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۸۱).
۴. «لا یقاس بال محمد من هذه الامة احد» (نهج البلاغه، خطبه ۲).
۵. «... اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۳۷).
۶. آیاتی نظیر «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱).

چنان که پیامبر در مورد ایشان فرمودند: «اشبه الناس بی خلقاً و خلقاً» (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۸۷). یعنی امام مهدی همانند پیامبر از ویژگی‌های اخلاقی ممتازی برخوردار است. لذا در بعد الگو و اسوه بودن، همان قدر که قرآن کریم در مورد رسول خدا ﷺ تأکید دارد؛ حضرت مهدی علیه السلام هم الگو و اسوه است. بدون شک کارکرد اخلاقی - تربیتی باور به مهدویت را بایستی با این دید نگریست.

ثانیاً - برای بررسی کارکرد اخلاقی - تربیتی باور به مهدویت، نیاز است که نسبت به مسأله انتظار نگاهی درست و دینی و منطقی داشته باشیم؛ زیرا اگر انتظار مثبت و سازنده باشد، طبعاً دارای پیامدهای مثبت اخلاقی خواهد بود و اگر انتظار منفی مورد نظر باشد، قهراً بازتاب منفی داشته و بر روی ارزش‌های اخلاقی بشر آثاری مخرب خواهد گذاشت. امام رضا علیه السلام در روایاتی چند به این مسأله پرداختند؛ آنجا که فرمودند: «آیا می‌دانی که انتظار فرج، جزئی از فرج است؟» گفتم: نمی‌دانم، مگر این که شما به من بیاموزید. فرمود: «آری؛ انتظار فرج، جزئی از فرج است.» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۵۹ و مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۱۳۰). یا در روایت دیگر فرمودند: «چه نیکوست صبر و انتظار فرج! آیا سخن بنده صالح خدا [ظاهراً شعیب علیه السلام] را نشنیدی که فرمود: انتظار برید که من هم با شما منتظرم. پس، منتظر باشید که من با شما از منتظرانم؟ بر شما باد به صبر و بردباری؛ چرا که گشایش پس از ناامیدی فرا می‌رسد و به تحقیق کسانی که پیش از شما بودند، از شما بردبارتر بودند» (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۱۷)؛ و روایات دیگر.

دو نکته کلیدی در بیانات نورانی حضرت رضا علیه السلام وجود دارد و آن عبارت است از:
اول: این که انسان بدون داشتن انتظار واقعی و مثبت، انتظار فرج و گشایش برایش ممکن نیست؛ زیرا حضرت می‌فرماید: «انتظار فرج، جزئی از فرج است»؛ یعنی فرج بدون انتظار مثبت تحقق پذیر نیست و کلید گشایش امور، انتظار مثبت است.

دوم: مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل برای ثمر دهی انتظار، صبر و بردباری است، و این باعث تداوم انتظار در انسان می‌شود. اگر انسان منتظر این ارزش اخلاقی را نداشته باشد، نباید برای برآورده شدن انتظارش توقعی داشته باشد. پس، بواقع انتظار امام عصر علیه السلام به معنای ارتقا دادن ارزش‌های اخلاقی جامعه و بالا بردن ظرفیت‌های تربیتی افراد است.

نکته مهم این است که انحراف و ناهنجاری، در زندگی بشر دارای سابقه‌ای دیرینه است. در قرآن، آمده است که فرشتگان، آفرینش موجود زمینی را مایه خونریزی و فساد در زمین می‌دانستند (بقره: ۳۰)؛ به گونه‌ای که پس از هبوط حضرت آدم ابوالبشر عليه السلام به زمین، تاکنون شاهد انواع جنایت، فساد، تباهی و انحراف هستیم. از سوی دیگر، پروردگار حکیم هنگام خلقت بشر، خوب و بد را به نفس او الهام کرد: «فألهمها فجورها و تقویها» (شمس: ۸).

خداوند در عین این که انسان را به وجدان و فطرت متنعم کرد، رسولانی را برای او فرستاد تا به واسطه آنان، سعادت دنیا و آخرتش را در دفتری به نام «دین» در دست وی قرار دهد و انسان بتواند رفتار فردی و اجتماعی خویش را سامان بخشد (مریجی، ۱۳۸۲: صص ۳ - ۵)؛ اما برخی از بنی آدم به جای لبیک گفتن به ندای باطنی و فطری خویش، از نفس اماره پیروی کرده و راه انحراف را پیمودند. در این صورت دین افراد متزلزل شده و آنان نمی‌توانند سعادت و کمال خود را تضمین کنند. از این رو، کنترل رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها، و مراقبت بر آن، امری ضروری است. بنابراین، خداوند علیم و حکیم، دستورها و قوانین خاصی را بیان فرموده است تا افراد جامعه بر یکدیگر نظارت کنند. راه کارهای دینی کنترل اجتماعی، همواره آثار چشمگیر خود را در زمینه مهار جرم و کج روی بر جا نهاده و توجه متفکران علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است (سلیمی، ۱۳۸۰: ص ۶۹۲).

انتظار فرج، یکی از آموزه‌های دینی به شمار می‌آید که در کنترل ناهنجارهای فردی و اجتماعی و بویژه اصلاح جامعه دارای نقش مهمی است و در واقع برای پاک شدن، پاک زیستن، پویش همیشگی همراه با خودسازی، ساختن دیگران و زمینه سازی برای ایجاد یک مدینه فاضله مهدوی نوعی آمادگی به حساب می‌آید (داوودپور، ۱۳۸۵: ص ۲۷۸).

«انتظار، حالتی است نفسانی که آمادگی برای آن چه انتظارش را می‌کشیم از آن برمی‌آید. یأس و ناامیدی ضد انتظار است. هر قدر که انتظار شدیدتر باشد، آمادگی و مهیا شدن قوی‌تر خواهد بود...» (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۱۵۲).

رشد و توسعه ارزش‌های اخلاق فردی و اجتماعی و تکامل تربیت انسانی در جهان

امروز، زمانی شکل می‌گیرد که اندیشه موعود باوری به طور عام و مهدی باوری به طور خاص در زندگی امروزین ما نهادینه گردد تا وعده الاهی، که همان «کامل به اخلاقهم» است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۴۸۲)، محقق شود؛ زیرا بر اساس آموزه‌های مهدوی، انسان، محور اصلی برنامه ریزی‌ها، قوانین، علوم و دیگر مسائل جامعه بشری است. اصلاحات و تحولات و انقلاب‌ها، نخست باید از درون انسان آغاز گردد و سپس به برون جامعه سرایت کند. اقتصاد، سیاست، جنگ، صلح، اخلاق، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، خوشبختی و بدبختی، ایثار و خودخواهی، نظم و بی‌نظمی و... همه و همه به انسان باز می‌گردد. بهترین برنامه‌ها و آموزش‌ها، باید به دست انسان‌های شایسته اجرا شود و گرنه سودی نمی‌بخشد و تحولی نمی‌آفریند. بهترین قوانین، بهترین مجریان را می‌طلبد؛ از این رو ساختن انسان و پرورش آن و تربیت اصولی و اساسی افراد انسان، مقدمه اصلی تشکیل هر نظام صالح و انسانی بویژه مدینه فاضله مهدوی است (حکیمی، ۱۳۷۴: ص ۲۰۵).

با توجه به توضیحات مذکور می‌توان موارد ذیل را به عنوان پیامدهای کارکرد اخلاقی - تربیتی مهدی باوری بیان کرد:

۱. آمادگی شناختی از مقوله انتظار، برای تحقق وعده بزرگ الاهی (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۹۸).^۱
۲. ایجاد آمادگی عاطفی در خویش نسبت به خواسته‌های مطرح از ناحیه منتظر که مودت و دوستی امام را به همراه خواهد داشت و دل انسان را از عشق و محبت به حضرت سرشار خواهد کرد.^۲
۳. حرکت برای تحول بزرگ اجتماعی، به انسان خود ساخته نیاز دارد؛ انسانی که تربیت یافته نباشد نمی‌تواند با امام خود همراه گردد؛ زیرا مهدی باور، کسی است که نه تنها از حیث نظر به این اعتقاد دست یافته باشد؛ بلکه تلاش دارد به آنچه در عرصه نظری بدان ایمان پیدا کرده است، در صحنه عمل و رفتار حاکمیت بخشد. چنین شیعه‌ای مورد

۱. «اعرف امامک فانک اذا عرفته لم یضرك، تقدم هذا الامر او تأخر».

۲. «بمواالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا» (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره).

- غفلت امام خویش واقع نمی‌شود (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۵۴).^۱
۴. همراهی با امام، همراه شدن با رسول و خداوند متعال است و وقتی انسان با خدا همراه شد، از غیرش بی‌نیاز خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ص ۱۷۸).^۲
۵. امام فقط ولی و حجت خدا نیست؛ بلکه از نظر اخلاقی برای منتظر، دوست مهربان و برادری شفیق است (حرانی، ۱۴۰۴: ص ۳۲۴).^۳
۶. امام در فراز و فرود زندگی همراه و شریک در غم و شادی منتظر خود، است (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۵۴).^۴

سه. کارکرد اجتماعی

زندگی اجتماعی انسان به دو چیز قوام پیدا می‌کند که نمی‌توان هیچ‌یک را نادیده گرفت: یکی وجود قانون خوب در جامعه است و دیگر حکومتی که وظیفه اصلی آن، اجرای صحیح قانون باشد. لذا نظریه پردازان برای حکومت‌ها و جوامع بشری زمانی موفق خواهد بود که این دو عنصر را در قوام جامعه بشری مورد نظر قرار دهد؛ زیرا هر گروهی در پی به دست آوردن حکومت برای وضع قانون دلخواه خود و اجرای آن براساس اهداف خویش است. اندیشه‌ای موفق و کار آمد است که بتواند در هر دو عرصه مهم اجتماعی حضور جدی داشته باشد. اسلام عزیز در این زمینه، در مقایسه با سایر ادیان توفیق خوبی داشته، به طوری که ژان ژاک روسو در این زمینه می‌گوید: «حضرت محمد ﷺ در این باره براستی نظرات دقیقی داشت و نظام سیاسی استوار و پا برجایی را پی ریزی نمود که... پیوسته در پرتو حکومت جانشینانش استمرار یافت. در این نظام فقط یک حکومت برقرار بود که همه امور اجتماع را سرپرستی می‌نمود» (یوسفیان، ۱۳۹۰: ص ۱۸۵). این استمرار حکومت براساس مبانی تفکر امامیه به امر الاهی بوده و همواره باید تداوم داشته باشد تا

۱. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ولا یغیب عنا احد من شیعتنا».

۲. امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «... لان الله معنا فلا فاقه بنا الی غیره و الحق معنا فلا یوحشنا من قعد عنا».

۳. امام رضا علیه السلام فرمود: «... الامام الامین الرفیق، و الاخ الشقیق و...».

۴. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ما من شیعتنا و لا یغتنمنا الا اغتمننا لغمه، و لا یفرح الا فرحنا لفرجه».

به آخرین جانشین پیامبر ﷺ که امام مهدی ﷺ است، سپرده شود. البته در بحث کارکرد اجتماعی مهدی باوری بایستی دو جامعه قبل از ظهور و بعد از ظهور از یکدیگر تفکیک کنیم؛ زیرا جامعه، پیش از ظهور به انحطاط اجتماعی آمیخته و دارای مشکلات متعدد فکری، فرهنگی است؛ به طوری که در این آشفته بازار بی‌اعتمادی، دینداری مردم در معرض خطر جدی است، و این را می‌توان در سیمای احادیث وارده از امام رضا علیه السلام به وضوح مشاهده کرد:

امام رضا علیه السلام در ضمن روایات اوضاع جوامع پیش از ظهور را چنین توصیف می‌کند:

۱. نگرانی مؤمن در عصر غیبت از ظهور بدعت‌ها:

امام رضا علیه السلام فرمودند: «زمانی بر مردم می‌آید که قلب مؤمن از درونش آب می‌شود؛ همان طور که مس در آتش آب می‌شود و این نیست جز به خاطر بدعت‌هایی که در دین مشاهده می‌کند و نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد (طوسی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۳۲).

۲. کم و اندک بودن مؤمنان خالص:

امام رضا علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم، آنچه به سوی آن چشم دوخته‌اید، تحقق پیدا نمی‌کند تا آنکه آزمایش و امتحان شوید و خالص و ناخالص جدا شود و جز اندک و خیلی اندک از شما بر دین باقی نماند» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۱۶).

۳. از دست رفتن اعتماد بیش‌تر مردم، و انکار وجود حضرت:

در زمان غیبت، گفته می‌شود که او [امام مهدی] علیه السلام مرده یا کشته شده و یا معلوم نیست به چه راهی رفته است» (مفید، بی‌تا: ص ۳۵۶). یا در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمود: «... [آن قدر غیبت طولانی خواهد شد] تا آن که گفته شود: غایب گردیده و از دنیا رفته است و برخی می‌گویند امامی نیست...» (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۵۱).

تمامی روایات مذکور که از وجود حضرت رضا علیه السلام به ما رسیده است، نشان می‌دهد که دوران پیش از ظهور دورانی پر تلاطم و بی‌ثبات و پر از خطر و ناامنی و هرج و مرج اجتماعی است؛ به طوری که جوامع بشری از حکومت‌های فاسد و ناسالم و قوانین ظالمانه رنج می‌برند. بنیان‌های خانواده سست گردیده و روابط عاطفی انسان‌ها به سردی تبدیل

شده است. گسترش فساد اخلاقی در جامعه، همه ارزش‌های اخلاقی دوران پیش از ظهور را تهدید می‌کند، و گاهی این امور ناهنجار در جامعه به هنجار و ارزش تبدیل می‌شود! در چنین شرایطی، اعتقاد به مهدی باوری می‌تواند منشأ دگرگونی و تحول اجتماعی گردد؛ زیرا بشر از روزی که پای در زمین نهاد، پیوسته در تکاپوی زندگی اجتماعی مطلوب و توأم با سعادت بوده است و اگر این امر تحقق خارجی نداشت، هرگز چنین امیدی در نهاد وی نقش نمی‌بست. این اعتقاد همیشه ما را در عرصه‌های مختلف زندگی، بویژه عرصه‌های اجتماعی حمایت خواهد کرد و می‌تواند بسترساز تغییر و تحول اجتماعی گردد و این تلاش وظیفه‌ای است همگانی؛ همان‌گونه که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «هرکس در دوران غیبت او [مهدی] قرار گرفت، باید تمام تلاشش این باشد که دین خود را به هر قیمتی حفظ کند و آن را رها نکند و به آن پایبند باشد» (همان).

بیش‌ترین تحول را در دوران بعد از ظهور می‌توان نظاره کرد؛ زیرا با مدینه ای با مختصات خاص که اصلاً با دوران قبل از ظهور قابل مقایسه نیست، مواجه‌ایم. در این جا به برخی آثار و پیامدهای اجتماعی مهدی باوری بعد از ظهور در نگاه امام رضا علیه السلام می‌پردازیم:

۱. اقامه عدل و داد بر گیتی و زدودن ظلم و ستم از آن

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «یطهر الله به (القائم علیه السلام الارض) من كل جور و یقدسها من كل ظلم... فاذا خرج وضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم احدٌ احداً...؛ خداوند زمین را به دست قائم علیه السلام از هر ستمی پاک گرداند، و از هر ظلمی پاکیزه سازد... آن‌گاه که خروج کند، میزان عدل را در میان مردم نهد، و بدینگونه هیچ کس به دیگری ستمی نمی‌کند» (همان: ج ۲، ص ۳۷۲).

جمله «میزان عدالت میان مردمان نهاده می‌شود» نکته ارزشمندی را در بر دارد، و آن مشخص شدن حد و مرز و چارچوب عدل و عدالت است. اصول و حد و مرز عدل و عدالت در پاره ای از کلیات امور برای بشر روشن است؛ لیکن حد و حدود آن در بیش‌تر مسائل به طور دقیق مشخص نیست. یکی از مشکلات عمده در راه بشر همین روشن نبودن معنا و مفهوم عدالت و عدل و حد و مرزهای آن است و هر گروه و مکتبی عدالت را به گونه ای

خاص تفسیر می‌کند.

کلام والای امام رضا علیه السلام به همین موضوع اشاره دارد؛ یعنی در دوران ظهور، میزان و معیار شناخت عدالت مشخص می‌گردد و به دست مردمان داده می‌شود و همگان از اصول و فروع عدل در روابط اجتماعی و رفتار فردی آگاه می‌گردند. در پرتو شناخت دقیق حوزه و مفهوم عدالت و در دست داشتن میزان عدل، زمامداران وظیفه خویش را روشن می‌شناسند، و مردمان نیز رفتار فردی و گروهی خویش را تصحیح می‌کنند، و به اصول عدالت گردن می‌نهند (حکیمی، ۱۳۷۴: صص ۴۳-۴۴)؛ و این، همان خاستگاه اصلی تصحیح روابط اجتماعی و سامانیابی جامعه است؛ چون عدالت در تارپود جامعه نفوذ می‌کند؛ آن‌گونه که در نقل آمده است: «مهدی، عدالت را همچنان که سرما و گرما وارد خانه می‌شود، وارد خانه‌های مردمان می‌کند و دادگری او همه جا را بگیرد.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۳۶۲).

۲. آباد کردن زمین و گسترش رفاه

اگر عدالت در میان مردم «میزان» قرار گیرد، عمران و آبادی زمین و بهره برداری از امکانات تا سر حد امکان محقق خواهد شد. طبق نظر بیش‌تر متخصصان، بسیاری از زمین‌ها قابل عمران و آبادی و کشاورزی و تولید است و بسیاری از آب‌ها استعداد ذخیره شدن و بهره برداری را دارد، و بسیاری از مناطق زمین متروک و رها شده مانده است. در عصر ظهور تمامی این استعدادها به ظهور و بروز می‌رسد (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۷۲).

۳. تقسیم عادلانه ثروت

در این زمینه باید به دو اصل توجه جدی داشت: یکی برقراری عدالت اجتماعی، یعنی تعادل و توازن در کلیه جریان‌های اقتصادی جامعه که قهراً نظام تولید و توزیع و مصرف را در بر می‌گیرد؛ و دیگر، رعایت اصل مساوات است که باعث تعدیل ثروت‌ها و توزیع یکسان بین توده مردم می‌شود. اگر این دو اصل مورد توجه قرار گیرند، جامعه هیچ‌گاه شاهد نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و نظام طبقاتی فاحش بین مردم نخواهد شد. البته در تقسیم عادلانه ثروت امر مهم دیگری نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن «برنامه ریزی

درست و جامع» است که بی‌تردید به نظام توزیع ثروت در بین قشرهای مختلف جامعه کمک جدی می‌کند.

۴. تطهیر زمین

سیاست‌های عدالت محورانه حضرت مهدی علیه السلام و برخورد با ظلم و ستم در یک مقیاس وسیع و گسترده و جهانی است. در این سیاست، فکر غلط منطقه‌ای اندیشیدن، مقطعی دیدن، و برتری نژادی جایی ندارد. در مقابل، بسیاری از حکومت‌های بشری چنین ویژگی‌هایی را دارند. تفکر صحیح عدالت مهدوی باعث می‌شود زمین از لوث هر اندیشه الحادی و غیر الاهی پاک و زمین احیا گردد. حضرت رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «يُطَهَّرُ اللَّهُ بِهَ الْاَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يَقْدَسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ؛ خداوند به وسیله او، زمین را از هر جور و ستمی پاک و پیراسته می‌سازد.» (همان، ص ۳۷۱ و قندوزی، بی‌تا: ص ۵۳۷).

چهار. کارکردهای سیاسی و مدیریتی مهدی باوری

برون داد اندیشه‌های سکولار، جدایی دین از سیاست و نفی مرجعیت دین در زندگی سیاسی - اجتماعی است؛ یعنی در اداره جامعه، هیچ نقشی بر عهده دین نیست؛ زیرا اصول و بنیان‌های فکری سکولاریزم که عبارت باشد از: عقل‌گرایی (راسیونالیسم)، علم‌گرایی (تجربه‌گرایی)، انسان‌محوری (اومانیزم)، آزادی (لیبرالیسم) هدفی جز جدا کردن انسان از الهیات و حیانی ندارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۹: ص ۷۶). این اندیشه اگرچه در بستر فرهنگی غرب و در آغوش مسیحیت ظهور کرده است، به جهان غرب و مسیحیت منحصر نشده، با همه ادیان الاهی، بویژه با اندیشه اسلامی در عرصه‌های فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی بشدت مخالفت می‌کند.

این در حالی است که دین اسلام، جامع و پویاست و با تمام مصادیق پیشرفت و تکامل اجتماعی و فرهنگی کاملاً هماهنگ است و از بدو ظهور، تا کنون با مدیریت صحیح توانسته است تغییرات شگرفی را در زندگی بشر ایجاد کند. روزگاری که دنیای غرب در ظلمت و تاریکی بود، ثمره مدیریت جهانی اسلام، ایجاد تمدن عظیم و با شکوهی بود که قرن‌ها بشر از آن بهره مند بوده است. اسلام دینی است که براساس

آموزه‌هایش، پرداختن به امور دنیا و آخرت را توأمان از بشر خواسته، ضمن توجه به عقل و علم تجربی، او را از وحی بی‌نیاز نمی‌داند و در اندیشه دینی برای اومانیست با آن قرائت سکولاریستی جایگاهی وجود ندارد. لذا حضور دین در عرصه زندگی فردی و اجتماعی بشر از واضحات آموزه‌های وحیانی است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد. بر اساس سنت الاهی، ادامه و استمرار و احیای اندیشه نبوی توسط خاتم الاوصیا، حضرت مهدی (عج) تداوم پیدا می‌کند، و او علاوه بر این که حجت الاهی است، یک منجی جهانی با برنامه‌های کلان مدیریتی برای اصلاح ساختارهای ناکارآمد بشری، و احیای ارزش‌های دینی و اخلاقی در سطح جهان است. امام رضا (ع) در دو روایتی که از پیامبر اکرم (ص) و جدشان، امیرالمؤمنین نقل می‌کند، به این گسترده حکومتی اشاره دارد: «مهدی (عج) شرق و غرب عالم را در اختیار خود می‌گیرد» (یزدی حائری، ۱۳۵۱: ص ۱۸۱) نیز در شب معراج خداوند تبارک و متعال به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «او [مهدی] را مالک شرق و غرب عالم می‌کنم، ... سپس حکومت او را استمرار می‌بخشم...» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۰۴). تحلیل روایت آن است که بی‌شک حکومت دین سالار مهدوی، نه تنها مردمی و جهانی به شمار می‌آید؛ بلکه «امری جدید» است که کل گستره آفرینش را در بر خواهد گرفت و سرآمد تمام مکتب‌ها و نظام‌های فکری و سیاسی جهانی و مرحله فرجامین و بهین‌ترین آن‌ها خواهد شد؛ زیرا هراس، ناامنی و بی‌عدالتی گسترده قبل از ظهور، نشان از ناکارآمدی و به بن‌بست رسیدن همه نظام‌های بشری دارد و لیبرال دموکراسی (حکومت سکولار) نیز از شمول این قاعده مستثنا نیست، ... در عصر مهدوی، جهان با احیای اسلامی جدید و نوسازی دینی مواجه خواهد شد» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۸۲).

لذا می‌توان گفت در عرصه دین پژوهی، کارکرد حکومتی و مدیریتی دین سالار مهدوی در زندگی بشر، بسیار قابل توجه است. اگرچه برخی مدعی‌اند که دین در این عرصه هیچ نقشی ندارد و یا عده‌ای بر آنند که نقش حداقلی و فردی به آن بدهند و مهدویت را نسبت به ابعاد اجتماعی و مسائل کلان مدیریتی بیگانه تصور کنند؛ در عین حال، متفکران نیک‌اندیش با توجه به روایات و آیات، نقش و کارکرد دین را در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان، سازنده و تکامل آفرین دانسته‌اند؛ بویژه اعتقاد و باور به آخرین دولت الاهی که توسط

حضرت ولی عصر علیه السلام تأسیس خواهد شد و دولت او سرآمد همه نظام‌ها خواهد بود؛ همان گونه که در روایت آمده است: «دولت ما آخرین دولت هاست و هیچ خاندان صاحب دولتی نمی‌ماند، مگر این که پیش از حکومت ما به قدرت می‌رسند تا وقتی شیوه ما را دیدند، نگویند ما نیز اگر به قدرتی می‌رسیدیم، مانند اینان رفتار می‌کردیم و این همان سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: و عاقبت برای پرهیزگاران است» (صدر، ۱۴۱۲: ص ۲۸۲).

لذا آثار و پیامد مثبت دولت مهدوی را می‌توان در مقایسه با اندیشه سکولار این گونه بیان کرد:

۱. استفاده از تمام ظرفیت بشری با تأکید بر اندیشه دین‌سالار، به خلاف اندیشه سکولاریسم که تفکری است با اصالت فرد گرایانه و غلبه قدرت نفسانی.

۲. خدامحوری در حکومت مهدوی باعث پیوند دین و سیاست خواهد شد؛ بر خلاف اندیشه انسان محورانه که دین و سیاست ابزاری در دست انسان خواهد شد و به عبارتی واضح‌تر، دین در تفکر اومانیسم، ابزاری در دست سیاست انسانی خواهد شد.

۳. سیطره و غلبه اسلام بر کل هستی و محو و نابودی شرک و بت پرستی، یعنی نفی هر گونه تساهل و تسامح لیبرالیستی در اداره جهان؛ البته با تأکید بر اندیشه سمحه و سهله دینی.

۴. حاکمیت حجت الهی که عنصری معصوم و منزله از گناه و دارای علم گسترده افاضی الهی، و بستر ساز نهادینه شدن ارزش‌ها و توجه به همه ابزارهای معرفتی بشر می‌باشد؛ بر خلاف سکولاریزم که بر عقل‌گرایی (ابزاری) و تجربه‌گرایی تکیه دارد.

۵. غلبه خواست و اراده الهی بر خواست‌های انسان گرایانه؛ بر خلاف تفکر مردم‌سالاری صرف و منهای دین (مردم‌سالاری دینی).

۶. پایه‌های حکومت مهدوی، عدالت، نجات، کمال و سعادت بشری است؛ در حالی که اندیشه‌های سکولار دارای اهداف حداقلی و انسانی صرف است.

۷. خالی بودن از هر نوع تفکر نژاد پرستانه و قومیت‌نگر و ملی‌گرایانه؛ در حالی که در حکومت‌های سکولار ملاک‌های موجود عبارتند از: برتری ثروت، نژاد، رنگ و ملیت و ملاک‌های از این نوع.

پنج. کارکردهای تاریخی

مهدویت از بدو طرح در جهان اسلام، با آموزه‌های وحیانی به همراه بشارت‌های نبوی، بر افکار و اندیشه‌های مسلمانان در طول تاریخ تأثیری فراوان گذاشت. مهدی باوری از دو جهت تأثیر گذار بود: جهت اول، نقش مثبت و سازنده نسبت به آینده و مطلوب دیدن آینده تاریخ جهان اسلام و این که این اندیشه روزی فراگیر خواهد شد، و همه تلاش‌های پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین روزی در بستر تاریخ تحقق پیدا خواهد کرد و هستی در پرتو اندیشه‌های مهدوی هویت خواهد یافت و حتی جریان‌های فکری، فرهنگی، و سیاسی... جهان اسلام را هدایت خواهد کرد و تابلویی الهام بخش برای همه نهضت‌های تاریخی خواهد بود. این آموزه همیشه تاریخ در نسل‌های مختلف، مثل خونی حیات بخش در میان آن‌ها ساری و جاری خواهد شد.

جهت دیگر، که روی دیگر سکه مهدی باوری است، استفاده گروهی سود جو و فرصت طلب است که با دخل و تصرف نابجا و تأویل غیر عقلانی آموزه‌های آن، در اعتقادات مردم انحراف ایجاد کرده و در صدد آسیب رساندن به این اندیشه پویای دینی بر خواهند آمد. شاهد آن، ایجاد فرق و انشعابات درونی در تفکر تشیع است؛ مثل فرقه‌های کیسانیه، زیدیه، ناووسیه و بویژه فرقه واقفیه که با امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام معاصر می‌باشد.

کشی در رجال خود می‌نویسد: «در هنگام محبوس بودن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دو وکیل او در کوفه سی هزار دینار بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع آوری کردند و چون امام در زندان بود با آن پول برای خود خانه‌ها و چیزهای دیگر خریدند. وقتی که خبر مرگ امام را شنیدند، برای این که پول‌ها را پس ندهند، با کمال بی‌شرمی منکر مرگ امام موسی کاظم علیه السلام شدند و دربار او درنگ و توقف کردند. از آن جهت پیروان ایشان را «واقفیه» گویند (مشکور، ۱۳۷۲: ص ۴۵۵).

به هر حال، با مطالعه و بررسی در تاریخ اسلام ملاحظه می‌شود که از مسأله مهدویت، افراد و گروه‌ها برای رسیدن به اهدافشان در سه جهت استفاده کردند: یکی، قیام‌ها و نهضت‌هایی که به نام منجی و مهدی به وقوع پیوسته است.

دوم، مدعیان مهدویت و باییت و یا کسانی که دیگران، آنان را مهدی!!! قلمداد می‌کردند. سوم، تلاش امامان معصوم علیهم‌السلام در بیان مفهوم صحیح مهدویت و معرفی مصداق واقعی آن برای مردم. در میان این سه جهت، عمده‌ترین کار را می‌توان تلاش برای برملا کردن نقشه فرقه‌گرایان و مدعیان دروغین و نهضت‌های جعلی مهدویت با تبیین مفهوم صحیح آن دانست.

امام رضا علیه‌السلام در برابر این جریان انحرافی، دو مسئولیت را بر عهده گرفتند: یکی مبارزه با جریان واقفیه و افشاگری توطئه با مناظره‌ها و جلسات علمی، و استدلال به روایات نبوی و ائمه علیهم‌السلام؛ و دیگری معرفی مصداق واقعی مهدی علیه‌السلام با شیوه‌های مختلف.

امام رضا علیه‌السلام توجه ویژه‌ای به مسأله مهدی باوری در میان شیعیان داشتند و با روایات متعدد به تبیین ظهور فرزندش، مهدی پرداختند، که ذیلاً به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. «پدر و مادرم فدای [او باد که] همانم جدم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شبیه به موسی بن

عمران است که از روشنایی انوار قدس روشنی می‌گیرد» (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۱۱۴).^۱

۲. از حضرت سؤال شد: «مراد از قائم در خاندان شما چه کسی است؟» حضرت فرمود: «... کسی که خداوند، زمین را به واسطه او از هر گونه ظلم و ستم پاک می‌کند. او کسی است که در مورد ولادتش شک و تردید می‌شود او کسی است که قبل از قیامش غیبت خواهد کرد. وقتی ظهور کند، زمین را به نورش روشنایی می‌بخشد، و عدل و داد را بین مردم میزان قرار می‌دهد پس کسی به دیگری ظلم نمی‌کند...» (همان، ص ۳۷۱ و قندوزی، بی تا: ص ۵۳۷).^۲

۳. همچنین به ریان بن صلت فرمودند: «با او [مهدی]، عصای موسی و انگشتر سلیمان است. او چهارمین فرزندم است که خداوند او را تا زمانی که بخواهد، در پناه خود

۱. «بأبی و امی سمی جدی رسول الله و شبیه موسی بن عمران یتوقد من شعاع ضیاء القدس».

۲. «... یتطهر الله به الارض من کل جور و یقدسها من کل ظلم. هوالذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه. فاذا خرج اشرفت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحد أحداً...».

نهان نموده است. پس از آن، وی را آشکار کند و زمین را پر از عدل سازد. آن گونه که از جور و ستم پر شده بود.» (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۴۷۶).

۴. عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: «از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می‌گفت: برای مولایم رضا علیه السلام قصیده‌ای را انشا نمودم.»^۱

در این هنگام، حضرت به شدت گریست. پس، سر برداشته و فرمود: ای خزاعی! این روح القدس بود که این دو بیت را بر زبان تو جاری نمود. آیا می‌دانی این امام [که در این دو بیت به او و خروجش اشاره کردی] کیست و چه زمانی خروج می‌کند؟ گفتم: خیر، ای مولای من! جز این که شنیده‌ام، امامی از شما خروج می‌کند که زمین را از فساد پاک کرده و آن را پر از عدل می‌سازد. فرمود: ای دعبل! امام بعد از من، محمد، فرزندم و بعد از محمد، فرزندش، علی و بعد از علی، فرزندش، حسن و بعد از حسن، فرزندش، حجت قائم منتظر است که در زمان غیبتش مورد انتظار و در هنگام ظهورش مورد اطاعت است... اما این که چه زمانی قیام می‌کند، این خبر دادن از وقت است. همانا پدرم، از پدرش، و او از پدرانش روایت نموده است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه تو قیام می‌کند؟ فرمود: مثل آن مثل قیامت است که خداوند درباره آن فرموده است:

لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا أَتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً (پورسیدآقایی و همکاران، ۱۳۷۹: صص ۱۶۱ - ۱۶۲).

کارکرد تاریخی مهدوی باوری را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. شناخت شگردها و راه‌های فریب مدعیان دروغین در عصر غیبت، بویژه غیبت کبرا؛
۲. تبیین هشدارهای معصومین علیهم السلام برای گذار همراه با سلامت دینداران در بستر تاریخ؛
۳. دشمن‌شناسی و مطالعه در نقشه‌های صاحبان قدرت و مستکبران برای جلوگیری از افتادن در دام‌های شیطانی؛

۱. «خروج امام لامحاله خارج يقوم على اسم الله و البركات // يميز فينا كل حق و باطل و يجزي على النعماء و النقمات».

۴. مطالعه ویژه در ماهیت قیام‌ها در بستر تاریخ درجهان، بویژه جغرافیای جهان اسلام برای بازشناسی نهضت‌های بستر ساز ظهور از نهضت‌های جعلی و دروغین؛
۵. استفاده از منابع صحیح و معتبر در تحلیل وقایع تاریخی.

نتیجه

جوهره کارکرد مهدی باوری، تحقق وعده الاهی و حاکمیت امام مهدی علیه السلام بر کل هستی و بسط و گسترش آموزه‌های وحیانی اسلام در گستره ارض است و برآیند آن تحقق ظهور حق در زمین خواهد بود و این نکته روح حاکم بر آموزه‌های مهدوی است و قابل انکار نمی‌باشد.

امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع اهل الارض بالدعاء الیه یقول: ألا ان حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه فان الحق معه و فیه؛ او کسی است که منادی از آسمان برای او، خطاب به همه اهل زمین می‌گوید: آگاه باشید همانا حجت الاهی نزد خانه خدا آشکار شد و از او پیروی کنید که حق با او و در اوست.» (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۷۲).

شبهه روایت مذکور در منابع عامه و خاصه، از پیامبر نقل شده است که فرمود: «یخرج المهدی و علی رأسه غمامة فیها مناد ینادی هذا المهدی، خلیفة الله فاتبعوه؛ هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام کنند، روی سر ایشان قطعه ابری است که ندا کننده‌ای در آن است که ندا می‌کند: این همان مهدی است که خداوند بشارت داده که خلیفه خدا است. پس، از او تبعیت و پیروی نمایید.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۰؛ خزاز قمی، ۱۴۱۰: ص ۱۵۱؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج ۵، ص ۲۷۷ و حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۲، صص ۵۰۲ و ۶۴۶).

در هر دو روایت تبعیت مطلق از امام آمده و هیچ قیدی در آن لحاظ نشده است و جالب توجه این است که به محض این که شخصی به ظهور توجه پیدا کرد، باید این حرکت و آمادگی در تبعیت مطلق از امام شروع شود، و توجه می‌دهد که آمادگی قبل از ظهور یک ضرورت است؛ چرا که اگر آمادگی قبل از ظهور نباشد، چه بسا باعث غفلت شود و شخص از قافله حق عقب بماند و عقب‌ماندگی و یا جدایی از حضرت، طبعاً خسران

دنیا و آخرت را به دنبال دارد؛ زیرا به فرموده حضرت رضا علیه السلام: «فان الحق معه و فیه»؛ امام عصر محور حق است، و حق از او جدا نمی‌شود. حق و امام مهدی علیه السلام قرین یکدیگرند؛ بلکه خود حضرت حق است، و حق در او تجلی یافته است و یا در روایتی - که سابقاً گذشته - تأکید شده بود که «هو القائم بالحق» (صدوق، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۶۸)؛ قیام‌اش به حق خواهد بود؛ یعنی حرکتی در این قیام مشاهده نمی‌شود که بیرون از دایره حق قرار گیرد. حال که «الحق معه و فیه» و این که «قیام او به حق» خواهد بود، نمی‌توان تصور کرد چنین اندیشه اصیل که دارای پشتوانه و مبانی مستحکمی است، بدون کارکرد باشد، و این، یعنی تحقق همه کارکردهای مهدی باوری و آن نوید تجلی حق و حق مداری در گستره زمین است که در پرتو آن، همه هستی، اعم از جمادات، نباتات و حیوانات بویژه انسان‌ها سامان می‌یابند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۲. ابطحی اصفهانی، سید محمد باقر، *جلوه‌های مهدوی در کلمات رضوی*، ترجمه سید محمد سجادی اصفهانی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۳. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۴. اخوان کاظمی، بهرام، *آموزه مهدویت و لیبرال دموکراسی*، مجموعه مقالات دومین همایش دکترین مهدویت، ج ۱، قم: مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۵. پورسید آقایی و همکاران، *تاریخ عصر غیبت*، قم: انتشارات حضور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی موعود موجود*، قم: نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۷. حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدا...، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۸. حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۹. حکیمی، محمد، *عصر زندگی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر فی نص علی الائمة الاثنی عشر*، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. داودپور، مرتضی، *نقش انتظار در کاهش ناهنجاری اجتماعی*، مجموعه مقالات دومین همایش دکترین مهدویت، ج ۱، قم: مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، *ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریزم*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. سلیمی، علی؛ داوری، محمد، *جامعه‌شناسی کج روی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. شاکری، روح...، *مهدویت در چشمه سار رضوی*، فصلنامه *انتظار موعود*، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.
۱۵. صافی گلپایگانی، لطف...، *منتخب الاثر*، قم: انتشارات حرم حضرت معصومه علیها السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. صدر، سید محمد، *تاریخ مابعد الظهور*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.

۱۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین، *عیون اخبار الرضا*، دو جلدی، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. ———، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۱۹. ———، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، قم: دارالتقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. ———، *الغیبه*، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. عطاردی، عزیزا...، *مسند امام رضا علیه السلام*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. فقیه ایمانی، مهدی، *مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه*، قم: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، *کارکرد دین در انسان و جامعه، فصلنامه قبسات*، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۲ ش.
۲۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. ———، *زاد المعاد*، ۱ جلد، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات - بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۹. مریجی، شمس ا...، *تبیین جامعه شناختی واقعه کربلا*، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۳۰. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. مفید، محمد بن محمد نعمان، *الارشاد*، قم: مکتبه بصیرتی، بی تا.
۳۲. موسوی اصفهانی، محمدتقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، دو جلدی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، قم: ایران نگین، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۳۳. نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۳۴. یزدی حائری، علی، *الزام الناصب*، تهران: بی تا، چاپ اول، ۱۳۵۱ ش.
۳۵. یوسفیان، حسن، *کلام جدید*، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

تحلیل تعلیلی از بیداری زمینه ساز با تکیه بر آموزه‌های رضوی

حامد پوررستمی*

چکیده

توسعه و تعمیق روزافزون بیداری عمومی، پدیده‌ای است که افزون بر ظهور خارجی آن، با نظریه‌پردازی و تکامل‌بشر در گستره زمان، هم‌آوایی دارد. حسب تحلیل نویسنده، این بیداری به معنای افزایش فهم و به ستوه آمدگی جهانیان نسبت به ظلم موجود بوده و از این رو خود زمینه‌سازی بزرگ برای ظهور منجی عدل گستر قلمداد است. در آموزه‌های رضوی رمز و راز این بیداری و به ستوه آمدگی را می‌توان در دو پدیده شوم (۱) تبعید (بردگی و بندگی) و (۲) تبعید (ارزش‌ها و ارزشی‌ها) دنبال نمود.

«تبعید» خود دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که در بعد فردی، شیطان و نفس، فرد را به تبعید برده و در بعد اجتماعی، طواغیت و حکومت‌های خودکامه، جامعه را به تبعید می‌کشانند. در تبعید نیز دو حیث تبعید ارزشی‌ها و ارزش‌ها وجود دارد که اولی به معنای آزار آزادیخواهان عالم و منصفان ظلم ستیز است و دومی به معنای رخت بر بستن عدالت به عنوان نماد، عصاره و منشاء ارزش‌ها و نیکی‌های دیگر می‌باشد و این همه موجبات بیداری و قیام عمومی را نسبت به بایسته‌های ارزشی و هنجاری سبب می‌شود. به باور نویسنده، این تازیانه دو ظلم تبعید و تبعیداست که پشت بشری را سرخ کرده و به درد آورده و امروز نماد این درد بیدارگر، قیام‌ها و اعتراضات عمومی در منطقه و فرامنطقه

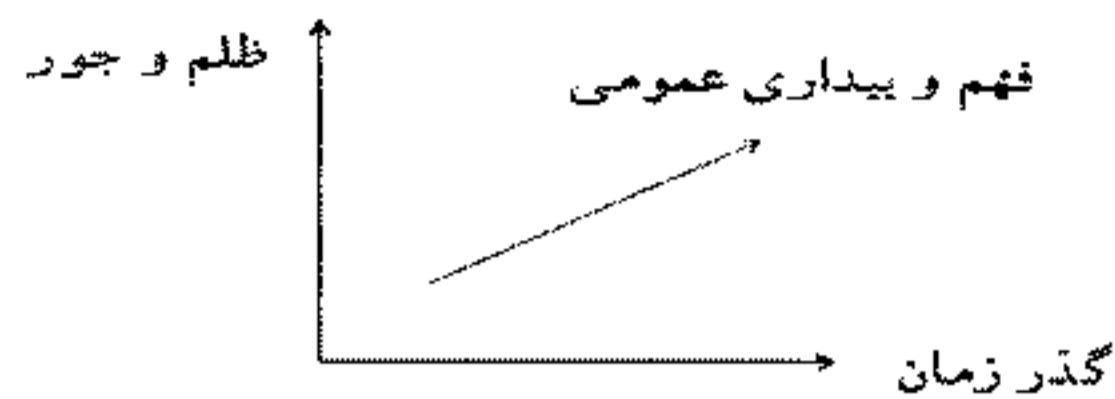
است که خود، فصلی نوین از رونمایی فهم و خرد بشریت و بذری از بیداری است که میوه شیرین آن زمینه‌سازی نهایی برای ظهور منجی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، بیداری، زمینه‌سازی، تعبید، تبعید، امام رضا (ع).

طرح بحث

بر اساس نظریه تکامل بشر در گستره زمان^۱، روند افزایش فهم و خرد عمومی در این گستره را باید انتظار داشت. سیری گذرا در احوال و رفتار ملت‌ها نیز حاکی از آن است که با گذر زمان فهم و شعور عمومی نسبت به بایسته‌های ارزشی افزایش یافته است. اگرچه میزان این فهم عمومی از فراز و فرودهایی برخوردار بوده است؛ شیب منحنی رو به بالا بوده و هر چه به آخرالزمان نزدیک‌تر می‌شویم، این افزایش بیش‌تر است. البته این بدان معنا نیست که ظلم و جور، روند کاهشی به خود بگیرد؛ بلکه اساساً این افزایش ظلم و جور است که فهم و شعور عمومی و حس ظلم‌ستیزی آنان را افزایش می‌دهد، بدین معنا که روند افزایش ظلم با روند افزایش بیداری عمومی نسبت مستقیم دارد:

۱. نزد برخی از دانشمندان اسلامی این، اصلی مسلم است. به عنوان مثال، استاد حسینی همدانی می‌آورد: «ناگفته پیدا است که اصل تکامل که یکی از اصول مسلم است همین اختلاف را ایجاد می‌کند؛ زیرا در هر مرحله از تکامل یک سلسله قوانین هست که باید در همان مرحله جاری شود» (حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۱۸۴). همچنین آیت الله طالقانی با توجه به آیه «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...» (نور: ۴۵-۴۶)؛ آنرا ناظر به سیر تکاملی می‌داند که به سوی جهان عقل پیش می‌رود و نسبت به عالم و نوع قبل هر نوعی، به عالم عقل نزدیک‌تر می‌گردد (طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۳۷؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲ ص ۴۷۴).



در واقع در بستر و گذر زمان، نوعی تکامل در حوزه فکر و بینش پدیدار می‌شود که یکی از مصادیق و جلوه‌های آن را می‌توان قیام و بیداری مردمی دانست که در مقابل ظلم و ناهنجاری‌ها شکل می‌گیرد. از این رو، یکی از شاخص‌های سیر تاریخ، توسعه و تعمیق بیداری عمومی است که البته خود این پدیده، معلول عوامل دیگری است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

در اندیشه دانشمند شهید، مرتضی مطهری همان‌طور که یک فرد از سه دوره کودکی (دوره بازی و افکار کودکانه)، جوانی (دوره خشم و شهوت) و عاقله (دوره پختگی و استفاده از تجربیات و حکومت عقل) برخوردار است؛ اجتماع بشری نیز باید این سه دوره را طی کند. یک دوره، دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قرآن دوره جاهلیت است. دوره دوم، دوره علم است؛ ولی علم و جوانی؛ یعنی دوره حکومت خشم و شهوت و دوره ای که واقعا در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۶۰، با اندکی تلخیص و تصرف).

برهه بیداری ظلم ستیز را باید یکی از مراحل پختگی انسان‌ها دانست که در واقع نوعی قیام فکری و عملی بوده و این از شروط بایسته ظهور منجی می‌باشد. بیداری‌هایی که در جهان رخ می‌نماید، چه عربی باشد، چه اسلامی و چه انسانی؛^۱ اگر همگی در برابر ظلم و جور ارباب زر و زور باشد، خود می‌تواند گامی بلند در زمینه سازی ظهور باشد. یعنی

۱. اگر چه به باور نویسنده بیداری‌های موجود در کشورهای اسلامی، اسلامی است، نه سکولار یا ملی-عربی؛ و بیداری موجود در کشورهای غیراسلامی نیز که علیه هژمونی ظلم و جور است، اگر چه ماهیت اسلامی نداشته؛ انسانی بوده و از مطالبات اسلام و در جهت اهداف آن می‌باشد.

اگر خواست عمومی برون رفت از ظلم و جور موجود و مطالبه وضعیتی مطلوب و بهینه باشد، این مهم نهایت همگامی و هم آهنگی را با حقیقت «یَمَلَا الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا» (ابن بابویه قمی، بی تا: ص ۱۶۳؛ کلینی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۳۳۸؛ ابن قتال نيسابوری، بی تا: ص ۱۰۰ و محمدبن ابراهیم النعمانی، بی تا: ص ۸۶) رقم خواهد زد؛ بدین معنا که به ستوه آمدگی جهانیان از ظلم موجود، زمینه سازی مهم برای ظهور عدل گستر می باشد.

مفهوم، دامنه و کارکرد بیداری

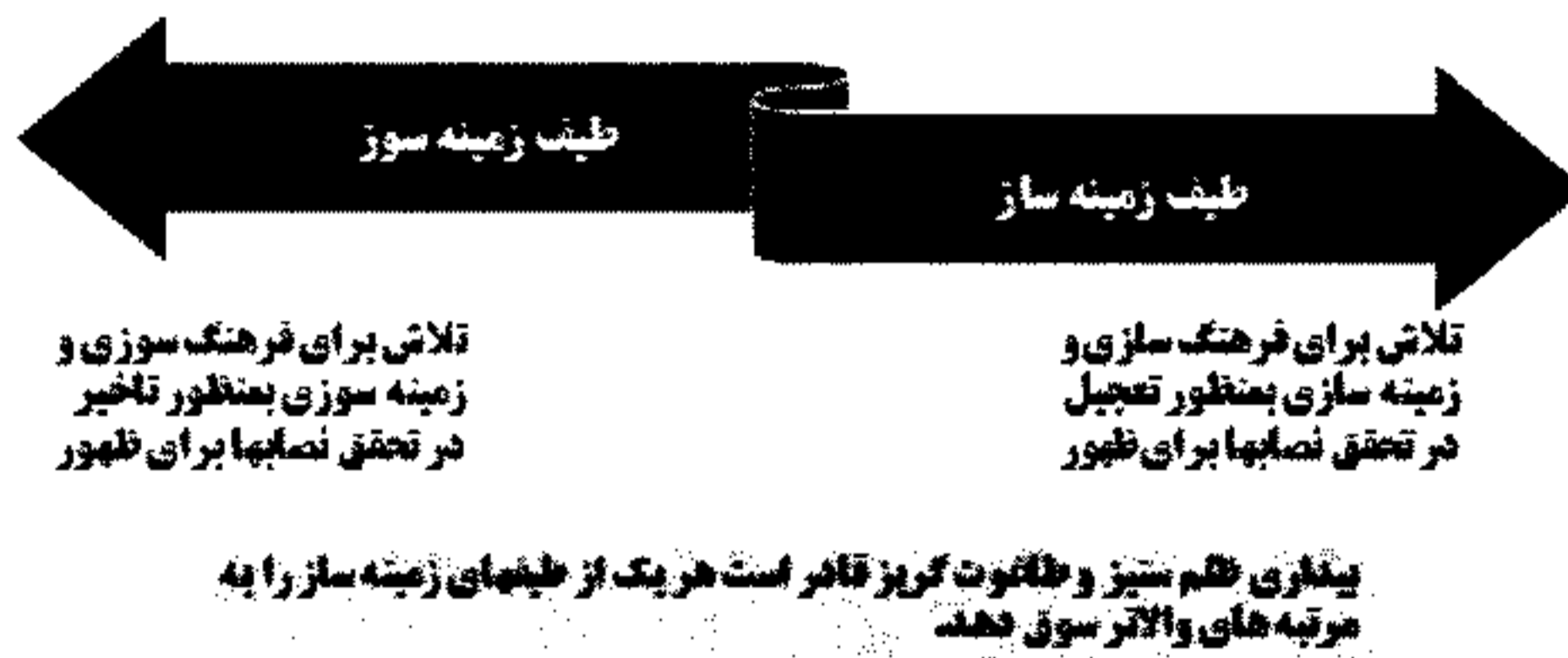
به یک معنا می توان بیداری را آگاهی و شعور نسبت به هستها و نیستها، بایستهها و نبایستهها و واقعیات و حقایق موجود دانست که البته خود از مراتب و درجاتی برخوردار است. این بیداری با افزایش قوه خرد و رشد عقلانی در هم تنیده می باشد؛ موهبتی که با ظهور منجی و عنایت خاص او به اوج خود می رسد. از این رو بیداری معلول رشد عقلانی بوده و به تعبیر اندیشمندان اسلامی، هر چند در زمینه سازی طلوع خورشید ظهور، روشن نگاهداشتن چراغ وحی و دفاع از حریم آن سهم عمده دارد؛ این مهم جز با پرداختن به تنویر جانها به مصباح عقل به دست نمی آید (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۱۷۴). بنابراین، جهاد علمی در جهت معرفت افزایی و خرد پروری جهانیان خود نصاب بیداری را ارتقا داده و به روند زمینه سازی کمک شایانی می کند. از این رو، اگر بیداری عمومی یکی از نشانه های ظهور نباشد، بدون تردید از شرایط ظهور قلمداد می شود؛ چراکه عدم حمایت عمومی و قلت یار از مهم ترین موانع ظهور و قیام منجی است. به عنوان مثال، یکی از عوامل غیبت در لسان روایات، عدم حمایت عمومی و فقدان امنیت جانی برای امام منتظر و امکان کشتن او معرفی شده است؛ از این رو حمایت عمومی جهانیان و احساس تشنه کامی نسبت به منجی ظلم ستیز و عدالت گستر گامی بنیادین در رفع یا کاهش موانع ظهور می باشد.^۱

۱. در روایات به تعبیرات گوناگون از این موضوع یاد شده است. از جمله با عبارات «یخاف علی نفسه

در یک تقسیم بندی، صف آرایي جبهه‌ها و طیف‌های زمينه ساز و زمينه سوز در آخرالزمان به شکل زیر است؛ یاوران عملی باطل، یاوران نظری باطل، تثبیت نیافتگان، یاوران نظری حق، یاوران عملی حق:

هنر بیداری زمينه ساز در افزایش نصابهای ظهور منجی

یاوران عملی حق - یاوران نظری حق - تثبیت نیافتگان - یاوران نظری باطل - یاوران عملی باطل



در این بین، هنر بیداری ظلم ستیز و زمينه ساز آن است که می‌تواند هر یک از طیف‌های مذکور را به سوی طیفی برتر و والاتر سوق دهد یا دست کم آن که طیف تثبیت نیافته را از رکود و خمودی خنثی گون خارج نماید و به جرگه یاوران نظری یا عملی جبهه حق ملحق کند. این مهم به سهم خود، نصابها و زمينه‌ها را برای منجی خواهی و عدالت جویی افزایش خواهد داد؛ چرا که نقش بیداری توده‌های عوام و خنثی گون را در سرنگونی طاغوت‌ها و پیدایش تحول زمينه ساز نباید نادیده گرفت. از این روست که بر اساس آموزه‌های رضوی، تنها طیف مخرب زمينه سوز به عقاب الاهی دچار نخواهند شد؛ بلکه اگر توده‌های قاعد و ساکت بیدار نشده و به عملکرد طیف‌های نظری و عملی زمينه

→

الذبح» (صدوق، کمال الدین، ۱۴۰۵ق: ص ۴۸۱)؛ یا «اوما بیده الی بطنه» (کلینی، کافی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۳۳۷؛ صدوق، علل الشرایع، بی تا: ج ۱، ص ۲۴۶؛ سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ۱۳۷۸: ص ۳۱۴)؛ و یا با عبارت «یخاف القتل» (طوسی، الغیبة، ۱۴۱۱ق: ص ۳۳۲).

سوز راضی باشند؛ آن‌ها نیز از خشم و عذاب الاهی ایمن نخواهند بود. امام رضا علیه السلام راز هلاک گروهی را در جریان حضرت نوح علیه السلام سکوت و رضایت آن‌ها نسبت به دشمنان خدا برمی‌شمارد^۱. یا آن‌که در دیگر حدیث رضوی، محب عاصی و معین و حامی ظالم همانند خود عاصی و ظالم دانسته شده است^۲.

این باور درست است که فصل نوینی از بیداری، دست کم از صد سال قبل ظهور و بروز کرده و آن پیدایش زمزمه‌های عدم کارآمدی نظام‌های موجود در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر و در نتیجه نیاز به حکومت جهانی واحد و عادل می‌باشد^۳. فصل دیگر و نوتر این بیداری را باید امروزه در تحولات بیدارگون منطقه ای و فرامنطقه‌ای دنبال نمود که همگی دارای فصلی مشترک هستند و آن، قیام علیه ظلم و جور و تبعیض موجود و بانیان آن است. این پدیده همان بیداری و جبهه‌گیری طیف خنثی، ساکت و تثبیت نیافته است. پدیده ای مهم که در واقع یک «نه» بزرگ به حکومت‌ها و حاکمان موجود است. از منظر رهبری نظام اسلامی ایران، این پدیده، بیداری بوده و دامنه آن گسترش خواهد داشت و تا قلب اروپا خواهد رفت. ایشان می‌افزاید: «آن روزی پیش خواهد آمد که همین ملت‌های اروپایی علیه سیاستمداران و زمامداران و قدرتمندانی که آن‌ها را یکسره تسلیم سیاست‌های فرهنگی اقتصادی آمریکا و صهیونیسم کردند، قیام خواهند

۱. عن عبدالسلام بن صالح الهروی، عن الرضا علیه السلام قال:.... وأما الياقون من قوم نوح علیه السلام فاغرقوا لتكذيبهم لنبي الله نوح علیه السلام، وسائرهم اغرقوا برضاهم بتكذيب المكذبين، ومن غاب من أمر فرضي به كان كمن شهده وأتاه (صدوق، محمد، عيون أخبار الرضا علیه السلام، ۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۵، ح ۲).

۲. من أحب عاصياً فهو عاص، ومن أحب مطيعاً فهو مطيع، ومن أعان ظالماً فهو ظالم، ومن خذل عادلاً فهو ظالم (صدوق، عيون أخبار الرضا علیه السلام، ۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۳۵، ح ۷).

۳. «آیا در صد سال پیش - تا چه رسد به پانصد سال پیش - این افکاری که امروز در میان افراد بشر پیدا شده، پیدا شده بود؟! امروز دیگر روشنفکران جهان می‌گویند: یگانه راه چاره بدبختی‌های امروز بشر تشکیل یک حکومت واحد جهانی است. اصلاً در گذشته چنین فکری به مخیله بشر نمی‌توانست ظهور بکند» (مطهری، سیری در سیره ائمه علیهم السلام، ۱۳۷۳: ص ۲۵۸).

کرد. این بیداری حتمی است»^۱.

این بیداری، توده‌های مردمی را نسبت به ظلم و جور بیدار کرده و نظام‌های طاغوتی را یکی پس از دیگری تضعیف و ساقط می‌نماید و بدین گونه نصاب‌ها را برای ظهور منجی عدالت گستر افزایش می‌دهد.

مساله، اهمیت و فرضیه تحقیق

اما رمز و راز این به ستوه آمدگی در چیست و چه عواملی در پیدایش بیداری و افزایش شعور عمومی دخیلند؟ این مساله موضوعی است که پرداختن به آن از دو حیث نظری و اجرایی قابل توجه است: از حیث نظری تعلیل این موضوع نوعی تغذیه و تعالی فکری و معرفتی در دکترین مهدویت بوده و از حیث اجرایی و عملی نیز، رسالت و نقشه راه ما را در آگاهی بخشی و ترویج و تبلیغ عملی عوامل بیداری روشن می‌کند تا محصول و معلول آن، بیداری فزون‌تر مخاطبان و هم‌نوعان منطقه ای و فرامنطقه ای باشد. فرضیه تحقیق نیز آن است که بیداری زمینه سازناشی از دو ظلمی است که بر بشریت روا داشته شده است: ۱. تبعید ۲. تبعید (ارزش‌ها و ارزشی‌ها) که هر چه به آستانه ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، این دو ظلم نیز فزون‌تر و فراگیرتر می‌شود و به تبع آن بیداری زمینه ساز نیز رنگ و قوت بیش‌تری به خود می‌گیرد. حال به بسط و پردازش آن‌ها می‌پردازیم:

تبعید

در آموزه‌های رضوی توحید و کلمه «لا اله الا الله» قلعه مستحکم خداوند و رمز بندگی و عبودیت خداوند است^۲. حدیث مشهور «سلسلة الذهب» رمز آرامش و آسایش بشر را تشرف به حقیقت توحید می‌داند؛ یعنی انسان تنها و تنها باید عبد خدا و تنها معبودش خدا

۱. در دیدار با معلمان سراسر کشور، اردیبهشت ۱۳۹۰

۲. در حدیث معروف سلسلة الذهب امام می‌فرماید: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (صدوق، توحید، ۱۳۸۷ق: ص ۲۵؛ اربلی، کشف الغمة، ۱۹۸۵م: ج ۳، ص ۱۰۲). البته امام در ادامه می‌فرماید شرط آرامش در قلعه توحید، پذیرش امامت و ولایت است.

باشد؛ چرا که واژه «اله» با توجه به قراین لغوی و قرآنی، به معنای معبود و عبد می‌باشد. فراهیدی در العین ذیل واژه «اله» یکی از معانی آن را «عبد» ذکر می‌کند و از دگر سو عبادت نیز به معنای اطاعت آمده است.^۱

طریحی نیز در مجمع البحرین «عَبَدَ» را به معنای اطاعت کردن گرفته و برای سخن خود به آیه «بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ...» استناد می‌جوید. جنیان را عبادت می‌کردند؛ یعنی آن‌ها را اطاعت می‌کردند؛ همچنان که در آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ «لا تعبدوا» به معنای «لا تطيعوا» است.

قراین روایی نیز بر همین نکته تصریح و تاکید دارند؛ از جمله آن که در دکتربین امام رضا علیه السلام پذیرش و زیر بار رفتن حرف کسی، در واقع عبودیت و پرستش اوست؛ حال اگر این کس خدا باشد، عبادت خدا و اگر ابلیس باشد، عبادت ابلیس تحقق می‌یابد.^۲

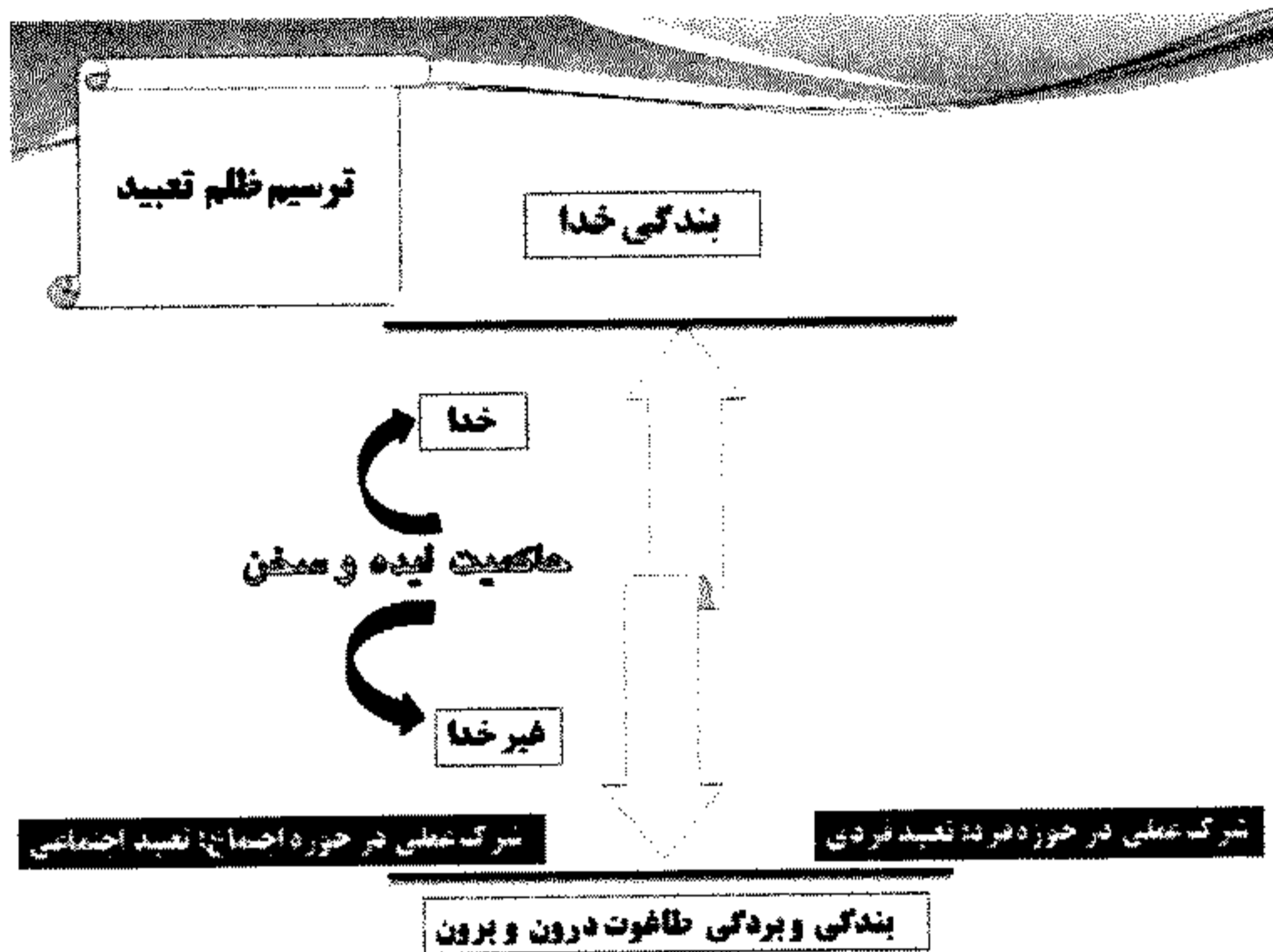
عبودیت و بندگی در دو حوزه فردی و فرا فردی بروز و ظهور می‌نماید. در حوزه فردی، فرد موحد است و تحت حمایت بندگی خداوند قرار می‌گیرد؛ اما در حوزه فرافردی و اجتماعی، جامعه موحد و بنده خدا است و آن، در صورتی است که مردم تحت حکومت و قوانین خدا و رهبر خدایی باشند، نه تحت حکومت طاغوت. اگر مردم جامعه، خواه یا ناخواه به اطاعت و تبعیت از قوانینی ملزم باشند که خواست خداوند متعال نباشد، بلکه تابع امیال و آرای حاکمان آن باشد؛ چنین جامعه‌ای در واقع در بند قوانین و فرامین طاغوت بوده و به بردگی و بندگی طاغوت گردن نهاده و این به معنای آن است که جامعه به تعبید طاغوت عصر خود مبتلا شده است. از این رو اطاعت از خدا یا شیطان، عبودیت و بندگی

۱. فراهیدی، العین، ذیل عبد و طوع.

۲. قال المفسرون: یریدون الشیاطین حیث اطاعوهم فی عبادة غیر الله (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸ق: ذیل عبد، ج ۳، ص ۱۰۶).

۳. یابن أبی محمود لقد أخبرنی أبی عن أبیه عن جدّه علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من أصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق عن الله عز وجل فقد عبد الله، وإن كان الناطق عن إبلیس فقد عبد إبلیس. یا امام در جای دیگر می‌فرماید: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: من اطاع مخلوقا فی غیر طاعة الله جل و عز فقد كفر و اتخذها من دون الله (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق: ص ۴۲۰).

الاهی یا شیطانی را رقم می‌زند. این موضوع را می‌توان بدین شکل ترسیم نمود:



بشر معاصر هم از شرک فردی خسته شده است؛ یعنی ملولیت از هواپرستی که او را از طعم شیرین زندگی موحدانه دور کرده و احساس پوچی و بی‌معنایی در زندگی او جاری نموده است؛ و هم از شرک اجتماعی که جامعه به بردگی و بندگی طاغوت گردن نهاده است، نه این که ولایت خدا را پذیرفته باشد. به دیگر بیان در بعد فردی، شیطان و نفس، فرد را به تعبید می‌برد و در بعد اجتماعی، طواغیت، جامعه را به تعبید می‌کشانند. در آموزه‌های علوی خبر از وضعیت رقت بار مردمی است که زیر یوغ فراعنه بودند و در ادامه به بردگی مردم توسط فراعنه تصریح شده است: «اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِنَةُ عِبِيداً؛ فرعون‌های زمان آن‌ها را به بردگی کشانند»؛ و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند؛ داستان مردمانی که به جای بندگی خدا، برده و بنده طاغوت بودند (شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۱۴، ص ۴۰۶). روشن است که در جامعه فرعون‌ی عده زیادی هم بودند که حکومت فرعون را بر نمی‌تابیدند و خواستار نابودی او بودند؛ اما ظاهر مبانی روایی و قرآنی، همه جامعه را عبد فرعون دانسته است؛ همان‌طور که قرآن کریم این تعبید رفتگی را چنین وصف

می‌کند: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء: ۲۲) یعنی موسی به فرعون می‌گوید: تو بلای تعبید را بر سر بنی اسرائیل آورده ای و آن‌ها را به بندگی و بردگی خودگرفته‌ای؛ حال بر من منت می‌گذاری که من تو را در کاخ خود نعمت بخشیدم و بزرگ کردم؟!^۱

گفتنی است یکی از موانع و چالش‌های ظهور منجی نیز، وجود طواغیت و هژمونی‌های زر و زور است که جامعه را به تعبید و بردگی خود می‌کشانند. بر اساس روایتی از حضرت حجت علیه السلام راز غیبت امام و دوری آن حضرت از شیعیان، قرار گرفتن قدرت و حکومت در دست فاسقان بیان شده است.^۲ از این رو در آموزه‌های رضوی به بردگی طاغوت رفتن و در بند شرک اجتماعی بودن گناهی بزرگ و خطایی پر دردسر و پردامنه برای فرد و جامعه قلمداد می‌شود؛ به طوری که دو نفر مسافر به خراسان آمدند؛ در آن جا به حضور حضرت رضا علیه السلام رفته و پرسیدند: ما از فلان جا آمده‌ایم؛ آیا نماز ما شکسته است یا تمام؟ حضرت رضا علیه السلام به یکی از آن‌ها فرمود: نماز تو شکسته است و به دیگری فرمود: نماز تو تمام است؛ با این که آن‌ها از یک جا آمده بودند، و در حد سفر آن‌ها هیچ گونه فرقی نبود؛ لذا آن‌ها تعجب کردند که چرا جواب مسأله دو گونه شد. امام هشتم علیه السلام برای آن کس که فرموده بود نماز تو تمام است؛ چنین توضیح داد: «زیرا تو به مقصد دیدار سلطان (مأمون ظالم) آمده ای؛ بنابراین، سفر تو سفر گناه است و سفر گناه موجب قصر نماز نمی‌شود» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۵۱۰). از این رو امام گناه دلدادگی به طاغوت را به مردم هشدار می‌داد و این مهم حتی در تبیین احکام و مسأله فقهی نیز ترک نمی‌شد و پیوسته

۱. به بیان علامه طباطبایی در المیزان، چیزی که تو آن را نعمت خود بر من می‌خوانی و مرا به کفران آن سرزنش می‌کنی، نعمت نیست؛ بلکه تسلط جابرانه و ظالمانه ای است که نسبت به من و به همه بنی اسرائیل روا داشته ای و تعبید و برده گرفتن مردم به ظلم و زور نعمت نیست (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۲۶۵).

۲. «نَحْنُ وَ إِن كُنَّا نَأْوِيْنَ بِمَكَانِنَا النَّابِيَّ عَنِ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيَعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ» (طبرسی، الاحتجاج، ۱۳۶۸ق: ج ۲، ص ۴۹۵).

مردم را از طاغوت برحذر می‌داشت.

در بیانی دیگر امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: «اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم؛ مگر آن که مشکلی از مؤمنان بگشایم.» سپس فرمود: «خداوند، کارگزاران طاغوت را در سرادقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلائق فارغ شود» (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۱۶۵).

بنابراین، قیام ملت برای رهایی از بندگی طاغوت و حرکت به سوی توحید، امری ضروری است و بیداری زمینه‌ساز این مهم را در خود جای داده است. به دیگر معنا، تازیانه‌های شرک فردی و به خصوص شرک اجتماعی، بشر را از وضع موجود خسته و ملول کرده و او را به آزادی معنوی می‌خواند؛ چرا که تعبید و بندگی طاغوت درون و برون با فطرت و خمیرمایه‌های درونی بشر سازگار نبوده و به تدریج آگاه و ناخودآگاه علیه آن برمی‌خیزند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «خداوند متعال بر مخلوقات خود مصلح وارسته را رهبر قرار می‌دهد، نه عبد شیطان و هوای نفس را؛ تا در سایه رهبر دادگستر مردم در قلعه حصین توحید قرار گرفته و به حیات الاهی زنده شده و زندگی نمایند»؛ چرا که توحید دژ مستحکم آرامش بشری است و بشر برای به دست آوردن آن، به دنبال منجی است و بدان سو قیام می‌کند و پیش می‌رود. در آموزه‌های دینی، آسایش و آرامش بندگان در حوزه‌های فردی و فرافردی یکی از کارکردهای مهم توحید اجتماعی است. امیر بیان علیه السلام می‌فرماید: «وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَوْضَاءَ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مِنْعَتِهِ، وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَيْهِ جِوَارِهِ؛ خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد، بر اساس رحمت خود، مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند.» (دستی، نهج البلاغه، نامه ۵۳). در این بیان، دو واژه «افضا» و «حریم» شایسته تامل می‌باشند. از منظر لغویون در واژه «افضا» که ناقص واوی بوده و همراه با حرف اضافه «با» و به معنای رساندن و اعطا کردن

۱. «ولا يفرض الله على العباد طاعة من يعلم أنه يظلمهم و يغويهم. ولا يختار لرسالته و يصطفى من عباده من يعلم أنه يكفر و يعبد الشيطان من دونه» (ابن شعبة الحرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق: ص ۴۲۱).

است؛ نوعی وسعت و فراخی وجود دارد.^۱ با توجه به بار معنایمذکور استنباط می‌شود خداوند می‌خواهد با پیمان‌های برآمده از توحید، نوعی وسعت، فراخی و آزادگی را میان زندگی بشر به وجود آورد و بیداری زمینه ساز به دنبال این نعمت بزرگ است. از سوی دیگر، واژه حریم بر وزن فعلیل بوده و به معنای اسم مفعولی آن، یعنی بسیار نهی شده و بازداشت شده می‌باشد.^۲ از این نکته نیز برمی‌آید که مراد از «حریماً یسکنون الی منعه» آن است که دژ توحید همانند منطقه ممنوعه و حفاظت شده ای است که خداوند با حکمت و قدرت خود بندگان را در آن جای داده و آن‌ها خواهند توانست زندگی امن و خوشی را داشته باشند.

امروز درد مشترک بشر پرت شدن از این قلعه حیاتی و پر کارکرد است و یکی از علل بنیادین بیداری زمینه ساز را باید در تعبیدی جست که امروزه چنگالش را بر فرد و جامعه پهن کرده و زخم‌ها و آلام ناشی از آن، خمیرمایه‌های درونی بشر را بیدار نموده که نمودش در بیداری موجود در منطقه و فرامنطقه است.

تبعید

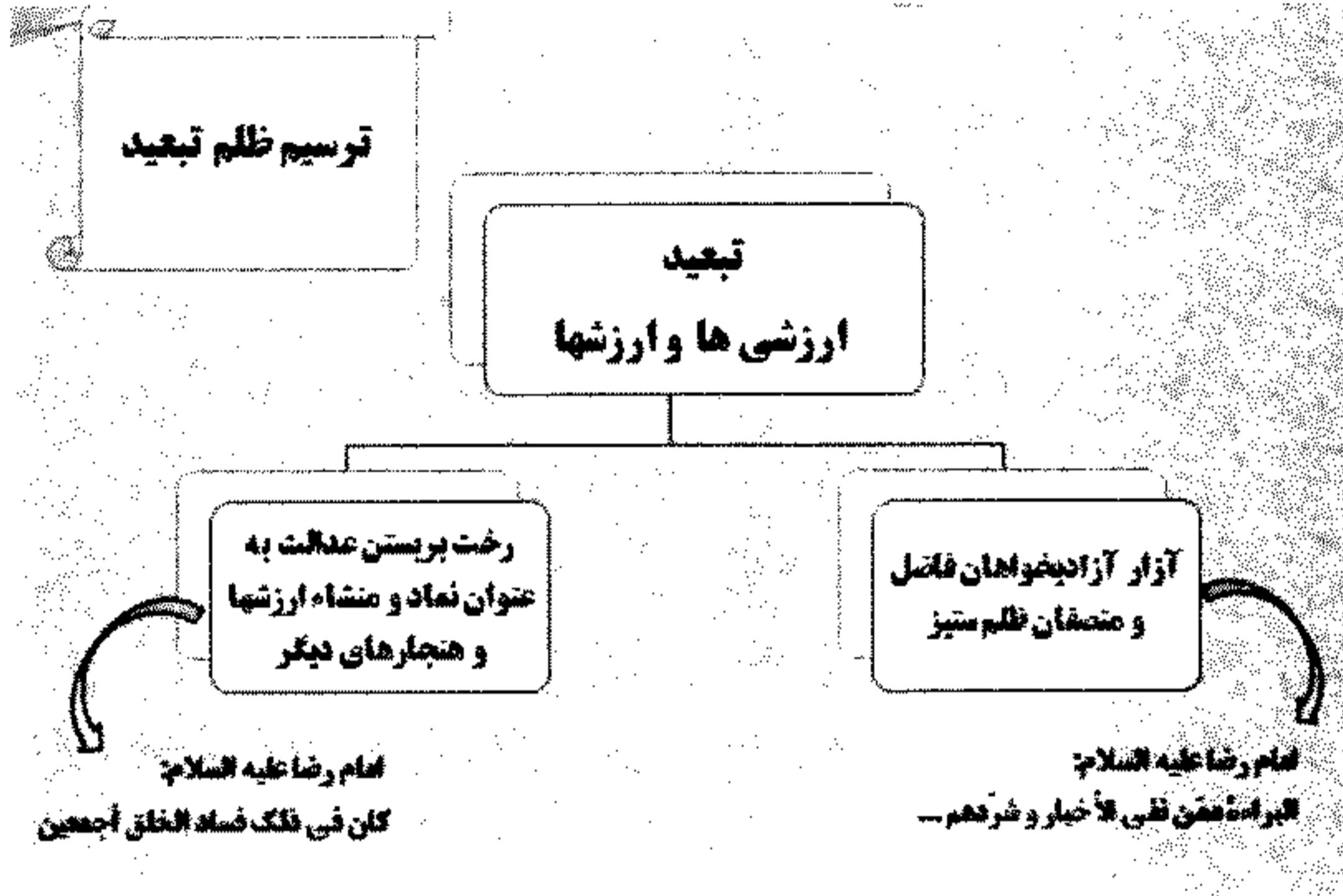
تبعید و به کنار راندن ارزش‌ها و ارزشی‌ها، عامل دیگری در بیداری زمینه ساز است. به دیگر معنا، رخت بر بستن بایسته‌های زندگی مدنی، مانند عدالت، امنیت، رفاه و رواج مفاصد و ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی از سویی و کنار گذاشتن صالحان از مسند قدرت و مدیریت جامعه از سوی دیگر، به تدریج صبرها را لبریز و موجبات بیداری و قیام علیه وضع موجود را رقم می‌زند. از این رو، تبعید بر دو قسم تبعید ارزشی‌ها و ارزش‌هاست. گفتنی است واژه تبعید بر وزن تفعیل به معنای دور کردن است، نه دور شدن و این‌که از صیغه متعدی استفاده شده، بدان علت است که رخت بر بستن ارزش‌ها و ارزشی‌های هر

۱. «الفاء و ضاد و الحرف المعتل اصل صحیح یدل علی انفساح فی شیء و اتساع. ومن ذلک الفضاء: المكان

الواسع» (ابن فارس، مقایس اللغة؛ جوهری، صحاح اللغة، ذیل «فضی»).

۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ذیل حرم.

جامعه، بدون سبب و مباشر رخ نمی‌دهد؛ بلکه علل و عواملی دارد که با نقش آفرینی مخرب خود زمینه‌های آوارگی و طرد ارزش‌ها را در جامعه رقم می‌زنند. قبل از تشریح موضوع تبعید، اجمال آن را در نمودار زیر ملاحظه می‌فرمایید:



(۱) تبعید ارزشی‌ها

سیری اجمالی در روایات امام رضا علیه السلام حکایت از آن دارد که یکی از بایسته‌های مهم دینی اهتمام و عنایت به ارزشمداران، نیکان و اخیار و ضرورت به کار گماشتن آن‌ها در مدیریت امور جامعه است. امام علیه السلام بر برائت و بیزاری از کسانی که دست خود را به طرد و تبعید نیکان و صالحان آلوده کرده‌اند، تصریح و تاکید دارد. حضرت در روایت مشهور اسلام محض، از جمله شاخصه‌های اسلام راستین را این مهم برشمرده است:

والبراءة ممن نفي الأختيار وشردهم وآوى الطرداء اللعناء وجعل الأموال دولة بين الأغنياء واستعمل السفهاء مثل معاوية وعمرو بن العاص لعيني رسول الله صلى الله عليه وآله والبراءة من أشياعهم والذين حاربوا أمير المؤمنين عليه السلام... البراءة من أهل الإستيثار ومن أبي موسى الأشعري وأهل ولايته الذين ضلّ سعيهم في الحياة الدنيا... والبراءة من الأنصاب والأزلام أئمة الضلال وقادة الجور كلهم أولهم وآخرهم... (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۳۳ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۵، ص ۲۶۳).

حضرت بر بیداری و ضرورت بیزاری از گروه‌های زیر پای می‌فشارند:
- برائت و بیزاری از کسانی که خوبان را شکنجه و تبعید نموده و مطرودان و ارادل را بر مسند کار می‌نشانند.

- برائت از کسانی که ثروت را تنها در طبقه غنی و مترف به جریان انداخته و سفیهانی همچون معاویه و عمروعاص را به کار می‌گمارند.

- برائت از پیروان و هواداران خط معاندین ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

- برائت از خط ابوموسی اشعری و پیروانش که ادعای دین دانی شان گوش فلک را پر کرده است؛ اما از حقیقت دین و دین داری خالی و تهی هستند.

تأملی اندک نشان می‌دهد که ماهیت و جوهر این خطوط و طیف‌ها، امروزه نیز به جولان و جور خود مشغولند و این بیان رضوی برای امروز ما کاربردی‌تر و بنیادی‌تر می‌باشد. به عنوان مثال نمود خط ابوموسی اشعری را امروزه می‌توان در حاکمان و عالمان برخی کشورهای عربی ملاحظه نمود.

تصریح امام بر وجود پیروان خط گمراهی و کفر، مانند معاویه و عمروعاص و ابوموسی اشعری (أئمة الضلال و قادة الجور کلهم أولهم و آخرهم) از بدو تا ختم حکایت از آن دارد که این خط همواره بوده و ادامه حیات خواهد داد^۱.

گفتنی است که بیداری زمینه ساز و در پی آن، قیام حضرت حجت علیه السلام همین خط کفر و ظلم را نشانه گرفته است که خطی ممتد از ابتدای ظلم تا انتهای آن می‌باشد. راوی می‌گوید: روزی محضر شریف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شرفیاب شدم و در

۱. در آموزه های نهج البلاغه نیز نسبت به خطر زمامداری نالایقان و چالش‌ها و آسیب‌های برخاسته از آن، که یکی از آن‌ها طرد و جنگ با خوبان است، هشدار داده شده است: «وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَّ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَهُ حَوَالًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛ لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان، و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آن‌گاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند؛ با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند» (دستی، نهج البلاغه، نامه ۶۲).

خصوص حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا این فرموده صحیح است: «هنگامی که امام زمان علیه السلام خروج نماید، تمام ذریه قاتلین امام حسین علیه السلام را به جهت کردار پدرانشان نابود می نماید و انتقام خون جدّ مظلومش را می گیرد»؟

امام رضا علیه السلام فرمود: «بلی؛ صحیح است.» گفتم: آیه قرآن که می فرماید: نمی توان گناه شخصی را بر دیگری تحمیل کرد؛ چه می شود؟ فرمود: خداوند متعال در تمام گفتارش صادق و راست گو است؛ ولیکن ذریه قاتلین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چون به کردار پدرانشان راضی بودند و به اعمال و حرکات زشت آنها فخر و مباهات می کردند؛ شریک جرم هستند؛ چون هرکس به کردار دیگری - چه خوب و چه بد - راضی باشد در ثواب و عقاب او شریک است، گرچه شخصی در مغرب ظلم کند و دیگری در مشرق نسبت به کار او راضی و خوشحال باشد. پس در این صورت شریک جرم محسوب می شود (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۲۷۳).

جهان امروز، حبس، شکنجه و تبعید عالمان و مبارزان اسلامی را به وفور در خود می بیند. امروزه شکنجه و تبعید رهبران ظلم ستیز، عدالت جو و انسان‌های وارسته افزایش یافته است و این موضوع، یعنی ظلم بر خوبان عدالت جو را می توان یکی از علل بیداری و قیام‌های منطقه و فرامنطقه دانست، به طوری که یکی از جرقه‌های مهم در بیدارها و قیام‌های مردمی در ایران، همین موضوع بود و امروز نیز در کشورهای عربی، از جمله عربستان این عامل یعنی، دستگیری رهبران دینی نقش بیدارگری بازی می کند.

از این رو برائت و قیام فکری و عملی در مقابل خط گمراهی و ستم و سردمداران آن از ابتدا تا انتها (أئمة الضلال وقادة الجور کلهم أولهم وآخرهم) بایسته ترین و شایسته ترین معروف زمینه ساز است؛ چرا که زمینه و شرایط را برای جهاد و همراهی با امام عادل بیش از پیش فراهم می کند؛ جهادی که از منظر امام رضا علیه السلام امری واجب و لازم است: «الجهاد واجب مع الامام العادل» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱، ص ۳۲، باب ۱۲ از ابواب جهاد) و طبعاً این جهاد، امیران و عاملان ظلم و جور را نشانه رفته است.

۲) تبعید ارزش‌ها

کوچ آواره وار ارزش‌ها و بایسته‌های هنجاری از جوامع را باید یکی دیگر از عوامل بیداری زمینه ساز برشمرد. از مهم‌ترین این ارزش‌ها، عدالت است. نویسنده عدالت را نماد، عصاره و منشأ ارزش‌ها و نیکی‌ها دانسته که در دو سطح فردی (درونی) و اجتماعی (بیرونی) می‌تواند بروز و ظهور نماید. اگر عدالت در عرصه‌های گوناگون کشور اجرایی شود و سایه خود را در جامعه بگستراند، دستاوردهای زیادی خواهد داشت که از جمله آن‌ها امنیت و رفاه عمومی است؛ چرا که عدل، جایگیری هر چیز در جای خود است و اگر این مهم در سطح جامعه بسط داده شود، نزاع‌ها، زیاده خواهی‌ها و تبعیض‌ها در جامعه کم رُمق یا بی رُمق می‌شود. این که در روایات اسلامی بویژه آموزه‌های رضوی از عدل گستری حضرت حجت علیه السلام سخن فراوان آمده و بر روی آن تاکید شده است، به کارکردها و نقش بنیادین عدالت در احیای ارزش‌ها و بایسته‌های دیگر برمی‌گردد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «او [مهدی علیه السلام] چهارمین فرزند من می‌باشد که خداوند متعال او را پنهان و مخفی نگه می‌دارد تا به موقع ظاهر گردد و دنیا را پر از عدل و داد نماید» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۳۷۶؛ نعمانی، بی تا: ص ۱۶۸ و طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۴۰).

یعنی او می‌آید تا مادر ارزش‌ها، یعنی عدالت را بگستراند تا در پی آن، ارزش‌های دیگر مجال احیا و رشد داشته باشند. آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: «خدا به وسیله امام زمان علیه السلام تمام زمین را از هر ستمی تطهیر و آن را از هرگونه بی‌عدالتی منزّه خواهد ساخت و او در میان مردم عدالت را برپا می‌دارد و در پناه حکومت او هیچ کس به دیگری ظلم نمی‌کند.» (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ص ۲۳۰). در این روایت نیز بر عنصر عدالت تصریح و تاکید ویژه شده و امام رضا علیه السلام بعد از تاکید بر عدالت گستری حضرت حجت علیه السلام، از عدم ظلم و ستم انسان‌ها نسبت به یکدیگر سخن می‌راند که این، شاید بدان مفهوم باشد که به دنبال اقامه عدالت است که کلیه ظلم‌های بشری رخت بر می‌بندد، یعنی معلول و محصول شیرین عدالت، حاکمیت ارزش‌ها و اخلاقیات است.

در واقع هدف از بعثت انبیا، خدمت عالم مُلک به عالم ملکوت و شهوات بر عقول استوار کردن است. تحقق این مطلب، در گرو برپایی عدل و عدالت در جامعه است. به بیان مرحوم فیض کاشانی: «إذا قام العدل خدمت الشهوات للعقول، و إذا قام الجور خدمت العقول للشهوات؛

هنگامی که عدالت برپا شود، شهوات در خدمت عقول قرار می‌گیرد.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۴۹) و به تبع فرمانبرداری شهوت از عقل است که بایسته‌های اخلاقی و هنجاری دیگر در جامعه شکوفا خواهد شد.

امروزه فقدان عدالت در بستر جوامع، دردی مشترک و عمیق است که بدون شک از علل اساسی بیداری‌ها و قیام‌ها قلمداد می‌شود. در واقع، تعمیق و توسعه بیداری علیه ظلم موجود در عالم معلول بی‌عدالتی‌هایی است که هر روز افزایش یافته و بر حسب روایات در آستانه ظهور به اوج خود می‌رسد.^۱ همان‌طور که گذشت رواج بی‌عدالتی نیز به تبع خود تبعید و آوارگی دیگر ارزش‌ها و نیکی‌ها و بایسته‌های زندگی انسانی و مدنی را به دنبال خواهد داشت. به دیگر بیان، اگر امروز جهان از مشکلاتی نظیر ناامنی و غارت، گرسنگی و تبعیض، رانت و رشوه، خشونت و قتل، دروغ و فریب رنج می‌برد؛ به فقدان عنصر عدالت برمی‌گردد. امری که روزی تنها برای ارباب بصیرت و انصاف پوشیده نبود؛ اما امروزه به علت حاد شدن موضوع و توسعه و تشدید آن، برای عموم جهانیان نیز فاش شده است. همین امر علاوه بر بیداری خواص، موجبات بیداری عوام و قیام عمومی را رقم زده است.

شایسته بیان است که خود این تعبید و تبعید نیز عللی دارد که مهم‌ترین آن‌ها نبود و فقدان رهبری عادل و حکومتی توحیدمدار است. به دیگر معنا، تعبید و تبعید و بیداری برخاسته از آن، از آثار نبود صاحبان فقاقت، عدالت و کفایت در راس جامعه است که مصداق اتم و کامل آن حضرت حجت علیه السلام می‌باشد. امام رضا علیه السلام از این حقیقت چنین پرده برمی‌دارد که اگر امامی امین و پاک در راس هرم مدیریت و قدرت نباشد، دین، آیین و احکام مردم مورد تاخت و تاز قرار گرفته و عرصه برای اهل بدعت و الحاد باز می‌شود و در نتیجه

۱. روایاتی با تعبیر «یملا الارض عدلاً وقسطاً، کما ملئت ظلماً وجوراً» که از پر شدن عالم از ظلم و جور خبر می‌دهند (ابن بابویه القمی، الامامة و التبصرة، بی‌تا: ص ۱۶۳؛ الشیخ الكلینی، الکافی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۳۸؛ الفتال النیسابوری، روضة الواعظین، بی‌تا: ص ۱۰۰؛ محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، بی‌تا: ص ۸۶).

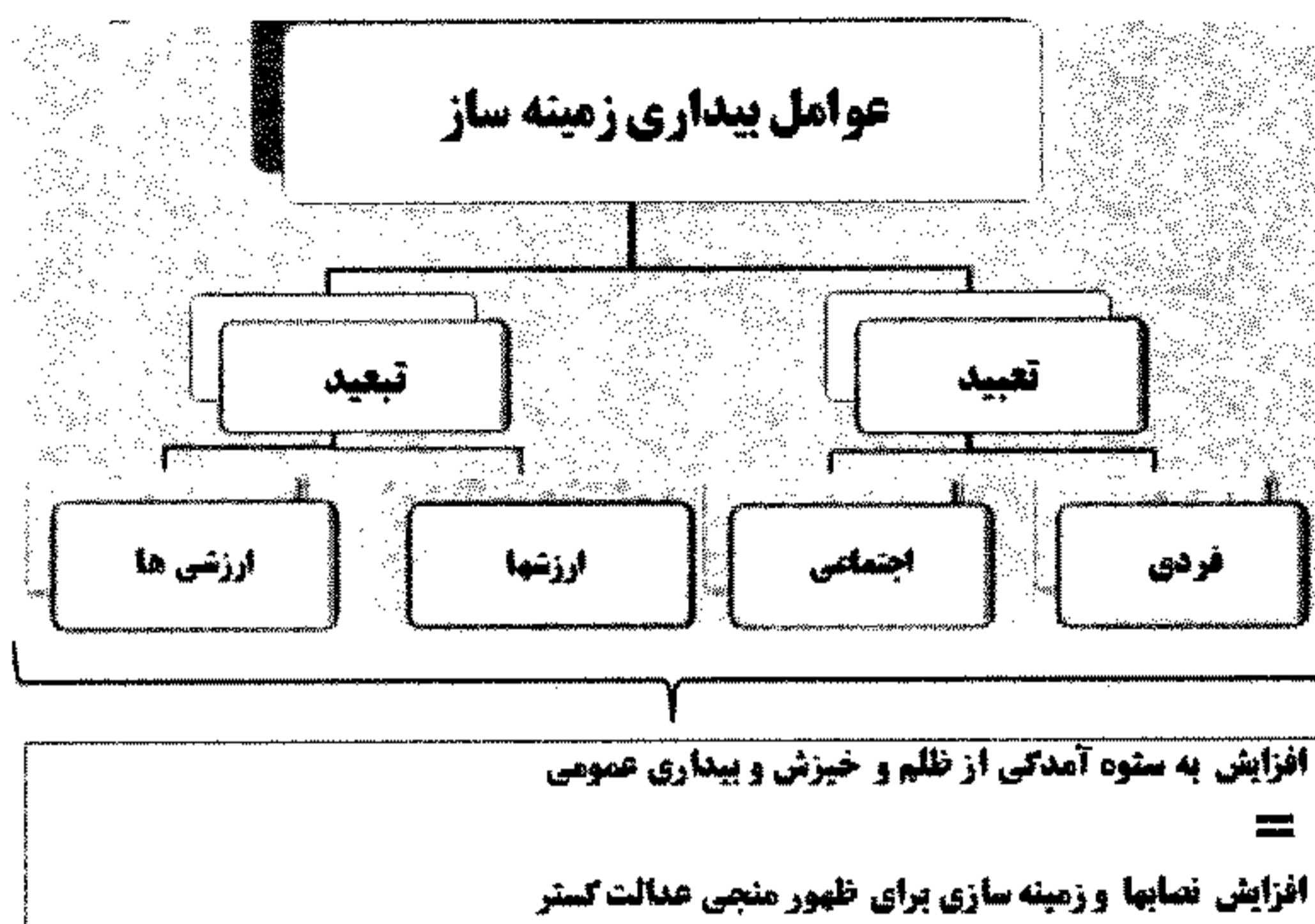
آن فساد، ویرانی و اختلال عمومی چهره زشت خود را برای مردم نمایان می‌سازد^۱. تعبیر فساد و اختلال عمومی برگرفته از نص کلام امام رضا گرفته شده است که می‌فرماید: «کان فی ذلک فساد الخلق أجمعین»؛ یعنی در صورت عدم اقامه عدل توسط امام عادل، فساد جمیع خلق را فراخواهد گرفت، نه این که تنها بخشی از عالم را شامل شود.

جمع بندی

از آنچه گذشت چنین برآمد که بیداری ظلم ستیزی که علیه هژمونی زر و زور قد علم نماید، نوعی بیداری زمینه ساز قلمداد شده و در جهت شرایط و زمینه‌های دگرترین انتظار و مهدویت قرار می‌گیرد. از مهم‌ترین و اساسی‌ترین علل این پدیده مهم، تعبید و تبعیدی است که روند روزافزونی به خود گرفته است؛ به طوری که این بیداری تا قلب اروپا نیز پیش خواهد رفت.

عصاره یافته‌ها و داده‌های مقاله در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است:

۱. منها: «أن الخلق لما وقفوا على حدّ محدود وأمروا أن لا يتعدوا تلك الحدود لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك ولا يقوم إلا بأن يجعل عليهم فيها أميناً يأخذهم بالوقف عند ما ابيح لهم ويمنعهم من التعدي على ما حظر عليهم لأنه لو لم يكن ذلك لكان أحد لا يترك لذته ومنفعته لفساد غيره، فجعل عليهم قِيماً يمنعهم من الفساد، ويقوم فيهم الحدود والأحكام... ومنها: أنه لو لم يجعل لهم إماماً قِيماً أميناً حافظاً مستودعاً لدرست الملة، وذهب الدين، وغيّرت السنن والأحكام، ولزاد فيه المبتدعون، ونقص منه الملحدون، وشبهوا ذلك على المسلمين، إذ قد وجدنا الخلق منقوصين محتاجين، غير كاملين، مع اختلافهم واختلاف أهوائهم وتشتت حالاتهم، فلو لم يجعل فيها قِيماً حافظاً لما جاء به الرسول الأول لفسدوا على نحو ما بيناه، وغيّرت الشرايع والسنن والأحكام والإيمان، وكان في ذلك فساد الخلق أجمعين.» (صدوق، عيون اخبار الرضا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۶۵، بی تا: ص ۲۶۳).



به باور نویسندگان، قیام‌ها و اعتراضات عمومی که امروزه شکل گرفته و چتر خود را بیش از این نیز خواهد گستراند، فصلی نوین از رونمایی فهم و خرد بشریت بوده و هسته ای از بیداری است که میوه آن زمینه سازی نهایی و ظهور منجی خواهد بود. امروز احساس عطش جهانیان به رهبری عادل و عالم روز افزون بوده و فریاد منجی خواهی خودآگاه یا ناخودآگاه رساتر شده است. از دیگر سو، روند تعبید و تبعید به اوج خود رسیده و یاس عمومی، همه انسان‌ها را فرا خواهد گرفت؛ همان‌طور که حسب آموزه‌های روایی، قبل ظهور همگان از راهها و راهکارها موجود مایوس می‌شوند و ادعای اقامه عدل و آبادانی از سوی مدعیان به طور کلی منتفی خواهد شد و آن‌گاه است که خورشید حق و عدل طلوع می‌کند^۱ امری که تحلیل و تعلیل آن در دکتترین امام رضا علیه السلام استنباط و استنتاج گردیده است.

۱. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ» (نعمانی، الغيبة، بی تا: ص ۲۷۴).

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابويه قمی، علی، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الامام الهادي عليه السلام، بی تا.
۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن قتال نيسابوری، محمد، روضة الواعظین، تحقیق: سید محمد مهدی خرسان، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۶. اربلی، ابن ابی الفتح، كشف الغمة، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۸۵م.
۷. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود، تحقیق: سید محمد حسن مخبر، قم: اسراء، ۱۳۸۷ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۲ق.
۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. خزاز قمی رازی، کفایة الاثر، قم: نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۱. سید بن طاووس حسینی، علی، جمال الاسبوع، تحقیق: جواد قیومی، بی جا: اختر شمال، ۱۳۷۱ش.
۱۲. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۸۷ق.
۱۴. ———، الخصال، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم المقدسه، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ———، علل الشرايع، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. ———، عیون اخبار الرضا عليه السلام، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. ———، کمال الدین و تمام النعمه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۸. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف: دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: مؤسسه آل بیت عليهم السلام، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد الحسینی، بی جا: نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۲۴. فیض کاشانی، ملا محسن، علم‌الیقین، تهران: نشر حکمت، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه علیهم‌السلام، تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۳ ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، بی‌تا.

بازخوانی جایگاه نخبگان و خواص در هدایت جامعه شیعی در عصر رضوی و دوران غیبت

زهرا قاسم نژاد*، محمد رضا ستوده نیا**، نصراله شاملی***

چکیده

«نخبگان» و «خواص» جامعه، افرادی هستند صاحب علم، آگاهی، بصیرت و دارای قدرت تحلیل و استنباط که رهبر جامعه را در پیشبرد اهدافش یاری می‌رسانند. یکی از مهم‌ترین وظایف نخبگان شیعه در هر عصر، هدایت جامعه به سمت اسلام اصیل محمدی است. نخبگان و خواص جامعه، با بهره‌گیری از تقوا، علم، بصیرت و آگاهی؛ به هدایت شهروندان جامعه شیعی پرداخته، جامعه را از لغزش‌ها و انحرافات مصون می‌دارند. این پژوهش در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که خواص جامعه شیعی عصر امام رضا علیه السلام چه کسانی بودند؛ جایگاه آنان در جامعه چگونه بود؛ و نقش آفرینی آنان در هدایت جامعه شیعی به چه صورت بوده است. پاسخ این پرسش نویسنده را یاری می‌کند تا به بررسی و تحلیل جایگاه و نقش خواص جامعه شیعی عصر غیبت بپردازد. نتیجه حاصل از پژوهش اثبات می‌کند که نخبگان عصر رضوی با حضور خود در عرصه‌های دینی، علمی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به هدایت جامعه شیعی پرداخته و امام امت را در رسیدن به اهدافش یاری کردند. بارزترین ویژگی نخبگان در تمام عرصه‌ها،

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان.

تقوا و بصیرت آنان بود که مانع لغزش آنان و هدایت جامعه به سمت رشد و کمال می‌شد. بنابراین، در دوران غیبت نیز باید نخبگان در عرصه‌های مختلف با سلاح تقوا، علم و بصیرت حضور فعال داشته و جامعه را از انحرافات و لغزش‌ها مصون دارند.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، جامعه شیعی، خواص، دوران غیبت، عصر رضوی، نخبگان.

مقدمه

پیروان رهبر جامعه را دو گروه «عوام» و «خواص» تشکیل می‌دهند. خواص یا نخبگان جامعه گروهی صاحب علم و بصیرت هستند که قدرت تحلیل جریان‌ات جامعه و جدایی حق از باطل را دارند. نخبگان به دلیل برخورداری از علم و بصیرت، اسیر جو و هیجانات نمی‌شوند و فریب جریان‌ات انحرافی در مسیر حرکت را نمی‌خورند.

مطالعه شخصیت خواص در جوامع مختلف نشان می‌دهد، این افراد معمولا از پیشروان شروع نهضت، زندان رفته‌ها و تبعید شدگانی هستند که نهضت را در پیروزی‌اش یاری کرده و پس از پیروزی نیز با حفظ خلوص اولیه، موقعیت‌شناسی و رصد کردن انحرافات و پیروی از رهبر جامعه، عوام را از خطرات و انحرافات و آسیب‌ها حفظ می‌کنند. امام رضا علیه السلام به پیشگامی برخی از نخبگان این گونه اشاره می‌نمایند:

قال كنا في مجلس عيسى بن سليمان ببغداد فجاء رجل إلى عيسى فقال: أردت أن أكتب إلى أبي الحسن الأول عليه السلام في مسألة أسأله عنها: جعلت فداك عندنا قوم يقولون بمقالة يونس فأعطيهم من الزكاة شيئا؟ قال فكتب إلي: نعم أعطهم فإن يونس أول من يجيب عليا إذا دعي قال كنا جلوسا بعد ذلك فدخل علينا رجل فقال قد مات أبو الحسن موسى عليه السلام و كان يونس في المجلس فقال يونس: يا معشر أهل المجلس أنه ليس بيني وبين الله إمام إلا علي بن موسى عليه السلام فهو إمامي (كشي، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۴۸۹).

در این نوشتار مراد از خواص جامعه رضوی، افرادی هستند که پنج ویژگی بارز در آنها دیده می‌شود:

الف. پایبندی به شریعت؛

ب. علم و دانش؛

ج. بصیرت؛

د. موقعیت شناسی؛

ه. اطاعت از رهبری.

این افراد به مدد توانمندی‌هایی که دارند، با امام جامعه در ارتباط بوده، از محضر وی کسب فیض نموده و با علم و تقوا و بصیرت خود، جامعه را از انحرافات و لغزش‌ها مصون می‌دارند.

از آن جا که این پژوهش به دنبال بازشناسی تحلیلی نقش و جایگاه نخبگان و خواص جامعه در عصر امام رضا علیه السلام در ساخت دهی و هدایت جامعه شیعی در آن عصر است؛ نگارندگان با عنایت به عناوین و سؤالات مطرح شده، موضوع مورد بحث را به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی مورد بررسی و تحلیل قرار داده اند.

با توجه به روش پژوهش، جامعه پژوهش کلیه اسناد و مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بحث است. بنابراین، سعی شده شخصیت تمام افرادی که با امام رضا علیه السلام در ارتباط بوده اند؛ حتی اگر میزان ارتباط آن‌ها با امام تنها به نقل یک روایت بوده باشد، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

نخبگان و خواص جامعه رضوی

مطالعه و بررسی شخصیت سیصد و بیست نفر از کسانی که رجال پژوهان، آنان را از اصحاب امام رضا علیه السلام معرفی کرده‌اند؛ نشان می‌دهد برخی از افراد با توجه به ظرفیت و توانمندی‌هایی که داشته‌اند مورد عنایت ویژه امام بوده و امام آنان را از برترین اصحاب خود و نخبگان جامعه شیعی دانسته‌اند. تقریباً نام سی و دو نفر در میان اصحاب امام رضا علیه السلام به عنوان نخبگان جامعه می‌درخشد. بررسی شخصیت این سی و دو نفر نشان می‌دهد همه آنان دارای پنج ویژگی بارز بوده اند:

۱. پایبندی به آموزه‌های شریعت: نخبگان جامعه رضوی افرادی پرهیزکار بودند که عمل به آموزه‌های دینی در رأس زندگی آنان قرار داشته است. شخصیت صفوان بن یحیی از نخبگان و خواص جامعه رضوی این گونه گزارش شده است:

فكان يصلی فی کل یوم مائة و خمسين رکعة و یصوم فی السنة ثلاثة أشهر و یزکی

زکاته ثلاث دفعات و کل ما يتبرع به عن نفسه مما عدا ما ذكرناه يتبرع (تبرع) عنهما مثله. و حکى أصحابنا أن إنسانا كلفه حمل دينارين إلى أهله إلى الكوفة فقال: إن جمالی مكرية و أنا أستأذن الأجراء. و كان من الورع و العبادة على ما لم يكن عليه أحد من طبقته رحمه الله (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۹۷).

۲. بهره‌مندی از علم و دانش: از ویژگی‌های برجسته نخبگان عصر رضوی، بهره‌مندی آنان از علم و دانش است که اکثر آن‌ها علم و دانش خود را با حضور در کنار ائمه فرا گرفته‌اند. منظور از علم، علوم دینی، فلسفی، کلامی، طب، شیمی، نجوم و غیره می‌باشد. نخبگان افرادی صاحب علم هستند که با استفاده از علم خود، جامعه را از لغزش‌ها و انحرافات مصون می‌دارند. امام رضا علیه السلام علم و دانش برخی از نخبگان جامعه را مورد تمجید قرار داده‌اند. آن حضرت در تأیید علم یونس می‌فرماید:

حدثني علي بن محمد بن قتيبة قال: حدثني الفضل بن شاذان قال: حدثني عبد العزيز بن المهدي و كان خير قمي رأيتة و كان وكيل الرضا عليه السلام و خاصة فقال: إني سألته فقلت: إني لا أقدر على لقاءك في كل وقت فعمن آخذ معالم ديني؟ فقال: خذ عن يونس بن عبد الرحمن (همان: ص ۴۴۶).

۳. دین‌شناسی آگاه: نخبگان جامعه رضوی در دین‌شناسی سرآمد همگان بودند و مراجع دینی مردم به شمار می‌رفتند. امام، زکریا بن آدم را دین‌شناسی آگاه دانسته و از شیعیان می‌خواهند که برای حل مشکلات و مسائل دینی خود به زکریا رجوع کنند:

و عنه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى عن أحمد بن الوليد عن علي بن المسيب قال قلت للرضا عليه السلام شقتي بعيدة و لست أصل إليك في كل وقت فممن آخذ معالم ديني؟ فقال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين و الدنيا (كشي، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۵۹۵).

در دین‌شناسی یونس بن عبدالرحمن، همین بس که ابن فضال به یونس می‌گوید: «تو پیوسته احادیثی را می‌آوری که به وسیله آن گره‌گشایی می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۸۸).

۴. بصیرت: از دیگر ویژگی‌های برجسته نخبگان عصر رضوی، بصیرت آنان بوده است. بصیرت نوعی ادراک انسانی است. برخی از اهل معرفت می‌گویند: «بصیرت قوه قلبی یا

نیرویی باطنی است که به نور قدس روشن گردیده و از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیا را در می‌یابد. بصیرت به مثابه بَصَر (چشم) برای نفس است» (تهانوی، ۱۹۹۷م: ص ۳۰۵).

بصیرت و بیداری نخبگان جامعه در عصر رضوی، عرصه را برای جریان‌ات انحرافی تنگ کرد. جریان انحرافی واقفیه با مغالطه‌ها و جدل‌ها توانستند بسیاری از افراد را واقفی کنند؛ اما در برابر دو فرد بصیر جامعه: یعنی یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی نتوانستند با مغالطه و جدل وارد شوند. لذا در صدد برآمدند که آنان را تطمیع مالی کنند: «کان ممن بذل له علی الوقف مال جزیل و امتنع (فامتنع) من أخذه و ثبت علی الحق» (ابن داوود، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۳۸۳).

۵. اطاعت از رهبری: نخبگان جامعه رضوی مطیع محض امام و ولی خود بودند؛ این مسأله سبب شد تا گرفتار دام انحرافات و لغزش‌ها نشده و دیگران را هم از این لغزش‌ها و انحرافات نجات دهند. محمد بن سنان و صفوان بن یحیی دو تن از نخبگان جامعه رضوی و مطیع امام رضا علیه السلام بودند؛ چنان که امام جواد علیه السلام محمد بن سنان و صفوان بن یحیی را مورد ستایش و تمجید قرار داده و می‌فرمایند: «این دو هرگز با من و پدرم مخالفت نکردند» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۵۰۴).

بنابر آن چه گفته شد، چهار ویژگی نخبگان جامعه رضوی را می‌توان چنین برشمرد: آراستگی به زیور تقوا، بهره‌مندی از علم، بهره‌مندی از بصیرت، و اطاعت از رهبری.

گونه‌های نقش آفرینی نخبگان جامعه رضوی در هدایت جامعه شیعی

بازخوانی نقش و جایگاه نخبگان عصر رضوی نشان می‌دهد، که آنان در عرصه‌های دینی، علمی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی حضور داشته و به هدایت جامعه شیعی پرداخته و امت را از لغزش‌ها و انحرافات حفظ می‌نمودند.

۱. عرصه دینی

مراد از عرصه دینی، تمام مواردی است که با دین در ارتباط است. نخبگان فعال این عرصه، کسانی‌اند که با آموزه‌های دینی کاملاً آشنا هستند و برای پاسخ‌گویی به سؤالات

دینی مردم، صلاحیت دارند. نخبگان در عرصه دینی، در زمینه‌های مختلفی، مانند فقه، علوم قرآن، علوم حدیث، تفسیر، قرائت قرآن کریم فعالیت دارند.

بیش‌ترین نخبگان عرصه دینی را فقها تشکیل می‌دهند. در این زمینه می‌توان از شخصیت‌هایی چون یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی بیاع السابری، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن المغیره، الحسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر، الحسن بن علی بن فضال، فضالة بن ایوب، عثمان بن عیسی، زکریا بن آدم، معاویه بن حکیم، عبدالرحمن بن ابی نجران و جعفر بن بشیر نام برد.

از میان اشخاصی که نام آن‌ها به عنوان فقها و مراجع دینی ذکر شد، دو نفر از همه فقیه‌ترند: یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی.

در تحلیل و بررسی شخصیت یونس بن عبدالرحمن به عنوان یک مرجع دینی مورد تأیید امام، باید گفت: توان علمی یونس بن عبدالرحمن در حوزه مسائل دینی، به آن اندازه بوده است که امام به خواص جامعه سفارش می‌نمایند، مسائل دینی خود را از یونس فرا گیرید:

حدثنی عبد العزیز بن المهتدی و کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته فقال: إني سألته فقلت: إني لا أقدر علی لقائك فی کل وقت فعمن آخذ معالم دینی؟ فقال: خذ عن یونس بن عبد الرحمن. و هذه منزلة عظيمة (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۴۶).

نکته حائز اهمیت در این گزارش، این که خطاب امام رضا علیه السلام به فردی عادی از شهروندان جامعه شیعی نیست؛ بلکه خطاب امام علیه السلام به وکیل خود، عبد العزیز بن المهتدی است. پس، توان علمی یونس به اندازه‌ای است که امام خواص جامعه شیعی را به وی ارجاع می‌دهد.

امام علیه السلام در وصف شخصیت یونس بن عبدالرحمن می‌فرمایند: «یونس بن عبد الرحمن کذلک، هو سلمان فی زمانه» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۲۰۳). در حقیقت از منظر امام علیه السلام، شخصیت یونس، همچون سلمان در زمان رسول خدا می‌باشد.

گفتار فضل بن شاذان در این روایت: «جعفر بن معروف قال حدثنی سهل بن بحر

قال سمعت الفضل بن شاذان يقول ما نشأ في الإسلام رجل من سائر الناس كان أفقه من سلمان الفارسي و لا نشأ رجل بعده أفقه من يونس بن عبد الرحمن رحمه الله؛ نشان می‌دهد، امام به این علت یونس بن عبد الرحمن را سلمان زمانه نامیده‌اند که سلمان از فقیه‌ترین افراد زمان رسول خدا ﷺ بوده است.

بنابراین، می‌توان گفت: یونس بن عبد الرحمن از اشخاصی است که امام از وی رضایت تام داشته‌اند و چنان که در گزارش ذیل خواهد آمد، شخصیت وی مورد پسند امام و مقبول آن حضرت بوده است:

حدثني محمد بن مسعود قال حدثني جعفر بن أحمد قال حدثني العمركي قال حدثني الحسن بن أبي قتادة عن داود بن القاسم قال قلت لأبي جعفر عليه السلام ما تقول في يونس؟ قال: من يونس؟ قلت ابن عبد الرحمن قال: لعلك تريد مولى بنسي يقطين؟ قلت نعم فقال: رحمه الله فإنه كان على ما نحب (همان: ص ۴۸۶).

بنابراین، شخصیت یونس بن عبدالرحمن به عنوان اعلم و افقه مردم زمانه خویش مورد رضایت تام امام رضا عليه السلام و مقبول آن بزرگوار بوده است. در این جا این سؤال به ذهن می‌آید که شخصیت یونس بن عبدالرحمن، به عنوان یکی از خواص جامعه در نزد مردم زمان وی چگونه بوده است؟

گزارشی را مرحوم کشی نقل می‌کند که بسیار تکان دهنده است: «عده ای از اهل بصره، نزد امام رضا عليه السلام آمده و اجازه ورود خواستند؛ یونس بن عبدالرحمن نیز در آن هنگام نزد امام بود. امام به یونس بن عبد الرحمن اشاره کردند که وارد اتاق شده، پشت پرده مخفی گردد و حرکت نکند تا امام به او اجازه خروج دهند. اهل بصره وارد اتاق شدند و با امام به گفت‌وگو نشستند و شروع به بدگویی از یونس کردند. زمانی که آنان با امام خداحافظی کرده و رفتند؛ امام به یونس اجازه دادند که از پشت پرده بیرون آید. یونس نزد امام آمد، در حالی که گریه می‌کرد و می‌گفت: من این گونه از شما حمایت می‌کنم، اما یارانم از من این گونه سخن می‌گویند! امام در جواب یونس دو نکته را متذکر شدند:

۱. تا زمانی که امام تو از تو راضی است، از سخنان آنها ناراحت مباش و سخنان

آنها به تو زیانی نمی‌رساند.

۲. ای یونس! با مردم در مورد آموزه‌های آشنا سخن بگو و آن چه را نمی‌دانند، رها کن. این سخن امام علت انکار و بدگویی یاران یونس را نشان می‌دهد. در جامعه شیعی عصر امام، توان اندیشه ورزی همه افراد یکسان نیست و همه آموزه‌های دینی برای همگان قابل هضم نیست. لذا امام از یونس می‌خواهند هر آن چه را خود می‌داند در اختیار دیگران قرار ندهد» (همان: ص ۴۸۷).

در روایتی دیگر نیز وقتی یونس بن عبدالرحمن نزد امام رضا علیه السلام از اصحاب شکایت می‌کند؛ امام می‌فرمایند: «عقلشان نمی‌رسد. با آن‌ها مدارا کن؛ دارهم فإن عقولهم لا تبلغ» (همان: ص ۸۸۸).

صفوان بن یحیی از دیگر مراجع فقهی عصر امام رضا علیه السلام است. ویژگی‌های شخصیتی وی نشان می‌دهد که او از خواص شیعه است. عابدترین افراد بوده است که هر روز ۱۵۰ رکعت نماز می‌خوانده؛ همچنین سه ماه از سال را روزه می‌گرفته و سه مرتبه در سال زکات مال خود را پرداخت می‌کرده است. کتاب‌های وی نشان می‌دهد که او در علم فقه صاحب نظر و از برجستگان بوده است. کتاب الشراء و البیع و کتاب التجارات غیر الأول، کتاب المحبة و الوظائف، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الآداب، کتاب بشارات المؤمن، از کتاب‌هایی است که ابن ندیم برای وی نقل کرده است (طوسی، بی‌تا: ص ۲۴۱).

یونس بن عبدالرحمن و زکریا بن آدم از فقهای هستند که حکم مرجعیت آنان را امام علیه السلام امضا نموده‌اند. علی بن مسیب که از ثقات است؛ می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام خواستم فردی را به من معرفی نمایند تا معالم دینم را از او فرا بگیرم. امام زکریا بن آدم را معرفی فرمودند» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۵۹۵).

محمد بن ابی عمیر نیز از شخصیت‌های بارز و از فقهای عصر رضوی است. وی نه تنها در فقه شیعه؛ بلکه در فقه اهل سنت نیز مهارت داشت؛ به همین علت مورد قبول اهل سنت می‌باشد.

بنابراین، در تبیین گونه‌های نقش آفرینی این نخبگان دینی در هدایت جامعه، باید گفت: علم نخبگان دینی از مسائل و آموزه‌های دینی بسیار گسترده و عمیق بود. نخبگان دینی با توجه به علمی که نسبت به آموزه‌های دینی داشتند، پاسخ‌گوی شهروندان شیعی

و سنی بودند. علاوه بر پاسخ گویی به مسائل دینی، برخی چون یونس بن عبدالرحمن از استادان برجسته حوزه علوم دینی بودند که ضمن تربیت شاگردان به تصنیف و تألیف کتاب‌های فقهی در این حوزه می‌پرداختند.

از مهم‌ترین کتاب‌های فقهی این عصر می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد:

کتاب الصلاة، المکاسب، الصيد، الذبائح از جعفر بن بشیر؛

کتاب الطلاق، الحيض، الفرائض، النکاح، الحدود، الديات، از معاوية بن حکيم بن

معاوية بن عمار؛

کتاب الحج، فضائل الحج، مناسک الحج، الصلوة، الصيام، المتعة، النکاح، الطلاق،

الانفال از محمد بن ابی عمير.

در این عصر، عده ای در حوزه علوم دینی به حفظ و نشر آموزه‌های اهل البيت پرداخته و روایات معتبری را در کتاب‌های بزرگی جمع آوری کردند و این اولین کتاب جامع در باب حدیث برای مسلمانان، به ویژه شیعیان بود که اساس تدوین جوامع اربعه شیعه شد.

اسماعیل بن مهران از اشخاصی است که خطبه‌های امام علی عليه السلام را جمع آوری کرده

است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۶).

ابن ابی عمير نیز از مشایخ پرکار امامیه و از محدثان بزرگ و اصحاب اجماع است که نام وی در بسیاری از اسناد روایی که بیش از ۶۴۵ مورد می‌شود؛ آمده است (خویی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، ص ۳۸۶). «جاحظ وی را یگانه دوران خود می‌شمارد» (جاحظ، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۸۴). ابن ابی عمير با آن که با علما و راویان اهل تسنن نیز ارتباط و همنشینی داشته و از ایشان حدیث بسیار شنیده است؛ فقط از طریق راویان امامی حدیث نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۵: صص ۵۱۰-۵۱۱).

از دیگر مشایخ و استادان علوم حدیث، حسن بن علی بن وشا است که از علما و

راویان بزرگ و ارزشمند ما به حساب می‌آید.

ابراهیم بن هاشم قمی، از شاگردان یونس بن عبدالرحمن است که نجاشی او را اولین

کسی می‌داند که حدیث کوفیان را در قم منتشر کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۶).

عده‌ای دیگر از نخبگان دینی به تفسیر قرآن کریم مشغول بودند و از طریق تفسیر

صحیح آیات و نهادینه کردن فرهنگ قرآن، به هدایت جامعه می‌پرداختند. مرحوم سید حسن صدر می‌گوید: «حسین بن سعید دارای کتاب تفسیر قرآن است و نیز از کسانی است که آثار و تألیفات زیادی از خود به جای نهاده است» (صدر، بی‌تا: ص ۳۲۸).

ابن ندیم می‌نویسد: «قدرت و گستردگی مقام علمی حسین اهوازی و برادرش، در زمینه‌های علم فقه، آثار و تاریخ پیشینیان، مناقب و سایر علوم شیعی نسبت به دیگر دانشمندان زمان خود، بیش‌تر بوده است» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۲۷۷). برخی از نخبگان عرصه دینی، از طریق آموزش قرآن کریم و قرائت قرآن به هدایت جامعه می‌پرداختند. ابراهیم بن ابی البلاد که نامش یحیی بن سلیم است، از قاریان قرآن کریم در عصر رضوی است و از کوفیانی است که صاحب کتاب و تألیف هم می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۸۳).

۲. عرصه فرهنگی

عده ای از نخبگان جامعه رضوی، موقعیت حساس جامعه را شناسایی می‌کردند و با تلاش خود در عرصه‌های فرهنگی، جامعه را از انحرافات و آسیب‌های فکری و فرهنگی مصون داشته و فرهنگ اصیل اسلام را در جامعه گسترش می‌دادند. در این دوران، جامعه با مشکلات فرهنگی متفاوتی روبه‌رو بود و نخبگان با حضور خود در بخش‌های مختلف به هدایت جامعه شیعی مشغول بودند. یکی از مهم‌ترین مشکلات فرهنگی پیش روی جامعه رضوی، ظهور جنبش‌ها و جریانات انحرافی بود. گاه انحرافات چنان گسترده و عمیق بود که امام علیه السلام برخی امام خواص خود را نیز در این انحرافات از دست می‌دادند. امام رضا علیه السلام در دیدار با نخبگان عرصه فرهنگی، این مسأله را یادآور شده و از ایشان می‌خواستند با جریانات انحرافی و سران آن‌ها به مبارزه پرداخته و جامعه را از خطر تهاجم فرهنگی حفظ کنند. امام در گفت‌وگو با یونس می‌فرمایند:

حدثني الحسين بن الحسن القمي قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني العبيدي عن يونس قال قال لي أبو الحسن الرضا عليه السلام يا يونس أ ما ترى إلی محمد بن الفرات و ما يكذب علي؟ فقلت أبعدہ الله و أسحقه و أشقاه فقال: قد فعل الله

ذلک به أذاقه الله حر الحديد كما أذاق من كان قبله ممن كذب علينا يا يونس إنما قلت ذلك لتحذر عنه أصحابي و تأمرهم بلعنه و البراءة منه فإن الله برىء منه (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۵۵۴).

گفت‌وگویی امام، با یونس در واقع ارائه برنامه از جانب امام برای مبارزه با تهاجم افکار انحرافی است.

از نخبگان فرهنگی جامعه رضوی، می‌توان به فضل بن شاذان اشاره داشت. فضل بن شاذان قدم به عرصه مبارزه‌ای فکری نهاد و در همین زمینه با فرقه‌های انحرافی متعددی دست و پنجه نرم کرد. ارزش کار فضل بن شاذان هنگامی مشخص می‌شود که می‌بینیم عمده تألیفات او در رد این فرق انحرافی است. تعداد تألیفات فضل در رد گروهک‌های انحرافی، بیش از ۱۸۰ اثر است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. الرد علی اهل التعطیل ۲. الرد علی الثنویه ۳. الرد علی الحشویه ۴. کتاب الوعید ۵. الرد علی القرامطه ۶. کتاب الاستطاعه ۷. تبیان اصل الضلاله ۸. الخصال فی الامامه ۹. الاعراض و الجواهر ۱۰. مسائل البلدان ۱۱. الملاحم ۱۲. المعیار و الموازنه ۱۳. محنة الاسلام ۱۴. الايضاح (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۰۶).

فضل بن شاذان علاوه بر تألیف کتاب، با برگزاری جلسات بحث و مناظره به مبارزه فرهنگی با گروهک‌های انحرافی می‌پرداخت. نجاشی در شرح حال علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری که از شاگردان فضل بود؛ می‌نویسد: «برای او کتابی است مشتمل بر ذکر مجالس مناظره فضل بن شاذان با اهل خلاف» (همان: ص ۸۵). شیخ مفید در کتاب کلامی الفصول المختاره مطالب زیادی را درباره فضل از جمله مناظرات وی آورده که گویای حدت ذهن و ممارست و احاطه علمی فضل بر مسائل است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: صص ۱۶۷-۱۷۰).

زکریا بن آدم، یکی دیگر از نخبگان فرهنگی در این دوران است. روزگار امام هشتم علیه السلام که شیادان و دنیاپرستان در پی گمراه ساختن شیعیان بودند، درخشان‌ترین و حساس‌ترین روزهای زندگی زکریا بن آدم بود (شیخ حر عاملی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۳۶). مسأله فرهنگی دیگری که جامعه آن روز با آن روبه‌رو بود، تلاش برخی از کوتاه‌فکران

و منحرفان برای از بین بردن آموزه‌های اهل بیت بود تا بتوانند با از بین بردن فرهنگ انسان ساز اهل بیت جامعه را منحرف سازند. نخبگان فرهنگی، تلاش بسیار می‌کردند تا بتوانند آموزه‌های صحیح دینی را در اختیار مردم قرار دهند. گزارش مرحوم کشی گویای این مهم است:

حدثني محمد بن قولويه و الحسين بن الحسن بن بندار القمي قالا حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن أن بعض أصحابنا سأله و أنا حاضر فقال له يا أبا محمد ما أشدك في الحديث و أكثر إنكارك لما يرويه أصحابنا فما الذي يحملك على رد الأحاديث؟ فقال حدثني هشام بن الحكم أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول لا تقبلوا علينا حديثا إلا ما وافق القرآن و السنة أو تجدون معه شاهدا من أحاديثنا المتقدمة فإن المغيرة بن سعيد لعنه الله دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا صلى الله عليه وآله فإننا إذا حدثنا قلنا قال الله عز و جل و قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال يونس: وافيت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبي جعفر عليه السلام و وجدت أصحاب أبي عبد الله عليه السلام متوافرين فسمعت منهم و أخذت كتبهم فعرضتها من بعد علي أبي الحسن الرضا عليه السلام فأنكر منها أحاديث كثيرة أن يكون من أحاديث أبي عبد الله عليه السلام و قال لي: إن أبا الخطاب كذب علي أبي عبد الله عليه السلام لعن الله أبا الخطاب و كذلك أصحاب أبي الخطاب يدسون هذه الأحاديث إلى يومنا هذا في كتب أصحاب أبي عبد الله عليه السلام فلا تقبلوا علينا خلاف القرآن فإننا إن تحدثنا حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة إنا عن الله و عن رسوله نحدث و لا نقول قال فلان و فلان فيتناقض كلامنا إن كلام آخرنا مثل كلام أولنا (كشي، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۴۰۱).

طبق روایت فوق، یکی دیگر از اقدامات نخبگان فرهنگی عصر امام رضا عليه السلام سفر به مراکز پخش اندیشه‌های انحرافی بود؛ چنان که یونس بن عبدالرحمان به عراق سفر کرده، کتاب‌های احادیث آن‌ها را گرفته و در مدینه به امام رضا عليه السلام عرضه می‌کند و امام احادیث وضعی را برای وی مشخص می‌نمایند.

زکریا ابن آدم که از نخبگان علمی - فرهنگی است، نزد امام رضا عليه السلام رفته و از امام

می‌خواهد از قوم خود که بیش‌تر آن‌ها از سفها هستند، جدا شده و از آن‌جا کوچ کند. امام علیه السلام مانع می‌شوند و از وی می‌خواهند که در میان قوم خود بماند. بدون شک ماندن زکریا در میان قوم خود می‌تواند به نشر آموزه‌های دینی و فرهنگ اهل بیت کمک کند:

حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنا سعد بن عبد الله بن أبي خلف عن محمد بن حمزة عن زكريا بن آدم قال قلت للرضا عليه السلام إني أريد الخروج عن أهل بيتي فقد كثر السفهاء فيهم فقال لا تفعل فإن أهل بيتك يدفع عنهم بك كما يدفع عن أهل بغداد بأبي الحسن الكاظم (همان: ص ۵۹۴).

بنا بر آن چه گفته شد، در حوزه فرهنگی، نخبگان و خواص جامعه با برگزاری جلسات مناظره، تألیف کتاب در رد اندیشه‌های انحرافی، سفر به مراکز پخش اندیشه‌های انحرافی، نظارت بر کتاب‌های ترجمه شده، به هدایت جامعه شیعی می‌پردازند.

۳. عرصه علمی

دوران امام رضا علیه السلام را از لحاظ علمی و پیشرفت‌های فرهنگی، عصر طلایی می‌دانند و این نامگذاری به علت شکوفایی و گسترش علوم مختلف در این دوران است. در این دوران بسیاری از مردم به تحصیل و تولید علم روی آوردند.

با بررسی شخصیت‌های علمی دوران امام رضا علیه السلام می‌توان گفت: با توجه به مسائلی که در دوران امام رضا علیه السلام مطرح بود، خواص جامعه، در بخش‌های زیر به هدایت علمی افراد جامعه می‌پرداختند:

الف. تولید علوم اسلامی

نهضت ترجمه در دوران عباسیان، خصوصا در زمان مامون و هارون به اوج خود رسید. هر چند این نهضت بر ایجاد حرکت علمی تأثیری بسزا داشت؛ از موارد نگران کننده نیز خالی نبود؛ زیرا مترجمان متعصب که به مذاهب غیر اسلامی متعلق بودند، مانند زرتشتیان، نسطوریان و برهمن‌ها، یقینا در کار خود حسن نیت نداشتند و گروهی هم تلاش می‌کردند از بازار داغ انتقال علوم بیگانه به محیط اسلام برای نشر عقاید فاسد خود فرصتی بیابند. بنابراین، در لابه لای آثار ترجمه ای که وارد جامعه اسلامی می‌شد، آثاری از عقاید خرافی

و انحرافی و غیر اسلامی وجود داشت. مسلماً چنین امری از تاثیرگذاری بر افکار عمومی و انحراف آن‌ها خالی نبود. در حکومت عباسیان نیز هیچ تشکلی که آثار علمی بیگانه را مورد ارزیابی قرار دهد؛ وجود نداشت. عقل‌گرایی محض که از کتاب‌های یونانی و سریانی و غیر آن به وجود آمده بود؛ عده زیادی را به مذهب اعتزال سوق داده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۱، صص ۴۲۸، ۴۲۹).

با توجه به موارد مذکور و رواج آموزه‌های مبتنی بر کتاب‌های علمی بیگانگان؛ طبیعتاً توجه به این آثار با رویکرد استفاده علمی از آن‌ها و نیز ارزیابی و نقد و بررسی مطالب غیر صواب آن‌ها، امری طبیعی است. همین نکته سبب شد که خواص جامعه، جهت بررسی این کتاب‌ها، محافل علمی تشکیل داده و خود به تألیف کتاب‌های علمی اسلامی پردازند و جامعه را از کتاب‌های بیگانگان بی‌نیاز سازند.

از علومی که نخبگان علمی در آن علوم سرآمد همگان شدند و به تألیف آثار عدیده‌ای پرداختند می‌توان از علوم زیر نام برد:

علوم دینی: در دوران امام رضا علیه السلام علوم دینی به سرعت رشد کرده و نخبگان بسیاری در زمینه علوم دینی به تحصیل و تدریس و تألیف مشغول بودند. یونس بن عبدالرحمن از جمله نخبگان دینی است که تألیف و تصنیف کتاب از مهم‌ترین کارهای علمی اوست: «کان لیونس بن عبد الرحمن أربعون أختاً يدور عليهم في كل يوم مسلماً ثم يرجع إلى منزله فيأكل و يتهيأ للصلاة ثم يجلس للتصنيف و تأليف الكتب و قال يونس: صمت عشرين سنة و سألت عشرين سنة ثم أجبت» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۴۸۰).

علم کلام: از آن جهت که جامعه عصر رضوی از اندیشه‌ها و آرای مختلفی مملو بود؛ علم کلام رونق گرفت و متکلمین بسیاری چون یونس بن عبدالرحمن، فضل بن شاذان، حسن بن علی بن یقطين به بحث‌های کلامی پرداختند. در این زمینه آثاری، مانند کتاب الايضاح فضل بن شاذان وجود دارد.

علم نجوم: از آثار بیگانه‌ای که ترجمه می‌شد، کتاب‌هایی در حوزه علم نجوم بود. برخی از خواص جامعه رضوی با فراگرفتن علم نجوم و به کارگیری آن در مسیر صحیح، زمینه‌های هدایت خود و اصحاب را فراهم کردند. از جمله این افراد ابو خالد سجستانی است. ابو خالد پس

از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به گمان این که امام موسی بن جعفر علیه السلام زنده است، به جمع واقفیه می پیوندد و سپس با بهره از دانش ستاره‌شناسی که بی شک نزد امام آموخته است، به شهادت امام کاظم علیه السلام یقین می نماید و در صف یاران امام رضا علیه السلام در می آید (امین، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۳۴۶).

علم طب: از ویژگی‌های این دوران، گسترش علم پزشکی بود. نقش اول در اهتمام به علم طب و گسترش آن به شخصیت امام رضا علیه السلام، مربوط است. آن حضرت با ارائه بحث‌ها و مکتوبات مهمی در این زمینه، از جمله رساله ذهبیه، در گرایش خواص جامعه به این علم نقش مهمی داشتند. این مهم باعث شد تا جامعه از کتاب‌های طبی بیگانگان بی‌نیاز باشد. از نخبگانی که در حوزه طب صاحب کتاب است، جعفر بن بشیر می‌باشد.

ادبیات و شعر: برخی از نخبگان جامعه در حوزه ادبیات و شعر فعالیت داشته و از آن جهت هدایت افراد جامعه استفاده می‌کردند. یکی از ابزارهای دشمن در جنگ نرم استفاده از ادبیات و شعر است. نخبگان جامعه رضوی نیز برای هدایت جامعه و خنثی سازی جنگ نرم دشمنان از ادبیات و شعر بهره گرفتند. دعبل یکی از نخبگان علمی در عرصه شعر و ادبیات است. دعبل بن علی خزاعی در مرو، خدمت ابی الحسن؛ علی بن موسی علیه السلام شرفیاب گردید و عرض کرد: یا ابن رسول الله! من در باره شما قصیده‌ای گفتم و با خود سوگند خوردم که آن را پیش از تو برای کسی نخوانم. حضرت فرمود: آن را بیاور و او آن قصیده را برای آن حضرت خواند (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۵۰۴).

ب. برگزاری بحث و مناظره‌های علمی

در این دوره نخبگان در برخی از علوم، مانند کلام، فلسفه، علوم دینی پیشرفت کرده و جلسات گفت‌وگو و مناظره در زمینه مسائل علمی تشکیل داده و با بیان حقایق علمی به هدایت جامعه اسلامی می‌پرداختند.

از مسائل علمی مطرح بین اصحاب در این عصر، مسأله «حدود علم نبی و امام» است. فضل بن شاذان در این زمینه مناظره ای دارد که مرحوم کشی چنین نقل می‌کند:
قال أبو الحسن علی بن محمد بن قتیبة و مما رقع عبد الله بن حمدويه البیهقی و کتبه عن رقعته: أن أهل نيسابور قد اختلفوا فی دینهم و خالف بعضهم بعضا و یکفر

بعضهم بعضا و بها قوم يقولون إن النبي ﷺ عرف جميع لغات أهل الأرض و لغات الطيور و جميع ما خلق الله و كذلك لا بد أن يكون في كل زمان من يعرف ذلك و يعلم ما يضر الإنسان و يعلم ما يعمل أهل كل بلاد في بلادهم و منازلهم و إذا لقي طفلين يعلم أيهما مؤمن و أيهما يكون منافقا و أنه يعرف أسماء جميع من يتولاه في الدنيا و أسماء آبائهم و إذا رأى أحدهم عرفه باسمه من قبل أن يكلمه و يزعمون جعلت فداك أن الوحي لا ينقطع و النبي ﷺ لم يكن عنده كمال العلم و لا كان عند أحد من بعد و إذا حدث الشيء في أي زمان كان و لم يكن علم ذلك عند صاحب الزمان: أوحى الله إليه و إليهم فقال: كذبوا لعنهم الله و افتروا إثما عظيما. و بها شيخ يقال له الفضل بن شاذان يخالفهم في هذه الأشياء و ينكر عليهم أكثرها و قوله: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و أن الله عز و جل في السماء السابعة فوق العرش كما وصف نفسه عز و جل و أنه جسم فوصفه بخلاف المخلوقين في جميع المعاني ليس كمثله شيء و هو السميع البصير و أن من قوله: إن النبي ﷺ قد أتى بكمال الدين و قد بلغ عن الله عز و جل ما أمره به و جاهد في سبيله و عبده حتى أتاه اليقين و أنه ﷺ أقام رجلا يقوم مقامه من بعده فعلمه من العلم الذي أوحى الله ... (همان: ص ۵۴۰).

این گزارش نشان می‌دهد که در حوزه مسائل علمی راجع به ابعاد وجودی ائمه اختلاف بسیاری بین افراد جامعه بوده و عده ای از صاحب نظران، از طریق بیان علمی به حل و فصل این مشکلات می‌پرداختند.

ج. تأسیس حوزه‌های علمیه در بغداد، مدینه و کوفه و تدریس علوم اسلامی در این حوزه‌ها
استادانی که در این حوزه‌های علمیه به تدریس مشغول بودند، کسانی‌اند که از ظرفیت والای علمی برخوردارند. از مهم‌ترین این شخصیت‌ها یونس بن عبدالرحمن است که شاگردان بسیاری در کلاس درس وی حاضر می‌شدند. از جمله شاگردان وی، ابواسحاق ابراهیم بن هاشم است.

بنابر آن چه گفته شد، نخبگان علمی جامعه رضوی با فراگیری علوم مختلف و برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی و نقد و بررسی، جامعه را در مسیر صحیح علمی حرکت می‌دادند.

۴. عرصه سیاسی

یکی از عرصه‌های مهمی که نخبگان جامعه رضوی در آن به فعالیت مشغول بودند؛ عرصه سیاسی بود.

مسأله امامت امام علی علیه السلام و بر حق بودن اهل بیت و شایستگی آن‌ها به جانشینی رسول خدا؛ چگونگی ارتباط با بیگانگان؛ شناسایی چهره‌های منافق جامعه و حفظ وحدت شیعیان از مهم‌ترین مسائل سیاسی بود که در جامعه آن روز مطرح بود.

فضل بن شاذان از چهره‌های سیاسی فعال است که با تألیف آثار و گفت‌وگوهایی که در عرصه‌های مختلف داشته، به هدایت جامعه شیعی در بعد سیاسی پرداخته است.

مطالعه کتاب الايضاح فضل بن شاذان مبارزه سیاسی وی را در سه محور نشان می‌دهد:

الف. فضل با بیان حدیث مشهور حدائق بهشتی، موضوع امامت و جانشینی امام علی علیه السلام

را مطرح و بیان می‌کند که امامت حق امام بود که توسط دیگران غصب شد. همچنین فضل در مناظره‌ای که از او سؤال شد: بر امامت علی بن ابی طالب چه دلیلی وجود دارد؛ پاسخ داد: «بر این امر دلایل زیادی وجود دارد؛ یکی از آن‌ها، آیه قرآن است که فرموده است: یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. با این توضیح که خداوند ما را به اطاعت از اولی الامر دعوت کرده؛ همچنان که ما را به اطاعت از خود و رسولش امر کرده است. بنابراین، همچنان که بر ما شناخت خدا و رسول واجب است؛ شناخت اولی الامر ضروری و واجب می‌گردد. از طرف دیگر، همه اجماع دارند که این آیه در شأن علی بن ابی طالب است؛ ولی در معنای اولی الامر اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: اولی الامر امیران و فرماندهان جنگ می‌باشند. بعضی گفته‌اند: منظور، علما هستند و برخی منظور از اولی الامر را آمرین به معروف می‌دانند. حال ما می‌پرسیم: بر فرض که همه این‌ها درست باشد؛ آیا امام علی علیه السلام از فرماندهان جنگ نبود؟ قطعاً می‌گویند: بوده است. به دسته دوم می‌گوییم: آیا علی علیه السلام از علما نبود؟ باز جواب مثبت است. به دسته سوم می‌گوییم: آیا علی علیه السلام امر به معروف و ناهی از منکر نبود؟ این را نیز قبول دارند. نتیجه این که با اقرار طرف مقابل، این اتفاق و اجماع به دست می‌آید که مقصود از آیه قرآن، قطعاً علی علیه السلام است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۷۴).

تألیفات متعددی که از نخبگان جامعه رضوی در خصوص بحث امامت و اثبات امامت علی بن ابی طالب وجود دارد، حاکی از این مطلب است که در این دوران برخی از نخبگان وارد مبارزه سیاسی با خلفای بنی عباس شده و امامت جامعه اسلامی را شایسته اهل بیت می‌دانند.

فضل، در بخش دیگری از کتاب خود به بررسی چهره‌های مهم نفاق پنهان در قضایای صدر اسلام می‌پردازد و در این زمینه از ابوهریره، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، سمرة بن جندب، عبدالله بن عمر، عایشه و عمروبن العاص نام می‌برد. وی با مطرح نمودن چهره‌های منافق صدر اسلام، خطر منافقین را برای جامعه شیعی عصر رضوی خاطر نشان می‌سازد و مردم را به خطر منافقین متوجه می‌کند.

چنان که بیان شد، نهضت ترجمه در عصر رضوی سبب گردید تا اندیشه و افکار بیگانگان به جامعه اسلامی وارد شود. فضل بن شاذان این خطر را احساس نموده، در بخشی از کتاب خود، به خطر تکیه بر یهود و نصارا و ارتباط با آنها می‌پردازد.

حفظ وحدت شیعیان، از جمله مواردی بود که نخبگان سیاسی سعی داشتند با تدابیر خود وحدت جامعه شیعی را حفظ کنند. مخالفان شیعه و اهل بیت تلاش می‌کردند خواص و نخبگان جامعه را شناسایی و با از بین بردن آنها وحدت جامعه شیعی را بر هم زنند. شکنجه ابن ابی عمیر حاکی از این مطلب است:

محمد بن ابی عمیر البزاز بیاع السابری قضا [جخ] ثقة [ست] یکنی أبا أحمد من موالی الأزد و اسم ابی عمیر زیاد [بن عیسی] من أوثق الناس عند الخاصة و العامة و أنسکهم و أورعهم و أعبدهم و قد ذکره الجاحظ فی کتابه فی فخر قحطان علی عدنان بذلک و ذکر أنه کان أوحده أهل زمانه فی الأشياء کلها أدرک من الأئمة ثلاثة: أبا إبراهیم موسی بن جعفر عليه السلام و لم یرو عنه و روى عن أبی الحسن الرضا عليه السلام و روى عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال أبی عبد الله عليه السلام و له مصنفات كثيرة و ذکر ابن بطنة أنها أربعة و تسعون کتابا [کش جش] حبس بعد الرضا عليه السلام و نهب ماله و ذهب کتبه و کان یحفظ أربعین جلدًا فلذلک أرسل أحادیثه. و کان قد سعی به أنه یعرف أسماء الشیعة و مواضعهم فأمره السلطان بتسمیتهم فأبى فضرب ضربا عظیما و قیل: کان ذلک لیلی القضاء قال: فلما

بلغ بی‌الضرب ذلک کدت أسمىهم فسمعت نداء [محمد بن یونس بن عبد الرحمن یقول]: یا محمد بن أبی عمیر اذکر موقفک بین یدی الله فتقویت بقوله و صبرت و لم أخبرهم (ابن داوود، ۱۳۸۳: ص ۳۴۶).

برخی دیگر، ضمن رعایت تقیه، در دربار حکام وقت حاضر می‌شدند و جریان‌های سیاسی کشور را پیگیری و به نفع شیعیان حکم می‌کردند. از جمله این افراد، محمد بن اسماعیل بن بزیع است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۳۰). وی جزء وزرای حکومت وقت بوده است و امام رضا علیه السلام در همین زمینه به او می‌فرمایند: همانا در درگاه حکومت‌های ظالم، کسی است که خداوند به وسیله او دلایل و برهان‌ها را آشکار می‌نماید و به او امکان می‌دهد که در بلاد مسلمین، ظالمین را از اولیای الهی و مؤمنین دفع کند. خداوند به وسیله او، امور مسلمین را اصلاح می‌نماید؛ به خاطر این که آنان ملجأ مؤمنین از ظلم و ضرر هستند. بر آنان واجب است که از حاجتمندان شیعه ما فریادرسی کنند به وسیله آنان، دل مؤمن در تاریکی‌ها به خدا ایمان می‌آورد و همانا آنان مؤمنان حقیقی هستند.

امام رضا علیه السلام پس از آن فرمودند: چه کسی می‌تواند از آنان باشد؛ البته اگر بخواهد به همه مشکلات آنان برسد؟ در این جا محمد بن اسماعیل بن بزیع گفت: چگونه، فدای تو شوم؟! حضرت فرمودند: کسی که با شیعیان باشد و ما را به وسیله ادخال سرور در دل مؤمنان از شیعیان ما شادمان کند. پس، ای محمد! تو از آنان باش (علامه حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۳۹).

البته تمام فعالیت‌های سیاسی نخبگان زیر نظر امام علیه السلام و در سازمانی به نام «سازمان و شبکه وکالت» انجام می‌گرفت.

۵. عرصه اقتصادی

عرصه اقتصادی از دیگر مواردی بود که خواص و نخبگان جامعه از طریق آن، به هدایت مردم می‌پرداختند. مهم‌ترین فعالیت نخبگان اقتصادی را می‌توان در سه محور بیان نمود: الف. وکلای اقتصادی امام: در جامعه شیعی عصر امام، برخی از افراد که از حیث تقوا و پایبندی به شریعت و اطاعت از رهبری بی‌نظیر بودند؛ به سمت وکالت اقتصادی رسیده و وکیل امام در امور اقتصادی بودند. این افراد وجوهات شرعی را جمع‌آوری می‌کردند و در

اختیار امام قرار می‌دادند.

عبدالعزیز بن المهتدی، ایوب بن نوح بن دراج، اسحاق بن ابراهیم حضینی، صفوان بن یحیی از وکلای اقتصادی امام رضا علیه السلام هستند. مرحوم کشی در بیان شخصیت ایوب بن نوح بن دراج می‌نویسد:

كان في الصالحين و كان حين مات و لم يخلف إلا مقدار مائة و خمسين ديناراً و كان عند الناس أن عنده مالا لأنه كان وكيلا لهم (كشي، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۵۷۲).

گزارش کشی نشان می‌دهد که ویژگی بارز نخبگان عرصه اقتصادی، امانت داری آنان بود؛ چنان که ایوب بن نوح بن دراج با وجودی که وجوهات شرعی فراوانی در اختیار داشت، پس از وفاتش تنها ۱۵۰ دینار از وی برجای مانده بود.

ب. فرهنگ وقف:

برخی از نخبگان اقتصادی جامعه، با وقف به اقتصاد جامعه رضوی کمک می‌کردند. جعفر بن بشیر، از نخبگان با تقوا و با ایمانی بود که در کوفه مسجدی را بنا نهاده بود و نجاشی این مسجد را در بجیله دیده و در آن نماز خوانده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۱۹).

ج. هجرت و کسب درآمد برای بهتر شدن اقتصاد جامعه شیعی:

در نظام فکری امام رضا علیه السلام، جهاد و تلاش مقدس اقتصادی در جهت تعالی جامعه اسلامی، به خصوص از بعد اقتصادی آن، به معنای استمرار حیات مطلوب جامعه می‌باشد؛ به نحوی که سامان بخشیدن به دنیای انسان‌ها را در گرو پابندی به این مهم می‌دانست. در نتیجه آن‌ها را به کار و کوشش فرا می‌خواند.

احمد بن ابی نصر بزنتی، به امام علیه السلام می‌گوید: کوفه به من نمی‌سازد و زندگی در آن با مزیقه همراه است. زندگی ما در بغداد بود و در آن‌جا روزی بر مردم گشاده است. حضرت فرمودند: «اگر می‌خواهی بیرون بروی، برو؛ زیرا امسال، سال آشفته‌ای است و مردمان را جز طلب روزی و کوشش برای به دست آوردن معیشت خوب چاره‌ای نیست. پس، طلب و کوشش را برای به دست آوردن امکانات زندگی از دست مده» (کشی،

بایسته‌های نقش آفرینی نخبگان در هدایت جامعه شیعی در عصر غیبت
با توجه به آن چه از فعالیت نخبگان جامعه رضوی در عرصه‌های مختلف علمی، دینی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی گفته شد؛ می‌توان ویژگی‌ها و بایسته‌های نخبگان در عصر غیبت را جهت نقش آفرینی در این عصر، در سه محور بررسی نمود:

الف. ویژگی‌های شخصیتی نخبگان

با تکیه بر شخصیت نخبگان عصر امام رضا علیه السلام نتیجه می‌شود که در عصر غیبت، نخبگان جامعه بایستی دارای ویژگی‌های ذیل باشند، تا بتوانند امت اسلام را به سمت اسلام اصیل هدایت نمایند:

۱. شناخت کامل از امام عصر: مهم‌ترین وظیفه ای که شیعه منتظر بر عهده دارد، کسب معرفت درباره وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. در روایات نیز بر ضرورت معرفت امام تأکید فراوانی شده است. شناخت کامل امام زمان، به شیعیان عصر غیبت تفکری جهانی می‌بخشد و سبب می‌شود نخبگان برای هدایت تمام شیعیان جهان تلاش کنند.

۲. اطاعت محض از مقام ولایت فقیه: در عصر غیبت، رکن اساسی جامعه اسلامی را ولایت فقیه تشکیل می‌دهد. که در این عصر، ولایت فقیه اداره امور مربوط به مسلمین را بر عهده دارد. اطاعت محض از مقام ولایت فقیه سبب حفظ وحدت جامعه شده و نخبگان با الگو گرفتن از ولایت فقیه و استفاده از ارشادات و راهنمایی‌های ایشان، به هدایت عوام می‌پردازند.

۳. علم: از ویژگی‌های برجسته و بارز نخبگان و بایسته‌های آن‌ها جهت اجرای رسالت خود، علم آنان است. در جامعه شیعی عصر غیبت، باید در تمام علوم مطرح جهان، نخبگانی وجود داشته باشند تا جامعه را از علوم بیگانه و تولیدات علمی آنان بی‌نیاز سازند. خوشبختانه امروزه در علوم مهمی چون پزشکی، ژنتیک، داروسازی، شیمی و فیزیک هسته ای نخبگان جامعه موفقیت‌های شایان توجهی داشته‌اند.

۴. تقوا و پایبندی به شریعت اسلام: زمانی که مردم جامعه ایمان و عمل به شریعت را در

وجود نخبگان جامعه ببینند، خود نیز به شریعت اسلام پایبند شده و این می‌تواند درسی عملی برای هدایت امت اسلام و عوام جامعه شیعی باشد.

۵. بصیرت: نخبگان جامعه شیعی اگر از بصیرت لازم برخوردار نباشند، در جنگ نرم در مصاف دشمن شکست می‌خورند. دشمن جامعه شیعی با ابزارها و وسیله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون وارد می‌شود تا بتواند جامعه شیعی را از صراط مستقیم منحرف کند. بی‌تردید از جمله عوامل مهم پیروزی جامعه شیعی در برابر پدافند غیر عامل دشمن، بصیرت نخبگان خواهد بود.

ب. اصول رفتاری نخبگان

بررسی و تحلیل شخصیت نخبگان عصر رضوی، برخی اصول رفتاری را به جامعه شیعی ارائه می‌دهد. در این عصر نخبگان با رعایت آن اصول توانستند به هدایت امت اسلام پردازند. این اصول عبارتند از:

۱. اطاعت از مقام رهبری: یکی از ویژگی‌های برجسته نخبگان جامعه رضوی اطاعت از امام رضا علیه السلام بود.

۲. در نظر گرفتن توان اندیشه ورزی افراد جامعه: از مواردی که سبب شد جامعه شیعی عصر امام رضا علیه السلام برترین شخصیت نخبه جامعه شیعی را انکار کرده و از او نزد امام بدگویی کنند، یکسان نبودن توان اندیشه ورزی جامعه بود؛ چنان که در مورد یونس بن عبدالرحمان این اتفاق صورت گرفت. وی برترین شخصیت جامعه عصر رضوی است که از علوم بسیار عمیق و گسترده‌ای برخوردار بود. وی این علوم را در اختیار دیگران قرار داد، بدون این که توان اندیشه ورزی افراد را در نظر بگیرد به همین سبب از سوی یاران خود نیز طرد شد. نخبگان جامعه عصر غیبت باید به این مهم توجه داشته و با توجه به میزان عقل و اندیشه افراد با آن‌ها سخن بگویند و آموزه‌های دینی را برای آنان مطرح کنند.

۳. مدارا کردن: سخن امام علیه السلام با یونس بن عبدالرحمن: «علی بن محمد القتیبی قال حدثنی أبو محمد الفضل بن شاذان قال حدثنی أبو جعفر البصری و کان ثقة فاضلا صالحا قال دخلت مع یونس بن عبد الرحمن علی الرضا علیه السلام فشکا إلیه ما یلقى من أصحابه من الوقیعة فقال الرضا علیه السلام: دارهم فإن

عقولهم لا تبلغ» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۸۸۸)؛ نشان می‌دهد که نخبگان جامعه ممکن است با اتهامات و توهین‌ها و بی‌احترامی‌ها روبه‌رو شوند. در چنین شرایط حساسی وظیفه دارند با مردم مدارا کنند؛ چنان که امام به یونس این نکته را دستور می‌دهد.

۴. موقعیت‌شناسی: موقعیت‌شناسی از دیگر اصولی است که مورد توجه نخبگان جامعه رضوی قرار داشت؛ چنان که فضل بن شاذان موقعیت فرهنگی سیاسی جامعه خود را در نظر گرفته، به تألیف کتاب پرداخته است.

۵. آشنایی با علوم دینی: چنان که بررسی شخصیت سی و دو نفر از نخبگان جامعه رضوی نشان می‌دهد، تمام نخبگان در هر عرصه‌ای که فعالیت دارند، با آموزه‌های دینی آشنا هستند. متأسفانه نخبگان علمی، سیاسی و اقتصادی جامعه ما از آموزه‌های دینی اطلاع چندانی ندارند.

۷. استفاده از علوم مختلف جهت حفظ دین اسلام: فراگیری علوم مختلف از سوی نخبگان عصر رضوی باعث شد تا جامعه به علم بیگانگان چندان نیازمند نباشد.

ج. عرصه‌های نقش آفرینی

زمانی که نخبگان به زیور علم، و ادب، اخلاق، تقوا و پایبندی به شریعت آراسته شوند؛ می‌توانند در عرصه‌های مختلف علمی، دینی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی فعالیت کرده و با توجه به حوزه تخصصی خود به هدایت جامعه شیعی بپردازند. موقعیت کنونی جامعه ما نشان می‌دهد فعالیت نخبگان در عرصه فرهنگی بسیار حساس است.

وضعیت کنونی جهان و نقش وسایل ارتباط جمعی در زمان حاضر، اقتضا می‌کند که در عرصه هنر نیز به پرورش نخبگانی بپردازیم که با هنر اسلامی خود بتوانند به هدایت جامعه بپردازند. ماهواره، اینترنت، صدا و سیما باید در اختیار نخبگان هنری باشد که آموزه‌های دین اسلام را در قالب هنر به جامعه جهانی عرضه کنند.

نتیجه

مطالعه و بررسی تحلیلی سی و دو شخصیت نخبه جامعه رضوی نشان می‌دهد که همه آنان دارای پنج ویژگی برجسته، علم، تقوا و پایبندی به شریعت، بصیرت، موقعیت‌شناسی، اطاعت

از رهبری می‌باشند. با توجه به این ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی که در نخبگان عصر رضوی ملاحظه می‌شود؛ آنان در عرصه‌های دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به هدایت جامعه مشغول بوده‌اند. مطالعه شخصیت نخبگان عصر رضوی، می‌تواند به عنوان الگو و راهکاری باشد تا نخبگان در عصر غیبت بتوانند با الگوگیری از آنان به هدایت جامعه شیعی بپردازند.

این نوشتار به سه بحث پرداخته است:

الف. نخبگان و خواص جامعه امام رضا علیه السلام؛

ب. تبیین گونه‌های نقش‌آفرینی نخبگان در هدایت جامعه شیعی عصر امام رضا علیه السلام؛

ج. بایسته‌های نقش‌آفرینی نخبگان در هدایت جامعه شیعی در عصر غیبت با تکیه بر شخصیت نخبگان عصر رضوی.

بررسی و تبیین گونه‌های نقش‌آفرینی نخبگان جامعه رضوی زمینه‌ای است تا جامعه اسلامی دوران غیبت نیز بتواند با تربیت و پرورش نخبگانی صاحب علم و بصیرت و تقوا زمینه رشد و شکوفایی جامعه اسلامی را فراهم سازد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
۳. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق سید حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ ق.
۴. تهانوی، محمد علی بن احمد، کشف اصطلاحات الفنون، تحقیق لطفی عبد البدیع، هیئة المصریه العامه للكتاب، ۱۹۹۷ م.
۵. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیان، تحقیق درویش جویدی، بیروت: المكتبة العصریه، ۱۴۲۲ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، قم: مطبعة العلمیه، بی تا.
۷. حلی، ابن داوود، رجال ابن داوود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
۸. حلی، رجال العلامة الحلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، نجف: مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. صدر، حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، تهران: منشورات الاعلمی، بی تا.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، نجف: مكتبة المرتضویه، بی تا.
۱۲. ———، رجال شیخ طوسی، قم: انتشارات جامعه اسلامی مدرسین قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان، الفصول المختاره، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، مناظرات تاریخی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف، مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا، ۱۳۶۶ ش.
۱۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

گونه‌شناسی اخلاق پژوهی مهدوی در کلام رضوی

مسلم محمدی*

چکیده

در این زمانه فرو ریختگی فیزیکی و فضای تقابل و رویارویی میان باورهای بشری و الهی، مبنا قرار دادن ساحت‌های گوناگون ارزش‌های اخلاقی در گستره مباحث مهدوی، به کار آمدی آموزه‌های اسلامی و به خصوص شیعی در این روی آورد می‌انجامد. تحلیل جامع و خرد ورزانه مبتنی بر عقل و وحی، عرصه‌های معرفتی بنیادینی را در این باره بر روی ارباب دانش و بینش خواهد گشود. در این میان، گفته‌های امام رضا علیه السلام در جایگاه وحی بیانی درباره مرام و رفتار اخلاقی امام مهدی علیه السلام و منتظران او در فضای عمومی جامعه دینی، حقایقی ناب را به دستداران و باورمندان به دولت مهدوی ارائه می‌کند. در این پژوهش به دور از تأویل و تحویلی‌نگری ناصواب، سعی شده است با تبیین علمی، برخی از سخنان امام رضا علیه السلام در مساله اخلاق مهدوی طرح و بررسی گردد. عدالت محوری، ساده زیستی، تواضع، توجه به عبادت و نماز و انتظار فرج، ارزش‌های اخلاقی مورد بحث در پژوهش پیش رو هستند. کلید واژه‌ها: اخلاق، امام رضا علیه السلام، امام مهدی علیه السلام، عدالت، انتظار فرج

*. استاد یار دانشگاه تهران (پردیس قم).

طرح مساله

آنچه بیش از همه در دنیای امروز و در حیطة تبلیغ فرهنگ و آموزه‌های مهدوی موثر و راهگشا است، بیان و ارائه عالمانه مبانی اخلاقی مربوط به وجود مبارک امام مهدی علیه السلام و باورمندان به دولت دادگستر او است، همان چیزی که بدون شک، تا کنون کمترین پژوهش و تحقیق را در گستره مباحث مهدویت پژوهانه و حوزه مطالعات دینی به خود اختصاص داده است.

در این باره دیدگاه پروفسور محمد لگنهاوسن (دانشمند مسلمان شده غربی) در مصاحبه با یکی از پایگاه‌های اینترنتی قابل تأمل است:

به نظر بنده ما هر وقت می‌خواهیم مهدویت را برای غرب مطرح کنیم، خیلی باید روی بُعد اخلاقی مهدویت اصرار و ابرام داشته باشیم و به آن‌ها نشان بدهیم که ما برای برداشتن موانع ظهور، باید اخلاق خودمان را اصلاح کنیم و در جایگاه پیروان امامان علیهم السلام با تقوا شویم. فکر می‌کنم اگر ما بتوانیم این موضوع را به خوبی تبیین کنیم، اثر زیادی داشته باشد.^۱

دلیل دیگر در رویکرد این تحقیق به اثبات اولویت و اصالت اخلاق در فرهنگ و حکومت مهدوی، آن است که در همه جوامع آرمانی و آسمانی، حقوق و قانون، جای خود را به اخلاق می‌داده و انسان‌ها به جای روش‌های قانونمند، به اخلاق روی می‌آورند؛ زیرا اخلاق، نسبت به قانون، هم تقدس دارد و هم از مقبولیت عمومی بیشتری برخوردار است. همان چیزی که جوامع امروز، خلاف آن را شاهد است و هیچ‌گاه از طریق قانون‌گذاری و قضایی نتوانسته است معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی را مهار و مدیریت کند؛ زیرا اخلاقی‌ترین حالت جامعه آرمان شهر که گفته می‌شود نظر افلاطون نیز چنین بوده، این است که مردم، قوانین را کنار گذاشته و به اخلاق روی آورند و همه با هم و برادر همدیگر باشند و جنگ و جدال‌ها بر چیده شود؛ همان چیزی که در روایات مأثور از امامان علیهم السلام در وصف حکومت الهی مهدوی به ابعاد گوناگون آن اشاره شده است. در

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه www.hawzah.net

برخی روایات به صورت مطلق و عام، به بر چیده شدن ناملايمات و فراگیری زیبایی‌ها در حکومت مصلح آخر الزمان اشاره شده است. حدیث معروف و قابل تأمل امام باقر علیه السلام درباره کمال عقلی و اخلاقی انسان‌ها در حکومت مهدوی، به زیبایی این مسأله را تبیین کرده است:

إذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع بہ عقولہم و اکمل بہ احلامہم؛
(راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۸۴۱)^۱

یا این که تبلور همه فضائل اخلاقی را در آن زمان خاص باید به وضوح دید:
الخير كله في ذلك الزمان يقوم قائمنا؛... (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۷)

در چنین جامعه‌ای است که مردم، دلبسته حاکمان خود خواهند شد و علاقه عمومی در این باره فراهم خواهد آمد و این، فقط در دولت‌های عدالت محور امکان تحقق می‌یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف این رضایت عمومی در دولت مهدوی فرمود: «ساکنان آسمان و زمین از فرمانروایی او خشنودند». (عاملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۵۲۴) یا در بیان دیگر اشاره فرمود: ساکنان زمین و آسمان، به او عشق می‌ورزند. (نیشابوری، بی تا: ج ۵۱، ص ۸۰۴)

از ویژگی‌های عصر ظهور، زنگار زدایی از دل مردم و کنار رفتن قهر و کینه‌ها است. در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:
اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها و ناراحتی‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۳۱۶)

در نهایت، سؤال این تحقیق، این است که آیا می‌توان به وسیله رفتار و گفتار امام رضا علیه السلام طرحی نو در انداخت که معیار و مبنای افعال اخلاقی همه منتظران و مهدی باوران باشد؟ به خصوص که فرضیه نگارنده، بر همین اصل استوار است که با استقصایی کامل و با نگاهی عالمانه و اندیشه ورانه، امکان ارائه ارزش‌های اخلاقی در کلام امام رضا علیه السلام قابل

۱. در این باره رجوع شود، به مقاله واکاوی مورد پژوهانه اکمال اخلاقی و عدالت طلبی در عصر ظهور، اثر نگارنده، مجله مشرق موعود، ش ۱۴.

دسترسی و تحقق است.

آموزه‌های اخلاقی مهدوی

موضوع اخلاق و مهدویت در گونه‌ها و عناوین متعددی مانند اخلاق در حکومت مهدوی، در دو نگاه فردی و اجتماعی، اخلاق فضیلت و رذیلت انسان‌ها پیش و پس از ظهور و مباحث مشابه، قابل طرح و بررسی است. در این راستا، بررسی این مسأله از زاویه نگاه معصومان علیهم‌السلام اساسی و از اتقان و اعتبار بالایی برخوردار است. که این را می‌توان آشنایی با مسلک معصوم در نگاه معصوم نام نهاد.

در این جستار، تلاش بر این است که سخنان امام رضا علیه‌السلام که به صورت مستقیم، اوصاف و ویژگی‌های امام مهدی علیه‌السلام را بر شمرده است مورد توجه قرار گیرد؛ با این نگاه که یک منتظر معتقد و الگوگرا، این فضایل را مبنای اعمال و افعال خود قرار می‌دهد؛ به خصوص این که یکی از مبانی اساسی اخلاق دینی، عدم گفتمان محض و تکیه بر عمل گرا بودن است.

علاوه بر این، برخی گفتارها و رفتارهای اخلاقی مربوط به شخص امام رضا علیه‌السلام نیز نمونه‌های خوبی در این مسأله برای منتظران راستین به حساب می‌آید؛ زیرا اخلاق الهی همه معصومان علیهم‌السلام مانند شخص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موجب علاقه و جذب مردم به آن‌ها می‌شد، تا جایی که اخلاق نبوی در اخلاق پژوهی معاصر به عنوان معجزه دوم خاتمیت نام گذاری شده است که این در حقیقت، وجه مشترک همه معصومان است.^۱

فرایند مباحث پیش رو چنین است که هر یک از عناوین اخلاقی که سخنی از امام رضا علیه‌السلام در آن مسأله خاص به دست آمده است، طرح می‌شود و سپس درباره آن به صورت موردپژوهانه، بحث و بررسی خواهد شد.

عدالت محوری

مهم‌ترین کلیدواژه اخلاقی که در حکومت مهدوی از آن یاد می‌شود، مفهوم عدالت و داد

۱. ر. ک: قراملکی، معجزه انگاری اخلاق نبوی، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۱۱.

ورزی است که از مقومات بنیادین دولت آن حضرت به شمار می‌آید که به ویژه در روایات نقل شده از معصومان علیهم‌السلام همواره به چنین جامعه‌ای نوید داده شده است که آن مصلح یگانه، پس از آن که جهان پر از ظلم و جور خواهد شد، آن را آکنده از قسط و عدل خواهد کرد. و هیچ جای زمین باقی نماند، مگر این که پر از عدل و برکت و فیض او شود؛ حتی جانوران و گیاهان نیز از این عدالت و دادگستری بهره مند گردند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ص ۱۰۴) در حکومت وی ذره‌ای بر کسی جفا و ظلم نخواهد شد و رنجی بر دلی ننشیند.

امام رضا علیه‌السلام در این باره فرمود:

هرگاه آن امام خروج کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و ترازوی عدالت، میان مردم برقرار می‌گردد؛ پس کسی به کسی ستم نخواهد کرد. (مجلسی، همان: ج ۵۲، ص ۳۲۱)

نتیجه سخن امام رضا علیه‌السلام این است که آن حضرت، واقعیت عدل را به تمام معنا برای مردم، جلوه‌گر خواهد کرد و آنان نیز با بصیرت خود، آن را مشاهده خواهند کرد: «فیریکم کیف عدل السیره»^۱

البته نکته مهم و قابل اهمیت در این است که مراد از عدالت در دولت مهدوی چیست؟ به خصوص این که امروزه همه مکاتب اخلاقی مدعی عدل‌گرایی هستند و عملاً این واژه به یک مشترک لفظی تبدیل شده که هر مکتبی در تلاش برای مصادره آن به نفع خویش است. به نظر نگارنده، پس از کنکاش و بررسی معانی مختلف لغوی و اصطلاحی ارائه شده در این میان، «حد وسط» جامع‌ترین مفهوم عدل و وجه مشترک میان همه معانی آن بوده که مراد از آن، اعتدال در امور است.

امام رضا علیه‌السلام در حدیثی اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق این حد اعتدال می‌داند:

نحن آل محمد النمط الأوسط الذی لایدرکنا الغالی و لایسبقنا التالی (صدوق، ۱۳۹۸: ص ۱۱۴)

در این بیان، تندروی و کندروی، دو طرف راه میانه است. در واقع، حکومت الهی و آرمان

۱. رک: نهج البلاغه، خطبه، ۱۳۸.

شهر مهدوی، با اعمال میانه روی در امور، رعایت مساوات و حکم به حق، زمینه ساز پیدایش اعتدال در ابعاد فکری و عملی مردم خواهد شد.^۱ این از ویژگی‌های انسان کامل و خاتم انبیا و پس از او خاتم اولیا است. امام خمینی علیه السلام در این باره پس از آنکه عدل را به معنای حدّ وسط میان افراط و تفریط معنا می‌کند، معتقد است:

عدالت در مظهریت اسما و صفات، استقامت مطلقه است. ومختص به انسان کامل است. که برترین آن حضرت خاتم است که بر حداعتدال تام است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۱۴۷)

انتظار فرج

از آن جا که انتظار فرج، جامعه منتظر و مهدوی را به جامعه‌ای فعال و پویا تبدیل می‌کند و با رکود و تحجر در تضاد است، مهم ترین عامل رشد و شکوفایی اخلاقی برشمرده می‌شود و همواره مورد تأکید و توجه همه معصومان علیهم السلام بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام انتظار فرج را بهترین و برترین اعمال امت معرفی کرده‌اند.^۲

از این روایت می‌توان برداشت نمود که حضرت مهدی خود از منتظران وعده الهی ظهور بوده و چشم به فراهم شدن اسباب تحقق دولت موعود الهی دارند.

جنبه اخلاقی انتظار فرج آن است که نوع خاصی از صبر و بردباری به عنوان یکی از برترین فضائل اخلاقی به حساب می‌آید. در حقیقت، انتظار فرج، هم صبر بر مصیبت است و هم صبر در عبادت. در کلامی امام رضا علیه السلام انتظار فرج را این گونه تبیین فرموده:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج... فعلیکم بالصبر فإنه إنما یجیء الفرج علی الیأس...؛

علاوه بر این که انتظار فرج، زمینه امید و کنار گذاشتن یأس و پوچ گرایی است که تا امروز، مهم ترین عامل شکوفایی و درخشندگی مکتب و تفکر اهل بیت علیهم السلام بوده است.

در حقیقت، امام با این بیان، تفاوت میان صبر مذموم و ممدوح را به شیعیان گوشزد

۱. در این باره رجوع شود، به مقاله واکاوی مورد پژوهانه اکمال اخلاقی و عدالت طلبی در عصر ظهور، اثر نگارنده، مجله مشرق موعود، ش ۱۴.

۲. ر. ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۶۲۶-۶۳۴.

کرد و انتظار فرج، صبری توأم با حرکت به سوی مقتدا و در نتیجه، متلبس شدن به صفات امام عصر علیه السلام معرفی شده است که یکی از ثمرات باور به آن را می‌توان، مقابله با ظلم و بیدادگری بر شمرد.

از این رو مرحوم آیت الله مطهری انتظار را به دو قسم مثبت و منفی تقسیم می‌کند و معتقد است:

درباره آسیب‌شناسی انتظار، باید گفت دو نوع انتظار وجود دارد؛ انتظار ویرانگر و انتظار سازنده.

انتظار ویرانگر: برداشت قشری از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختناق‌ها و حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود. آن‌گاه که اصلاح به نقطه صفر برسد، این انفجار رخ می‌دهد و دست‌غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون می‌آید. علی‌هذا هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست‌غیب ظاهر نمی‌شود، برعکس، هر گناه، هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند روا است. این نوع انتظار فرج، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.

انتظار سازنده: در انتظار سازنده، ظهور مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد، عملاً در گروه اهل حق باشد، نه این که هنگام ظهور، همه اهل باطل باشند. (مطهری، ۱۳۶۱ش: ص ۶۱)

در کلام امام رضا علیه السلام از مسائلی که در باره امام مهدی مورد توجه خاص بوده، مسأله انتظار فرج است که می‌تواند برای محققان مهدویت، دست‌مایه تحقیقات علمی باشد. در حدیثی آمده است که آن حضرت خود هنگام شنیدن نام «قائم» از جای برمی‌خاست و دست بر سر می‌نهاد و می‌فرمود: «خدایا! فرجش را برسان و قیامش را آسان گردان.» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۵۰۶)

نتیجه آن که انتظار فرج، زیباترین و مهم‌ترین ویژگی علامت دوستداران و باورمندان

به امام مهدی علیه السلام و دولت دادگستر او بوده است و دارای آثار تربیتی فراوانی است.^۱ بهترین راه اتصال به آن حضرت، اتصاف به اوصاف او و تخلق به خلق الهی حضرتش خواهد بود. عالمان شیعه نیز همواره مشوق مردم در این باره بوده‌اند و در حقیقت این مسأله را نشانه شیعه معتقد و حقیقی بر شمرده‌اند.

ساده زیستی

زی ساده و سازگار با توده‌های پایین جامعه، مهم‌ترین رمز ماندگاری حاکمان و دولت‌مردان در حفظ دایره حکومتی آن‌ها است. امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه برجسته این فضیلت اخلاقی است که همواره از والیان خویش چنین خواسته و آن‌ها را بر عدم توجه به آن، ملامت کرده است. آن حضرت در نامه‌ای به عثمان بن حنیف انصاری، والی بصره که در میهمانی اغنیا بدون حضور نیازمندان شرکت کرده بود، بعد از آن که می‌فرماید: «گمان نمی‌کردم تو در چنین میهمانی شرکت کنی»، می‌فرماید:

بدان که پیشوای شما از دنیای شما، به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان خوردنی بسنده کرده است به خدا از دنیای شما زری نیندوختم و از غنیمت‌های آن، ذخیره ننموده و بر جامه کهنه ام کهنه‌ای نیفزودم. (سراج البلاغه، نامه ۴۵)

درباره همسانی امام رضا علیه السلام با توده مردم آمده است که تابستان، فرش او حصیر و بوریا بود و روی آن می‌نشست و زمستان روی نمود. پیراهنی زبر و خشن می‌پوشید، مگر آنکه می‌خواست پیش مردم آید که در آن وقت، لباس سنگین و بهتر در بر می‌نمود. (صدوق، ۱۳۷۸: ص ۱۷۸) یا این که هر وقت سفره برای ایشان می‌گسترده، ظرفی نزدیک آن جناب می‌گذاشتند. از هر غذایی به قدری برمی‌داشت و در آن قدح می‌ریخت؛ سپس دستور می‌داد آن را به فقرا بدهند. (مجلسی، بی‌تا: ص ۸۹)

همین گونه درباره حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

لو خرج قائمنا لم یکن الا العلق و العرق و النوم علی السروج و ما لباس القائم الا

۱. در این باره رک: خورشید مغرب (ص ۲۵۸-۳۳۴) اثر محمدرضا حکیمی که به تفصیل، فواید و آثار انتظار و فلسفه‌های اخلاقی و اعتقادی آن طرح و بررسی شده است.

الغلیظ و ما طعامه إلا الجشب؛

او جامه‌های خشن می‌پوشد و نان جو می‌خورد... (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۷: ج ۴، ص ۴۶) و مانند امیر المؤمنین زندگی می‌کند و قوت او نان خشک خواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ص ۵۲، ص ۳۵۹)

یکی از عناصر اصلی شیفتگی مردم به دولت مهدوی نیز همین است که او نیز در عین قدرت و تمکن حکومتی و دنیایی به ساده‌ترین زندگی بسنده می‌کند.

شاید بتوان بین ساده زیستی امام زمان علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام تمایزی قائل شد و آن این که امیرالمؤمنین علیه السلام خود را موظف می‌دانست با نیازمندترین فرد در قلمرو حکومت اسلام در خوراک و پوشاک همانند باشد؛ اما در دولت مهدوی بنا بر روایات متعدد و متواتر کسی در فقر و فلاکت مادی به سر نمی‌برد، تا آن حضرت بخواهد در همسانی با آن‌ها بکوشد؛ بلکه توجه امام مهدی علیه السلام به ساده زیستی به عنوان یک اصل ثابت اخلاقی است، نه صرف همگونی با رده‌های پایین جامعه.

توجه به این اصل برای دولت مردان جامعه اسلامی در دوران غیبت، می‌تواند آن‌ها را از بسیاری از آفات به دور نگهدارد. امام خمینی علیه السلام خطاب به نمایندگان مجلس درباره توجه به این مسأله می‌فرماید:

اگر بخواهید بی‌خوف و هراس، مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند، اکثر ساده زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ص ۴۷۱).

تواضع و فروتنی

تواضع، نقطه مقابل تکبر است؛ بدین معنا که انسان نزد خویش خود را برتر از دیگران نداند و عملاً در ارتباط با دیگران به شأنی کمتر از آنچه مردم برای امثال او قائل هستند، بسنده کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ص ۲۲۷)

در آیات متعددی، خداوند متواضعان را مصداق بندگان واقعی بر شمرده (فرقان: ۶۳) و

به پیامبر ﷺ نیز خطاب می‌کند که برای مؤمنان بال خود را از روی فروتنی بگستران. (شعراء: ۲۱۵) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

از مصادیق تواضع، این است که انسان به پایین تر از جایگاهش راضی باشد و به دیگران سلام کند و بحث و جدل را ترک نماید، اگر چه حق با او باشد. نیز دوست نداشته باشد که او را به تقوا و خداترسی بستایند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۲۲).

نفس فروتنی و تواضع، خلقی نیکو و پسندیده است این صفت نیکو آن جا نمود بیشتر و ماندگاری خواهد داشت که یک مدیر اجتماعی و حاکم جامعه، متخلق به این صفت انسانی باشد. در سخنی امام رضا علیه السلام درباره این فضیلت اخلاقی امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: یكون أشد الناس تواضعا لله عز وجل؛ او برترین انسان در فروتنی و کوچک نفسی در کسب رضایت خداوند است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۱۱۶)

فلسفه این سخن امام رضا علیه السلام در برتر بودن امام مهدی در تواضع و فروتنی این است که زمینه برای رواج دیگر ارزش‌های اخلاقی است؛ همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برترین فضیلت اخلاقی دانسته که موجب گسترش دیگر فضیلت‌های اخلاقی می‌شود. (آمدی، ۱۴۲۶: ح ۵۱۴۲)

توجه به عبادت و نماز

در فرایند ارتباط با خدا، عبادت، رتبه و اهمیت خاصی دارد، تا جایی که «عبد» واژه مترادف انسان شده است؛ یعنی مطلوب این است که آدمی به گونه‌ای مانوس و مطیع خدا شده باشد که تجسم و تجلی عبادت گردد، همان گونه که عبادت به نهایت فروتنی و طاعت تعریف شده و از سوی مقابل تنها کسی مستحق عبادت دانسته شده است که نهایت کمال و فضیلت از او است. (راغب، ۱۳۶۱: واژه عبد) و به تعبیر علامه طباطبائی:

عبادت این است که عبد، خودش را در مقام مملوکیت قرار می‌دهد؛ به همین علت، عبادت منافی با استکبار و غیر منافی با اشتراک است. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۴)

بیان استاد مطهری در این باره چنین است:

پرستش، آن حالتی را می‌گویند که در آن، انسان یک توجهی می‌کند از ناحیه باطنی

خودش به آن حقیقتی که او را آفریده است و خودش را در قبضه قدرت او می بیند. خودش را به او نیازمند و محتاج می بیند. در واقع سیری است که انسان از خلق به سوی خالق می برد. (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۹۲)

محور مسائل اخلاقی، خود را فراموش کردن و از خود گذشتن و از منافع خود صرف نظر کردن است. در اخلاق، یک مسأله وجود دارد که اساس همه مسائل اخلاقی است و آن رهایی از خودی و رها کردن و ترک انانیت است. (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۸۰) بر اساس جهان بینی قرآن، انسان فقر محض است و هر چه در جهان است، از آن خداوند است. (فاطر: ۱۵)

در این میان، نماز در فرهنگ رفتاری و گفتاری معصومان از ارزش و اهمیت برجسته و بی بدیلی برخوردار است. در باره شخص امام رضا علیه السلام که معرف امام مهدی علیه السلام در این پژوهش است، نمونه های زیبا و قابل توجهی در عبادت و نماز دیده می شود. دو نمونه تاریخی آن، ترک جلسه مناظره به هنگام نماز است و دیگری روایت مفصل رجاء بن ابی ضحاک است از آنچه از امام در طول سفر از مدینه تا خراسان مشاهده کرده بود. امام در مناظره با یکی از مادی گرایان به نام عمران صابی در حضور مأمون، وقتی هنگام اذان شد، جلسه را ترک کرد. عمران گفت: «دلم در حال آمادگی پذیرش حقیقت است». امام فرمود: «نماز می خوانیم و بر می گردیم». (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۸۲)

رجاء بن ابی ضحاک نیز گوید:

مأمون مرا فرستاد تا امام رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان نزد او آورم و سفارش نمود که من شخصاً مراقب و مواظب او باشم و مرا امر کرد که از راه بصره و اهواز و فارس حرکت دهم، نه راه قم، و شبانه روز هم از او جدا نشوم و محافظ او باشم، تا وی را بر مأمون وارد کنم. من پیوسته با او بودم و جدا نمی شدم از مدینه تا مرو. به خدا قسم! احدی را ندیدم که از او متقی تر نسبت به خدای تعالی باشد، یا از او بیشتر یاد خدا کرده باشد و ذکر خدا گوید؛ در همه اوقاتش، پارسا تر از او باشد... (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۸۲)

امام مهدی علیه السلام به عنوان خاتم اولیاء و مصداق انسان کامل، عابدترین و عارف ترین انسان است و همانند پیامبر صلی الله علیه و آله مهم ترین صفت او عبودیت و خضوع به درگاه احدیت است.

امام کاظم علیه السلام درباره آن حضرت می‌فرماید:

پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، ستارگان را شبانی می‌کند. (سید بن طاووس، ۱۳۷۷: ص ۲۰۰)

امام رضا علیه السلام وقتی علائم امام را بیان می‌کند می‌فرماید:

او باید باتقواترین، بردبارترین و عابدترین انسان‌ها باشد و آنچه به مردم امر و نهی می‌کند، خود باید بیش از همه عامل و تارک آن‌ها باشد. (صدوق، ۱۳۷۸: ص ۱۹۲)

نکته قابل توجه در دوران غیبت امام زمان علیه السلام آن است که یکی از بهترین راه‌های ارتباط با امام زمان، خواندن نماز مخصوص آن حضرت است که آیت الله جوادی املی برداشت لطیفی از این نماز ارائه می‌دهد:

در این نماز، جمله توحید که واسطه العقد و بیت الغزل سوره مبارکه فاتحه الکتاب است «ایاک نعبد و ایاک نستعین» صدبار تکرار می‌شود که گویای سری عمیق است. نماز گزاری که صد بار توحید تلقی می‌کند و آن را به گونه‌ای که «ایاک» را که مفعول است بر «نعبد» و «نستعین» مقدم دارد، به قلب خویش تلقین سازد به توحید ناب بار می‌یابد... آن گاه به چنین کسی دستور می‌دهند دعای بعد از نماز را بخواند و عارفانه بگوید «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد اکیانی فانکما کافیان» این دستور در پی توحید می‌آموزاند که اول هر امر مهم، باور و عمل بر اساس توحید است و سپس در جهت توحید، توسل به وسائل و توسط به وسائط. (جوادی املی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۱)

نتیجه

در این تحقیق به دست آمد که بررسی مسأله اخلاق در گستره مهدویت پژوهی در ارائه منطقی و عالمانه ترویج فضائل اخلاقی و نفی رذائل در دولت آرمان شهر آن امام موعود ضرورت و اهمیتی فراوان دارد.

از روایات ماثور از امام رضا علیه السلام درباره ویژگی‌های اخلاقی و معنوی حضرت مهدی علیه السلام و آنچه در رویکردهای اجتماعی حکومت آن حضرت پدید می‌آید، امکان ارائه نظام مند ارزش‌های اخلاقی مهدوی قابل دسترسی و تحقق است.

عدالت محوری، ساده زیستی، تواضع و انتظار فرج، از اصول اخلاقی است که هم در

سیرت اخلاقی شخص امام مهدی در کلام رضوی آمده است و هم وظیفه منتظران را در عصر غیبت تعیین می‌کند.

خلاصه تحلیل در اصول ارزشی فوق چنین بود: انتظار فرج به عنوان صبر خاص و ممدوح؛ عدالت، بنیادی ترین اصل در حکومت‌های الهی؛ ساده زیستی و تواضع، تاثیرگذارترین اصول جذب مردم به حاکمیت دادگستر و در نهایت توجه ویژه به عبادت و نماز به عنوان تنها راه اتصال و قرب به خداوند متعال مورد کنکاش و بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی تمیمی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، قم، مکتبه علامه، بی تا.
۳. امام خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۸، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۴. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سوم ۱۳۷۷ش.
۵. جمعی از نویسندگان، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، قم، ۱۳۷۶ش.
۶. _____، اخلاق اسلامی، مبانی و مفاهیم، قم، معارف، ۱۳۸۹ش.
۷. جوادی آملی، عبد الله، امام مهدی، موجود موعود، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش.
۸. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیست و یکم، ۱۳۸۰ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سید غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۱ش.
۱۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. سید بن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۱۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه للحجة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۴. _____، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۵. _____، التوحید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه السيدة المعصومه، ۱۴۱۹ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، اسماعیلیان، دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۸. عاملی، محمد بن حسن حر، اثبات الهداه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۱۹. عسکری، نجم الدین جعفر بن محمد، المهدي الموعود المنتظر، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۰ش.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ق.

۲۱. قراملکی، احد و مظهر قراملکی، علی، *معجزه انگاری اخلاق نبوی*، مجله «اندیشه نوین دینی»، شماره ۱۱، ۱۳۸۶ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۴. _____، *زندگانی حضرت امام رضا علیه السلام*، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، بی تا.
۲۵. محمدی، مسلم، *واکاوی مورد پژوهانه اکمال اخلاقی و عدالت طلبی در عصر ظهور*، مجله «مشرق موعود»، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۹ش.
۲۶. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی*، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۷. _____، *گفتارهای معنوی*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.
۲۸. _____، *اسلام و مقتضیات زمان ج ۱ و ۲*، تهران، صدرا، ۱۳۷۴ش.
۲۹. نعمانی، ابی عبد الله محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۳۰. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح*، مصر، بی تا، بی تا.
۳۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه www.hawzah.net.

امام رضا و تربیت نسل منتظر

زهرا قاسم نژاد* صغری لک زایی**

چکیده

امام رضا علیه السلام در بیانات خود به مسأله تربیت و انتظار اشاره کرده و گاهی انتظار فرج را برترین فضیلت دانسته اند؛ لذا تربیت نسلی منتظر، اهمیت ویژه دارد که لازم است خانواده و جامعه، همگام در راه تحقق این مهم بکوشند. در تربیت نسل منتظر، تربیت باید دینی باشد؛ یعنی شامل همه ابعاد تربیتی در یک بستر دینی شود.

دانستن شاخصه‌ها و ویژگی‌های نسل منتظر، می‌تواند زمینه‌ای برای تربیت نسلی منتظر باشد. امام رضا علیه السلام در بیانات شریف خود، به این ویژگی‌ها اشاره فرموده است.

نگارندگان در این نوشتار پس از بیان مفاهیم تعلیم و تربیت، و اخلاق که گاهی با تربیت، یکسان پنداشته می‌شود، به بیان مسأله ظهور و گستره آن در بیانات امام رضا علیه السلام پرداخته اند؛ سپس شاخصه‌های نسل منتظر را از نگاه آن امام بیان کرده و بر مبنای شاخصه‌هایی که امام فرموده است، سازو کارهایی در جهت تربیت دینی نسل منتظر در دو حوزه خانواده و جامعه نموده‌اند.

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، اخلاق، تربیت، تعلیم، جامعه، خانواده، نسل منتظر.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

مقدمه

هیچ انقلاب و نهضتی، بدون مقدمه و زمینه سازی به پیروزی نخواهد رسید. انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام نیز از این قانون مستثنا نیست. از آن جا که انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام مهم‌ترین و عمیق‌ترین انقلاب جهانی است، یکی از موارد زمینه ساز برای این نهضت عظیم، تربیت نسل منتظر است.

مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری، دو شاخصه اصلی نسلی است که باید زمینه‌ساز حکومت مهدوی باشند. این دو شاخصه در شاکله نسلی جدید که با سهمگین‌ترین توفان‌های بنیان برانداز دین و دین‌داری رو به رویند، تنها با تربیت دینی اصولی، و همراه بینش و آگاهی شکل می‌گیرد.

سؤال اساسی، این است که امروز چه کسانی مسؤلیت تربیت نسلی منتظر را برعهده دارند؟ آیا خانواده به تنهایی می‌تواند نسلی منتظر تربیت کند؟ جامعه، چقدر و چگونه در تربیت نسل منتظر نقش دارد؟ آیا شاخصه‌هایی وجود دارد که بتوان بر مبنای آن به تربیت نسل منتظر پرداخت؟

آنچه بیان شد، پرسش‌هایی است که این نوشتار درصدد پاسخ گویی به آن است. سعی بر این است که پس از ذکر مقدماتی از مفاهیم تعلیم و تربیت و انتظار، به پاره‌ای از ساز و کارهای تربیت دینی با توجه به آموزه‌های رضوی اشاره شود؛ تا بتواند در تربیت نسل منتظر، راهگشا باشد.

تعلیم و تربیت

وقتی سخن از تربیت است، سه واژه تربیت، تعلیم و اخلاق، ارتباطی نزدیک و گاهی هم‌معنا پیدا می‌کنند؛ لذا به بررسی نقاط اشتراک و افتراق این سه واژه می‌پردازیم. تعلیم، مصدر باب تفعیل است که از ماده (ع - ل - م) مشتق شده است و در لغت به معنای آموختن می‌باشد. راغب اصفهانی می‌گوید:

تعلیم به اموری اختصاص دارد که با تکرار و فراوانی همراه باشد، به گونه‌ای که از آن، اثری در ذهن متعلم به وجود آید. برخی در بیان آن گفته اند: تعلیم آگاه کردن نفس برای

تصور معانی است و تعلم آگاه شدن نفس بر آن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ماده علم؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ماده علم)

از تربیت نیز تعاریف متعددی ارائه شده که این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در مورد ریشه این کلمه است. برخی آن را مشتق از «رب» می‌دانند و تربیت را مناسب با آن تعریف می‌کنند. فیومی در المصباح المنیر خاطر نشان کرده که اگر کلمه «رب» به غیر عاقل مضاف شود، به مفهوم مالک است؛ ولی اگر به عاقل مضاف شود، به معنای سید است.^۱ ابن فارس در مقایس اللغه معنای آن را راجع به سه مفهوم می‌داند:

۱. اصلاح الشیء: اگر به مالک و خالق و صاحب یک چیز، رب گفته شود، با در نظر گرفتن این اصل بوده است؛ چون این سه اصلاحگر مخلوق و مملوک خود هستند. ۲. لزوم الشیء یا همراهی با آن است که مراقبت مداوم از شیء است، و با معنای قبل آن، مناسب است و حالت تدریج و ادامه را در امر تربیت، ضروری می‌نماید. ۳. ضم الشیء للشیء که آن نیز با مفاهیم قبل، مناسبت دارد و پیوستن و اضافه شدن و جمع شدن چیزی با چیز دیگر را می‌رساند. (ابن فارس، ۲۰۰۱: ج ۴، ص ۱۸) در صحاح، معانی مالک، اصلاح کننده و تمام کننده برای این کلمه ذکر شده است. (جوهری، ۱۴۰۷: ماده رب)

تعریف راغب در مفردات، تقریباً تمام مضامین مذکور را در جمله‌ای کوتاه خلاصه کرده است: الرب فی الأصل التریبه وهو إنشاء الشیء حالاً فحالاً إلى حدّ التمام (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲ ش: ماده رب).

استاد شهید مرتضی مطهری، تربیت را این گونه تعریف می‌کند:

تربیت، عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها، یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است... از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۵۶ و ۵۷)

۱. ر. ک: فیومی، ۱۹۸۷م، ماده رب.

با مقایسه آنچه در مجموع درباره معنای ریشه‌ای لغات تعلیم و تربیت گفته شد، روشن می‌شود که نه تنها تعلیم، وسیله‌ای برای تربیت به شمار می‌رود، بلکه خود از مصادیق تربیت است. البته بین تربیت در مقام عمل، و دانش تربیت، فرق است. تربیت در مقام عمل، امری است که بر فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود یا فرد یا گروهی از افراد، آن را می‌پذیرند؛ اما دانش تعلیم و تربیت یک رشته علمی است که واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی را تحقیق و بررسی می‌کند و امروزه مشروعیت خود را در عرصه علوم به اثبات رسانده است. وجود علایق خاص، ترتیب سؤال‌ها و شیوه پاسخ‌دهی به پرسش‌ها، چارچوب مفهومی خاصی را فراهم می‌کند که آن را از دیگر علوم متمایز می‌نماید.

همچنین در هم تنیدگی فرایند تربیت و اخلاق، در گذشته موجب شده است مرز مشخصی میان این دو تصویر نشود و فرایند تربیت با اخلاق همسان پنداشته شوند و اخلاقی بودن به مثابه تربیت‌یافتگی انگاشته شود؛ چنان که غزالی چنین نگاشت:

معنی تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی باز ستاند و به دور اندازد و اخلاق

نیکو جای آن بنهد. (غزالی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۵۲ - ۵۳)

یا گفته شده: تربیت صنعتی است که از طریق آن، مدارج عالی‌ه انسانی فراهم می‌آید و پست‌ترین مراتب انسانی به کامل‌ترین رتبه خود می‌رسند. (خواجeh طوسی، بی تا: ص ۱۰۷)

این دو تعریف از تربیت، بیانگر آن است که در گذشته در کلام برخی اندیشوران، تربیت به معنای اخلاق بوده است.

در تفاوت تربیت و اخلاق شهید مطهری معتقد است:

تربیت، مفهوم پرورش و ساختن را می‌رساند و فاقد قداست است؛ اما در مفهوم اخلاق، قداست نهاده شده است؛ لذا برخلاف تربیت که برای حیوانات هم استعمال می‌شود، واژه اخلاق را در باره حیوان به کار نمی‌برند. فن تربیت، وقتی گفته می‌شود که منظور، مطلق پرورش باشد به هر شکل، این دیگر تابع غرض ماست که طرف را چگونه و برای چه هدفی پرورش دهیم؛ اما درباره اخلاق هر کاری که انسان، آن را به حکم ساختمان طبیعی اش انجام دهد، فعل طبیعی است، و فعل اخلاقی، فعل غیر طبیعی است. (مطهری،

۱۳۷۳: ص ۹۵-۹۶)

تربیت دینی

در تربیت نسل منتظر در این پژوهش، تأکید بر تربیت دینی است؛ مفهومی که اینجا برای «تربیت دینی» در نظر گرفته می‌شود، به برآیند تربیت دینی، یعنی دین باوری و دین مداری و شخص دین باور و دین مدار نظر دارد.

دین مدار، کسی است که پیش از هر چیز، حیثیت کاربردی دین را باور کرده و به کارکردهای مؤثر دین در ساحت‌های گوناگون زندگی انسانی، یقین داشته باشد.

تربیت دینی بدین ترتیب، هم به جهان بینی و مبانی اعتقادی و باورهای انسان نظر دارد و هم به اصول و ارزش‌های اخلاقی، حقوقی، سیاسی و نظایر آن‌ها متکی است. به عبارتی، تربیت دینی هم با اندیشه و نظر فرد و هم با اخلاق و عمل او کار دارد.

کرامت انسان، اقتضا دارد که وی بتواند به پشتوانه ابزار و عناصری شخصی و شخصیتی (نظیر حواس ظاهری و باطنی، امیال، گرایش‌ها، انفعالات و احساسات) به جایگاه والای خویش در نظام آفرینش بیندیشد و برای نیل به آن جایگاه به کمک اعضای ظاهری (جوارح) و نیروهای درونی (جوانح) خویش تلاش مناسب را به عمل آورد. چنین جایگاهی جز از راه معرفت دینی و التزام به رهنمودهای دینی، میسر نیست و این هدف برجسته و مقصود بایسته، تنها با تربیت دینی، قابل تحقق است.

در مباحث قبل، بیان شد که در مفهوم تربیت برخلاف اخلاق، قداست نیست؛ اما عنوان تربیت دینی، مسأله تربیت را محدود می‌کند و نوعی قداست و ارزش به آن می‌بخشد. نظر ما به تربیت دینی بیشتر، از این منظر است که شخص از نظر اعتقادات و جهان بینی اسلامی به مرتبه‌ای از رشد برسد که دین در اعمال و اخلاق او جلوه‌ای بارز داشته باشد؛ لذا تربیت دینی، در همه ابعاد باید حضور داشته باشد. در تربیت دینی، فقط ذهن و باورها ملاک نیست؛ بلکه باید تربیت عقلیه بدنی، اجتماعی هم دینی شود.

پیش از ورود به بحث تربیت، به تناسب موضوع، لازم است بحثی از انتظار و منتظر از نگاه امام رضا علیه السلام ارائه کنیم.

انتظار و منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

موضوعی که در زمینه مهدویت در کلام امام رضا علیه السلام یافت می‌شود، موضوع انتظار فرج یا چشم به راه گشایش بودن است. آن حضرت در روایات متعددی به موضوع فضیلت انتظار و فرج اشاره کرده‌است؛ از جمله در روایتی خطاب به «حسن بن جهم» که از حضرتش درباره «فرج» می‌پرسد، می‌فرماید:

«أولست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟» قلت: «لا أدري، إلا أن تعلمني». فقال: «نعم؛ إنتظار الفرج من الفرج»؛ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ش: ص ۲۷۶)

«آیا می‌دانی که انتظار فرج، جزئی از فرج است؟» گفتم: «نمی‌دانم، مگر اینکه شما به من بیاموزید». فرمود: «آری؛ انتظار فرج، جزئی از فرج است».

در روایت دیگری نیز می‌فرماید:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج. أما سمعتَ قولَ العبدِ الصالح: «و ارتقبوا إني معكم رقيب» «وانظروا إني معكم من المنتظرين» فعليكم بالصبر إنما يجيء الفرج على اليأس و قدكان الذين من قبلكم أصبر منكم؛ (عطار دی، ۱۴۰۶ ق: ج ۱، ص ۲۱۷)

چه نیکوست صبر و انتظار فرج! آیا سخن بنده صالح خدا [شعیب] را نشنیدی که فرمود: «و انتظار برید که من [هم] با شما منتظرم» و «پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم»؟ بر شما باد به صبر و بردباری؛ چرا که گشایش، پس از ناامیدی فرا می‌رسد و به تحقیق، کسانی که پیش از شما بودند، از شما بردبارتر بودند.

آن حضرت در روایت بسیار زیبایی، فضیلت انتظار را این‌گونه بیان می‌کند:

أما يرضى أحدكم أن يكون في بيته ينفق على عياله ينتظر أمرنا فإن أدركه كان كمن شهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله بدرًا، و إن لم يدركه كان كمن كان مع قائمنا في فسطاطه؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۲۶۶۰)

آیا هیچ یک از شما خوش ندارد که در خانه خود بماند، نفقه خانواده‌اش را بپردازد و چشم به راه امر ما باشد؟ پس اگر در چنین حالی از دنیا برود، مانند کسی است که همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله در نبرد بدر به شهادت رسیده است، و اگر هم مرگ به سراغ او نیاید، مانند کسی است که همراه قائم ما و در خیمه او باشد.

در اهمیت و ارزش انتظار، همین بس که خداوند، اسماعیل را به سبب همین انتظارش

صادق الوعد خوانده است. سلیمان جعفری از امام رضا (ع) روایت کرده است که فرمود: می دانید چرا خداوند، اسماعیل را صادق الوعد نامیده است؟ چون او به مردی وعده داده بود، یک سال نشست و انتظار وی را کشید». (ابن بابویه، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۷۹)

گستره موضوع مهدویت و تأثیر رویکرد مهدوی بر تربیت نسل منتظر در جامعه رضوی

از آن رو که حکومت امام زمان (ع) جهانی است، نگاه ما نیز به این موضوع باید جهانی باشد. تربیت اسلامی از دو زاویه به انسان می‌نگرد؛ فردی و اجتماعی. در نگاه اجتماعی اسلام، منظور از اجتماع، شهر و محله نیست و جامعه جهانی مد نظر شارع بوده است. ائمه (ع) در تبلیغ اسلام، می‌کوشیده‌اند که از ابزارهای جهانی استفاده کنند؛ برای نمونه جلسات عزاداری سیدالشهدا (ع) را می‌توان برای اقشار مختلفی برپا کرد، ولی امام محمد باقر (ع) به فرزندشان امام صادق (ع) وصیت فرمود تا ده سال در منا - که محل وقوف همه حج است - برای آن حضرت مجلس روضه سیدالشهدا (ع) برپا کند. همین امر باعث شد این موضوع، توسعه‌ای جهانی یابد و مردم نقاط مختلف دنیا که برای حج می‌آمدند، از این موضوع آگاه شوند. این تصمیم، در حالی عملی شد که بنی‌عباس همه راه‌ها را بسته بودند و بسیاری از ابزارهای تبلیغ در اختیار اهل بیت (ع) نبود. بر خلاف ما که خود را به زبان ملیت و قومیت خویش محدود می‌کنیم، شارع در نگاه تربیتی، اصلاً چنین دیدگاهی نداشته است.

در تربیت صحیح اسلامی، هر مسلمان باید به گونه‌ای تربیت شود که بتواند دین خود را به همه جهان ارائه کند و برای تمام عرصه‌ها مهیا باشد؛ زیرا امام زمان (ع) امام همه زمین‌ها و زبان‌ها و ملیت‌ها است و به هیچ مرزی محدود نمی‌شود. وقتی شیعیان فراتر از مرزها فکر کردند و حضرت مهدی (ع) را منجی همه جهان دانستند، به طور طبیعی منتظر آن حضرت هم بسته به میزان گنجایش و ظرفیت محدودی که دارد، یک منجی می‌شود که از مرزهای زمان و مکان عبور کرده است. مسلماً این شخص، هم برای اطرافیان و محیط پیرامونی خویش می‌تواند مفید باشد و هم دیگران را از وجود او بهره‌مند کند.

به استناد آیات قرآن، حضور افراد مؤمن در یک محیط، باعث می‌شود که عذاب از بقیه مردم نیز رفع شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (انفال: ۳۳)

یعنی علاوه بر دیگر فواید متصور از تربیت این چنین نسلی، ما می‌توانیم از برکات تکوینی حضور آنان نیز بهره‌مند شویم.

زمانی که رویکرد ما در تربیت نسل منتظر، رویکرد جهانی باشد، وظیفه ما مهم‌تر و بسیار سنگین است. وظیفه در تربیت جهانی به دو قسم تقسیم می‌شود؛ تربیت خانواده و تربیت جامعه؛ در تربیت خانواده، نقش اصلی را در تربیت نسل منتظر، والدین به ویژه مادر ایفا می‌کند و در تربیت نسل منتظر در جامعه، حکومت اسلامی باید با در دست گرفتن ابزارهای تبلیغاتی، تربیت را به سوی تربیت نسل منتظر سوق دهد. باید ساز و کارهای این نوع رویکرد به تربیت را از مفسران وحی الهی - یعنی ائمه اطهار - دریافت کرد، پیش از ارائه راهکارهای تربیت نسل منتظر، شاخص‌های نسل منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام بیان می‌شود.

شاخص‌های نسل منتظر

زمانی می‌توانیم راهکارهای مناسبی در تربیت دینی نسل منتظر ارائه کنیم که بدانیم نسل منتظر در آموزه‌های رضوی، چه شاخصه‌هایی دارند؛ لذا در این قسمت به آن می‌پردازیم، تا هم بتوانیم ویژگی‌های نسل منتظر را از دیدگاه امام رضا علیه السلام بیان کنیم و هم بهتر بتوانیم ساز و کارها را ارائه نماییم؛ در نتیجه اگر این ویژگی‌ها در جامعه دیده نمی‌شود، به خود آییم و تلاشمان را شروع کنیم و اگر این شاخصه‌ها را می‌بینیم، در ترویج و برجسته کردن آن‌ها بکوشیم. در واقع، این شاخصه‌ها، میزان همبستگی جامعه را با آموزه‌های رضوی مشخص می‌کند. هر اندازه به این شاخص‌ها نزدیکتر باشیم، در حقیقت به فرهنگ رضوی و انتظار نزدیک هستیم.

شاخصه‌های نسل منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

۱. توجه به آینده و ایمان به آن

یکی از ویژگی‌های نسل منتظر، این است که به واقعه‌ای که در آینده اتفاق خواهد افتاد، ایمان دارند. خداوند دو هدیه بزرگ به ما کرامت فرموده است؛ نخست این که

قیامت را وعده داده و دیگر اینکه ظهور موعود را مطرح کرده است. یکی از ویژگی‌های تربیتی انسان منتظر، این است که به آینده‌ای با وقایع و ویژگی‌های خاص می‌اندیشد. امام رضا علیه السلام به مناسبت‌های گوناگون روح اندیشیدن به آینده و ایمان به آینده‌ای روشن را در وجود یاران خود زنده می‌کرد و می‌فرمود:

الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا؛ (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۳۷۲)

حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد، اگر از دنیا مگر یک روز باقی نمانده باشد، خدا همان روز را طولانی می‌نماید، تا ظهور کند و زمین را پر از عدالت کند؛ همان گونه که از ستم پر شده است.

این سخن به مردم، این نوید را می‌دهد که باید به آینده‌ای روشن امید داشته باشند. اندیشیدن و امید به آینده‌ای روشن، انسان را در انجام وظایفش محکم تر و مشتاق تر می‌کند؛ بنابراین نسل منتظر باید به گونه‌ای پرورش یابد که ایمان به آینده‌ای روشن در وجود او نهادینه شده باشد.

۲. آمادگی

دومین ویژگی نسل منتظر، آمادگی است. نسل منتظر باید بداند که در عصر ظهور، دارای چه نقشی است. انسان منتظر باید آمادگی کارگزاری حکومت جهانی را داشته باشد. امام زمان علیه السلام به نیرو و انسانی نیاز دارد که بتواند با پدیده‌ها و شرایط گوناگون، رو به رو شود. این امر که افراد، در دوران غیبت، قابلیت‌ها و تخصص‌های خود را گسترش ندهند، با مفهوم انتظار، تطابق ندارد.

امام رضا علیه السلام به گونه‌ای از ظهور، سخن می‌گفت که این روح آمادگی را درون انسان‌ها پرورش می‌داد. آن حضرت از قول جدش علیه السلام می‌فرماید:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۶)

بهترین عبادات امت من انتظار فرج و گشایش [در امور مسلمین] از جانب خدا است. معنای انتظار فرج الهی، آماده کردن خود برای آن، و کوشش و خودسازی برای آمدن

آن است؛ مانند کسی که منتظر وقت نماز، یا وقت افطار، یا آمدن مسافرش است که این گونه نیست که بدون هیچ اقدامی دست روی دست بگذارد و بگوید: هر چه شدنی است، خواهد شد. انتظار فرج آل محمد علیهم‌السلام را نیز کسانی دارند که در راه تحقق آن، شبانه روز می‌کوشند و خود و جمعیت خود را برای آن آماده می‌کنند. و باید دانست که هرگاه خود را برای تحقق و پذیرش ظهور آماده ساختیم، خداوند کار را تمام نموده رحمت خود را شامل ما خواهد کرد؛ در غیر این صورت، نباید انتظار بیهوده داشت. بنابر روایات بسیاری، این جمعیت در جهان، پیدا خواهند شد و سعادت دیدار محبوب را خواهند یافت و به مطلوب خواهند رسید.

۳. تفکر جهانی

چهارمین ویژگی نسل منتظر، این است که از خویشتن بیرون آمده و جهانی شده‌اند. یکی از ویژگی‌های انتظار، این است که انسان‌ها را از درون خودشان بیرون بیاورد؛ تا از پرداختن به مسائل جزئی زندگی خود دوری کنند. خودمحوری برای جامعه، بسیار خطرناک است. خودمحوری، یعنی این که شخص، خود را در حد خود و خانه خود ببیند. این نوع تفکر، هیچ گاه به نسل آینده نمی‌اندیشد و برای تربیت آن‌ها احساس نیاز و وظیفه نمی‌کند؛ در حالی که در احادیث شریف امام رضا علیه‌السلام می‌خوانیم که منادی در روز ظهور حجت علیه‌السلام، همه را خطاب می‌کند، آن حضرت می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالذُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ»

او [حضرت مهدی علیه‌السلام] کسی است که ندا دهنده‌ای از آسمان به نام وی فریاد کند که همه اهل زمین دعوت به سوی او بشنوند؛ گوید: «هان! همانا حجت خدا نزد خانه خدا آشکار شد. او را پیروی کنید که حق با او و در او است». (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲)

عبارت «جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ» نشان می‌دهد که ظهور حضرت علیه‌السلام جهانی است؛ بنابراین تربیت دینی نسل منتظر نیز باید جهانی باشد. به فرموده حضرت امام رضا علیه‌السلام یاران امام عصر از دورترین نقاط جهان گرد هم می‌آیند: «يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَقْصَى الْأَرْضِ». (ابن بابویه قمی، همان، ص ۳۷۸) آنان همه یک ویژگی دارند و آن، اینکه تربیت شده برای امامشان

هستند. این افراد را تفکری جهانی به هم پیوند داده است.

۴. زیستن با یاد او

ما باید به نسل منتظر بیاموزیم، از امامی که در پس پرده غیبت است، چگونه بهره ببرد و چگونه با یاد او زندگی کند. نسل منتظر باید لحظه به لحظه از امام زمان علیه السلام بهره بگیرد. هر نعمتی که نصیب همه ما شده، از برکت یاری طلبیدن از امام زمان علیه السلام است. یکی از ویژگی‌های نسل منتظر، این است که در همه اعمال، به امام زمان توجه دارد. امام رضا علیه السلام فرمود:

«إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُتَنْظِرَ» فَقُلْتُ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ» «قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ». (ابن بابویه قمی، همان)

این سخن، به خوبی نشان می‌دهد که مردم عصر ظهور، از یاد امام خویش غافلند.

۵. خدامحوری

از ویژگی‌های نسل منتظر، خدامحوری است. این ویژگی، جوهره اساسی رفتار و منش فرد دیندار است و در جایگاه مهم‌ترین عامل در ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر حوزه‌های تربیتی، مطرح می‌شود. به طور مشخص، مفهوم خدامحوری عبارت است از «جهت‌گیری کلیه اعمال و رفتارهای انسان به سوی ملاک‌ها و معیارهای الهی». انعکاس این امر در فضای تربیت، بیانگر ویژگی خدامحوری است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ، وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ». (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۱۵۹)

این سخن به خوبی وظیفه متولیان تربیت نسل منتظر را روشن می‌کند که باید توحید را در ذهن و جان نسل منتظر وارد کنند.

۶. دین محوری

دین، ناظر به کلیه جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت‌دهنده بسیاری از خواسته‌های انسان در روند زندگی از حیث گزینش و نحوه عمل و مسیر آن می‌باشد. دین است که به زندگی، محتوا می‌دهد و آن را از امپراتوری

قدرتمند فن آوری که به اذعان اندیشوران، یکی از ثمرات منفی آن، پوچی و بی‌محتوایی زندگی و بی‌معنا کردن آن است، نجات می‌دهد. همچنین از تحیر و سرگردانی ناشی از گرفتار شدن در دریایی از اطلاعات بی‌حد و مرز، نجات می‌دهد. دین است که آرامش بخش انسان در دنیای پر از تنش و اضطراب امروزی است. امام رضا علیه السلام یکی از ویژگی‌های امام عصر علیه السلام را آشکار کردن دین می‌داند و می‌فرماید:

التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، المظهر للدين؛ (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۲۲۱).

بنابراین انسان‌هایی منتظرند که دین، محور زندگی شان باشند و خواهان ظهور کسی باشند که دین را به معنای واقعی کلمه برایشان آشکار کند.

۷. عدالت خواهی

نسل منتظر از بی‌عدالتی و ظلم، تنفر دارد و مخالفتش را به هر نحو ممکن اعلام می‌کند. عدالت از مقوله‌هایی است که همه پیامبران زعامت و رهبری خود را بر مبنای آن قرار داده‌اند. امام عصر علیه السلام نیز خود عدالت گستر است و در پی نسلی عدالت خواه. تا مردم، ضرورت عدالت را نفهمند و نخواهند، فرج را انتظار نخواهند داشت؛ لذا امام رضا علیه السلام در برخی موارد، امام مهدی علیه السلام را عدالت گستر معرفی می‌کند تا بفهماند که نسل منتظر، باید عدالت خواه و عدالت محور باشد. آن حضرت می‌فرماید:

فإذا خرج أشرق الأرض بنوره و وضع میزان العدل بين الناس. (عطاردی، همان: ج ۱، ص ۲۲۳)

۸. تجلی گاه ویژگی امام زمان علیه السلام

نسلی را می‌توان یک نسل منتظر نامید که بر اساس تربیت صحیح دینی، ویژگی‌های امام، در آن‌ها تجلی یافته باشد یا دست کم، دوستدار و خواهان صفاتی باشند که امامشان دارا است. امام رضا علیه السلام در مناظره خود با راس الجالوت ویژگی‌های امام را این گونه بیان فرمود:

به تورات، انجیل، زبور و قرآن، احاطه داشته باشد و با پیروان هر یک با کتاب خودش احتجاج کند. همه زبان‌ها را بداند و با اهل هر زبانی با زبان خودش، مباحثه کند. افزون بر این‌ها، باید از هر آلودگی و عیبی، پاک باشد. همچنین عادل، با انصاف، حکیم، دلسوز

و مهربان، بردبار، اهل بخشش و گذشت، راستگو و نیکوکار، صمیمی، امین و مطمئن باشد و امور مردم را حل و فصل کند. (قطب راوندی، ج ۱، ص ۳۵۰)

این‌ها برخی از صفاتی است که امام رضا علیه السلام برای امام برشمرده است. در رهرو امام نیز باید این صفات ظهور کند. در کشورهای مسلمان باید عده‌ای باشند که به همه زبان‌ها آگاهی یابند تا بتوانند با هر کس با زبان خودش احتجاج کنند. باید عده‌ای از ادیان آگاهی کامل داشته باشند، تا بتوانند با پیروان هر دینی طبق آیین خودشان مناظره و بحث کنند. نیز باید دلسوزی، انصاف، عدالت، راستی، صبر و بردباری، مهربانی از خصوصیات آن‌ها باشد. بنابراین وظیفه متولیان تربیت است که به گونه‌ای نسل منتظر را تربیت کنند که ویژگی‌های رهبر و امام شدن و مسؤولیت‌پذیری در حکومت مهدوی را داشته باشند.

ساز و کارهای تربیت دینی نسل منتظر از دیدگاه امام رضا علیه السلام

تربیت نسل، یک مسأله بسیار حساس و مهم است که در اسلام به آن اهمیت زیادی داده شده است. نکته اساسی‌ای که در آموزه‌های رضوی به چشم می‌خورد، تربیت دینی است. امام رضا علیه السلام درباره اهمیت آموختن تعالیم دینی برای جوانان می‌فرماید:

لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضْرِبْتُهُ عَشْرِينَ سَوْطًا؛ (مجلسی، بی تا؛ ج ۷۵، ص ۳۴۶)

اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که در مقام فراگیری دانش دین نباشد، [برای تنبیه او] بیست تازیانه بر او خواهم زد.

این روایت، نشان می‌دهد که هر فردی از مسلمانان باید با آموزه‌های دینی آشنا باشد؛ یا به روش اجتهادی یا تقلیدی. در غیر این صورت، اهل بیت، او را ملامت می‌کنند.

در این نوشتار، سازوکارهای تربیت دینی نسل منتظر را که امام علیه السلام بر آن تأکید دارد، به دو بخش تقسیم می‌کنیم؛ یکی سازوکارهای تربیتی که باید در خانواده انجام گیرد و دیگری سازوکارهایی که باید در حوزه جامعه صورت گیرد. البته این تقسیم بندی، دلیل بر آن نیست که در یک مورد، فقط خانواده نقش دارد و دیگری تنها جامعه؛ بلکه جامعه و خانواده در تمام موارد مشترکند؛ اما گاهی در یک مورد، نقش خانواده، نقش اصلی است و به همین جهت آن را در حوزه خانواده ذکر کرده‌ایم.

تربیت نسل منتظر و سازوکارهای آن در حوزه خانواده

۱. توجه به نقش خانواده

در باره نقش خانواده، باید به دو مرحله اشاره کرد که در تربیت نسل منتظر، نقش اساسی در بر دارد؛ یکی از این مراحل، نقش خانواده در تربیت دینی فرزند پیش از تولد او است که می‌توان از برخی موارد آن، با عنوان عامل زیست شناختی و وراثتی یاد کرد. نقش وراثت و انتقال خلق و خوی پدر و مادر به فرزندان بر کسی پوشیده نیست. وراثت با وجود اختیار فرزندان، زمینه و بستر مناسبی برای پذیرش و حرکت فرزندان به سوی مسیر خاص را فراهم می‌آورد. از مواردی که امام رضا علیه السلام بر آن تأکید می‌فرماید، اخلاق نیک پدر و مادر است. حسین بن بشار واسطی به حضرت رضا علیه السلام نامه‌ای نوشت که یکی از بستگانم درخواست وصلت با من دارد؛ ولی بد اخلاق است. حضرت در جواب فرمود: «اگر اخلاقش بد است، با او ازدواج نکن». (فلسفی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۱۷۶)

در حدیثی دیگر حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تترضعوا الحمقاء و لا العمشاء فان اللبن یعدی؛ (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۷۸)

زنان احمق و کم‌بین را برای شیردادن به کودکان خود اختیار نکنید؛ چرا که شیر زن [در بچه] اثر می‌گذارد.

تأثیر وراثت، به معنای اختیار نداشتن انسان نیست؛ بلکه بیان روند طبیعی انتقال صفات از اصل به فرع است. در حقیقت، سعادت، شقاوت، کفر، ایمان و... در کودک، حالت تعلیقی دارد که چون در محیط مساعد قرار گیرد، به فعلیت می‌رسد. به بیان دیگر، نقش وراثت، آن است که زمینه‌های سرشتی را قوی‌تر می‌کند و ضریب امکان تحقق آن‌ها را در شرایط محیطی مناسب، افزایش می‌دهد.

پس اگر انسان در انتخاب همسر دقت کند و عوامل دینی و اخلاقی را در اولویت قرار دهد، بستری فراهم می‌آورد تا در آینده بتواند به آسانی محبت حضرت مهدی علیه السلام را به فرزند خود انتقال دهد.

پس از انتخاب همسر شایسته، در طلیعه ازدواج باید مهم‌ترین هدف ازدواج که همان تربیت فرزندان صالح است، مورد توجه باشد. باید یاد خداوند متعال میهمان قلب‌های پاک زن و مرد باشد و آن‌ها، ضمن رعایت سایر آداب نکاح، از خداوند فرزند سالم و صالح بخواهند. در کتاب شریف فقه الرضا، در باره نخستین برخورد زن و مرد، خطاب به شوهر، چنین آمده است:

هنگامی که زن به خانه تو وارد شد، پیشانی اش را بگیر؛ او را به طرف قبله بنشان و بگو: «خداوندا! او را به امانت گرفته‌ام و با میثاق تو بر خود حلال کرده‌ام؛ پروردگارا! از او فرزند با برکت و سالم روزی ام کن و شیطان را در نطفه شریک مساز و سهمی برای او قرار مده». (امام رضا، ۱۴۰۶: ص ۵۴)

در تربیت پیش از تولد کودک، به مرحله انعقاد نطفه نیز باید توجه داشت. بر اساس آموزه‌های دینی، یکی از مراحل که در شکل‌گیری شخصیت دینی و مهدی‌باور فرزندان مؤثر است، مرحله انعقاد نطفه است. اعمال و رفتار والدین در برخوردهای تربیتی و مذهبی سهم عظیمی را در این امر ایفا می‌کند. خاصه اینکه شرع، دستورهای زیادی برای این مرحله صادر کرده است که توجه به آن‌ها گامی مؤثر برای تربیت نسل منتظر می‌باشد. تجربه نشان می‌دهد خواندن دعاهایی که تقویت‌کننده ارتباط با امامان معصوم علیهم‌السلام است، در تربیت نسل مهدی‌باور مؤثر است.

در سوره قصص که به نقل ماجراهای قوم بنی‌اسرائیل و حضرت موسی پرداخته است، خداوند تکوّن شخصیت موسی علیه‌السلام و رشد او را کنار سه زن مؤمن فوق‌العاده (مادر و خواهر آن حضرت و همسر فرعون) نشان می‌دهد که این سه زن می‌توانند الگوی زنان عصر انتظار باشند. مسلماً اگر زنان بخواهند در عصر انتظار، فرزندانی مطهر تربیت کنند، باید ویژگی‌های فوق‌العاده‌ای داشته باشند؛ مثلاً مادر حضرت موسی ظرفیت دریافت وحی داشته است؛ (هر چند این وحی در حدّ انبیا نبوده)

خداوند به مادر موسی نبوت فرزندش را چنین نوید می‌دهد:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛ (قصص: ۷).

نوید نبوت مانند مقام‌های دنیایی نیست؛ بلکه پیام یک مجموعه مسؤولیت و تکلیف است. آن هم حضرت موسی که قرار بوده با سه قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی فرعون، هامان و قارون مبارزه کند. این زن باید خود بانویی لطیف، عابد، عارف، سیاسی و با درک نظامی باشد که خداوند به او چنین نوید و جایزه‌ای می‌دهد و گرنه اگر ظرفیت هریک از این‌ها را نمی‌داشت، بی‌تردید، برابر این بشارت، موضع می‌گرفت.

مرحله دوم نقش خانواده در تربیت دینی کودک، مرحله پس از تولد است. در این مرحله نیز به کارگیری اصول تربیتی، نقشی اساسی را در تربیت فرزند ایفا می‌کند؛ اما عواملی نیز هستند که احادیث سفارش می‌کنند آن‌ها را در تربیت فرزند رعایت کنیم؛ یکی از این موارد، لقمه حلال است. خوردن و آشامیدن، شرط حیات انسان و امری است که امر و نهی نمی‌پذیرد؛ اما این که انسان چه چیزی را بخورد و چه چیزی را نخورد، مهم است. دین اسلام، برای این مسأله اهمیت فراوان قائل شده است و آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا﴾؛

پدر و مادر باید بدانند که لقمه، حتی در دوران جنینی بر ایمان و اعتقاد کودک اثر دارد. علاوه بر اینکه امام رضا علیه السلام به حلال بودن لقمه تأکید دارد، در سخنان گهربار حضرتش مواردی دیده می‌شود که برخی مواد غذایی را برای زنان باردار توصیه می‌فرماید. آن حضرت در این باره می‌فرماید:

به زنان آبستن خود کندر بخورانید که اگر در شکم، پسر دارند، هوشمند و دلیر گردد و اگر دختر باشد، خوش خلق و زیبا گردد و... (کمره ای، ۱۳۵۱ ش:ج ۱۰، ص ۲۱۷)

۲. تحکیم خانواده

در پرورش یک نسل منتظر، خانواده از جایگاه والایی برخوردار است. اگر بنا باشد مردم به حال خود رها شوند و هر کس به دنبال خواسته‌ها و هوس‌های خود برود، اجتماع به صورت ناموزون و ناهماهنگ درمی‌آید و هرج و مرج و بی‌بند و باری بر آن، حاکم خواهد شد؛ چون اجتماع، وابسته به خانواده و تربیت خانواده است. از آن جا که اصلاح جامعه، به اصلاح فرد وابسته است، تا فرد، اصلاح نشود، جامعه هم اصلاح نمی‌شود و در این اصلاح، نقش خانواده و زن، اهمیت بسزایی دارد. به طور کلی، اجتماع، همان خصوصیات را به

خود می‌گیرد که افراد آن دارند و وقتی محیط، سالم می‌شود که افراد آن جامعه، مردمانی پرهیزگار باشند و پیوسته در راه اصلاح قدم بردارند. این حرکت تربیتی و اخلاقی در جامعه، نشانگر وجود زنان و مادرانی است که مردانی باایمان و باتقوا را در خانواده و در دامن پر مهر خود پرورش می‌دهند.

زن و شوهر در روابط عاطفی با یک دیگر باید این بیان گهربار امام رضا علیه السلام را در نظر گیرند که:

اگر مؤمنی خشمگین شود، عصبانیت، وی را از طریق حق بیرون نمی‌برد و اگر شادمانی یابد، این خرسندی، وی را دچار باطل نمی‌کند و چون به اقتداری می‌رسد، بیش از آنچه حق دارد، نمی‌گیرد. (فضل الله، ۱۳۸۰: ص ۲۳۶)

امام رضا علیه السلام در سیره عملی خویش در راستای تقویت عواطف و تکریم شخصیت حاضران در خانه و در جمع معاشران این گونه بود. ابراهیم بن عباس می‌گوید:

هرگز شخصیتی برتر از امام رضا علیه السلام ندیدم. هرگز پای خویش را مقابل همنشین خویش، دراز نمی‌کرد و پیش از او تکیه نمی‌داد. به خدمتگزاران دشنام نمی‌گفت، صدایش به خنده بلند نمی‌شد و همواره با غلامان و زیردستان خود، کنار سفره غذا می‌نشست. (اربلی، ۱۴۲۱: ق: ۲، ص ۲۴۷)

۳. خودسازی زنان در جایگاه مادران اجتماع

افرادی که می‌خواهند در جامعه منتظران، مثمر ثمر باشند و دیگران را در راستای اهداف جامعه منتظر بسازند، ابتدا باید خودساخته و مزین به شاخصه‌های نیکو باشند. مسأله خودسازی برای همه مهم است؛ اما برای زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نقش اصلی در تربیت نسل منتظر را زنان ایفا می‌کنند. زنان هستند که وظیفه اصلی آنان دیگرسازی است. اگر زنی خود به اخلاق مهدوی مزین باشد، می‌تواند بدون هزینه‌ای نسلی منتظر تحویل دهد. اهمیت نقش زنان در این باره به این دلیل است که مردان بیشتر تک مسؤولیتی هستند؛ یعنی تنها به ساختن خویش می‌پردازند؛ ولی زنان علاوه بر خودسازی به دگرسازی نیز می‌پردازند که همان پرورش فرزندان و نسل منتظر باشد. امام رضا علیه السلام با توجه به این مسؤولیت عظیم مادران، سفارش اکید داشت که با زنانی شایسته

ازدواج کنند. آن حضرت می‌فرماید: ما أفاد عبد فائدة خيرا من زوجة سالحة إذا رآها سرته و إذا غاب عنها حفظته في نفسها و ماله؛ (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۵۶). از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که مادر، اولین الگوی اخلاقی برای فرزندان است. در جامعه‌ای که شاخصه‌های منتظر بودن در مادر نباشد، تربیت نسلی منتظر محال است؛ لذا برای تربیت نسلی منتظر بر ما است که به تربیت اخلاقی مادران توجه کنیم. البته تربیت ایمانی و عبادی مادران هم در تربیت نسل منتظر اثر دارد؛ اما اخلاق مادر چون عملا به کودک نشان داده می‌شود، اثر بارزتری دارد.

۴. باور و ایمان والدین برای تربیتی هدفمند

آنچه در فرآیند تربیت نسل منتظر، مهم است، این است که والدین باور داشته که در جامعه اسلامی مهدی باور، باید برای فرزند به تربیتی هدفمند توجه کرد. حضرت زکریا علیه السلام افق دیدش این نبود که فرزندی داشته باشد تا فلان رتبه مادی و دنیایی را به دست بیاورد؛ بلکه او به تربیتی هدفمند می‌اندیشید. حضرت زکریا می‌گوید: خدایا! به من فرزندی عطا کن که وارث علم یعقوب شود و عالمی دینی شود که بتواند علمش را به دیگران منتقل کند؛ نه اینکه صرفاً یک شهروند خوب و سالم باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران: ۳۸)

حضرت یحیا، فرزند دوره کهنسالی یک پیرمرد و پیرزن بوده؛ ولی با این حال، خداوند، او را به مقام یآوری پیامبر اولوالعزم زمان خویش نایل کرد. آن بزرگوار به سبب ممانعت از انجام فعل حرام، به دست «هیروودس پادشاه» به طرز فجیعی به شهادت رسید؛ ولی الآن با گذشت حدود دو هزار سال همچنان نام و مقبره اش پابرجا است. وقتی یکی از شاخصه‌های نسل مهدی باور از نگاه امام رضا علیه السلام اندیشیدن به آینده است، این تفکر، تربیت را نیز هدفمند می‌سازد.

۵. به کارگیری اصول تربیتی

در باره اصول تربیتی، می‌توان به نکاتی اشاره کرد؛ از جمله سلامت نفس مربی. کسانی که در مصدر و بستر تربیت قرار می‌گیرند، باید ابتدا به تربیت خود پردازند. یک انسان تربیت شده، قادر خواهد بود در جایگاه مربی، نقش خود را به خوبی ایفا کند. در بیماری‌های ویروسی و واگیردار، معمولاً شخصی را که به بیماری مبتلا می‌باشد، از استفاده مشترک از وسایل، منع می‌کنند؛ زیرا انتقال میکروب، باعث بیمار شدن افرادی است که در آن محیط زندگی می‌کنند. در خانواده‌ای که پدری عصبانی، پرخاشگر، بدزبان یا مادری مضطرب، وسواسی و افسرده وجود دارد، مسلماً در روحیه فرزندان اثر منفی می‌گذارد.

از دیگر اصول، توجه به تفاوت‌های فردی است؛ یکی از اصولی که مربی باید در تربیت، به آن، توجه کند، اصل تفاوت‌های فردی است. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارند که تفاوت‌ها و برتری بین افراد را تشریح می‌کند. تفاوت‌ها در خلقت و در عمل و در محیط‌های گوناگون وجود دارد، و شکی نیست که این تفاوت‌های بین افراد، ناشی از حکمت الهی است؛ زیرا همین تفاوت است که آنان و اجتماع را به سوی تکامل مستمر سوق می‌دهد؛ به طوری که اگر بشر مانند زنبور عسل، یکنواخت خلق شده بود، حسن ترقی طلبی و بلندپروازی انسانی در نهاد او وجود نداشت. گاهی در بعضی از خانواده‌ها به مواردی برمی‌خوریم که بعضی از پدران و مادران به امید داشتن فرزندان متدین، بدون اینکه ظرفیت روحی و توانایی فرزندشان را در نظر بگیرند، اعمالی را بر آنها تحمیل می‌کنند و با این روش نادرست، حالت دل‌سردی و بدبینی به مسائل معنوی در فرزندان ایجاد می‌کنند و اشکالات گوناگون تربیتی را هم به بار می‌آورند. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

حدّث الناس بما يعرفون، و اتركهم ممّا لا يعرفون. (عطار دی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۵۶)

ای یونس با مردم طبق فهم و دانش آنها سخن بگو، و از آنچه درک نمی‌کنند دست بکش.

۶. تشویق جوانان به ازدواج

در جامعه‌ای که سن ازدواج بالا می‌رود و جوانان تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند، فساد اخلاقی روز به روز بیشتر می‌شود؛ به علاوه، شور و نشاط جوانی برای تربیت فرزند در

سنین پایین‌تر، بیشتر است. باید مشکلات ازدواج جوانان امروزی را که بیشتر مسائل دست و پا گیر و ساختگی خودمان است، از سر راه برداشت. ۲۰ تا ۲۵ سالگی، سنی است که اوج نشاط و شادابی است و اگر جوانان جامعه در این سن ازدواج کنند، این نشاط و فعالیت، صرف تربیت فرزند می‌شود؛ در نتیجه نسلی که اینان پرورش می‌دهند، بسیار به معیارها و شاخص‌های نسل منتظر، نزدیک است. در مقابل، جامعه‌ای که جوانان در فاصله سنی بین ۳۰ تا ۴۰ ازدواج می‌کنند، و نشاط و فعالیت جوانی شان صرف تفریحات ناسالم و گناه شده است، پدر و مادری که به تفریحات ناسالم دوران جوانی عادت کرده‌اند، آیا می‌توانند نسل منتظری را تربیت نمایند؟ از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

جاء رجل إلى أبي جعفر عليه السلام فقال أبي: «هل لك من زوجة؟» قال: «لا» قال: «ما أحب أن لي الدنيا وما فيها و أني أبيت ليلة ليس لي زوجة» ثم قال أبي عليه السلام: «ركعتين يصلِّيهما رجل متزوج أفضل من رجل يقوم ليلة و يصوم نهاره أعزب.» (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۵۶)

مردی خدمت حضرت باقر علیه السلام آمد. امام به او فرمود: «آیا همسر داری؟» گفت: «ندارم». فرمود: «من دوست ندارم شبی زن نداشته باشم؛ در صورتی که همه دنیا مال من باشد». سپس حضرت فرمود: پدرم می‌فرمود: «دو رکعت نمازی که مرد متأهل می‌خواند بهتر از مجردی است که روزها را روزه داشته باشد و شب‌ها را به عبادت بگذراند».

در محیط خانواده، پدران و مادران باید فرهنگ صحیح ازدواج و همسررداری را به جوانان بیاموزند، تا شاهد تربیت نسلی منتظر باشیم.

تربیت نسل منتظر و سازوکارهای آن در جامعه

در برخی مسائل تربیت دینی، نقش جامعه نسبت به خانواده پر رنگ‌تر است؛ لذا در این نوشتار به برخی سازوکارهای تربیت نسل منتظر که بر عهده جامعه است، اشاره می‌کنیم. منظور از جامعه، نهادهای گوناگونی چون دستگاه‌های تبلیغاتی، ارگان‌های فرهنگی و آموزشی است.

سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿مائده: ۵۴﴾.

۳. ترویج فرهنگ حق باوری (حق پویی)

در دوران آخر الزمان همه چیز مشتبه می‌گردد و فتنه‌ها فراوان می‌شود، ستاره‌های آسمان هدایت، سالیان درازی از غروبشان می‌گذرد و آخرین آن‌ها مدت‌ها است که از دیدگان بشر غایب شده است، در این وضعیت مشتبه و آلوده به شیبهات، مؤمنان و متعهدان به امام علیه السلام باید مسیر حق را تشخیص داده، در مسیر آن حرکت کنند. در تربیت انسان منتظر، باید او را به گونه‌ای پرورش داد که به دنبال حقایق باشد. از منظر امام رضا علیه السلام حق، پذیرش توحید و حقانیت انبیا از آدم تا خاتم و تصدیق همه امامان در جایگاه جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. در یک کلام حق، پذیرفتن اصول دین است، آن گونه که قرآن و اهل بیت بیان می‌کنند.^۱

۴. گسترش عدالت محوری در جامعه

وقتی به جهان کنونی و مردم ستم دیده و مظلوم می‌نگریم، در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که پاک کردن زمین از ظلم و ستم و برچیدن بساط طاغوت، ناممکن است و مظلومان عالم، فریادرسی ندارند، تا حق آنان را از طاغوتیان بگیرد. از سویی، حکمت خداوند بر این تعلق گرفته است که زندگانی انسان براساس فطرت خدادادی جاری شده، شالوده آن که عدالت و عدالت خواهی و ظلم ستیزی است، بدون پاسخ نماند. از طرفی دیگر، مسأله عدل در اسلام از روز نخست در همه زمین‌ها از بُعد عقیدتی و دینی گرفته تا بُعد فقهی و اجتماعی، مورد توجه و عنایت بوده است.

بشر در طول زمان، همیشه منتظر روزی بوده است که عدالت در جوامع حاکم شود و هم‌چنان در آرزوی آن، لحظه شماری می‌کند؛ تا آن رؤیای دیرینه بشر با ظهور عدل مشتهر به وقوع بپیوندد. امام رضا علیه السلام امام زمان را عدالت گستر می‌داند و می‌فرماید:

الرابع من ولدی ابن سیده الإمام، يطهر الله به الأرض من كل جور و يقدرها من كل

۱. رک: ابن بابویه قمی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۵.

ظلم [و هو] الذی یشکّ الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرقت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم أحد أحدًا؛ (عطاردی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۲۲۳).

در دعای افتتاح امام عصر علیه السلام با عنوان عدل معرفی شده است: **اللهمّ وصلّ علی ولیّ امرک القائم المؤمل والعدل المنتظر؛**

وقتی امامی عدالت گستر است، باید در جامعه نسلی را تربیت کرد که در پی عدالت و خواهان عدالت باشند. عدالت، باید محور اساسی مسائل جامعه باشد و در بحث عدالت، تفاوتی بین افراد نیست.

۵. تقویت دین داری در جامعه

امام رضا علیه السلام می فرمایند: **رحم الله عبداً احیا امرنا.** (فلسفی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۱۰۹) امر دین به معنای مجموعه‌ای از آموزه‌های اجتماعی دین است. امام رضا علیه السلام می‌خواهد که دین توسط مردم زنده نگه داشته شود، بنابراین در تربیت نسل منتظر، باید دقت کرد که آن‌ها را به گونه‌ای تربیت نمود که مفاهیم و آموزه‌های دین را به خوبی بدانند و به احیا و نشر آن نیز بپردازند.

۶. منزلت شناسی

از دیگر ابعاد تربیتی نسل منتظر، توجه دادن او به موقعیت، ارزش و منزلتش در اجتماع بشری و نزد خداوند متعال است. نسل منتظر باید بداند که جایگاه و منزلتی که در روایات برای او ذکر شده، مقامی بس عظیم و ارزشمند است. بلندی و مرتبت مقام منتظر به حدی است که آنان را به شهدای در راه خدا تشبیه کرده‌اند. انتظار از باورهای بسیار با ارزش در تفکر شیعی و اسلامی است که در روایات ما برترین اعمال امت نامیده شده است. بر همین اساس، منتظر نیز باید بهترین امت باشد. اتصاف به صفت انتظار، تناسب و سنخیت با این مفهوم با ارزش را می‌طلبد. جایگاه منتظر، جایگاه یک مؤمن متدین و آشنا به وظایف خویش متناسب با زمان و مکان است. در ارزش، جایگاه و منزلت منتظر مؤمن و متعهد، همین بس که هر کدام از آنان با پنجاه نفر از اصحاب رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله و سلم

مقایسه شده و برتر شناخته شده‌اند. این معنا در کلامی نورانی و آسمانی از وجود نازنین پیامبر اسلام ﷺ چنین آمده است:

«سیأتی قوم من بعدکم، الرجل منهم له أجر خمسين منکم». قالوا: «یا رسول الله نحن کنا معک بیدر و حنین و أحد و نزل فینا القرآن» فقال: «إنکم لو تحملون ما حملوا لم تصبروا صبرهم»؛ (مجلسی، ۱۴۲۱: ج ۵۲، ص ۱۳۰)

«بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شما است». گفتند: «یا رسول الله مگر نه این است که ما در حضور شما در بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟» فرمود: «اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد، شما نمی‌توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید».

بنابراین باید نسل منتظر را آشنا با وظایف و منزلتشان کرد؛ تا دشمنان نتوانند با تبلیغات، شأن و منزلت آنها را کمرنگ نشان داده، آنها را مجذوب خود کنند.

۲. نهادینه کردن فرهنگ انتظار

یکی از عقایدی که باید آن را در نسل منتظر نهادینه کرد، انتظار فرج است. عقیده منتظر بودن، انسان را به گونه‌ای رشد می‌دهد که متناسب با جامعه مهدوی باشد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ؛ (ابن بابویه قمی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۷) به راستی قائم ما که مهدی است، آن است که باید در حال غیبتش انتظار او را بکشند.

انتظار در زمان غیبت که امام رضا علیه السلام در کلام خود از آن سخن گفته است، انتظاری عملی است؛ یعنی نسلی که همچون امام زمان زندگی می‌کنند و می‌کوشند در غیاب حضرت، فرهنگ مهدوی را بر جامعه حاکم کنند. این انتظار است که پسندیده و نیکو و مورد نظر امام است.

۸. ایجاد فضای مساعد تربیتی در جامعه

محیط مساعد تربیتی، برای تربیت همه جانبه لازم است. اگر جامعه اصلاح نشود، تلاش

مربیان به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. جامعه فاسد، افراد را به فساد می‌کشاند. یک نسل مطهر، نیازمند یک فضای سالم است تا بتواند در آن رشد کند؛ به عبارت دیگر، برای آنکه فرزندان و نسلی منتظر و مطهر از خود به یادگار بگذاریم، لازم است پیش از آن، خود به این باور برسیم که می‌توانیم و باید چنین فضای طاهری را مهیا کنیم. در بستر چنین فضای طاهری است که انجام وظایف عبادی برای نسل جدید امکان پذیر می‌شود. انقلاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یک انقلاب جهانی است، نه یک انقلاب منطقه‌ای و محلی. نمی‌توان تنها به آموزش و تربیت کودک در خانه و مدرسه همت گماشت؛ در حالی که فضای کشور و جهان، فضایی ضد مهدوی است.

امام رضا علیه السلام در زمان خود با وجود حکامی چون مأمون با تدابیر خود فضای مطهری را برای نشر فرهنگ اسلام به وجود آورد. به نظر می‌رسد زهد و پرهیزکاری امام بود که این فضای مطهر را به وجود آورد؛ لذا بر متولیان امر تربیت است که با تمسک به سیره عملی امام، فضایی مطهر را در جامعه به وجود آورند. یکی از روش‌های امام علیه السلام امر به معروف بود که پیوسته آن را به اصحاب سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

إذا امتی توأکلت الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من اللّٰه تعالی؛
(عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۳۸۲) هر گاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، باید در انتظار عذاب پروردگار باشند.

امام نه تنها مردم را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کرد، بلکه خود نیز به اجرای این فریضه الهی می‌پرداخت تا فساد و فحشای دشمن را خنثا کند. در کتاب/ارشاد ذکر شده است که علی بن موسی علیه السلام در خلوت، مأمون را بسیار نصیحت می‌کرد و از خداوند عز و جل بیم می‌داد و کارهای خلافی را که انجام می‌داد، تقبیح می‌کرد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۶۹).

۹. آموزش و گسترش مراسم عبادی در جامعه

از راه‌های تعالی و رشد معنویت و باورهای دینی در خانواده و جامعه، آموزش و گسترش فرایض الهی در جامعه است. در این مورد نیز والدین باید در خانه بکوشند تا انجام فرایض عبادی و فلسفه آن را برای فرزند بیان کنند. در کنار این آموزش، نهادهای تربیتی جامعه

چون آموزش و پرورش، دانشگاه، صدا و سیما و رسانه‌های تبلیغاتی هم باید در گسترش تعالیم و فرایض عبادی دین بکوشند؛ برای نمونه می‌توان در جامعه، فریضه الهی نماز را گسترش داد که به گفته قرآن کریم، نماز بازدارنده از فحشاء و منکرات است. امام رضا علیه السلام در باره فلسفه نماز می‌فرماید:

إِنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرَّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ وَ قِيَامُ بَيْنِ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذَّلَّةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْإِعْتِرَافِ، وَ الطَّلِبُ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَائِلِ الذَّنُوبِ، وَ وَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرِ نَاسٍ وَ لَا بَطْرٍ وَ يَكُونُ خَاشِعًا مَتَذَلِّلًا رَاغِبًا طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي السَّيِّئَاتِ وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِيجَابِ، وَ الْمَدَاوِمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَيْثًا يَنْسَى الْعَبْدَ سَيِّدَهُ وَ مَدْبِرَهُ وَ خَالِقَهُ، فَيُيَطَّرُ وَ يُطْفَى وَ يَكُونُ ذَلِكَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي، وَ مَانِعًا لَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ. (عطاردی، همان: ج ۲، ص ۱۵۵)

از دیگر موارد تاثیرگذار در جامعه می‌توان به همجواری و بودن در محضر قرآن اشاره کرد. تعالیم قرآنی باید به طرق گوناگون بین افراد جامعه شناخته و عمل شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

اجْعَلُوا لِنُبُوتِكُمْ نَصِيْبًا مِنَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ يُسَّرَ عَلَى أَهْلِهِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سَكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ؛ (فیض کاشانی، بی تا: ج ۲، ص ۲۲۰)

برای خانه‌های خود، بهره‌ای از قرآن کریم، قرار دهید؛ زیرا در خانه‌ای که قرآن قرائت شود، گشایش برای ساکنانش فراهم آید و خیرش فراوان شود و اهل خانه در برکت و فزونی باشند.

۱۰. تأکید بر نقش تعقل در جامعه

عده‌ای بر این باورند که عبادات، منحصر است در انجام نماز و خواندن نمازهای مستحب و گرفتن روزه‌های واجب و مستحب، بدون آن که در رمز و راز آن اندیشه کنند، یا در زمان و اوضاع آن تعقل نمایند؛ در حالی که در قرآن بیش از هزار بار، کلمه «علم» و مشتقات آن، که نشانه باروری خرد و اندیشه است تکرار شده است و افزون بر هفده آیه به طور صریح انسان را به تفکر دعوت کرده است. بیش از ده آیه با کلمه «انظروا» (دقت

کنید) شروع شده است. بیش از پنجاه مورد کلمه «عقل» و مشتقات آن به کار رفته است و در چهار آیه نیز قاطعانه به تدبّر در قرآن امر شده است. همچنین از کلمه «فقه» و «تفقه» و امثال آن بهره گرفته شده است. امام هشتم اصلی‌ترین عبادت را اندیشیدن و بهره‌وری از خرد می‌داند و می‌فرماید:

ليست العبادة كثرة الصيام والصلوة، وإنما العبادة كثرة التفكير في امر الله؛ (ابن بابويه، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۵۶)

عبادت، زیادی روزه و نماز نیست؛ بلکه بسیار اندیشیدن در امر خداوند است.

۱۱. ارج نهادن به پرهیزکاری در جامعه

محمد بن موسی بن نصر رازی می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: مردی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم! روی زمین، از جهت پدر، احدی شریف تر از تو نیست» آن بزرگوار فرمود: «پدران مرا تقوا مشرف ساخت و اطاعت خدا، ایشان را بهره‌مند گردانید». مرد دیگری به آن بزرگوار عرض کرد: «به خدا قسم که بهترین مردمانی». آن حضرت فرمود: «ای مرد! قسم یاد مکن. بهتر از من کسی است که نزد خدا تقوای او زیادتر از من باشد و اطاعت خدا را بیش از من رعایت کند. به خدا قسم! این آیه نسخ نشده است: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعْبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۳۶)

۱۲. تبلیغات سالم همراه با عمل

در ارائه دین به مردم، نقش تبلیغات بسیار مهم است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر مردم، معارف دین را از ما می‌شنیدند، عاشق دین می‌شدند. (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۱۸۰)

اگر اسلام ناب و صحیح از زبان اسلام شناسی آگاه و دلسوز گفته شود، همه تشنگان را به خود جذب کرده و مکاتب مادی و ضد دینی تعطیل می‌شود؛ چون مردم می‌فهمند که سعادت آن‌ها در سایه دین است.

امروزه کشورهای بزرگ، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه اسلام انجام می‌دهند و به طور مرموز با نوشتن کتاب و مقاله و فیلم و نمایشنامه با نام دین، دین را می‌کوبند. وظیفه ما است که با تبلیغات سالم، همراه علم و عمل، به مبارزه با دشمنان اسلام برخیزیم.

نتیجه

یکی از مسائل حساس جامعه کنونی، تربیت نسلی است که با امام عصر خود و فرهنگ ظهور آشنا باشند. در این راستا، خانواده و جامعه هر دو نقشی اساسی را در تربیت دینی نسل منتظر ایفا می‌کنند.

امام رضا علیه السلام به موضوع مهدویت نظر داشته و در روایات متعددی به موضوع فضیلت انتظار اشاره فرموده است. از نگاه آن حضرت، دین محوری، خدامحوری، اندیشیدن به آینده، با یاد امام عصر زندگی کردن، تفکر جهانی داشتن، و آمادگی ظهور و تخلق به اخلاق امام، از شاخصه‌های نسل منتظر است.

با توجه به ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی که آن امام برای نسل منتظر ارائه می‌دهد، می‌توان راهکارهایی را برای تربیت دینی نسل منتظر ارائه داد. در تربیت دینی نسل منتظر، خانواده و جامعه هر دو تاثیر بسزایی دارند؛ لذا در این نوشتار، سازوکارهای تربیت دینی در دو حوزه خانواده و جامعه به طور جداگانه بررسی شده است. البته تعیین کردن یک سازوکار برای خانواده به معنای تاثیر نداشتن جامعه نیست؛ بلکه در تمام موارد، خانواده و جامعه با هم نقش دارند؛ اما گاهی نقش یکی از دیگری پررنگ تر و حساس تر است. توجه به نقش خانواده، باور و ایمان والدین برای تربیتی هدفمند، خودسازی اخلاقی زنان در جایگاه مادران اجتماع، تحکیم خانواده، به کار گیری اصول تربیتی و تشویق جوانان به ازدواج، از راهکارهایی است که نقش خانواده در آن پررنگ تر است.

شناساندن امام زمان علیه السلام به مردم، ترویج خداگرایی در جامعه، ترویج فرهنگ حق باوری و خدامحوری و عدالت خواهی، تقویت دینداری و ایجاد فضای مطهر، آموزش و گسترش مراسم عبادی، تأکید بر نقش تعقل و نهادینه کردن انتظار فرج از مسائلی است که جامعه در اجرای آن نقش حساسی دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.
۲. _____، *کمال السدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامی، ج ۲، ۱۳۹۵ش.
۳. _____، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس، *مُعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۱ق.
۶. امام رضا، علی بن موسی، *الفقه یا فقه الرضا*، تحقیق مؤسسه آل البيت، مشهد، انتشارات المؤتمر العالمي للامام الرضا، ۱۴۰۶ق.
۷. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۹. خواجه طوسی، نصیر الدین، *اخلاق ناصری*، تهران، خوارزمی، بی تا.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، تهران، مرتضوی، ۱۳۳۲ش.
۱۱. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶ش.
۱۳. شیخ مفید، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴. عطاردی، عزیز الله، *مسند الامام رضا علیه السلام*، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ق.
۱۵. غزالی، ابو حامد، *احیاء العلوم*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۷۲ش.
۱۶. فضل الله، محمد جواد، *تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام*، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
۱۷. فلسفی، محمد تقی، *روایات تربیتی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۱۹. قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، نور، ۱۳۶۲ش.
۲۱. کمره ای، محمد باقر، *آسمان و جهان*، تهران، اسلامی، ۱۳۵۱ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۴. مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.



فصل سوّم:

جریانات انحرافی مهدویت

در عصر رضوی



گونه‌شناسی برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی

صغری لک زایی * ، زهرا قاسم نژاد **

چکیده

در عصر ائمه علیهم السلام علل و عوامل گوناگونی سبب شد که جریان‌های انحرافی در جامعه اسلامی گسترش یابد. در قرن سوم هجری مصادف با دوره امامت امام رضا علیه السلام، جریان‌های انحرافی به دلایل سیاسی، فرهنگی، علمی، اجتماعی، اقتصادی، به اوج خود رسید. فرقه‌های واقفیه، غلات، مفوضه، مجبره، معتزله، زیدیه، متصوفه و خوارج را می‌توان از جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی برشمرد. با بررسی و مطالعه کلیه اسناد و مدارک موجود در این زمینه، به ویژه کتاب‌های رجالی و روایات امام رضا علیه السلام و سیره عملی ایشان در جامعه، می‌توان برخورد امام با جریان‌ها و جنبش‌های انحرافی جامعه را به گونه‌های ذیل خلاصه نمود:

گفت‌وگو و مناظره با سران جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی، پرورش نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، ارتباط امام با خواص جامعه و دفع شبهات آنان، ترویج تشیع اعتقادی، اعلام فهرست مراجع دینی مورد تأیید، انتشار فهرستی از پایه گذاران جریان‌های انحرافی و بیان عمق انحراف آن‌ها در قالب احادیثی کوتاه، مبارزه با انتشار تردیدها و تشکیک‌های دشمن، استفاده از اصل تحریم، ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح و رد

*. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث. s_lakzaei1986@yahoo.com

** . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث. z_ghasemi62@yahoo.com

عقاید و باورهای نادرست جریان‌های انحرافی، تفسیر صحیح آیات قرآن کریم، ترویج فرهنگ مهدویت، استفاده از اصل کرامت.

موارد پیش گفته، گونه‌های برخورد امام رضا علیه السلام با جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی است. در این نوشتار، به بیان جزئیات آن همراه با نمونه‌های عینی و عملی در جامعه رضوی پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، جریان‌های انحرافی، گونه‌های برخورد، جامعه اسلامی.

مقدمه

قرن سوّم هجری مصادف با دوران امامت امام رضا علیه السلام، به دلیل علاقه حاکم وقت، مأمون به مباحث کلامی فلسفی، علمای بسیاری به بحث‌های کلامی و فلسفی پرداختند. از طرفی، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، از فشارها کاسته شد و آزادی بیان در جامعه سبب شد اندیشه‌ها و افکار مختلف در جامعه ظهور نماید. اندیشه‌های انحرافی در این برهه از تاریخ به اوج خود رسیده بود. امام رضا علیه السلام به عنوان امام جامعه شیعی برای هدایت امت خود باید با این افکار و جنبش‌های انحرافی مبارزه نماید و گرنه طولی نمی‌کشد که اندیشه‌های انحرافی، جایگزین اسلام اصیل محمدی می‌شود. از این رو، امام علیه السلام ضمن بیان و تشریح جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی موجود برای مردم، با این جریان‌ها به مبارزه می‌پرداختند.

در این نوشتار، آن چه برای نگارنده مهم محسوب می‌گردد، گونه‌شناسی برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی است. بنابراین، پس از بیان مختصری از جریان‌های انحرافی دوره امام رضا علیه السلام، برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی گونه‌شناسی می‌شود.

جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک، و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می‌باشد. از آن جا که در پژوهش حاضر، کلیه منابع و مراجع موجود فیش برداری و در جهت هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، نمونه‌گیری انجام نشده و کلیه منابع و مراجع مرتبط و مذکور در دسترس، بررسی و تحلیل شده است.

جریان‌های انحرافی عصر امام رضا علیه السلام

قرن چهارم هجری، مصادف با عصر امام رضا علیه السلام، بهترین دوران گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی است، به گونه ای که به «عصر طلایی» معروف شده است (قرشی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۸۱). اهمیت این برهه در تاریخ اسلام با به اوج رسیدن فعالیت فرقه‌های انحرافی در جامعه تشیع، ویژه است؛ زیرا در هر لحظه در گوشه ای از جامعه جریانی انحرافی ظهور کرده و فعالیت و مبارزه با اسلام اصیل را شروع می‌نمود. عقاید انحرافی به گونه ای بود که حتی خواص جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. در شرایطی که خواص جامعه از لغزش در امان نیستند، وظیفه امام بسیار حساس می‌شود. برخورد امام علیه السلام باید به صورتی باشد که هم آتش جریان‌های انحرافی را در جامعه خاموش نماید و هم شبهه‌هایی را که از طریق این جریان‌های انحرافی در جامعه انتشار می‌یابد؛ پاسخ گوید. به نظر می‌رسد علت ظهور و بروز جریان‌های انحرافی، چند مسأله است:

۱. تلاش دولت عباسیان برای بی‌اعتبار نمودن علویان: عباسیان برای این که علویان و در رأس آن، امام جامعه شیعی را زیر سؤال ببرند، شبهه‌هایی را در دین مطرح و زمینه ایجاد انحرافات در جامعه را ایجاد می‌نمودند.

۲. نهضت ترجمه: این نهضت در حقیقت از عهد منصور دوانیقی، خلیفه عباسی آغاز شد و خلفای دیگر، کار او را دنبال کردند. مامون با تأسی از خلفای گذشته در سال ۲۱۷ قمری مدرسه ترجمه به نام «بیت الحکمه» را تأسیس نمود. وی برای اداره این مدرسه، یوحنا بن ماسویه را به ریاست مترجمان گماشت. این مرکز، فعالیت خود را با ترجمه کتاب‌های مربوط به علوم عملی، نظیر طب و حساب و کیمیا آغاز کرد؛ اما پس از مدتی با ترجمه کتاب‌های مربوط به علوم نظری، مانند کتاب‌های دینی و مابعدالطبیعه، نخستین جرعه‌های انحراف دینی شکل گرفت.

۳. برداشت‌های مختلف از معارف دینی: عده ای با برداشت‌های نادرست از برخی آیات قرآن کریم و تفسیر غلط این آیات، سبب پیدایش جریان‌ها و اندیشه‌های انحرافی در جامعه می‌شدند؛ چنان که علی بن جهم، بر اثر فهم نادرست از برخی آیات، قائل به عدم عصمت انبیا بود.

۴. دنیاگرایی و تمایلات مادی برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام: گاهی تمایلات مادی و دنیاگرایانه

اصحاب سبب پیدایش انحراف در جامعه اسلامی می‌شد؛ چنان‌که عثمان بن عیسی روایی یکی از بنیان‌گذاران فرقه واقفیه به سبب مال زیاد حقیقت را کتمان کرد و واقفی شد. کشی در گزارشی چنین بیان می‌کند: «علی بن محمد، قال حدثني محمد بن أحمد بن يحيى، عن أحمد بن الحسين، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن محمد، قال، أحد القوم عثمان بن عيسى، و كان يكون بمصر، و كان عنده مال كثير و ست جوار، فبعث إليه أبو الحسن عليه السلام فسيهن و فسي المال، و كتب إليه أن أبي قد مات و قد اقتسمنا ميراثه، و قد صحت الأخبار بموته، و احتج عليه. قال، فكتب إليه أن لم يكن أبوك مات فليس من ذلك شيء و إن كان قد مات علي ما تحكى فلم يأمرني بدفع شيء إليك، و قد أعتقت الجواري» (كشي، ۱۳۴۸: ص ۵۹۸-۵۹۹). مطابق گزارش کشی، عثمان بن عیسی روایی، وکیل امام کاظم عليه السلام در مصر بود و اموال بسیاری (وجوهات شیعیان برای امام) را در اختیار داشت و همین موضوع سبب شد که وی بر امام هفتم توقف نماید.

آن چه مهم است این‌که در این عصر، به دلایل مختلف جریان‌های انحرافی بسیاری در جامعه فعالیت می‌کردند؛ جریان‌هایی که گاهی خواص جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد! به عنوان نمونه، تأثیر جریان انحرافی واقفیه به حدی بود که احمد بن محمد بزنتی از یاران خاص امام عليه السلام برای مدتی واقفی شد. در نتیجه با پی بردن به عمق تأثیرگذاری جریان‌های انحرافی، شرایط حساس امام عليه السلام بهتر درک می‌شود.

قبل از این که گونه‌های برخورد امام را با جریان‌های انحرافی مورد بررسی قرار دهیم، برخی از مهم‌ترین جریان‌های انحرافی این عصر را معرفی می‌کنیم:

اصلی‌ترین جریانی که شکل‌گیری و آغاز ظهور آن در زمان امامت امام رضا عليه السلام است؛ جریان انحرافی واقفیه است. شهرستانی در کتاب ملل و نحل، نحله‌های باقریه و جعفریه را واقفیه می‌خواند. وی واقفیه را کسانی می‌داند که به امامت این دو امام توقف کردند (شهرستانی، ۱۴۱۰: ص ۱۲۵).

در تعریف دیگر، واقفیه نام عموم فرقه‌های شیعه است که در مقابل گروه قطیبه شهادت امام کاظم عليه السلام را منکر شدند (مشکور: ۱۳۷۵: ص ۴۵۴).

به عبارتی دیگر: از مطالب ذکر شده در تعریف فرقه واقفیه، می‌توان گفت: واقفیه خود

به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی معتقد بودند که امام موسی بن جعفر علیه السلام زنده و از نظرها غایب است. این گروه با برداشت غیر صحیح از روایاتی که به آن حضرت نسبت قائمیت می‌داد، به مهدویت آن جناب و توقف در حضرتش معتقد گردیدند. آن‌ها به دلیل اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و نشناختن مصداق واقعی آن، به کجروی و انحراف دچار گردیدند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۴۱).

۲. گروهی دیگر اعتقاد داشتند که حضرت آخرین امام بود و رحلت فرمود. به این گروه، قطعیه می‌گویند.

بسیاری از واقفیان، مانند بزنی با دیدن معجزات امام رضا علیه السلام دست از انحراف برداشتند و بقیه که بر عناد خود اصرار ورزیدند و به مصداق «یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره» پس از مدتی کوتاه اثری از آنان باقی نماند و تلاش‌هایشان بر روند حرکت امامت تأثیری نداشت. این نیز به سبب موضع‌گیری فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام در برابر آنان بود.

علی بن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، عثمان بن عیسی رواسی از سردمداران و بنیان‌گذاران این جریان انحرافی در جامعه شیعی عصر امام رضا علیه السلام هستند (ابن داوود، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۷۶ و خویی، ۱۳۹۰: ج ۱۱، ص ۱۱۸).

از دیگر جریان‌های انحرافی این عصر، جریان انحرافی زیدیه است. این فرقه پس از شهادت امام حسین، زید شهید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام را امام می‌دانند و امام زین العابدین را تنها پیشوای علم و معرفت می‌شمارند؛ نه امام به معنی رهبر سیاسی و زمامدار اسلامی؛ بلکه از نظر آنان یکی از شرایط امام قیام مسلحانه علیه ستمگران است. اکثر نویسندگان زیدی، امام زین العابدین علیه السلام را در شمار امامان خود ندانسته؛ بلکه به جای او حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی را امام خود می‌دانند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۹۹). با بررسی آثار زید و نیز علم آموزی وی از پدر و برادر، به نظر می‌رسد که او در مسائل مربوط به مبدأ و معاد با امامیه توافق دارد. بنابراین، دلیلی در دست نیست که زید در مسایل صفات خداوند، قضا و قدر، حکم مرتکبان کبایر، بداء، رجعت، مهدویت و نظایر

آن، مخالف عقیده ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بوده، و آنچه زیدیه به آن عقیده دارند، برگرفته از زید باشد؛ زیرا در روایات فراوانی ائمه علیهم‌السلام قیام وی را مورد تایید قرار داده‌اند (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ص ۱۹۲). به نظر می‌رسد که عقیده خاص وی، یعنی قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ص ۳۰۲)؛ منجر شد، به رغم آن که وی مدعی منصب امامت نبود، پیروانش او را امام دانسته؛ پس از شهادت وی مذهب زیدیه را تشکیل دهند و به قیام‌هایی دست زنند.

اعتقاد به حسن و قبح عقلی، همانند معتزله، تاویل صفات ذات خدا، عدم اعتقاد به عصمت و بدا و رجعت، اعتقاد به برحق بودن خلافت خلفای سه گانه، اعتقاد به امامت مفضول بر فاضل از جمله مبانی اعتقادی زیدیه می‌باشد.

از دیگر جریان‌های انحرافی جامعه شیعی عصر امام رضا علیه‌السلام، جریان غلو است. کلمه غلو، در لغت به معنای افراط، ارتفاع و تجاوز از حد و حدود هر چیز است (ابن فارس، ۲۰۰۱: ج ۴، ص ۳۸۷). اندیشه غلو در مسیحیت ریشه دارد که معتقدند مسیح ابن الله است. در این باره، علامه مجلسی از قول شیخ مفید با استناد به آیه ۱۷۱ سوره نساء: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ بیان می‌کند که در این آیه، هر گونه تجاوز از حد در مورد مسیح نهی شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۳۴۴).

کشی در رجال خود و عبدالکریم شهرستانی در الملل و النحل، مؤسس جریان غلو را عبد الله بن سبأ دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۴۱۰: ص ۲۳۲). این جریان از زمان امام علی علیه‌السلام با محوریت ربوبیت آن حضرت پا به عرصه وجود گذاشت؛ به طوری که در زمان صادقین به اوج خود رسید و تا زمان امام رضا علیه‌السلام دوام یافت.

این عده که غلات نامیده می‌شوند، درباره ائمه خود گزاره گویی کرده و ایشان را به خدایی رسانده و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه و پیروان خود شدند (مشکور، ۱۳۷۵: ص ۱۵۱). جریان غلو ضربه‌های محکمی بر جریان اصیل تشیع وارد ساخت و

توانست چهره ای وارونه و کریه از شیعه در جامعه اسلامی آن روز به نمایش بگذارد. با بررسی اندیشه غلات، می توان آن ها را به دو گروه تقسیم کرد: عده ای از غلات معتقدند که ائمه در عرض خدا و در درجه او هستند و عده ای دیگر، با نسبت دادن علم و قدرت نامحدود و معجزات و نظایر آن، ائمه را موجوداتی فوق بشری و غیر طبیعی معرفی می کنند (مدرسی، ۱۳۷۴: صص ۲۳-۳۶).

از دیگر جریان های انحرافی، فرقه کلامی «معتزله» بود که در اوایل قرن دوم هجری، در عصر اموی ظهور یافت. رئیس این مکتب، واصل بن عطا بود که در بصره سکونت داشت. از آن جا که مأمون از مروجان این مشرب فکری بود، این جریان انحرافی از فعال ترین فرقه های کلامی در زمان امام رضا علیه السلام بود. اصول و مبانی اعتقادات معتزله عبارتند از: توحید صفاتی، عدل، معاد، منزله بین المنزلتین، و اصل امر به معروف و نهی از منکر. معتزله به اعتبار برخی از اصول عقایدشان، به نام های مختلفی، مانند اهل توحید، اصحاب عدل، قدریه و مفوضه و عدلیه نیز خوانده می شوند (بغدادی، ۱۳۶۷: ص ۶۸ و شهرستانی، ۱۴۱۰: ص ۵۶).

جریان انحرافی «خوارج» از دیگر جریان های انحرافی بود.

خوارج، یعنی شورشیان. این واژه از "خروج" به معنای سرکشی و طغیان گرفته شده است. هسته اولیه شکل گیری آن، در جنگ صفین و در شهر کوفه بوده است. علی علیه السلام در نهج البلاغه، در وصف این گروه می فرماید:

کلمة حق یراد بها باطل نعم انه لا حکم الا لله و لکن هؤلاء یقولون لا امر الا لله و انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر (نهج البلاغه: خطبه ۴۰).

از دیگر جریان های انحرافی این برهه از تاریخ جریان های «حلولیه»، «مجبره» و... هستند که برای جلوگیری از اطاله کلام به شرح آن ها پرداخته نمی شود؛ زیرا آن چه در این نوشتار حائز اهمیت است، گونه شناسی برخورد امام با جریان های انحرافی است که به طور مفصل به آن پرداخته می شود.

گونه شناسی برخورد امام رضا علیه السلام با جریان های انحرافی جامعه

جنبش ها و جریان های انحرافی قرن سوم هجری به اوج خود رسیده بود و هر یک از

این جریان‌ها سعی داشتند عقاید و باورهای خود را در جامعه انتشار داده و بر تعداد پیروان خود بیفزایند. در این میان، امام رضا علیه السلام به عنوان امام جامعه شیعی باید اسلام اصیل را در جامعه پیاده نموده و مردم را به آن هدایت کنند. انحرافات بسیار گسترده و عمیق بود؛ به طوری که امام گاهی خواص خود را نیز در این انحرافات از دست می‌داد. مطالعه تاریخ این دوره از امامت، و سیره عملی امام و رجوع به منابع رجالی و روایی نشان می‌دهد که امام دوازده گونه برخورد با جریان‌های انحرافی داشتند که در ذیل به توضیح و بیان آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱. مناظره و گفت‌وگو با سران جریان‌های انحرافی

گفت‌وگو و مناظره با سران جریان‌های انحرافی از مهم‌ترین اقدامات حضرت در خنثی کردن جریان‌های انحرافی بود؛ زیرا گفت‌وگو و مناظره حقیقت را بر همگان آشکار خواهد نمود. امام در دوره ای بودند که فضای حاکم بر جامعه مملو از آرا و نظرات مختلف جریان‌های انحرافی بود. دو گروه معتزله و اهل حدیث در برپایی این جنجال‌های فکری دارای بیش‌ترین سهم بودند. جریان انحرافی معتزله که بزرگ‌ترین فرقه کلامی در عصر امام بود، بیش‌ترین مناظرات را با امام داشتند. افراد زیادی از این فرقه که از آن جمله می‌توان به سلیمان مروزی و یحیی بن ضحاک سمرقندی اشاره کرد، با امام مناظره داشتند (مرتضوی، ۱۳۷۵: ص ۲۵۳).

امام رضا علیه السلام با خوارج زمان خود گفت و گو می‌کردند. در روایتی آمده است: «پس از پذیرش ولایتعهدی مأمون از سوی امام رضا علیه السلام، فردی خارجی به منظور عتاب امام نزد ایشان آمد؛ در حالی که با خود زهری داشت تا ایشان را مسموم کند. وی با عصبانیت به امام گفت: شما که فرزند پیامبرید، چگونه به خود اجازه می‌دهید با این کافران همکاری کنید؟! حضرت در پاسخ به آیات قرآن استناد کرده و قضیه حضرت یوسف علیه السلام را که ولایت عزیز مصر را بر عهده گرفت، شاهد آوردند. امام به او فرمود: آیا داستان حضرت یوسف علیه السلام را در قرآن نخوانده‌ای، آن‌جا که حضرت یوسف علیه السلام به عزیز مصر می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؟ آیا عزیز مصر کافر نبود؟ آیا حضرت یوسف

پیامبر خدا نبود؟ امام رضا علیه السلام قسم یاد می‌کنند که من با اکراه همکاری با مأمون را پذیرفتم. در این قضیه، مرد خارجی ایمان می‌آورد و از سلک خوارج بیرون می‌آید (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۲، ص ۲۶۷، و عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۸۰).

۲. نخبه پروری در حوزه‌های علمی فرهنگی سیاسی اقتصادی

یکی از مهم‌ترین اقدامات امام علیه السلام برای مبارزه با جریان‌ها و جنبش‌های انحرافی، پرورش نخبه در حوزه‌های مختلف بود که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم.

الف. نخبگان علمی: چنان که بیان شد در این دوره از تاریخ اسلام، علوم مختلف به اوج خود رسید و نهضت ترجمه سبب شد، علوم مختلفی، چون کلام و فلسفه و طب وارد حوزه اسلام شود. امام علیه السلام به تربیت نخبگان علمی پرداختند که اینان در حوزه علوم دینی، اسلامی و طب و نجوم سرآمد همگان بودند. از نخبگان علمی که به دست امام پرورش یافته است، می‌توان به یونس بن عبدالرحمن اشاره کرد.

در احادیث و گزارش‌های رجالیون، یونس بن عبدالرحمن دارای چهار ویژگی اساسی است:

۱. دین‌شناسی آگاه از نگاه امام رضا علیه السلام که جانشین شدن امام رضا علیه السلام را در پاسخ به سوالات مردم صلاحیت دارد: «و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته فقال إني سألته فقلت إني لا أقدر علی لقاءک فی کل وقت، فمن أخذ معالم دینی فقال خذ عن یونس بن عبد الرحمن و هذه منزلة عظيمة» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۵۶). دقت شود سطح علم و دین‌شناسی یونس تا به چه اندازه است که وکیل امام علم خود را از او می‌گیرد.

۲. از برترین اصحاب اجماع است: کشی در گزارشی می‌گوید:

أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم، و أقرؤا لهم بالفقه و العلم و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذین ذکرناهم فی أصحاب أبي عبد الله علیه السلام منهم یونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن یحیی بیاع السابری، و محمد بن اسی عمیر، و عبد الله بن المغيرة، و الحسن بن محبوب، و أحمد بن محمد بن اسی نصر، و قال بعضهم مکان الحسن بن محبوب الحسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب، و قال بعضهم مکان ابن فضال عثمان بن عیسی، و أفضه هؤلاء یونس بن عبد

الرحمن و صفوان بن یحیی (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۵۶).

۳. ایستادگی در برابر مذهب واقفیه: جریان واقفی آن قدر شدید و بحران عجیب بود که حتی بزنطی مدتی واقفی شد و بعد از این مذهب برگشت. تنها دو نفر در برابر واقفیه ایستادند که این دو نفر یونس بن عبد الرحمن و صفوان بودند: «کان ممن بذل له علی الوقف مال جزیل و امتنع (فامتنع) من أخذه و ثبت علی الحق».

۴. گره گشایی پیوسته از احادیث: ابن فضال به یونس می‌گوید: تو پیوسته احادیثی را می‌آوری که به وسیله آن، گره گشایی می‌شود. این موضوع در کتاب اصول کافی آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَابْنُ فَضَّالٍ جُلُوسًا إِذْ أَقْبَلَ يُونُسُ فَقَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْعُمُودِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا يُونُسُ مَا تَرَاهُ أ تَرَاهُ عُمُودًا مِنْ حَدِيدٍ يُرْفَعُ لِصَاحِبِكَ قَالَ قُلْتُ مَا أَذْرِي قَالَ لَكِنَّهُ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَ تِلْكَ الْبَلَدَةِ قَالَ فَقَامَ ابْنُ فَضَّالٍ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لِمَا تَزَالُ تَجِيءُ بِالْحَدِيثِ الْحَقِّ الَّذِي يُفَرِّجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۸۸).

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در وصف شخصیت یونس بن عبدالرحمن می‌فرمایند: «یونس بن عبد الرحمن کذلک هو سلمان فی زمانه؛ یونس بن عبدالرحمان در این عصر مانند سلمان در زمان رسول خداست» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۲۰۳).

گفتار فضل بن شاذان در این روایت: «جعفر بن معروف قال حدثني سهل بن بحر قال سمعت الفضل بن شاذان يقول ما نشأ في الإسلام رجل من سائر الناس كان أفقه من سلمان الفارسي و لا نشأ رجل بعده أفقه من يونس بن عبد الرحمن رحمه الله» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۲۰۴)؛ نشان می‌دهد که امام، به این علت یونس بن عبد الرحمن را سلمان زمانه نامیده‌اند که سلمان از فقیه ترین افراد زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است.

بنابراین، یونس بن عبدالرحمن از نخبگان علوم دینی در زمان امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ است که در کلاس درس امام، حاضر و علوم دینی را از امام فرا می‌گیرد.

حسین بن سعید اهوازی یکی دیگر از نخبگان علمی پرورش یافته مکتب رضوی است. بیش از ۵۰۲۶ روایت از وی در زمینه دانش‌ها و معارف گوناگون رسیده است (سبحانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۲۲۱). وی از معدود افرادی است که در جو خفقان حکومت

عباسیان، در پی نشر معارف اهل بیت بود. آثار وی حاکی از مبارزه علمی او با منحرفان است. به عنوان نمونه برای هدایت غلات کتاب رد بر غلات را می‌نویسد.

ابن ندیم، زمانی که به نام حسین بن سعید می‌رسد، از او به نیکی هرچه تمام‌تر یاد کرده و شخصیت بارز علمی وی را به خوبی معرفی می‌کند. او درباره چهره علمی حسین بن سعید چنین گفته است: «قدرت و گستردگی مقام علمی حسین اهوازی و برادرش، در زمینه‌های علم فقه، آثار و تاریخ پیشینیان، مناقب و سایر علوم شیعی، نسبت به دیگر دانشمندان زمان خود بیش‌تر بوده است» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۲۷۷).

عمر رضا کحّاله نیز در کتاب خود از او نام برده و در بیان شخصیت علمی وی چنین نوشته است. «فقیه مشارک فی بعض العلوم؛ او فقیهی است که در برخی از علوم دیگر نیز مشارکت داشته است» (کحّاله، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۰).

ب. نخبگان فرهنگی: چنان که بیان شد، در این برهه از تاریخ، فرقه‌های کلامی مختلفی ظهور کردند و نخبگان فرهنگی جامعه به مبارزه با این جریان‌های انحرافی پرداختند. از نخبگان فرهنگی می‌توان به فضل بن شاذان اشاره داشت: فضل بن شاذان به عرصه مبارزه‌ای فکری قدم نهاد و در همین زمینه با فرقه‌های انحرافی بی‌شماری دست و پنجه نرم کرد. فرقه‌هایی نظیر ثنویه، حشویه، کرامیه، اهل تعطیل، قرامطه و غیر این‌ها، فرقه‌هایی بودند که بیش‌ترین ظهور و بروز را داشتند؛ به طور مثال: در مورد «حشویه» می‌توان گفت: آنان از عقاید «برهمائیان» متأثر بودند که اصل نبوت را انکار کرده و وجود عقل را برای هدایت، کافی می‌دانستند. حشویه در مورد امامت و عدم لزوم آن، این چنین عقیده دارند که «پیامبر ﷺ برای خود جانشینی قرار نداده و امور مسلمین را به خود ایشان واگذار کرده است.» یا این که در مسئله ارتکاب معصیت، تحت تاثیر تعلیمات یهود و نصارا قرار گرفته و ارتکاب کبائر را بر انبیا جایز دانستند. ارزش کار فضل بن شاذان هنگامی مشخص می‌شود که می‌بینیم عمده تالیفات او در رد این فرق انحرافی است. تعداد تالیفات فضل در رد گروهک‌های انحرافی، بالغ بر ۱۸۰ اثر است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- الرد علی اهل التعطیل، ۲- الرد علی الثنویه، ۳- الرد علی الحشویه، ۴- کتاب الوعید، ۵- الرد علی القرامطه، ۶- کتاب الاستطاعه، ۷- بیان اصل الضلاله، ۸-

الخصال فی الامامه، ۹- الاعراض و الجواهر، ۱۰- مسائل البلدان، ۱۱- الملاحم، ۱۲- المعیار و الموازنه، ۱۳- محبة السلام و ۱۴- الايضاح (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۰۶).

شیخ مفید در کتاب کلامی «الفصول المختاره» مطالب زیادی را در موضوعات مختلف از ابن شاذان نقل کرده است که نشان از حدت ذهن و ممارست و احاطه علمی او بر مسائل دارد. چیزی که باعث شهرت فضل گردید، تالیفات او در موضوعاتی است که جامعه اسلامی آن روز، با آن‌ها دست به گریبان بوده است.

زکریا بن آدم یکی دیگر از نخبگان فرهنگی در این دوران است. روزگار امام هشتم علیه السلام که شیادان و دنیاپرستان در پی گمراه ساختن شیعیان بودند، درخشان‌ترین و حساس‌ترین روزهای زندگی زکریا بن آدم بود. او در برابر این توفان‌های بنیان کن دلیرانه پایداری کرد. اسلام و تشیع را از انحراف بازداشت و حریم آن را از چپاول یاغیان و دزدان دین حفظ کرد و با سخنان و رهنمودهای روشنگر خویش، تارهای شیطانی واقفیه را از بین برد (شیخ حر عاملی، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۶).

بنابراین، امام علیه السلام نخبگانی را پرورش دادند که در حوزه گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش می‌کردند.

ج. نخبگان سیاسی: عده‌ای از افراد، نخبگان سیاسی به شمار می‌روند که اینان به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی از آنان نخبگان زیرکی هستند که با حفظ عقاید و باورهای شیعی خود، در دربار حکومت وقت حاضر می‌شوند و به نفع شیعیان، امور و اوضاع سیاسی کشور را کنترل می‌کنند؛ مانند محمد بن اسماعیل بن بزیع که محدثی مورد اطمینان، شیعه‌ای راستین و از اصحاب مخصوص ائمه علیهم السلام بود. در تاریخ ذکر شده که او جزء وزرای دربار عباسی بوده؛ اما این سمت هیچ‌گاه سبب جدایی و کمرنگ شدن ارادت او نسبت به اهل بیت علیهم السلام نشده است؛ از همین رو، او را جزء اصحاب مخصوص امام رضا و امام جواد علیهم السلام ذکر کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۳۰).

اطمینان و اعتماد فراوانی که امامان علیهم السلام و نزدیکانشان به محمد بن اسماعیل داشته‌اند، تا جایی است که علی بن نعمان وصیت کرد، بعد از وفاتش تصانیف و کتاب‌های ارزشمندش را به محمد بن اسماعیل بن بزیع بدهند.

همان گونه که بیان شد، محمد بن اسماعیل جزء وزرای حکومت وقت بوده است، و امام رضا علیه السلام در همین زمینه به او می‌فرمایند: همانا در درگاه حکومت‌های ظالم، کسی است که خداوند به وسیله او دلایل و برهان‌ها را آشکار می‌نماید، و به او امکان می‌دهد که در بلاد مسلمین، ظالمین را از اولیای الهی و مؤمنین دفع کند. خداوند به وسیله او، امور مسلمین را اصلاح می‌نماید؛ به خاطر این که آنان ملجأ مؤمنین از ظلم و ضرر هستند. بر آنان واجب است که از حاجتمندان شیعه ما فریادرسی کنند. به وسیله آنان، دل مؤمن در تاریکی‌ها به خدا ایمان می‌آورد و همانا که آنان مؤمنان حقیقی هستند.

امام رضا علیه السلام پس از آن فرمودند: چه کسی می‌تواند از آنان باشد؛ البته اگر بخواهد به همه آن چیزها برسد؟! در این جا محمد بن اسماعیل بن بزیع گفت: چگونه؛ فدای تو شوم؟! حضرت فرمودند: کسی که با شیعیان باشد و ما را به وسیله ادخال سرور در دل مؤمنان از شیعیان ما شادمان کند. پس، ای محمد! تو از آنان باش! (علامه حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۳۹).

عده ای دیگر با طرح مسائل سیاسی امامت و ولایت، به مبارزه سیاسی با عباسیان می‌پرداختند. مسائل مهم سیاسی کشور، چون بیعت با جانشین امام و دیگر مسائل در حضور آنان انجام می‌گرفت. عبد الرحمان بن حجاج از وکلای برجسته امام صادق علیه السلام و دو امام بعد آن حضرت بوده است. وی در دفاع از عقاید شیعه و روشنگری جامعه شیعه نقش مهمی داشته است. او به دستور امام به مناظره با مخالفان در مدینه می‌پرداخت. امام به وی می‌فرماید: «کلم اهل المدینه، فانی أحب ان یری فی رجال الشیعه مثلک» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۳۶).

همین جایگاه علمی او باعث شد که به عنوان وکیل ارشد امام در منطقه عراق نقش ایفا کند. پس از شهادت امام هشتم، منزل او مجمع سران شیعه درباره تصمیم‌گیری و پذیرش امامت امام جواد علیه السلام بود.

د. نخبگان اقتصادی: از مهم‌ترین نخبگان اقتصادی می‌توان از وکلای امام علیه السلام نام برد. دوران امام هشتم و پس از آن، به دلیل برخورداری از حساسیت‌های زیاد، تشکلی منظم تحت عنوان وکالت را ایجاد می‌کرد. این حساسیت‌ها عبارت بودند از:

سرعت فزاینده فعالیت‌های علمی؛ پیدایش گروه‌های فلسفی و کلامی؛ کنترل شدید و جو خفقان از سوی عباسیان؛ پیدایش بعضی از افکار انحرافی به نام شیعه، مانند تصوّف و غلو؛ لزوم تغذیه فکری و تأمین مسائل اقتصادی شیعیان.

و کلا، نمایندگان ائمه علیهم‌السلام بودند که ضمن دریافت حقوق شرعی مربوط به مقام امامت، وظایف سنگین فرهنگی را بر عهده داشتند و خود از موقعیت سیاسی خاص برخوردار بودند. یکی از برترین و کلامی امام عبدالعزیز بن مهتدی است. فضل بن شاذان وی را از خواص یاران امام رضا علیه‌السلام می‌داند و می‌گوید: «کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضاه علیه‌السلام و خاصته» (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۲۵).

عبدالله جنذب، از جانب امام موسی بن جعفر و امام رضا علیه‌السلام نمایندگی داشت و به جمع آوری خمس اهتمام می‌ورزید.

صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن سنان و... از دیگر نخبگان اقتصادی هستند که در حوزه اقتصاد جامعه شیعی نماینده امام علیه‌السلام بودند (فیض قمی، ۱۳۹۴: ص ۱۰۵).

امام نهم در اواخر عمر شریفش، از چند نفر از وکلای خود و پدرشان به نیکی یاد کرده و مراتب خدمت گذاری آنان به فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را ستوده است. آن حضرت ضمن طلب پاداش الهی برای صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد و... فرمودند: «اینان حق وفاداری و ادای وظیفه را به جای آورده‌اند» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۰۳).

۳. ارتباط امام با خواص جامعه و دفع شبهه‌ها

امام علیه‌السلام پیوسته با خواص جامعه در ارتباط بودند و با جلسات حضوری، یا با مکاتبات، خواص را هدایت و راهنمایی می‌کردند؛ زیرا در جامعه شیعه آن عصر، خواص جامعه نیز در هدایت مردم نقش اساسی داشتند. از طرفی اندیشه‌ها و جریان‌های انحرافی نیز به گونه ای بود که خواص جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. بنابراین، امام مرتباً با تشکیل جلسات خصوصی یا مکاتبات، به ارشاد خواص می‌پرداختند. یونس بن عبدالرحمن در طی نامه ای

از امام سؤال می‌کند: «آیا در حضرت آدم چیزی از جوهریت پروردگار بود؟ امام در جواب می‌فرماید: صاحب این اعتقاد چیزی از سنت پیامبر اکرم ندارد و او زندق است» (مجلسی، ۱۳۸۵: ج ۲۵، ص ۲۹۳). امام، به خوبی متوجه شدند که این سؤال یونس متأثر از اندیشه و جریان انحرافی فرقه ای خاص به نام حلولیه است که به حلول جوهر نورانی در ائمه و پیامبر قائل هستند که به در نظر گرفتن مقام ربوبی و الوهی برای ائمه منجر شد (مشکور، ۱۳۶۸: ص ۱۵۱).

هچنین احمد بن ابی نصر بزنطی، یکی از خواص جامعه در ملاقاتی با امام، از دو جریان انحرافی مجبره و مفوضه سؤال می‌کند و می‌گوید: «برخی از شیعیان به جبر و برخی به تفویض قائل شده‌اند.» حضرت فرمودند: «خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! این تو هستی که به مشیت و خواسته من می‌توانی اراده کنی و به نیرو و قدرت من واجبات را انجام دهی. هر چه نیکی به تو رسد، از جانب ماست، و هر چه سختی به تو رسد، از خودت است. من در مورد کارها یم مورد سؤال و بازخواست نیستم ولی از تو درباره کارهایت سؤال خواهد شد» (صدوق، ۱۳۷۲: ص ۲۹۳).

۴. ترویج تشیع اعتقادی

امام در نظر داشت علاقه پر شور مردم را به موضع‌گیری در صراط تشیع اعتقادی تبدیل نموده و به مردم و علمای دیگر مکاتب اسلامی بفهماند، علاقه و شعار کافی نبوده و تنها از طریق اهل بیت است که می‌توان به اسلام ناب و اصیل دست یافت. چنان که در روایات عیون اخبار الرضا می‌نگریم، غالباً آن حضرت روایات خود را با حفظ سلسله سند از امامان قبل خود تا امام علی علیه السلام و پیامبر نقل و با این روش تشیع اعتقادی را تأیید می‌کرد و از تشیع سیاسی، مانند زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، هیچ‌گاه حمایت نمی‌نمود (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۱: ص ۱۶۵).

۵. اعلام فهرست مراجع دینی مورد تأیید

از جمله اقدامات اساسی امام در مبارزه با جریان‌های انحرافی جامعه، انتشار فهرستی از افراد مورد تأیید بود تا شهروندان برای حل مشکلات و مسائل دینی خود به آنان رجوع

کنند. این افراد نخبگان و خواص جامعه شیعی بودند که از بارزترین ویژگی آنان فقه مداری‌شان بود. مطالعه کتاب‌های رجالی و روایی، این نکته را به خوبی روشن می‌نماید. مرحوم نجاشی در گزارشی بیان می‌دارد که امام به وکیل خود، عبدالعزیز بن مهتدی قمی فرمودند: آموزه‌های دینی خود را از یونس بن عبدالرحمن فرا بگیر: «حدثني عبد العزيز بن المهتدي و كان خيرا قميا رأيتُه و كان وكيلا لرضاء عليه السلام و خاصة فقال: إني سألته فقلت: إني لا أقدر على لقاءك في كل وقت فمن أخذ معالم ديني؟ فقال: خذ عن يونس بن عبد الرحمن. و هذه منزلة عظيمة» (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۴۶). زکریا بن آدم نیز از فقهای است که مورد تأیید امام علیه السلام است. علی بن مسیب که از ثقات است؛ می‌گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم فردی را به من معرفی نمایند تا معالم دینم را از او فرا بگیرم. امام زکریا بن آدم را معرفی فرمودند: «عنه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى عن أحمد بن الوليد عن علي بن المسيب قال قلت للرضا عليه السلام شقتي بعيدة و لست أصل إليك في كل وقت فمن أخذ معالم ديني؟ فقال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين و الدنيا قال علي بن المسيب: فلما انصرفت قدمت علي زكريا بن آدم فسألته عما احتجت إليه» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۹۵).

بنابراین، امام با معرفی افرادی چون یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی به جامعه، مانع انتشار و گسترش اندیشه‌های انحرافی می‌شوند.

مهم‌تر از آن، این که امام به این مراجع مورد اعتماد دستور می‌دادند در میان اقوام و وابستگان خویش بمانند و به هدایت آن‌ها پردازند؛ هر چند بستگان آن‌ها از سفها باشند. این مطلب را مرحوم کشی این گونه نقل می‌کند: «حدثني محمد بن قولويه قال حدثنا سعد بن عبد الله بن أبي خلف عن محمد بن حمزة عن زكريا بن آدم قال قلت للرضا عليه السلام أريد الخروج عن أهل بيتي فقد كثر السفهاء فيهم فقال لا تفعل فإن أهل بيتك يدفع عنهم بك كما يدفع عن أهل بغداد بأبي الحسن الكاظم عليه السلام» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۹۴).

۶. انتشار فهرستی از پایه گذاران جریان‌های انحرافی و بیان عمق انحراف آن‌ها در قالب

احادیثی کوتاه

امام از یک طرف، اسامی افراد مورد اعتماد را که مردم می‌توانند برای فراگیری

آموزه‌های دینی به آنان رجوع کنند؛ اعلام می‌نمودند؛ و از دیگر سو، امام سردمداران و عاملان جریان‌های انحرافی را نیز معرفی می‌نمودند و گاهی در قالب سخنان کوتاه به بیان انحراف اندیشه‌ها و باورهایشان می‌پرداختند.

امام در مورد علی بن ابی حمزه بطائنی که از مؤسسان فرقه واقفیه است؛ فرمودند: «محمد بن مسعود، قال حدثني علي بن الحسن، قال حدثني أبو داود المسترق، عن علي بن أبي حمزة، قال، قال أبو الحسن موسى عليه السلام يا علي أنت و أصحابك شبه الحمير» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۴۰۳). تشبیه این فرقه به الاغ، از تشبیهات تند است که امام برای فرقه واقفیه به کار می‌برند.

«و روی أصحابنا أن أبا الحسن الرضا عليه السلام قال بعد موت ابن أبي حمزة إنه أقعد في قبره فسئل عن الأئمة عليهم السلام فأخبر بأسمائهم حتى انتهى إلى فسئل فوقف، فضرب على رأسه ضربة امتلاً قبره ناراً» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۴۰۳).

این سخنان امام عليه السلام به قدری تند است که عمق انحراف فکری - عقیدتی این گروه را برای همه روشن می‌کند.

در گفت‌وگویی دیگر، امام، شخصیت محمد بن فرات را برای یونس ترسیم نموده و از یونس می‌خواهند جامعه شیعه را از شخصیت انحرافی او آگاه نموده و از مردم بخواهد، او را لعن کرده و از او بیزاری جویند:

حدثني الحسين بن الحسن القمي قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني العبيدي عن يونس قال قال لي أبو الحسن الرضا عليه السلام يا يونس أ ما ترى إلى محمد بن الفرات و ما يكذب علي؟ فقلت أبعد الله و أسحقه و أشقاه فقال: قد فعل الله ذلك به أذاقه الله حر الحديد كما أذاق من كان قبله ممن كذب علينا يا يونس إنما قلت ذلك لتحذر عنه أصحابي و تأمرهم بلعنه و البراءة منه فإن الله برىء منه (کشی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۸۲۹، ح ۱۰۴۷).

۷. مبارزه با انتشار تشکیک‌ها و تردیدهای جریان‌های انحرافی

از تأمل در سخنان آن حضرت در می‌یابیم ایشان در صدد برخورد با تشکیک‌ها و تردیدهایی بوده که از سوی دشمنان، انتشار می‌یافته است. از همین روست که احادیث

بسیاری از امام رضا علیه السلام در خصوص علل و فلسفه شرایع، به ویژه جنبه عقلانی احکام آن، و حکمت‌هایی که در پس احکام دینی نهفته، نقل شده است.

گاهی جریان‌های انحرافی، به ترور شخصیت برجستگان جامعه شیعی پرداخته و سبب می‌شد برترین‌های جامعه شیعی و خواص امام مورد پذیرش واقع نشوند و افراد در مورد آن‌ها به شک و تردید بیفتند.

گفت‌وگو و مناظره ای دیگر که میان برخی از شهروندان جامعه شیعی و امام صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد که تشکیک‌ها و تردیدهای دشمن سبب می‌شود، گاهی برترین شخصیت جامعه شیعی از سوی دوستان خود نیز مورد پذیرش قرار نگیرد. این مناظره و گفت‌وگو را مرحوم کشی این گونه بیان می‌کند:

حدثني آدم بن محمد قال: حدثني علي بن حسن الدقاق النيسابوري قال حدثني محمد بن موسى السمان قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن أخيه جعفر بن عيسى قال كنا عند أبي الحسن الرضا عليه السلام و عنده يونس بن عبد الرحمن إذا استأذن عليه قوم من أهل البصرة فأومى أبو الحسن عليه السلام إلى يونس: ادخل البيت فإذا بيت مسبل عليه ستر و إياك أن تتحرك حتى تؤذن لك فدخل البصريون و أكثروا من الوقعة و القول في يونس و أبو الحسن عليه السلام مطرق حتى لما أكثروا قاموا و دعوا و خرجوا: فأذن ليونس بالخروج فخرج باكيا فقال: جعلني الله فداك إني أحامى عن هذه المقالة و هذه حالي عند أصحابي فقال له أبو الحسن عليه السلام: يا يونس و ما عليك مما يقولون إذا كان إمامك عنك راضيا يا يونس حدث الناس بما يعرفون و اتركهم مما لا يعرفون كأنك تريد أن تكذب على الله في عرشه يا يونس و ما عليك أن لو كان في يدك اليمنى درة ثم قال الناس بعة أو قال الناس درة أو بعة فقال الناس درة هل ينفعك ذلك شيئا؟ فقلت لا فقال: هكذا أنت يا يونس إذ كنت على الصواب و كان إمامك عنك راضيا لم يضرک ما قال الناس (کشی، ۱۳۴۸: ص ۴۸۷).

عده ای از اهل بصره، نزد امام رضا علیه السلام آمده و اجازه ورود خواستند؛ یونس بن عبدالرحمن نیز در آن هنگام نزد امام بود. امام به یونس بن عبد الرحمن اشاره کردند که وارد اتاق شده و پشت پرده مخفی شود و حرکت نکند تا امام به او اجازه خروج دهند. اهل بصره وارد اتاق شده و با امام به گفت‌وگو نشستند و شروع به بدگویی از یونس کردند.

زمانی که آنان با امام خداحافظی کرده و رفتند؛ امام به یونس اجازه دادند که از پشت پرده بیرون آید. یونس، نزد امام آمد، در حالی که گریه می‌کرد و می‌گفت: من این گونه از شما حمایت می‌کنم؛ اما یارانم از من این گونه سخن می‌گویند. امام در جواب یونس دو نکته را متذکر شدند:

۱. تا زمانی که امام تو از تو راضی است از سخنان آنها ناراحت مباش و سخنان آنها به تو زیانی نمی‌رساند.

۲. ای یونس! با مردم در مورد آموزه‌های آشنا سخن بگو و آن چه را نمی‌دانند، رها کن. این سخن امام علت انکار یاران یونس را نشان می‌دهد. در جامعه شیعی عصر امام، توان اندیشه ورزی همه افراد یکسان و همه آموزه‌های دینی برای همگان قابل هضم نبوده؛ لذا امام از یونس می‌خواهند هر آن چه را خود می‌داند در اختیار دیگران قرار ندهد و تنها از آموزه‌های آشنا با آنها سخن بگوید.

ضمناً این گزارش نشان می‌دهد که در این دوره، بر اثر انتشار عقاید انحرافی، گاهی افراد، خواص جامعه را نیز رد نموده و در عقاید و باورهای آنها شک و تردید می‌کردند.

۸ ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح و رد عقاید و باورهای نادرست جریان‌های انحرافی

جریان‌های انحرافی، در پی انتشار عقاید و باورهای خود، به ویژه باورهای کلامی بودند. امام علیه السلام نیز مرتباً در گفت‌وگو با اصحاب خود، این باورها و عقاید نادرست را مورد نکوهش قرار داده و باورهای صحیح را انتشار می‌دادند.

به عنوان نمونه، امام علیه السلام در یک مجلس به رد عقاید برخی از جریان‌های انحرافی پرداخته و آنها را مورد لعن قرار دادند:

حدَّثنا محمد بن موسى المتوكل رضى الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد الصيرفي قال: قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: من قال بالتناسخ فهو كافر، ثم قال عليه السلام: لعن الله الغلاة الا كانوا يهوديا الا كانوا نصارى الا كانوا قدرية الا كانوا مرجسة الا كانوا حرورية ثم قال عليه السلام: لا تقاعدوهم، و لا تصادقوهم، و ابرؤا منهم برىء الله منهم (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۵۰۳).

در نامه ای که یونس بن عبدالرحمن به امام می‌نویسد، به خوبی روشن است که امام با باورهای کلامی فرقه‌های انحرافی مبارزه و عقاید و باورهای کلامی صحیح را در اختیار اصحاب قرار می‌دهند:

علی بن محمد قال حدثني محمد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد عن الحسين بن بشار الواسطي عن يونس بن بهمن قال قال لي يونس: اكتب إلي أبي الحسن عليه السلام فاسأله عن آدم هل فيه من جوهرية الله شيء؟ قال فكتب إليه فأجابته: هذه المسألة مسألة رجل على غير السنة فقلت ليونس فقال لا يسمع ذا أصحابنا فيءون منك قال قلت ليونس: ييءون مني أو منك (كشي، ۱۳۴۸: ص ۴۹۲).

۹. تفسیر صحیح آیات قرآن کریم

برداشت و تفسیر نادرست از برخی آیات، سبب پیدایش جریان‌های انحرافی، به ویژه در حوزه کلام می‌شد. امام عليه السلام با تفسیر صحیح آیات با این اندیشه‌ها و باورهای کلامی نادرست مبارزه می‌کردند. علی بن جهم که به عدم عصمت انبیا اعتقاد داشت، از امام عليه السلام درباره عصمت حضرت آدم سؤال می‌کند که معنای این آیه چیست: «فَأَكَلَا مِنْهَا قَبْدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱). امام عليه السلام در پاسخ می‌فرمایند: «خداوند عزوجل آدم را حجت در زمینش و جانشین خود در بلادش قرار داده است و او را برای بهشت نیافریده بود؛ در حالی که معصیت آدم در بهشت بود، نه در زمین تا تقدیرات امر الاهی کامل شود. هنگامی که به زمین فرستاده شد و حجت و خلیفه الاهی شد، مقام عصمت پیدا کرد؛ آن گونه که خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۰) (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۹۱).

گاهی امام در بیان اندیشه‌ها و افکار جریان‌های انحرافی از قاعده «جری» و «تطبیق» استفاده می‌نمودند. امام در تفسیر آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ فرمودند:

أبو صالح خلف بن حامد الكشي، عن الحسن بن طلحة، عن بكر بن صالح، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول ما يقول الناس في هذه الآية قلت جعلت فداك و أي آية قال قول الله عز وجل وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ

يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ، قلت اختلفوا فيها، قال أبو الحسن عليه السلام و لكنسى أقول نزلت في الواقعة انهم قالوا لا إمام بعد موسى عليه السلام فرد الله عليهم بل يداه مبسوطتان، و اليد هو الإمام في باطن الكتاب، و إنما عنى بقولهم لا إمام بعد موسى عليه السلام (علامة مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۸، ص ۲۶۴).

امام با استفاده از قاعده جری و تطبیق می‌فرمایند: این آیه شریفه در شأن واقفه نازل شده است.

۱۰. استفاده از اصل تحریم

امام عليه السلام با تکیه بر آیات قرآن کریم، به طور کلی اصحاب را از مجالست و همنشینی با جریان‌های انحرافی منع می‌نمودند. امام در یکی از سخنان خود، مجالست و همنشینی با فرقه واقفه را تحریم نمودند:

خلف، عن الحسن بن طلحة المروزي، عن محمد بن عاصم، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول يا محمد بن عاصم، بلغني أنك تجالس الواقعة قلت نعم جعلت فداك أجالسهم و أنا مخالف لهم، قال لا تجالسهم فإن الله عز و جل يقول وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ، یعنی بالآیات الأوصياء الذين كفروا بها الواقعة (علامة مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۸، ص ۲۶۴).

امام، نه تنها از همنشینی و مجالست با جریان‌های انحرافی نهی می‌فرمودند؛ بلکه هرگونه ارتباط مالی را هم با ایشان ممنوع می‌دانستند. امام پرداخت زکات به واقفیه را حرام اعلام کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷).

امام، در یکی دیگر از سخنان، همنشینی و مجالست با جریان انحرافی مجبره را تحریم می‌نمایند و می‌فرمایند: «کسی که گمان کند خداوند بندگان را بر گناهان اجبار می‌نماید و آن‌ها را به آن چه نمی‌توانند، مکلف می‌کند؛ از قربانی او نخورید و شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید، و چیزی از زکات به او ندهید!» (صدوق، ۱۳۷۲: ص ۱۱۳).

۱۱. ترویج فرهنگ مهدویت در جامعه

چنان که در بیان علت انحراف فرقه واقفیه گفته شد، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و نشناختن مصداق واقعی آن، سبب شد این عده به کجروی و انحراف دچار گردند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۱).

امام علیه السلام با معرفی حضرت مهدی علیه السلام با جریان‌های انحرافی که با اندیشه قائمیت به وجود آمده بود، مبارزه می‌کردند. امام، حضرت مهدی را این گونه به مردم معرفی می‌نمودند: «إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنِهِ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۸).

امام رضا علیه السلام به مناسبت‌های مختلف، روح اندیشیدن به آینده و ایمان به آینده‌ای روشن را در وجود یاران خود زنده کردند و می‌فرمودند: «الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲)؛ حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خدا همان روز را طولانی کند تا ظهور کند و آن را پر از عدالت کند. این سخن، به مردم این نوید را می‌دهد که باید به آینده‌ای روشن امید داشته باشند. اندیشیدن و امید به آینده‌ای روشن، انسان را در انجام دادن وظایفش محکم‌تر و مشتاق‌تر می‌نماید.

امام رضا علیه السلام به گونه‌ای از ظهور، سخن می‌گفتند که این روح آمادگی را درون انسان‌ها پرورش می‌دادند. ایشان می‌فرمایند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ؛ بَهْتَرِينَ عِبَادَاتِ أُمَّتٍ مِنْ أَنْتِظَارِ فَرَجٍ وَغَشَايَشِ فِي أُمُورِ مُسْلِمِينَ مِنْ جَانِبِ خَدَاةٍ» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۶).

۱۲. استفاده از اصل کرامت

امام، در مقابله با جریان‌های انحرافی، گاهی از کرامت استفاده می‌نمودند. ایشان در مبارزه با جریان انحرافی زیدیه از اصل کرامت استفاده نمودند. محمد بن سلیمان بن داوود حسنی که عامل حرکت زیدیه در مدینه بود، به عنوان فرماندار انقلابی مدینه از حضرت

رضاء علیه السلام دعوت می‌کند که به این قیام بپیوندند؛ ولی امام ابا می‌کنند و این گزارش فقط در همین حد است!

در جمله ای به نوعی با اخبار غیبی می‌فرمایند:

«تا بیست روز دیگر به شما ملحق خواهیم شد»؛ و اتفاقاً قبل از رسیدن آن زمان قیام به شکست انجامید!

یعنی موضع ایشان در برابر این نحوه قیام‌های زیدیه همان موضع پدران گرامی‌شان بود؛ که با اطلاع غیبی یا تحلیل آن‌ها می‌دانستند که این نوع حرکت نافرجام است. در جایی دیگر، امام برخی از اموری را که در آینده برای ابن هذاب پیش خواهد آمد، اعلام نمودند که گزارش آن به این صورت است:

نظر الرضا علیه السلام إلى ابن هذاب فقال إن أنا أخبرتك أنك ستبتلى في هذه الأيام بدم ذي رحم لك أكنت مصدقاً لي قال لا فإن الغيب لا يعلمه إلا الله تعالى قال عليه السلام أ و ليس الله يقول عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً إلا من ارتضى من رسول فرسول الله عند الله مرتضى و نحن ورثة ذلك الرسول الذي أطلع الله على ما شاء من غيبه فعلمنا ما كان و ما يكون إلى يوم القيامة و إن الذي أخبرتك به يا ابن هذاب لكائن إلى خمسة أيام فإن لم يصح ما قلت لك في هذه المدة فياني كذاب مفتر و إن صح فتعلم أنك الراد على الله و على رسوله و لك دلالة أخرى أما إنك ستصاب ببصرك و تصير مكفوفاً فلا تبصر سهلاً و لا جبلاً و هذا كائن بعد أيام و لك عندي دلالة أخرى إنك ستحلف يمينا كاذبة فتضرب بالبرص قال محمد بن الفضل فو الله لقد نزل ذلك كله بابن هذاب فقيل له أ صدق الرضا أم كذب قال لقد علمت في الوقت الذي أخبرني به أنه كائن و لكني كنت أتجلد (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۴۳).

بنابراین، امام در برخی از موارد با بیان برخی از امور غیبی، مقام امامت خود را برای مردم روشن و جریان‌های انحرافی را نیز به این مسأله آگاه می‌نمودند.

نتیجه

مطالعه و بررسی عصر رضوی نشان می‌دهد، جریان‌هایی، نظیر واقفیه، معتزله، غلات، خوارج، زیدیه، حلولیه و... در جامعه رضوی در حال فعالیتند. امام رضاء علیه السلام به عنوان

شخصیت برتر جامعه شیعی و امام عصر، مبارزه با این جنبش‌ها و جریانات را از مهم‌ترین وظایف خود می‌دانند. بررسی تحلیلی سخنان و سیره امام دوازده‌گانه برخورد را روشن می‌نماید:

گفت‌وگو و مناظره با سران جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی، پرورش نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، ارتباط امام با خواص جامعه و دفع شبهه‌های آنان، ترویج تشیع اعتقادی، اعلام فهرست مراجع دینی مورد تأیید، انتشار فهرستی از پایه‌گذاران جریان‌های انحرافی و بیان عمق انحراف آن‌ها در قالب احادیثی کوتاه، مبارزه با انتشار تردیدها و تشکیک‌های دشمن، استفاده از اصل تحریم، ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح و رد عقاید و باورهای نادرست جریان‌های انحرافی، تفسیر صحیح آیات قرآن کریم، ترویج فرهنگ مهدویت، استفاده از اصل کرامت.

موارد مذکور گونه‌های برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۳. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس، مُعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ، با کمک: د. مُحَمَّدُ عَوْضِ مَرْعَبِ وَفَاطِمَةُ مُحَمَّدُ أَصْلَانِ، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۴. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
۵. بغدادی، عبدالقاهر بن الطاهر، الفرق بین الفرق، مصر: الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۷ش.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، اثبابة الهداة، قم: مطبعة العلمیة، بی تا.
۷. حلی، رجال العلامة الحلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۸. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، نجف: مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ش.
۱۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم: موسسه مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، ۱۳۷۷ش.
۱۲. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۳. سید رضی، محمد بن ابی احمد، نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶ش.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، تحقیق: عبد الامیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران: صدوق، ۱۳۷۲ش.
۱۶. — کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۷. — معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، قم: موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۹. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، بی تا.
۲۱. فیض قمی، عباس، خلاصة المقال، قم: علمیه، ۱۳۹۴ق.

۲۲. قرشی، باقر شریف، *حياة الامام الرضا عليه السلام*، بیروت: منشورات سعید بن جبیر، بی تا.
۲۳. کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲۵. ———، *رجال کشی*، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۷. محمدی اشتهاردی، محمد، *ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. مدرس، حسین، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه هاشم ایزد پناه، نیوجرسی: داروین، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. مرتضوی، سید محمد، *نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. مشکور، محمد جواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری*، تهران: اشراقی، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. ———، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۳۳. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

مهدویت در واقفیه و موضع گیری امام رضا علیه السلام

محمد حیدر مظفری *

چکیده

با مطالعه تاریخ فرقه‌های اسلامی، می‌توان به این مطلب پی برد که همه آن فرقه‌ها در طول حیات فرهنگی و سیاسی خود با یکسری انشعابات روبه‌رو بوده‌اند. در این مقاله، به این مطلب پرداخته شده است که مذهب شیعه اثناعشری نیز همانند دیگر مذاهب اسلامی با انشعاباتی روبه‌رو بوده است. بیشتر آن گروه‌های انشعابی از جریان مهدویت، سوء استفاده نموده‌اند. یکی از موارد مهم آن انشعاب‌ها، فرقه واقفیه با ادعای مهدویت برای امام هفتم علیه السلام است. این جریان انحرافی در مدتی کوتاه، شبهاتی را در مسأله مهدویت پدید آوردند. از جانب دیگر امام رضا علیه السلام و برخی یاران آن حضرت، برابر این گروه به مبارزه برخاسته، شبهات آنان را به گونه‌ای مناسب پاسخ دادند و از فتنه‌انگیزی آنان جلو گیری نمودند.

کلید واژه‌ها: فرقه‌های اسلامی، شیعه اثناعشری، مهدویت، واقفه، امام رضا علیه السلام.

*. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

مقدمه

هویت شناختی جریان‌های فکری و فرقه‌گرایی در اسلام، یک مسأله سؤال برانگیز و دارای بنیادهای عمیق است که پژوهندگان اسلامی و غیر اسلامی درباره علل و انگیزه‌های پیدایش و نیز گسترش و انشعابات آن داوری‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. مذهب شیعه نیز همانند دیگر مذاهب در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود، طبق علت‌های درونی و بیرونی، گرفتار انشعاب‌هایی شد. طبق اسناد و مدارک تاریخی و کلامی، یکی از مهم‌ترین علت‌های ظهور این انشعاب‌ها، جریان مهدویت در منظومه اعتقادی شیعه بوده است. برخی افراد با اغراض سیاسی یا کج اندیشی و در مواردی هم با پشت گرمی به وعده‌های دسیسه جویانه حکومتی و برخی نهادهای ضد شیعه از مهدویت سوء استفاده کرده‌اند.

در این مقاله، تنها جریان مهدویت در فرقه واقفیه و موضع‌گیری امام رضا علیه السلام برابر آن، بررسی خواهد شد.

جریان واقفیه از پیدایش تا ادعای مهدویت

جریان مهدویت و قیام فردی عدالت گستر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان و لقب «قائم» و «مهدی» در منظومه اعتقادی شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام برخاسته از روایات فراوان رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی موعود بود که اکنون مجال و گنجایش پرداختن به آن روایات نیست. فقط از باب نمونه اشاره می‌شود که روایات اثنا عشر، روایات تفسیر آیه اولی الامر و نیز روایت حدیث لوح از جابر و صدها روایت دیگر، اندیشه مهدویت و انتظار قیام مهدی را میان شیعیان به وجود آورده بود. با دقت به ادعای فرقه‌های جدا شده از بدنه تشیع، به مواردی بر می‌خوریم که با بهره برداری از این اندیشه، برای خود یا برای فردی از خاندان پیامبر مدعی مهدویت می‌شدند. (عاملی، ۱۳۶۱: ص ۶۰ و ۷۰) در حقیقت، این عده با اهداف و اغراض سیاسی و مادی بر امواج آن اندیشه سوار شده، ادعای مهدویت را مطرح می‌کردند. از جانب دیگر، هر یک از امامان در عصر خود با این ادعای انحرافی به مبارزه برخاسته و باطل بودن آن را افشا می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۴۱) که ما در

این مقاله در مقام واکاوی همه آنها نیستیم و فقط به مناسبت موضوع این اثر نسبت به جریان شناختی واقفیه تأکید می‌کنیم که از مهم‌ترین مشخصه‌ها و تمایزات جریان شناختی این گروه از دیگر جریانات شیعی به ویژه شیعه اثنی عشری مسئله ادعای مهدویت امام کاظم علیه السلام پس از شهادت آن حضرت توسط واقفیه می‌باشد.

لغت نگاران درباره مفهوم واژه «واقفه» می‌گویند: واقفه برگرفته از ماده وقف است به معنای درنگ کردن و دو دل بودن در کاری و خودداری کردن از اظهار نظر قطعی در یک مسأله می‌باشد (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۱۳۵). در اصطلاح فرقه شناسی و نیز در متون رجالی به افرادی گفته می‌شود که رحلت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را منکر شده، هیچ کس را به عنوان جانشین آن حضرت نپذیرفتند. (نوبختی، همان: ص ۸۲)

درباره شناخت هویت واقعی واقفیه و نیز منظومه فکری و اعتقادی این فرقه، هیچ گونه منبع مستقل از خودشان که بیانگر اعتقادات آنها باشد، در دسترس نیست، اما دیگر دانشمندان درباره معرفی آنها مطالبی قابل اعتماد را گزارش کرده‌اند؛ همان گونه که شیخ مفید در معرفی واقفیه می‌نگارد:

آخر الفرق التي افرقت عن الاماميه هي الواقفة الذين وقفوا على امامة موسى بن جعفر و انكرو امامة علي بن موسى. (مفید، ۱۴۱۴ الف: ص ۲۸)

همو در جای دیگر می‌نگارد:

پس از شهادت موسی بن جعفر بسیاری از شیعیان در راه حق قرار گرفته و به امامت امام رضا گردن نهادند و قال جماعة منهم بالوقف علی ابی الحسن موسی و ادعوا حیاته و زعموا انه هو المهدي المنتظر. (مفید، ۱۴۱۴: ص ۳۱۳)

علامه مجلسی نیز در معرفی واقفه می‌نگارد:

قال الواقفة انه موسى بن جعفر القائم صاحب الغيبة و آخر الائمة فانكرو امامة من بعده. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ص ۲۳۹)

زمینه پیدایش

برای پیدایش هر فرقه از جمله گروهی به نام واقفه^۱ توسط عده‌ای از خواص شیعه و آشنا با مسأله امامت باید به دو زمینه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی توجه کرد که در اینجا به اختصار اشاره می‌شود:

الف. زمینه فرهنگی

در باره زمینه فرهنگی پیدایش گروه واقفه، باید اول به این نکته توجه شود که پس از روی کار آمدن عباسیان و تجربه‌ای که آنان از رفتار اختناق آمیز بنی امیه در مسائل دینی و فرهنگی داشتند، به خوبی درک کرده بودند که برای تحکیم قدرت خود و جذب مردم، به فضای باز فرهنگی و سیاسی نیاز دارند؛ لذا ابتدا فضا و سیاست سازش کارانه‌ای را به وجود آوردند که آن فضای باز سبب شد فرقه‌گرایی مذهبی و ورود اندیشه‌های کلامی و فلسفی در حوزه اسلامی به اوج خود برسد؛ چنان که اوج فرقه‌گرایی و ظهور اندیشه‌ها و ورود فرهنگ‌های متفاوت را در قلمرو اسلام در عصر امام صادق علیه السلام مشاهده می‌کنیم و پس از آن حضرت در دوره امام هفتم نیز فرقه‌هایی همچون مرجئه، قدریه، زیدیه، خوارج و معتزله فعالیت‌های فراوان داشتند. از جهت اعتقادی، همه آن گروه‌ها با امامت آن حضرت مخالفت آشکار داشتند و غالباً هم آن گروه‌ها در موضع‌گیری‌هایشان برابر امام، مورد حمایت و پشتیبانی خلفا بودند. در عین حال، امام کاظم علیه السلام با وجود فشارهای فراوان از حریم امامت دفاع فرمود و برای هدایت مردم به سوی فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام به سراغ مردم متحیر رفته، می‌فرمود: «نه به سوی مرجئه، نه قدریه، نه زیدیه، نه معتزله و نه خوارج بروید؛ بلکه به سوی من آید». (مجلسی، همان: ج ۴۷، ص ۲۶۲)

در همین راستا بود که پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در عصر امام رضا علیه السلام

۱. یاد آوری می‌شود که این فرقه در منابع با دو واژه واقفه (بدون ی) و واقفیه (همراه با ی) معرفی شده است. در این بین، توجه به این نکته مهم است که بیشترین کاربرد واژه اول (واقفه) در روایات، و واژه دوم (واقفیه) در اصطلاحات عرفی است؛ لذا واژه صحیح برای نام بردن از این فرقه، واژه واقفه می‌باشد.

برخی یاران امام کاظم برای رسیدن به نیت‌های ناپاک خود در یک اقدام به ظاهر فرهنگی از بعضی اخباری که درباره قائم بودن آن حضرت رسیده بود، سوء استفاده کرده، رحلت ایشان را انکار نمودند و در این اقدام، تفسیر نادرستی از روایاتی که امام را به عنوان قائم معرفی نموده بودند، ارائه دادند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ص ۳۱۳؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۹۰ به بعد)

ب. سیاسی و اجتماعی

پیدایش و ظهور واقفه در جامعه شیعی پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود (نوبختی، همان: ص ۸۲)؛ اما برای دست یافتن به سبب و زمینه پیدایش آن گروه، باید مقداری به عقب برگشت و فضای سیاسی و اجتماعی عصر صادقین و عصر امام کاظم علیه السلام را واکاوی کرد. در این زمینه با تحلیل کلی و جامعه‌شناسانه از عصر آن سه امام، می‌توان به این واقعیت دست یافت که حدوداً از اواخر دوره امامت امام باقر علیه السلام، بنی امیه به جهت اختلافات و قدرت طلبی‌های درونی، گرفتار تنش و تضادهای فراوان شده بود. از جانب دیگر، انقلاب‌ها و شورش‌های برخی علویون دست در دست هم داده، آنان را در سرایشی و معرض زوال قرار داده بود. (ابوالفرج، ۱۴۱۶: ص ۲۰۷)

در این فرصت، امام باقر علیه السلام با تدبیر حکیمانه با راه اندازی نهضت علمی، خدمات فراوانی برای معرفی مذهب شیعه انجام داد و در این زمینه، شاگردانی که هر یک منادیان و مدافعان مذهب شیعه بودند، تربیت کرد (مجلسی، همان: ج ۴۶، ص ۲۹۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۹۵؛ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۲ به بعد)

با پیروزی بنی عباس بر بنی امیه، آنان به عنوان نظام جدید تا حدودی به مردم از جمله علویون آزادی دادند که در این فضای آزادی نسبی، اندیشه‌های فکری و سیاسی جدید از بیرون و درون در جامعه اسلامی پیدا شد. در این میان، امام صادق علیه السلام در تداوم کار علمی امام باقر علیه السلام، توانست پایه علمی، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تشیع را بر مبنای اصیل اسلامی استوار سازد و نیز با تربیت شاگردان در همه رشته‌های علوم اسلامی، مکتبی را با شاخصه‌های ممتاز به وجود آورد. در آن، کلیت تفکر شیعی گنجانده شده بود.

(طوسی، ۱۳۴۸: ص ۱۳۵؛ اسد، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۶۷)

نتیجه این فعالیت و آزادی سیاسی امام صادق علیه السلام گسترش تشیع و معرفی خاندان علوی به عنوان رهبران دینی بود؛ ولی بنی عباس نمی‌خواستند علویون به عنوان یک نیروی رقیب در جامعه مطرح شوند. با تثبیت پایه‌های حکومت عباسیان در زمان منصور و سال‌های پایانی امامت امام صادق علیه السلام رفتارهای خشونت آمیز منصور برضد آن حضرت آغاز شده و مزاحمت‌هایی برای آن بزرگوار ایجاد کرد. (سیوطی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۱؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۱۰۲)

مبارزه همه جانبه منصور با اندیشه شیعی و جریان تعیین امام در خاندان علوی، آن گونه با شدت دنبال شد که حتی امام صادق علیه السلام در وصیت نامه خود برای حفظ جان امام بعد از خود، نتوانست با صراحت، امام کاظم علیه السلام را به جانشینی خود تعیین فرماید. (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۱۰) پس از شهادت امام صادق علیه السلام و فرارسیدن دوران امام کاظم علیه السلام فشار حاکمان عباسی هم عصر با آن حضرت از منصور تا فرزندانش، مهدی و هادی عباسی و نیز هارون الرشید عرصه را بر امام تنگ تر کردند و بارها آن حضرت را به زندان انداختند. (سبط بن جوزی، ۱۴۲۷: ص ۴۳۸)

در اثر همان جو اختناق و فشارهای سیاسی بنی عباس برضد امامان شیعه، با تدبیر امام صادق علیه السلام برای ساماندهی پیروان شیعه و نیز بیرون آوردن شیعیان از تحیر و سردرگمی، نهادی به نام سازمان وکالت به وجود آمد که در یک مجموعه هماهنگ تحت فرمان حضرتش فعالیت می‌کردند. نهاد وکالت که در حقیقت، شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان بود، در دوران امام کاظم علیه السلام نیز استمرار یافت.

بنیان گذاران فرقه واقفه و ادعاگران مهدویت

همان گونه که اشاره شد، در عصر امام صادق علیه السلام و پس از آن در عصر امام کاظم علیه السلام نهادی با عنوان وکالت با تدبیری خاص به وجود آمد. این نهاد، با شرایط ویژه در جامعه شیعی فعالیت می‌کرد که در صورت عدم دسترسی شیعیان به امام، آن‌ها در شهرهای مختلف، ضمن رسیدگی به مشکلات اعتقادی، سیاسی و مالی شیعیان، وجوه مالی مردم را

جمع آوری کرده، دور از دید حکومت، آن اموال را به دست امام می‌رساندند. این مسأله در دوران امام کاظم علیه السلام به سبب زندانی شدن‌های مکرر امام با مشکلاتی روبه‌رو شد و مقداری از آن اموال در دست و کیلان باقی ماند. (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴)

در منابع، نام سه تن از وکلای امام کاظم علیه السلام آمده است. در این باره از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است:

مات ابو ابراهیم^۱ و لیس من قوامه أحد إلا و عنده مال کثیر کان عند زیاد بن مروان القندی سبعون ألف دینار و عند علی بن ابی حمزه ثلاثون ألف دینار. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۳۴۸: ص ۳۶۸)

جای دیگر نقل شده است:

و عند عثمان بن عیسی الرواسی ثلاثون الف دینار و خمس جوار و مسکنه بمصر. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷؛ صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶)

بر اساس همین گزارش است که علامه مجلسی می‌نگارد:

فروی الثقات أن أول من أظهر هذا الاعتقاد (واقفة) علی بن ابی حمزة البطائنی و زیاد بن مروان القندی و عثمان بن عیسی الرواسی. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۱)

از آنجا که واکاوی تمام شخصیت‌های مؤثر در جریان پیدایش و تداوم واقفه، از عهده این نوشتار خارج است، تنها به مطالبی اندک از شخصیت سه نفر که نقش اصلی را در بنیان‌گذاری فرقه واقفه داشته‌اند، اشاره می‌شود:

۱. ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائنی: وی نخستین فردی است که نامش به عنوان بنیان‌گذار واقفه ذکر شده است. او از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و در زمان زندانی شدن امام هفتم علیه السلام به عنوان فرد مورد اعتماد و وکیل آن حضرت فعالیت می‌کرد؛ اما پس از شهادت حضرت در امامت آن حضرت توقف کرد و امامت فرزندش امام رضا علیه السلام

۱. کنیه دیگر امام هفتم علیه السلام.

را منکر شد. (نجاشی، ۱۴۱۶: ص ۲۴۹)

در منابع روایی شیعی، حدود ۵۴۵ روایت از او نقل شده است. (خویی، همان: ج ۱۲، ص ۲۴۸) آثار علمی او کتاب الصلاة، کتاب الزکاه، کتاب التفسیر و کتاب جامع در ابواب فقه ذکر شده است. (نجاشی، همان: ص ۲۴۸) علمای رجال درباره وثاقت او اظهارنظرهای متفاوت کرده‌اند که برخی در عین فاسد المذهب بودنش او را در نقل حدیث، راست گو دانسته و برخی به سبب انحراف اعتقادی اش او را کذاب و ملعون ذکر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷: ص ۳۶۲؛ خویی، همان: ج ۱۲، ص ۲۴۸)

۲. زیاد بن مروان انباری قندی: کنیه اش ابوالفضل یا ابو عبدالله و یکی از بنیان گذاران واقفه و جزء یاران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ذکر شده است. پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در امامت آن حضرت توقف کرد و از امامت امام هشتم علیه السلام سر بر تافت. (نجاشی، همان: ص ۱۷۱) او از افرادی بود که در زمان امام صادق علیه السلام با آن حضرت رابطه فراوان داشت. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۷) از او نقل شده است: روزی نزد امام کاظم رفتم به فرزندش (امام رضا) اشاره نمود و فرمود: «کتاب او کتاب من و سخن او سخن من است». (طوسی، همان: ص ۳۷) زیاد بن مروان از امام صادق و فرزندش امام کاظم علیهما السلام روایات زیادی نقل کرده است. (خویی، همان: ج ۸، ص ۳۲۶) همچنین او در زمان امام هفتم وکیل آن حضرت در کوفه تعیین شده بود؛ اما بعد از آن حضرت، به انحراف عقیده مبتلا شده، یکی از ارکان واقفه گردید. (حلی، همان: ص ۳۴۹)

۳. عثمان بن عیسی: فرد دیگری که به عنوان ضلع سوم بنیان گذاران واقفه در کنار دو نفر پیشین نام برده شده است ابو عامر کلابی، عثمان بن عیسی می‌باشد. او از یاران مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام و وکیل آن حضرت در مصر بود و مرتکب خیانت در اموال امام شد. (حلی، همان: ص ۳۸۲)

بنابر نقل برخی علمای رجال، او در سند ۷۴۳ روایت شیعی قرار گرفته است. (خویی، همان: ج ۱۲، ص ۱۳۲) همچنین او در یکی از اسناد حدیث منزلت نیز وجود دارد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ص ۱۶۸) برای او این آثار علمی ذکر شده است: کتاب المیاه، کتاب الصلاة، کتاب القضايا و الأحكام و کتاب الوصایا. (کحاله، بی‌تا: ج ۶، ص ۲۶۶)

او پس از امام کاظم علیه السلام شهادت آن حضرت را منکر شده، درباره آن حضرت ادعای مهدویت کرد. به همین دلیل، حضرت رضا علیه السلام او را لعنت می نمود و شیعیان خود را به لعن او امر می کرد. (ابن داوود، ۱۳۹۲: ص ۲۵۸)

گونه‌هایی از فعالیت‌های انحرافی واقفه درباره مهدویت

شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از سال‌ها در زندان و نوع خفقانی که وجود داشت، سبب شد شهادت آن امام برای بسیاری از شیعیان مخفی بماند؛ به همین دلیل وقتی بنیان گذاران واقفه خبر شهادت حضرت را شنیدند، با انتخاب این سیاست از این که به عنوان وکیل امام شناخته می شدند، سوءاستفاده کرده و همان زمان بدون از دست دادن فرصت با طرح مسأله مهدویت ایشان، شهادت آن حضرت را انکار کردند. آنان آشکارا برابر امام رضا علیه السلام موضع گیری کردند و هنگامی که آن حضرت بعد از شهادت پدرش با آن‌ها نامه نگاری نمود و مالی را که نزد آن‌ها بود درخواست کرد، در جواب نوشتند:

فکتب الیه أن أباک لم یمت و ان کان مات فلم یأمرنی بدفع شیء إلیک. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲۰، ص ۱۰۳؛ حمیری، ۱۴۱۳: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

این گونه جواب نگاشتن برای امام معصوم، نشان دهنده این است که او با صراحت، امامت و جانشینی امام رضا علیه السلام را انکار کرده و به دنبال زنده جلوه دادن امام کاظم علیه السلام است.

سران واقفه در تبلیغ مهدویت و قائم بودن امام هفتم علیه السلام چنان بی ملاحظه پیش رفتند که بنا به نقل ابی حازم، عده ای از واقفه که میان آن‌ها علی بن ابی حمزه بطائنی و محمد بن اسحاق بن عمار و حسن بن مهران و حسین بن سعید مکاری وجود داشتند، بر امام رضا علیه السلام وارد شدند. علی بن ابی حمزه به امام رضا گفت: «به ما از یدرت خبر بده». امام فرمود: «پدرم درگذشت». به امام گفت: [یدرت] به چه کسی عهد [امر امامت] را وا گذاشت؟ امام فرمود: «برای من». علی بن ابی حمزه گفت: «تو سخنی گفتی که هیچ یک از پدران آن را نگفته بودند». (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۲۳۱)

بر این اساس، حرکت تبلیغی واقفه به گونه‌ای مودیانه و خطرناک بود که گاهی آشکار

پیشنهاد رشوه می‌دادند و سعی در خرید افکار دیگران می‌کردند. (صدوق، ۱۴۰۴ ب: ج ۴، ص ۵۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ص ۴۵۱)

آنان چنان در جامعه شیعی دام فریبنده خود را پهن کرده بودند که بسیاری از شیعیان با اینکه ابتدا به امامت امام رضا علیه السلام عقیده داشتند، در ادامه مسیر، متزلزل شدند و علناً رو در روی امام می‌گفتند: «در روایات اجداد تو آمده است که امامی نیست، مگر اینکه امام و جانشین پس از خود را می‌بیند و تو که چندین سال از عمرت گذشته، فرزندی نداری؛ پس امام نیستی». (کلینی، همان: ج ۱، ص ۲۸۶؛ طبری، ۱۴۱۳: ص ۳۶۸)

حرکت توجیهی واقفه برابر شخصیت امام رضا

در تحلیلی کلی از اعتقاد و اندیشه واقفه درباره سلسله امامت، این مسأله روشن است که لغزش اصلی آن‌ها از امام هفتم علیه السلام آغاز شده است؛ بر خلاف عقیده رسمی شیعی که مصداق مهدی منتظر و قیام کننده به عدل را در وجود امام دوازدهم می‌دیدند.

واقفه قله فتح شده قائمیت را در وجود امام هفتم علیه السلام به نظاره نشستند. آنان در این راه میان بر و تمام نشده، با مشکل مهم دیگری رو به رو بودند و آن، عبارت بود از شخصیت امام رضا علیه السلام که خود را جانشین پدر دانسته و بیشتر شیعیان نیز امامت آن حضرت را پذیرفته بودند؛ لذا در این میان واقفه مجبور بودند برای اثبات قائمیت و مهدی بودن امام موسی بن جعفر علیه السلام موضع خود را برابر امام رضا علیه السلام مشخص کنند.

شیخ مفید درباره مواضع واقفه درباره امام رضا علیه السلام می‌نگارد:

اختلفت الواقفة فی الرضا و من قام من آل محمد بعد ابی الحسن موسی. قال بعضهم: «هؤلاء خلفاء ابی الحسن و امرائه و قضاته إلی أوان خروجه و أنهم لیسوا بأئمة و ما ادعوا الإمامة قط» و قال الباقون: «أنهم ضالون مخطئون ظالمون» و قالوا فی الرضا خاصة قولاً عظیماً و أطلقوا تکفیره و تکفیر من بعده من ولده. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ب: ص ۳۱۳)

بنابراین گفتار واقفه درباره شخصیت امام رضا و امامان بعد از آن حضرت علیه السلام دو ادعا داشتند:

الف. آن‌ها خلیفه و امیر و قاضیان بعد از امام کاظم علیه السلام هستند نه ائمه و پیشوایان.

ب. بعضی از واقفه آن‌ها را گمراه و خطاکار و ظالم می‌دانستند که با امام رضا علیه السلام با شدیدترین وجه برخورد داشتند. (خاقانی، همان: ص ۱۶۵)

نگرشی بر ادله واقفه بر مهدویت امام هفتم علیه السلام

با تأمل در ادله واقفه معلوم می‌شود که آنان غالباً در این زمینه از روایات استفاده کرده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف. روایت غسل امام توسط امام بعد

در این باره روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده‌اند که فرمود:

«الإمام لا يغسله إلا إمام»؛ یعنی امام را [بعد از رحلت] غسل نمی‌دهد، مگر امام [بعدی].

واقفه با این حدیث، استدلال کرد که طبق ادعای قائلان به امامت امام رضا علیه السلام پدر آن حضرت در بغداد رحلت فرمود و امام رضا علیه السلام در آن زمان در مدینه بود و خود شما نقل کرده‌اید که کسان دیگری (مأموران حکومت) امام کاظم علیه السلام را غسل دادند و دفن کردند؛ بنابراین امام رضا علیه السلام پدرش را غسل نداده و امام نیست. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۴) شیخ صدوق در جواب این استدلال می‌نگارد:

این حدیث دلیل بر واقفه نیست؛ زیرا: اولاً امام صادق علیه السلام نهی کرده است که امام را کسی غیر از امام غسل دهد؛ پس اگر فردی به نهی امام عمل نکرد و در این امر، دخالت کرد و امام را غسل دهد، با این دخالت، امامت امام بعدی باطل نمی‌شود؛ زیرا امام صادق علیه السلام نگفته امام نمی‌باشد مگر کسی که امام قبلی را غسل دهد.

ثانیاً ما در روایات داریم که امام رضا بدون اینکه دیگران متوجه شوند مخفیانه پدر خود را غسل داد و واقفه نمی‌توانند منکر این مطلب شوند که خداوند می‌تواند طسی کردن مسافت دور را برای امام در زمان کوتاه میسر نماید. (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۹۷)

ب. به کاربردن واژه «قائم» بر موسی بن جعفر علیه السلام

در این باره در یک روایت طولانی آمده است که امام صادق علیه السلام به بعضی یاران خود فرمود: «روزهای هفته را حساب کنید». آن‌ها تا شنبه را شمردند. امام فرمود:

سبت السبوت و شمس الدهور... و هو سابعکم قائمکم هذا و أشار إلی ولده
موسی الكاظم. (شهرستانی، همان: ج ۱، ص ۱۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹ به بعد)

اینجا واژه قائم بر امام هفتم علیه السلام به کار رفته است و در روایت دیگری که مورد استدلال
واقفه است، آمده که هنگام تولد امام کاظم علیه السلام پدرش امام صادق علیه السلام به مادر امام کاظم
فرمود: *و اسئل عن اسم القائم* (مفید، همان، ص ۳۱۳) و در روایت دیگری آمده است که
هنگام تولد امام کاظم علیه السلام پدرش امام صادق علیه السلام فرمود: *انت القائم بعدی*. (راوندی، ۱۴۰۹:
ج ۱، ص ۱۱۱)

واقفه با نگرش سطحی بر ظاهر این روایات از واژه قائم سوء استفاده کرده و این
روایات را دلیل گرفته، بر اینکه آن حضرت، همان مهدی منتظر و قائم موعود است.
علما و دانشمندان اثنی عشریه در جواب این گونه روایات با دید تحلیلی و انتقادی
نگریسته و دو گونه جواب داده اند:

الف. در کاربرد واژه «قائم» برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ما هم به آن شک
نداریم؛ زیرا هر امامی پس از پدرش قائم و عهده دار امامت است؛ اما آن «قائم منتظر»
که عدالت با دستان پرتوان او برقرار می‌شود، مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام است.
(راوندی، همان: ج ۱، ص ۱۱۱)

شیخ مفید نیز در جواب می‌نگارد: مراد از واژه «قائم» درباره امام کاظم علیه السلام قائم
بالسیف نیست؛ بلکه قائم به امامت پس از پدرش امام صادق علیه السلام است. (شیخ مفید، همان:
ص ۳۱۴)

ب. جواب دیگری که در بحارالانوار و غیبت شیخ طوسی آمده، این است که برای کذب
ادعای واقفه، اخبار متواتر درباره شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام کافی است؛ اما اخباری
که واقفه نقل کرده‌اند، همگی خبر واحد است. علاوه بر اینکه راویان واقفه همگی مورد
طعن هستند و نمی‌توان به روایات آن‌ها در برابر اخبار متواتر درباره شهادت امام کاظم علیه السلام
اعتماد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۷۶ به بعد؛ مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۰ به بعد)

انگیزه واقفه در طرح مهدویت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

الف. انگیزه مالی

نسبت به انگیزه واقفه در طرح و ادعای مهدویت و قائم به عدل دانستن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امکان دارد ابتدا کسی با دیدن دلایل آنان که تمسک به تعدادی از روایات امامان معصوم علیهم السلام است، به این توهم افتد که انگیزه آنان در طرح این مسأله تنها مذهبی و فرهنگی است.

اما با دقت در عملکرد بنیان‌گذاران واقفه، به دست می‌آید که روآوردن آن‌ها به عمومات برخی روایات در حقیقت، ایجاد یک پوشش حفاظتی و چتر امنیتی است برای مخفی نگه داشتن انگیزه واقعی شان، یعنی انگیزه مادی و دنیا گرایی؛ زیرا بنا بر گزارشی، اموال فراوان از وجوهات نزد دو نفر از وکلای امام کاظم علیه السلام در کوفه جمع آوری شده بود، و آن دو هنگامی که امام در زندان بود، با آن اموال، خانه‌هایی خریدند و نیز معاملات دیگری انجام داده بودند. آنان پس از شنیدن خبر شهادت امام در زندان هارون، آن را انکار نموده، شایعه کردند که امام، نمرده است؛ چرا که او قائم و مهدی موعود است. (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۱۰۳؛ مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۶)

بنا بر گزارش دیگری درباره وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر که اموال فراوان و تعدادی کنیز نزد وی جمع آوری شده بود، آمده است که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام وقتی امام رضا علیه السلام آن اموال را از او خواست، او نیز رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شده و از تحویل آن‌ها به امام رضا علیه السلام خودداری ورزید و خود در آن‌ها تصرف کرد. (صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ص ۴۵۱)

بر اساس همین روایات است که در منابع قابل اعتماد شیعه درباره انگیزه علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روایی که سه نفر از وکلای امام در کوفه و مصر بودند، نقل شده است:

طمعوا فی الدنیا و مالوا إلی حطامها و استمالوا قوماً فبذلوهما شیئاً مما اختانوه من الأموال نحو حمزة بن یزید و ابن مکاری و کرام الخثعمی و امثالهم. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۲؛ صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۲، ص ۱۰۳)

ب. فتنه جویی و درآمیختن حق و باطل

در پی جویی انگیزه واقفه مسأله سوء استفاده مالی، یک گزینه مهم و تأثیرگذار مطرح شد؛ اما این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که شاید ابتدای شکل‌گیری واقفه، مسأله مالی، انگیزه اصلی برای بعضی بنیان‌گذاران آن بوده است؛ اما در تداوم خط واقفه و گرایش افراد دیگر با انگیزه‌های متفاوت به این جریان، در کنار مسأله مالی، انگیزه ایجاد فتنه و اختلاف درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز توسط برخی افراد و مدعیان واقفه دنبال می‌شده است؛ به ویژه این که این مسأله با سیاست حکمرانان و پیروان مذاهب دیگر که مخالف امامت آن حضرت بودند، به خوبی هم‌خوانی داشت.

درباره روش فعالیت دو وکیل دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام به نام‌های حیان بن سراج و یکی دیگر از همکارانش نقل شده است:

انکرا موته و اذا عا فی الشیعة أنه لا يموت لأنه القائم و اعتمد طائفة من الشیعة و انتشر قولهم فی الناس. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۶؛ طوسی، ۱۳۴۸: ص ۴۶۰)؛
آن دو، رحلت امام کاظم را انکار نموده، میان شیعه شایعه کردند که آن حضرت، رحلت نکرده؛ چون او همان امام قائم است.

مسلم است که این شایعه افکنی‌ها جز فتنه‌انگیزی، هدف دیگری به دنبال نداشت. این فتنه‌انگیزی واقفه در میان شیعیان در طول حیاتشان همیشه وجود داشته است. (شاکری، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۲۱۴)

فصل دوم. موضع‌گیری امام رضا علیه السلام برابر واقفه و نفی ادعای مهدویت امام هفتم علیه السلام

پس از نگارش جریان پیدایش واقفه و نیز مهم‌ترین آموزه انحرافی آنان مبنی بر ادعای مهدویت برای امام هفتم علیه السلام حال با توجه به اینکه این عقیده انحرافی در عصر امامت امام برحق، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام اتفاق افتاد، مناسب است در این فصل درباره موضع آن حضرت برابر واقفه بحث کنیم.

۱. مذمت و لعن سران واقفه

در این بخش، جالب است که علاوه بر امام رضا علیه السلام، حتی خود امام کاظم علیه السلام نیز ادعای

واقفه را پیش بینی کرده و آن‌ها را مذمت نموده است. به نقل شیخ طوسی در کتاب غیبة از علی بن ابی‌حمزه بطائنی که از بزرگان واقفه است، نقل شده:

قال لی ابوابراهیم (موسی بن جعفر): إنما أنت و أصحابک یا علیّ اشباه الحمیر.
(طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۷)

همچنین از عثمان بن عیسی رواسی و زیاد قندی و دو نفر از بزرگان واقفه نقل شده است که ما نزد امام کاظم علیه السلام بودیم؛ آن حضرت به ما فرمود:

إن جحدتماه حقه فعلیکما لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۸)؛

اگر شما دو نفر، او [امام رضا] را انکار نمایید یا بر او خیانت کنید، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر شما باد.

علاوه بر این مذمت‌های امام کاظم علیه السلام عبارات تند و صریح از امام رضا علیه السلام درباره واقفه نقل شده است. محمد بن سنان گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودم سخن از علی بن ابی‌حمزه به میان آمد. امام او را لعن فرموده، گفت:

او می‌خواست خداوند در زمین و آسمان عبادت نشود؛ اما خداوند نور خود را تمام نمود؛ هرچند ملعون مشرک ناپسند دارد... ابن ابی‌حمزه و امثال او کسانی هستند که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۵۰)

۲. خبر از آینده اندوهناک برخی واقفیان

در این بخش از روایات، امام با کافر خواندن واقفه گاهی از رفتن آن‌ها از این دنیا در حال بی‌دینی و عاقبت سوء و ناگوارشان خبر داده است که این نزد همه، علامتی بود برای باطل بودن فرقه واقفه.

محمد بن اسماعیل می‌گوید: امام رضا علیه السلام درباره جایگاه امامت و مذمت اندیشه واقفه درباره آن فرمود: «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة» پرسیدم: «کل من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة؟» فرمود: «نعم و الواقف کافر و الناصب مشرک». (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۶۶۸)

از ابراهیم بن یحیی بن ابی البلاد نقل شده است که امام رضا علیه السلام پرسید: «حمزة بن بزيع شقاوت مند (یکی از واقفه) در چه حال است؟» گفتم: «او همانند سابق، در شک و دودلی است». امام فرمود: «او گمان می‌کند پدرم موسی بن جعفر زنده است» و در ادامه فرمود: «آنان [واقفی‌ها] امروز در حال شک هستند و از دنیا نمی‌روند، مگر زندیق بی دین». راوی می‌گوید پس از این گفتار امام، احوال حمزة بن بزيع را پی‌جویی می‌کردم تا اینکه از یکی از همفکران او شنیدم که گفت: «او هنگام مرگ خود، در حالت انکار خداوند از دنیا رفت». (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۹؛ ابن شهر آشوب، همان: ج ۴، ص ۳۶۴)

همچنین درباره زیاد قندی نیز از حسن بن محبوب نقل شده است: «او زندیق و در حالت کفر به خداوند، از دنیا رفت». (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۵۶)

شبهه این روایت از ابن فضال درباره احمد بن ابی بشر سراج نقل شده است که هنگام مرگ خود فریاد می‌زد: «شما را به خدا! مرا از آتش نجات دهید». (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۸)

درباره علی بن ابی حمزه بطائنی از حسن بن علی و شاء نقل شده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «آتشی در قبرش افروخته شد که تا قیامت، خاموش نمی‌شود». (ابن شهر آشوب، همان: ج ۴، ص ۳۶۶)

۳. مناظره امام علیه السلام با برخی واقفه

یکی از راهبردهای امام رضا علیه السلام در برابر واقفه رویارویی و مناظرات علمی بود که در حضور افراد دیگر انجام می‌گرفت. ابن حازم گوید: روزی جماعتی از واقفه نزد امام رضا علیه السلام حضور به هم رسانیدند و از آن حضرت درباره پدرش پرسیدند؛ امام فرمود: «پدرم از دنیا رفت و من جانشین او هستم». ابن مهران گفت: «اگر چنین است، چرا این مطلب را آشکارا بیان نمی‌کنی؟» امام فرمود: «آیا منظورت این است که نزد هارون رفته، به او بگویم من امامم و تو هیچ کاره‌ای؟ بدان که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز رسالتش این گونه نبود؛ بلکه ابتدا رسالت خود را تنها با اهل و افراد مورد اطمینان خود در میان گذارد. من هم اگر با شما از امامت خود سخن می‌گویم، به سبب این است که شما امامت امامان پیش از من را قبول دارید که همه پدران من هستند و [نیز برای این است که] شما در

حق من نگویند که علی بن موسی درباره پدرش تقیه کرده، می گویند: «او زنده نیست»؛ زیرا من نزد شما درباره خودم تقیه نمی کنم و می گویم: «من امام هستم؛ پس چگونه درباره پدرم تقیه کنم؟!». (صدوق، ۱۴۰۴ الف: ج ۱، ص ۲۳۱)

در گفت و گوی دیگر امام با واقفه وقتی حضرت شنید که آنها می گویند موسی بن جعفر رحلت نکرده است، امام فرمود:

سبحان الله! مات رسول الله و لم یمت موسی بن جعفر؟ بلی والله لقد مات و قسمت أمواله. (صدوق، همان: ج ۲، ص ۹۷)

درباره یکی دیگر از یاران امام رضا علیه السلام به نام احمد بن محمد نقل شده است: روزی امام در محله بنی زریق توقف کرده، با صدای بلند، من (احمد) را صدا زد و من جواب گفتم. حضرت فرمود: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، مردم کوشیدند نور خدا را خاموش کنند و خداوند، مانع شده، نور خود را به واسطه امیرالمؤمنین نگه داشت. چون ابوالحسن موسی بن جعفر رحلت نمود، علی ابن ابی حمزه و یارانش کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند و خداوند از خاموش شدن آن مانع شد. اهل حق کسانی هستند که از پیوستن دیگران به آنها خوشحال می شوند و اما از جدا شدن دیگران دل آشوب و متزلزل نمی شوند. واقفه بر عکس اینان هستند؛ زیرا خودشان در حال شک زندگی می کنند. (مجلسی، همان: ج ۴۸، ص ۲۶۱)

۴. نامه نگاری امام علیه السلام با برخی واقفه

روش دیگر امام علیه السلام در مبارزه با واقفه در نفی و ابطال ادعای مهدویت، نامه نگاری هایی است که به عنوان سند مکتوب میان امام و بعضی از واقفیان مبادله می شد. به احتمال قوی، نخستین نامه از جانب امام رضا علیه السلام به سه نفر از سران واقفه درباره مطالبه اموال امام کاظم علیه السلام ارسال شده است. در نامه امام به علی بن ابی حمزه و زیاد قندی و عثمان بن عیسی آمده است:

آنچه از اموال و کنیزان در زمان پدرم، نزد شما جمع آوری شده است، اکنون پس از رحلت او به من تحویل دهید؛ زیرا من جانشین و وارث او هستم و ما میراث پدرم را تقسیم کردیم. برای شما نیز عذری نیست که آن اموال را بیش از این نزد خود نگه دارید.

پس از رسیدن نامه امام به آن سه نفر، علی بن ابی حمزه و زیاد قندی در جواب نامه امام، بدون اینکه نامی از اموال ببرند، رحلت امام کاظم علیه السلام را انکار نموده، مهدویت او را مطرح می‌کنند.

عثمان بن عیسی نیز در جواب نامه به امام می‌نگارد:

اما بدان که پدرت موسی بن جعفر رحلت نکرده و او زنده و پایرجاست و هرکس ذکر کند که او مرده، خود باطل گفته است. بدان که اگر بنا بر ادعای تو رحلت هم کرده باشد، باز هم از این اموال، چیزی به تو داده نمی‌شود؛ زیرا پدرت در این رابطه به من چیزی نگفته بود. (ابن بابویه، همان: ص ۷۵؛ صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶)

گاهی افرادی از واقفه برای امام نامه نوشته، از آن حضرت جواب می‌خواستند. در این باره از احمد بن ابی نصر بزنطی چنین نقل شده است:

من در موسی بن جعفر توقف نموده، امامت امام رضا را قبول نداشتم، تا اینکه نامه ای به امام هشتم نوشتم و مسائلی را از او پرسیدم. در این میان، یکی از مسائل مهم را فراموش کردم؛ اما هنگامی که جواب امام را دریافت نمودم، دیدم جواب همه مسائل و از جمله آن مسأله که فراموش کرده بودم، از جانب امام به دستم رسید. من از این جریان به خود آمده، از ادعای مهدویت درباره موسی بن جعفر بازگشتم و امامت امام رضا را پذیرفتم. پس از آن از امام تقاضای ملاقات نمودم و امام در آخر همان روز مرا پذیرفت. (راوندی، همان: ج ۲، ص ۶۶۲)

۵. استدلال به روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام

یکی دیگر از رویکردهای مبارزاتی امام رضا علیه السلام برابر ادعای واقفه بازگفتن و استدلال به روایات از اجدادش درباره امامت دوازده امام و تبیین و تطبیق مصداق مهدی موعود به دوازدهمین امام است که بر این اساس، ادعای مهدی موعود درباره امام هفتم علیه السلام برخلاف روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است که واقفه آنان را به امامت قبول دارند. در روایتی از حسین بن خالد نقل شده است که امام رضا در روایتی از پدر و اجدادش تا به امیرالمؤمنین و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت می‌فرمود: هر کس دوست دارد که به دین من تمسک جوید، باید به علی بن ابی طالب که وصی

و جانشین من است، اقتدا کند و پس از امیرالمؤمنین و دو فرزندم، حسن و حسین و پس از آن به فرزندان حسین و من ولد الحسین تسعة ائمة تاسعهم القائم من ولدی. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۶۰)

همچنین در روایت دیگری امام رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر و از پدران بزرگوارش تا امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که آن حضرت فرمود: من و علی پدران این امت هستیم. هر کس ما را بشناسد، خدا را شناخته و هر کس ما را انکار کند، گویی خدا را انکار نموده است. بعد از ما دو فرزندم، سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین و پس از ایشان، نه نفر از فرزندان حسین پیشوایان این امت هستند که نهمین آنان قائم و مهدی آنان است. (صدوق، همان: ص ۲۶۱)

۶. بیان تطبیقی علامات ظهور با دوازدهمین امام

یکی دیگر از روش‌های علمی و کاربردی امام برای ابطال ادعای واقفه، بیان علامات و نشانه‌های عصر ظهور مهدی موعود و تطبیق آن با شخصیت امام دوازدهم بود که با شیوه‌های مناسب بازگومی کرد.

در روایتی از اباصلت هروی نقل شده است: از امام رضا علیه السلام درباره علامت قائم پرسیدم؛ فرمود:

علامته أن یکون شیخ السن، شاب المنظر، حتی أن الناظر إلیه لیحسبه ابن أربعین سنة أو دونها و اذا خرج القائم یقال له فی التسلیم: السلام علیک یا بقیة الله (راوندی، همان: ج ۳، ص ۱۱۷)؛

نشانه او این است که سنش بالا است؛ اما چهره اش جوان. کسی که به او نگاه کند، گمان می‌کند که چهل ساله یا کمتر است. زمانی که قائم قیام کند، در سلام‌ها به او گفته می‌شود: سلام بر تو ای ذخیره خداوند!

همچنین علی بن فضال از پدرش نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

شیعیان پس از درگذشت سومین فرزندم گرفتار حیرت می‌شوند؛ زیرا امام آن‌ها از نظرشان غائب می‌شود.

بعد درباره فلسفه غیبت او فرمود: لئلا یکون فی عنقه لاحد حجة اذا قام بالسیف. (صدوق،

۱۳۸۵: ص ۲۴۵)

امام رضا علیه السلام در مورد دیگری فرمود:

ما أحسن الصبر و انتظار الفرج فعليكم بالصبر. إن هذا الأمر ليس يجيء على ما يريد الناس إنما هو من أمر الله تبارك و تعالی (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۲۴)؛
چه نکو است صبر و انتظار کشیدن فرج! پس بر شما باد که صبر کند. این امر [فرج] آن گونه که مردم می‌خواهند، واقع نمی‌شود؛ بلکه آن، از امور خدا است.

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

سوگند به آن خدایی که مرا به حق برگزید! یکی از فرزندانم غایب می‌شود تا آن زمانی که بعضی مردم ناامید شده، گویند دیگر به خاندان پیامبر احتیاج نیست و بعضی در ولادت او شک کنند. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۵۱)

نگارش این مقدار روایت با استناد به امام رضا علیه السلام درباره نشانه‌ها و زمان ظهور، نمایانگر این حقیقت است که آن حضرت با تطبیق زمان ظهور برای زمان آینده، می‌خواست آشفتگی‌ها و تزلزلی را که توسط واقفه در فرهنگ شیعی ایجاد شده بود، مداوا کرده، فرهنگ انتظار را برای شیعیان زنده نماید.

۷. معرفی مصداق مهدی منتظر

تعیین مصداق مهدی منتظر، از صریح‌ترین و روشن‌گرانه‌ترین موضع‌گیری‌های امام برابر واقفه بوده است که در یک عملیات مقابله‌ای و تطبیق مصداق، ادعای آنان را باطل کرده است. اکنون به شواهدی در این باره اشاره می‌کنیم:

در روایت از حسین بن خالد نقل شده است که امام رضا علیه السلام درباره مصداق قائم فرمود:
روزی جدم امیر المؤمنین به فرزندش امام حسین فرمود:

التاسع من ولدك یا حسین هو قائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۰۳)؛

یا حسین نهمین فرزند تو قیام کننده به حق، و یاری کننده دین، و گسترش دهنده عدالت است.

نیز در معرفی قائم فرمود:

بأبی و أمی سمی جدی رسول الله و شبیه موسی بن عمران یتوقد من شعاع ضیاء القدس (ابن بابویه، همان: ص ۱۱۴)؛ پدر و مادرم فدای [او باد که] هم نام جدم رسول خدا ﷺ و شبیه به موسی بن عمران که از روشنایی انوار قدس روشنی می‌گیرد.

بنا بر روایت دیگر در زمان امامت امام رضا درباره مصداق قائم مردم به تشویش خاطر افتاده بودند و حتی بعضی شیعیان مانند ایوب بن نوح خود آن حضرت را قیام کننده به عدل می‌دانستند. امام رضا علیه السلام برای برطرف شدن آن شبهات می‌فرمود:

بیعت الله لهذا الأمر غلاماً منا خفی الولادة و المنشأ غیر خفی نسبه (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۴۱)؛

خداوند برای این امر [برپاداشتن عدل] یکی از فرزندان ما را برمی‌گزیند، در حالی که ولادت و محل زندگی او مخفی است، اما نسبش آشکار است.

هم چنین از حسین بن خالد نقل شده از امام رضا علیه السلام سؤال شد: «مراد از قائم از شما خاندان کیست؟» حضرت فرمود:

الرابع من ولدی ابن سیده الإمام یتهر الله به الأرض من کل جور و یقدسها من کل ظلم. هو الذی یشک الناس فی ولادته و هو صاحب الغیبة قبل خروجه. فاذا اخرج أشرفت الأرض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحداً و هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه یقول ألا إن حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتبعوه فإن الحق معه و فیہ (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۳۷۱؛ قندوزی، بی تا: ص ۵۳۷)؛

فقرات حدیث و اوصافی که برای قائم بیان شده است، هیچ یک با امام موسی بن جعفر علیه السلام قابل تطبیق نیست. به همین سبب می‌توان ادعا کرد که امام رضا علیه السلام در بیان این حدیث در پی مبارزه با واقفه و تبیین مصداق واقعی مهدویت‌گرایی در اندیشه شیعه اثنا عشری بوده است.

همچنین آن حضرت درباره مصداق مهدی موعود به ریان بن صلت فرمود:

با او [مهدی] عصای موسی و انگشتر سلیمان است. او چهارمین فرزندم است که خداوند او را تا زمانی که بخواهد، در پناه خود نهان نموده، پس از آن، آشکار کند و زمین را پر از عدل سازد، آن گونه که پر از جور و ستم شده بود. (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۱۴۰۵)

در این باره روایات فراوان از امام رضا علیه السلام درباره تعیین مصداق مهدی منتظر در منابع وجود دارد که ما برای طولانی نشدن مقاله، از نگارش آن خودداری می‌نماییم.

۸. منع شیعیان از ارتباط با واقفه

پس از نگارش هفت دسته از روایات امام رضا در مبارزه با واقفه، اینک مناسب است بر هشتمین راهکار مبارزاتی آن حضرت با واقفه اشاره شود. در حقیقت، این راهکار در کنار آن روایات، یک نوع پاسخ به جنگ روانی واقفه بود که حضرت می‌خواست با منزوی کردن واقفه، صف آنان را از صف شیعیان خود جدا نماید. در این نوع از مبارزه، امام به شیعیان خود دستور می‌داد از مجالست و همراهی با واقفه دوری کنند.

در بعضی منابع آمده است: ینهی شیعتہ عن مجالستہم و مخالطتہم؛ «شیعه را از هم نشینی و آمیختن با آنان نهی می‌کرد». (صدر، بی تا: ص ۴۴۰)

بر اساس همین ارشاد امام رضا علیه السلام بود که درباره رفتار شیعیان با واقفه نقل شده است: فإن الإمامیہ کانوا فی غایة الاجتناب و التباعد عنہم حتی أنهم کانوا یسمونہم الممطورة آی الکلاب التي أصابها المطر. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۶۹)

در اثر همین روشنگری‌های امام رضا علیه السلام بود که بعضی از شیعیان با جان و دل، کنار امام خود با واقفه عملاً مبارزه کردند؛ برای نمونه یونس بن عبدالرحمن گوید:

پس از شهادت موسی بن جعفر و ادعای مهدویت آن حضرت توسط وکلایش، دریافتم که آنان به حضرت رضا ستم می‌کنند، لذا پیوسته امامت امام رضا را تبلیغ می‌کردم، تا اینکه مروان بن زیاد قندی و علی بن ابی حمزه نزد من آمده، به من گفتند: «تو چرا مردم را به سوی او (امام رضا) می‌خوانی؟ اگر مال می‌خواهی، ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم» و گفتند: «ما برای تو ده هزار دینار ضمانت می‌کنیم. از تبلیغ به نفع علی بن موسی الرضا دست بردار».

برابر آنان مقاومت کرده، گفتم:

«ما کنت لأدع الجهاد فی امر الله علی کل حال فناصرانی و أضمرالی العداوة».

(صدوق، ۱۳۸۵: ص ۲۳۵؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۵۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۱:

نتیجه

از آنچه درباره واقفه نگارش یافت، معلوم شد فرقه واقفه به سبب پیامدهای سیاسی و فرهنگی و با انگیزه صرفاً دنیاگرایی و پس از شهادت امام کاظم به وجود آمد که با سوء استفاده از اندیشه مهدویت‌گرایی در جامعه شیعی برای رسیدن به آرزوهای مادی خود، رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را انکار کرده، با ارائه تفسیر غلط از بعضی روایات در میان شیعیان، این شبهه را ایجاد نمودند که امام موسی بن جعفر از دنیا نرفته است؛ بلکه او همان امام قائم است.

برابر این گروه، امام رضا علیه السلام موضع‌گیری کرده، با روش‌های مناسب با آنها به مبارزه برخاست که در مسیر این مبارزه، بعضی از اصحاب و یاران امام نیز نقش داشتند. در مجموع بازتاب روشن مبارزه امام بیدارسازی افکار شیعیان برابر واقفه بود که حتی طبق اسناد و مدارک، افراد زیادی از پیروان واقفه به امام پیوسته، از واقفی‌گری توبه کردند.

منابع

۱. ابن جوزی، علامه سبط، *تذكرة الخواص*، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۷ق.
۲. ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، مؤسسه اعلمی ۱۳۹۰ق.
۳. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۴. ابوالحسین احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، منشورات شریف رضی، قم، ۱۴۱۶ق.
۶. ابوالقاسم خویی، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن داوود حلی، *رجال*، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، شریف رضی، قم، ۱۳۹۲ق.
۸. امین مصری، احمد، *ضحی الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۹. اسد، حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ق.
۱۰. امین، سید محسن، *اعیان الشیعہ*، تحقیق حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات بیروت، بی تا.
۱۱. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ق.
۱۲. بغدادی، اسماعیل باشا، *هدیه العارفین*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. تستری، شیخ محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصه الاقوال*، قم، نشر فقاہه، ۱۴۱۷ق.
۱۵. حمیری، قمی، *قرب الاستاد*، قم، آل البیت، ۱۴۱۳ق.
۱۶. خاقانی، شیخ علی، *رجال خاقانی*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۸. بروجردی، سید حسین، *جامع احادیث الشیعہ*، مطبعة العلمیه، قم، ۱۳۶۶ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰ق.
۲۰. شاکری، حاج حسین، *موسوعة المصطفى و العترة*، قم، الهادی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۳ش.
۲۲. عاملی، شیخ حر، *وسائل الشیعہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۲۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا*، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. _____، *الخصال*، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران، اسلامیه، بی تا.
۲۵. _____، *علل الشرایع*، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵ش.
۲۶. _____، *کمال الدین*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۲۷. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲۸. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد نعمان، *الارشاد*، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.

۲۹. _____، *الفصول المختاره*، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.
۳۰. _____، *اوائل المقالات*، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.
۳۱. صدر، سید حسن، *نهاية الدرايه*، قم، نشر مشعر، بی تا.
۳۲. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۳۶۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ق.
۳۴. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ق.
۳۵. _____، *الرجال*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۳۶. _____، *الامالی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۳۷. _____، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۸. عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف، المكتبة المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، بی تا.
۳۹. عاملی، جعفر مرتضی، *دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۴۰. کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۱. قمی، علی بن بابویه، *الامامة و التبصرة*، قم، تحقیق مدرسه الامام المهدی، ۱۳۶۳ش.
۴۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، تحقیق غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۴. مازندرانی، ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۱ش.
۴۵. مامقانی، اسدالله، *تنقیح المقال*، تهران، المرتضویه، بی تا.
۴۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۴۸. سامی، نشار علی، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام*، قاهره، دارالمعارف مصر، ۱۹۹۷م.
۴۹. نمازی، شیخ علی شاهرودی، *مستدرک سفینه البحار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۵۰. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، نجف اشرف، مکتبه مرتضویه، ۱۳۵۵ش.